UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228497

UNIVERSAL
LIBRARY

مقدمه

احمدشاه ملقب به «پدر افغان» در سال یکهزار و یکصدو سی و پنج هجری قمری (۱۱۳۵) موافق سال یکهزار و هفت صدو بیست و سه مسیحی (۱۷۲۳) در شهر هرات تولد و در شوال سال یکهزار و یکصد و شصت قمری (۱۱۶۰) مساوی اکتوبر سال یکهزار و هفت صدو چهل و هفت مسیحی (۱۷۴۷) در شهر قندهار به پادشاهی افغانستان منتخب، و در رجب یکهزار و یکصد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) مطابق سپتمبر یکهزار و هفت صد و هفتاد و سه (۱۷۷۳) در کوه تو به وفات نموده است.

افکار و اعمال اینشخص در حیات سیاسی ملت افغانستان تاثیر مهمی نموده و جریان تاریخ این مملکت را دو قرن پیشتر از جهتی بجهتی کشیده، ولهذا او از رجال عمدهٔ تاریخ افغانستان، و دانستن ترجمهٔ حال و کار نامهایش از واجبات ملی هر افغانی بشمار میرود.

مقدمه

احمدشاه ملقب به «پدر افغان» در سال یکهزار و یکصدو سی و پنج هجری قمری (۱۱۳۵) موافق سال یکهزار و هفت صدو بیست و سه مسیحی (۱۷۲۳) در شهر هرات تولد و در شوال سال یکهزار و یکصد و شصت قمری (۱۱۶۰) مساوی اکتوبر سال یکهزار و هفت صدو چهل و هفت مسیحی (۱۷۴۷) در شهر قندهار به پادشاهی افغانستان منتخب، و در رجب یکهزار و یکصد و هشتاد و شش (۱۱۸۶) مطابق سپتمبر یکهزار و هفت صدو هفتاد و سه (۱۷۷۳) در کوه تو به وفات نموده است.

افکار و اعمال اینشخص در حیات سیاسی ملت افغانستان تاثیر مهمی نموده و جریان تاریخ این مملکت را دو قرن پیشتر از جهتی بجهتی کشیده، ولهذا او از رجال عمدهٔ تاریخ افغانستان، و دانستن ترجمهٔ حال و کار نامهایش از واجبات ملی هر افغانی بشمار میرود.

اهمیت احمد شاه نه از ینست که او یکنفر پادشاه افغانی ، بلکه بیشتر از جهتی ست که او بعد از فتور دوقرنه وتجزیهٔ سیاسی افغانستان (یعنی بعداز سقوط دولت تیموریهای افغانستان وتجزیهٔ مملکت‌بدست‌امرای بخارا ، فارس‌وهند در قرن ده‌هجری) موسس دولت حسابی و مجدد مجد سیاسی سابق افغا نستان است .

البته رجال نامی‌هوتکی‌وابدالی‌افغان‌قبل ازاحمدشاه استقلال افغانستان را در قندهار وهرات اعلان ، وهم هوتکی ها مملکت فارس را فتح نموده‌اند ولی اینها در داخله بتوحید ادارهٔ سیاسی کل مملکت موفق نشدند ، اما احمدشاه همانقدر که ازجنبهٔ‌فتوحات نظامی‌یکنفر پادشاه بزرگ افغانی‌شناخته میشود ، بسیارتربواسطهٔ خدمات گران بهائی که در راه وحدت ملی و سیاسی افغانستان نموده قابل احترام است .

پس‌عیب خواهدبود اگر هموطنان احمدشاه تاریخ حیات اورا مثلا کمتر از سوانح القاهر خلیفهٔ عباسی ویاهانری‌چهارم‌فرانسوی‌بدانند ،لاسیمادرعصریکه‌مملکت

محروس در سایهٔ علم و ادب پروری پادشاه جوان و کمالات آگاه افغانستان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه اطال‌الله بقاءه رو بتکامل میرود .

در خزان ۱۳۱۷ شمسی والا حضرت سردار محمد داؤدخان نائب‌الحکومه وقوماندان نظامی ولایت قندهار درصدد طبع دیوان غزلیات احمدشاه‌بابای‌افغان - که‌تاهنوز منحصر به‌نسخ قلمی‌بود- برآمده‌وباینجانب تکلیف نمودند شرحی درترجمهٔ حال آن پادشاه بزرگ بعنوان « مقدمهٔ دیوان اشعار » او بنویسد .

باآنکه عدم‌مساعدت صحت جسمانی وفقدان کتب و کتابخانهٔ مایلزم تفحص واستقراء مانع ایفای این امر شریف بود ، نظر باهمیت موضوع دل باینکار نهاد وباقلت بضاعت به‌آنچه‌میتوانست انجام‌دادا کتفاء نمود.

چون حجم این اثر (درچهارباب‌وسی وهشت‌فصل) مانع گنجیدن آن درمقدمهٔ دیوان غزل بودلابدبحیث کتابی مستقل به عنوان «احمد شاه بابا » درمعرض

طبع ونشر گذاشته آمد (۱)

درخاتمه سطور ذکر این نکته بیفائده نخواهد بود که :- در تحریر این کتاب رسم من است از کتب ومآخذی که نام میبرم دربار اول اسم مؤلف ، کتاب، مطبع ، تاریخ طبع ، و تعداد صفحه در حاشیه قید وازان به بعد تنها بذکر اسم مؤلف و یا کتاب درمتن واحیاناً صفحه در حاشیه اکتفا میشود .

شهرقندهار - زمستان ۱۳۱۷ شمسی

میرغلام محمدغبار

---

(۱) اصل دیوان غزل احمدشاه بامقدمهٔ مفصلی از طرف نویسندهٔ محترم عبدالحی خان حبیبی درسال ۱۳۱۹ در کابل بطبع رسید، وچون این جانب مفردات خطی اینکتاب را قبلاً دردسترس شان گذاشته بودم، ومشارالیه قسمتی از عناوین ومطالب آن فهرست را - راجع بتاریخ تولد، مسقط الرأس عمر، جلوس ، تعمیرات ، نشان، تشکیلات اداری احمدشا ه وغیره - درصفحات (و-ط) مقدمهٔ «لوی احمدشاه» گنجا نیده ، وبعد ت آنکه هنوز اینکتاب طبع نشده بود، اشاره باین مآخذ نکرده بودند ، درحالیکه ایشان همیشه درآثار خود مصادر ومناشی را بطورالزام ذکرمی نمایند. پس درموقع طبع اینکتاب آن همکارمحترم به اینجانب اصرار نمودند تا به اقتباس شان اشارتی نمایم ، همانطور که آن برادر ازروی انصاف این توصیه را نمودند ، من هم از روی وجدان بایفاء آن مجبور شدم. (مؤلف)

بسمه تعالی و تقدس

باب اول

فصل اول

نسب احمدشاه

احمدشاه پسرزمان‌خان واو پسردولت خان مربوط به عشیرهٔ کوچك« سدوزائی» است ،این‌عشیره مطابق به‌تقسیمات قبیله‌وی پشتونهای افغانستان فرعی از اصل بزرگ «ابدالی»ومؤخرالذکر مربوط‌به شعبهٔ «سربنی» پشتانه است .

تفصیل‌این تقسیمات عشیره وی که بدواً از اسمای خاندانی سرچشمه گرفته‌وپسان بقبائل‌اطلاق، وهریك دارای چندین فروع کوچك وبزرگی گردیده وازین راه و سائل مخرب‌تفرقه وتشتت و حدت ملی‌را تقویه کرده‌است‌عجالتاًبیفائده ولزوم وخارج موضوع‌است .

اما راجع به‌نسب احمد شاه :- نویسندگانی که

خواسته‌اند در علم انساب پشتونها حرف بزنند ؛ انصافاً شجرهای غریبی جعل کرده اند ؛ مثلاً درمورد نسب احمدشاه یکی میگوید او :

پسرزمان ، پسر دولت، پسر سرمست، پسرشیرخان پسرخواجه‌خضر ، پسرسدو ، پسرعمر ، پسر معروف ، پسربهلول ، پسر کانی، پسربامی ، پسرحبیب، پسرپوپل، پسرزیرك ، پسر عیسی ، پسر ابدال ، پسر ترین ، پسر شرخبون، پسرسرمبن ، پسرقیس «عبدالرشید» است(۱)

و این آخری را معاصر حضرت ختمیت مرتبت صلی‌الله علیه‌مید انند که‌در حجازمتدین‌به‌دین اسلام گردیده، واینك چندین‌ملیون نفوس پشتانه ازنسل‌اوست.

دیگری باینهم اکتفانکرده‌قیس‌عبدالرشید راپدر به‌پدر حساب ، و به‌سی و ششم پدر به ملك سا ؤل میر ساند(۲) بعضی درتعیین‌اسماءواعداداین شجرهانیز

---

(۱) رجوع بتاریخ (حیات افغانی) تالیف محمد حیات‌خان طبع لاهور سال ۱۸۶۰ مسیحی ص ۱۷ - ۱۱۹

(۲) رجوع بتاریخ خورشید جهان تالیف شیر محمد خان گندا پوری طبع لاهور سال ۱۸۹۴ مسیحی ص ۶۷۰ - ۱۷۸

اختلاف داشته، چندنامی از یك جا حذف و بدیگر جا افزوده‌اند (۱) شاید غلو ومبالغهٔ نویسندگان ما درین موضوع نویسندگان خارجی را نیز گاهی براه خطاوادار نموده است، مثلاً مستر «ریورتی» (۲) باین افسانه‌ها گوش سپرده ودرجائیکه ازرجال مشهور این شجره نام میبرد، به‌نقل از کتابهای تذکرة الملوك وریاض المحبة تألیف «نواب حافظ محبت خان» تاریخ تولد سدو خان (سرچشمه عشیرهٔ سدوزائی) را در سال ۹۶۵ - قمری تعیین میکند. وملك «زیرك» رامعاصر شهرخ پادشاه افغانستان (۸۰۷-۸۵۰ قمری) میداند. وخود قیاس میکند که ملك «ابدال» (مورث اعلای شعبهٔ ابدالی پختانه) نواسه ویااز اولاد «شرخبون» ودر عصر سلطان محمود غزنوی شهنشاه افغانستان (۳۸۷-۴۲۱ قمری) زندگی مینمودواین شرخبون اساطیری

---

(۱) رجوع بتاریخ سلطانی تالیف سلطان محمد خان خالص طبع بمبئی سال ۱۲۹۸ قمری ص ۵۲ - ۶۸ کذا رجوع بکتاب خصایل السعاده تالیف محمد سعادتخان طبع لکنهو سال ۱۸۸۵ مسیحی صفحه ۴۵ - ۱۴۶

(۲) رجوع بمقدمه درصرف ونحو زبان پشتو مرتبهٔ لفتننت ایچ جی ریورتی استنت کمشنر ملتان طبع کلکته سال ۱۸۵۶ مسیحی.

هم معاصر حجاج ثقفی در نصف اخیر قرن اول هجری بود .

درحالیکه بطلان این عقاید در نزد صاحبان ذوق سلیم ازبدیهیات است، چنانیکه اگر بنا باشد برطبق قرار مورخین وعلمای انساب برای هرسه پدر یك قرن حساب شود چون از احمدشاه تاقیس عبدالرشید بیست پدر شمرده اند، برای مجموع هفت قرن زمانه در کار است واین ازعهد احمدشاه ببالا درست همان میشود که بایستی قیس پهلوان این افسانه درحدود قرن پنجم هجری زندگی کرده باشد درین صورت این شجرهٔ مصنوعه باتمام شاخ وبرگی که به آن بسته اند فوراً ازریشه در دم باد گذاشته میشود .

خیر نواقص این قبیل تواریخ ما منحصر باین اسلوب افسانه وی نبوده ، بلکه نقص مهمتر همان مسئلهٔ اهمال وخلط وسهل انگاری در تعیین شهور وسنین و اعلام تاریخی وجغرافیائی است ، در صورتیکه این هر دوان ازاساس های ثابت ومحکم علم التاریخ به شمار میرود .

بهرحال رجوع بآغاز کلام کرده گوئیم که احمدشاه پسر زمان خان واو پسر دولت خان است که منسوب بود بعشیرهٔ کوچك سدوزائی از شاخهٔ ابدالی پشتانه .

﴿ فصل دوم ﴾

پدر کلان احمد شاه

«دولت خان» جد احمد شاه در اوایل قرن دوازده هجری صفت ریاست عشیرهٔ ابدالی های قندهار را داشت. دران وقت رؤسای ملی افغانستان در جبهه های غرب وشرق وشمال مملکت معناً حاکم حقیقی ملت بشمار میرفتند، وحکومات فارس و هند واز بك یك نوع استقلال امور داخلیهٔ آنها را احترام مینمودند، حتی حکام آنها بدون توسط این رؤسا، با ملت افغانی تماس کرده نمیتوانستند.

سلطان محمد تصریح میکند: که حکام فارس برای اخذ مالیات قندهار همیشه توسل برؤساء افغانی مینمودند (۱) البته این اقتدار رؤساء، مطبوع خاطر حکام اجانب نبود. ولی به تجربه فهمیده بودند که جز این رویه حفظ نفوذ سیاسی آنها در مملکتی مثل افغانستان

---

(۱) سلطانی ص ٦٤

پر ازمخاطرات خواهد بود. زیرا افغانها تازه دولت مستقلهٔ تیموریه را باخته و در کمین اعادهٔ قدرت سیاسی از دست رفتهٔ خویش بودند. دولت بابریهٔ هند ازین سبب خسارات سنگینی را متحمل شد، و از دستبرد رؤسای دلیر «یوسف زی» «۱» و (پیر روشن) (۲) و «خوشحال خان ختك» (۳) واخلاف و امثال آنها خسارات زیادی کشید، بالاخره درعهد

---

(۱) محمد قاسم مؤلف تاریخ (فرشته) در زیر حوادث دورهٔ اکبر جلال الدین اشارتی بدین مطالب نموده، و ازتلفات نظامی او در مقابل افغانهای یوسف زائی ذکر میکند، مثلاً در جنگ سوات وباجور (هشت هزار نفر) کشتهٔ عساکر اورا میشمارد.

(۲) پیر روشن (بایزید) پسر عبدالله افغان ساکن (کانیکورم ـ وزیرستان) ومادراو (بنین) نام بود که پسرش را درمقام (جلندر) بدنیاداد، پیر روشن درکانیکورم نزد ملا (پایندهٔ) افغان تحصیل و در جوانی به (سمرقند) سفر کرد، ودرعودت، عزیمت هندنمود، ودر جلندر با (شمسیه) نام افغان لودی از دواج و باملا (سلیمان) کالنجری ملاقاتهافرمود. بعدها پیر روشن بوطن خود عودت واز آنجا بجلال آباد ودیگر صفحات شرق کشیده، و برخلاف تسلط مغول هند بافغانستان، داخل اقدامات شده، ودر پشاور علنا اعلان جهاد بمقابل ظلم مغل نمود، اخیراً در جنگی

اورنگ زیب شهنشاه معروف قرن یازدهٔ هندو ستان افغانها موفق شدند که درحوضهٔ پشاور تااتك مستقلانه حکومت نمایند .

بقیهٔ صفحهٔ گذشته

که با (محسن خان) نائب الحکومهٔ مغلی کابل، درجلال آباد نمود کشته و در (هشت نغر) مدفون شد (اواخر قرن ده هجری) .

پیر روشن مردسیاسی وفاضلی بوده ودرالسنهٔ پشتو و فارسی ، هندی وعربی چیز مینوشت، وشرح حال خودرا در کتابی موسوم به (حالنامه) نگارش داده. پیرروشن تقریباً بانی مذهب خاصی بوده ، ودرحدود ۹۴۹ قمری مسلك اوبسیار ترقی نمود ، اولاد پیر روشن چون (جلال الدین) پسرو (احداد) نواسه و (عبدالقادر) کواسه و (کریم داد) پسر کواسهٔ او تماماً برای آزادی وطن درمقابل اکبر، جهانگیر، شاه جهان وغیره جهاد ها کرده و باستثنای عبدالقادر همه درجنگ بابابریهٔ هند کشته شد ندبالا خره اینخاندان تاریخی بافوت الله داد خان نواسهٔ بایزیددردکن منقرض گردید ملا درویزه نگرهاری در کتاب تذکرة الابرار والاشرار خودش که درسال ۱۰۲۱ هجری تالیف شده مختصری راجع باینخاندان نگاشته وباتعصب سخن میزند رجوع به تذکرة الابرار طبع پشاور رسال ۱۳۰۹ صفحهٔ ۱۳۷-۱۵۹-۲۱۳ برای فهمیدن روش مذهبی پیرروشن رجوع شود بکتاب دبستان مذاهب طبع بمبئی سال ۱۲۹۲ قمری صفحه ۲۴۷ ، ۲۵۳ این کتاب درنصف دوم قرن یازده هجری تالیف ومؤلف شخص بی تعصب وفیلسوف منشی بوده .

لهذا حکام اجانب درافغانستان ملتفت این قضیه بوده وسیاست (القای نفاق) را بین افغانها تعقیب میکردند ، در واقع همین سیاست باعث امتداد زمان سلطهٔ آنها و ناکامی رؤسای ملی افغان ثابت شد. با یستی اعتراف نمود که این حقیقت تلخ (نفاق داخلی) دربطون تاریخهای

بقیه صفحهٔ گذشته

کتاب مذکور در مطابع مختلفهٔ هند مکرر طبع شده است وخصوصاً آنچه در مطبعه نولکشور لکنهو وکانپور طبع گردیده بدون اسم مؤلف وبنام مبهم« نامه نگار »مطابق بمتن کتاب میباشد رجوع بطبع سال ۱۹۰٤ نولکشور کانپور ، ولی درطبع بمبئی سال ۱۲۹۲ هجری مؤلف بنام مرزا محسن کشمیری متخلص به (فانی) یادشده سارجان ملکم نیز این نام رامکررا ذکر میکند ظاهراً این اسم بجعول است شمس الدین سامی میگوید : مؤلف دبستان مذاهب « موبد شاه زرتشتی » ودروقت اکبر پادشاه مسلمان شده وکتاب مذکور را بنام آن پادشاه تالیف کرده است. رجوع بقاموس الاعلام طبع اسلامبول سال ۱۳۱٦ هجری جلد شش مادهٔ م ، وب ازمطالعهٔ اصل کتاب نیز قول سامی تائید میشود باین معنی که مؤلف نسبت بسایر ادیان ومذاهب در دین زرتشتی احاطهٔ کاملی داشته و تفصیلات وسیعی درابتدای کتاب و مقدم بربحث ادیان دیگر مید هد بعلاوه درمتن کتاب گاهی اشعاری ازقول « موبد» آورده وبر خلاف رویهٔ که درین موارد دارد از نام شاعر به احترام یاد نمیکند و این دلیلست که نویسندهٔ

هزار سالهٔ افغانی آشکار او علت العلل سر گذشتهای شوم تاریخی مابشمار میرود لهذا مابجرأت نفاق را (مرض ملی افغانستان) نام می نهیم .

درهرحال حکام فارس درصفحات غربی وقندهار باهمین رویهٔ نفاق انگیز بسر میبردند در سال ۱۱۰۵ هجری حسین خان صفوی پادشاه فارس شده ومشار الیه بعد از چندی گرگین نام یکمردارمنی وعصبی المزاجی را که

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ گذشته : کتاب خود (موبد) نام داشته والله اعلم بالصواب اما سامی سهو میکند در اینکه میگوید موبد کتاب خودش را بنام اکبر شاه تالیف کرده زیرا مؤلف بعض وقایع استماعی و چشمدید خودرا ازعهد شاه جهان نواسهٔ اکبر جلال الدین در متن کتاب ذکر مینماید وهم درجائی میگوید اودر ۱۰۳۳ صغیر بوده ص ۱۴۷ دبستان طبع بمبئی چون اکبردر ۱۰۱۴ مرده است پس باید گفت موبد دروفات اکبرهنوز تولد نشده بود همچنین تصدیق مسلمانی موبد ازاحتیاط دوراست.

(۳) خوشحال خان خٹك صاحب سیف وقلم مرد مشهور افغان است که درسال ۱۰۲۲ هجری تولد و درسال ۱۱۰۰ هجری فوت نموده این شاعر زبردست واین قائد سیاسی برای آزادی افغانستان جنگهای متعددی باحکومت با بریهٔ هند کرده ومنجمله دریك حرب (تهتر) تقریباً چهلهزار عسکر اورنگزیب رابر باد نموده است ،

چندان بسته گی بملیت فارس نداشت بصفت نائب الحکومه وقوماندان نظامی قند هار با عنوان بیگلر بیگی مقرر واعزام نمود .

گرگین هم بایك اردوی بیست هزار نفری وارد منطقهٔ ماموریت خود گردید بعد از چندی گرگین احساس کرد دوقوت ملی مقابل مطلق العنانی او موجود است این دوقوت عبارت ازدودستهٔ بزرگ ابدالی وغلجائی بود که دستهٔ اول الذکر را دولت خان جد احمدشاه ودستهٔ مؤخر الذکر را امیر ویس خان هوتك قیادت می نمود .

چون گرگین ازرو حیات ملت افغانستان نا آشنا بود، نمیتوانست باوجود اسم ورسم حکومت برداشت کند که بایستی به رؤسای ملی حتی برای خریداری آذوقه مراجعه وخواهش نماید ، پس مصمم شدبهرقیمتی است این دوقوت راازبین برد اشته و میدان را برای تاخت و تاز مهیا کند. گرگین بعملی ساختن این نقشه آغاز و بالاخره قوت نخستین رابهر طوری بود موقتاً مغلوب نمود ، اماقوت دویمین همان بود که هم خوداو وهم دولت متبوع اورادر هم شکست .

دولت خان جد احمد شاه در قلعهٔ شخصی خویش واقع در شهر صفا نقریباً بیست و پنج میلی شرقی شهر حالیهٔ قندهار سکونت داشت ، در یکی از شبهای تاریك و خاموش که صدائی در قصبات آرام بلند نمی شد ، بناگهان کندکهای سوارهٔ گرگین این قلعه را محصور و قهراً مفتوح نمودند ، دولت خان که ترسی نداشت شخصاً نزد گرگین حاضر شد ، ولی خاندان او بعضاً موفق به فرار و برخی دستگیر گردید ، گرگین بعجله دولت خان را با پسر بزرگش نظر محمد خان بکشت و ما یملك او را تاراج نمود ، گرگین این کار کلی را با مهارت ، در اثر رقابت خانگی بین خاندانهای دولت خان و عزت و اتل خان سدوزائی که همعشیره بودند از پیش برد ، سر گذشت دولتخان جد احمد شاه نیز در ینجا تمام میشود اما : این واقعه در کدام تاریخ اتفاق افتاده بدرستی معلوم نیست جزا ینکه گرگین مدتی بعد از جلوس حسین صفوی (سال ۱۱۰۵ هجری) وارد قندهار شده و ممکن است برای عملی ساختن نقشهٔ مذکور بتانی حرکت کرده

باشد، میتوان فرض کرد این امر در حدود سال ۱۱۱۵ قمری وقوع یافته خواهد بود .

درهرحال بعدازافشای این واقعه ابدالی های ارغسان که علاقهٔ و سیعی را آباد داشتند ، مسلح شده وبغرض انتقام از گرگین، پسران دیگرد ولتخا ن را که ازشر او خلاصی یافته بودند ، به ریاست خود ها قبول و در صدد جنگ بر آ مدند ، اینو قت بود که گرگین متوهم شده ازدر مصالحت داخل ، وریاست (رستم خان) پسر دولتخان راتصدیق نمود ، مشروط براینکه (زمان خان) پسرخوردتر دولت خان بطوریرغمل نزد گرگین فرستاده شود . رستم خان نیز که طرح دیگر ی در نظر داشت عجالتاً اینقرار را پذیر فت ، ولی گرگین نمیخو است باومجالی داده باشد ، اینست که بعد از چهار سا ل رستم خان را نزد خود بحیلهٔ احضار و محبو س و متعا قباً مقتول نمود، خاندان وبسته گان قریب رستم خان که درقنات علی آباد چند میلی شرقی شهر قندهار سکونت داشتند نیزازطرف گرگین تاراج ، وبعلاقهای شور ابك وبکوا (میان گرشك وفراه) تبعید شدند .

فصل سوم

پدر احمدشاه

«زمان خان» پدر احمدشاه شخص مشهوریست ، معهذا اورا در تاریکی‌های تاریخ بسیار کم می‌بینیم . زمان خان تخمیناً در حدود سال ۱۱۱۵ قمری که پدرش دولت خان وبرادر بزرگش (نظر محمدخان) بدست غدر گرگین کشته شده ، ورپاست ابدالی به برادر کلانش رستم خان رسید ، بطور یرغمل به نزد گرگین تسلیم شد . ازسن وسال او در ینوقت خبری بدست نیست . جز اینکه میتوان گفت دروقت یرغمل رفتن طفل نبوده وبایستی عمر او بهمه حال از پانزده سال بیالا بوده باشد ، زیرا افغانها رسم نداشتند ازین خورد سال تر پسری را به گروگان دهند .

بهرحال زمان خان بعد از کمی از طرف گرگین که خیال استیصال قطعی این خاندان را داشت ، به کرمان فرستاده شد واودر آنجا تا حدود سال ۱۱۲۲ قمری تحت الحفظ زندگی مینمود .

درسال ۱۱۲۱ قمری گرگین ازطرف میرویس خان

هوتك رئیس عشیرهٔ غلجائی های قندهار با تمام ار دوی بیست هزاری خود کشته شد ؛ حکومت فارس (خسرو) نامی را که برادرزادهٔ گرگین بو دبایك ار دوی بیست و پنج هزار نفری دیگر از جنس کرج و عجم بخون خواهی گرگین بقندهار سوق نمود ، خسرو و قتیکه به کرمان رسید ، زمان خان را دل آسا کرده بعنوان رئیس ابدالی ها باخود بقندهار آورد ، تابواسطهٔ اوبتواند ابدالی هارا جلب وبرعلیه دولت غلجائی قندهار استعمال کند . زیرا او خوب از نفاق داخلی این دو دستهٔ افغا نستان واقف بود ، ولی وقتیکه بقندهار رسید دید که ابدالی ها بعداز کشته شدن گرگین (عبدالله خان) ابدالی را از (ملتان) خواسته بریاست خود بر داشته اند ، لهذا مجبور شد که ریاست عبدالله را تصدیق نماید ، ز مان خا ن هم بعد از یك ملاقات باعبدالله خان بر خلاف کینه های دیرینه ، ریاست اورا قبول نمود ، وبدینصورت دوباره دو خاندانی که از سالها باهم نقاری داشتند عجالتاً دوست شدند ، سبب نقار آنها این بود که دولت خان پدرزمان خان ریاست ابدالی هارا از (حیات سلطان) خان

پدر عبدالله خان گرفته ، واو رابا خاندانش مجبور به‌مهاجرت درملتان نموده بود ، سلطان محمد این‌قضایارا به‌تفصیل ذکر میکند .

اما خسرو در قندهار سر نوشت سلف خود را در پیش داشت ، با این معنی که بعد از چند زدو خوردی ، خودش باتمام‌اردوی او در سال ۱۱۲۳ه ازدم تیغ افغانها گذشتند .

عبدالله خان رئیس ابدالی نیز چون بادولت غلجائی سر سازش نداشت باعدهٔ عظیمی از قندهار بجانب فراه حرکت‌نمود زمان خان نیز درمعیت این رئیس رقیب حرکت میکرد ، عبدالله خان از فراه به هرات کشید وباز زمان خان‌در معیت او بود .

عبد الله خان مرد ادعا داری بوده ومیخواست شخصاً میرویس دیگری گردد حاکم‌فارسی هرات (عباس قلی) نام‌شاملو برای حفظ ما تقدم عبد الله خان را با پسرش «اسدالله‌خان» محبوس نمود ،امّا افغانها که برای جاروب کردن اجنبی‌مصمم قطعی بودند اهمیت نداده‌بر یاست(آزادخان) ابدالی برعلیه حاکم

فارسی داخل جنگ شدند، حکومت فارس برای آنکه مسئلهٔ هرات مثل قند هار نشود (عباس قلی) را معزول و(جعفر قلی) نام استا جلو را بحکومت فرستا دند درهمین گیرو دار عبدالله خان ابدالی از محبس فرار وبلا فاصله بواسطهٔ تبلیغات وقاصد ها تمام ابدالی‌های هرات واسفزار را بغرض طرد بیگانه بدور خود جمع وبشهر هرات حمله نمود .

فارسی‌ها معنویات خود را باخته بودند ، وبقول مؤرخین آنها تو پخانهٔ فارس عوض مها جمین افغان خطوط سوارهٔ خودشانرا بمبارد میکردند (۱) بهر حال نتیجه معلوم بود فارسی‌ها کشته واسیر وحکومت افغانی هرات بریاست عبدالله خان ابدالی در ۲۶ رمضان ۱۱۲۹ قمری اعلان شد .

عبدالله خان متعاقباً (فراه) را الحاق کرد و عساکر اعزامی فارس را که بقوماندانی (فتح علی) ترکمن آمده بود ،درموضع (کوسویه) شکست .

---

(۱) تاریخ عمومی تألیف میرزا عباس اقبال خان فارسی طبع دویم طهران سال ۱۳۰۰ شمسی ص ۱۹٤

تلافی ناپذیری داد ، و خود با انتظام ولایت هرات مشغول گردید .

متأسفانه بین این خاندان وخاندان غلجائی قندهار در سر تصرف فراه جنگ در گرفت ، واسد الله خان فرزند کاری عبدالله خان در سال ۱۱۳۲ در (دل آرام) فراه ازطرف (میر محمود) پسر میرویس درمیدان جنگ کشته گردید ، وپدر پیر اورادل ودست از کار برفت .

(عبدالغنی خان) الکوزائی که از رؤساء بزرگ هرات بود میدید دیگر از دست عبدالله خان پیر ودل شکسته ، کاری ساخته نیست ، لهذا بسائر رؤساء افغانی که (مجلس مشورهٔ هرات) را تشکیل میدادند پیشنهاد انتخاب حکمران جدیدی نمود ، وضمناً (زمان خان) رالایق اینکار خاطر نشان کرد ، جرگهٔ هرات بقبول این انتخاب رأی دادند ، ودرنتیجه عبدالله خان مخلوع ، وزمان خان (پدر احمدشاه) عوض اومنتخب گردید .

ازین بعد است که زمان خان را ما بصفت زمامدار هرات در کمال وضوح درشهر مذکور می یابیم . زمانخان عمر درازی نداشت وبعد از دوسال وپنج ماه ریاست

درسال ۱۱۳۵ رخت بسرای دیگر کشید.

میتوان فرض نمود زمان خان دروقت فوت خود ازحدود شصت سال‌عمر نگذشته بود، زیرا بعید به‌نظر می آید که مجلس مشورهٔ هرات عبد الله خان ابدالی رابگناه پیری ازریاست خلع کرده، ودر عوض مثلاً یك شیخ هفتاد ساله دیگری را بزما مداری انتخاب نموده‌باشند.

فصل چهارم

مادر احمد شاه

مورخین افغانی نظر بعادتی که دارند از احوال تاریخی نسوان کمتر بحث میکنند، آنهم در موارد فوق‌العاده واحیاناً ازمرگ ویاعروسی قلیلی از آنها. درینصورت نباید تعجب کنیم اگر از احوال مادر احمدشاه مثل‌سائرنسوان افغانستان درصفحات تاریخ خود چیزی نمی‌یابیم.

سلطان‌محمد اینقدرمینویسد :- احمدشاه این نهررا (جوی مرسوم به روضه) بغرض احداث شهر جدیدی درجهة غرب نهر ارغنداب کشیده به دشت‌برد، چون عشیرهٔ الکوزائی ازدادن ارآضی خود انکار نمودند. احمد شاه از خیال خود منصرف شد، بعد از چندی که والدهٔ شاه روانهٔ دار بقاء شد در آنجا مدفون وموسوم بروضه گردید (۱) فیض محمد هم به تعقیب سلطان محمد تقریباً این شرح کوچك‌را میدهد (۲)

---

(۱) سلطانی ص ۱۴۳ (۲) سراج ص ۳۰

معلوم است ازین عبارات مجهول چیزی بدست نمی آید. ولی روایات محلی قندهار تااندازهٔ تلافی این سکوت بی سبب مورخین را مینماید، وچون اهالی حالیهٔ شهر قندهار به پنجم وششم پدر معاصر احمدشاه، واخباری ازمادر آن پادشاه سینه بسینه محفوظ وتاامروز در دست دارند، البته روایات آنهارا درینموضوع اعتباری هست. خاصة که علایم خارجی پشتیبان قوی این روایت هاست.

مردم اسم مادر احمد شاه را (زرغونه) میدانند زرغونه اصلاً لغت «پشتو» ومعنی «سبز» را افاده ودرمورد نسوان افغانی بکثرت مستعمل است؛ این روایات محلی را نوشتهٔ یکنفر نویسندهٔ معاصر احمد شاه تصدیق میکند نویسندهٔ مذکور دریك جائی از کتاب خود سه بیت از زبان یکنفر شاعر کرمانی میرزا (علی اکبر) بمرودی قیدمینماید، دربیت دویم اسم مادر احمد شاه (زرغانه) ذکریافته (۱) ومحل شك نیست که پسان

(۱) رجوع شود به کتاب (مجمل التاریخ بعدنادریه) تالیف ابن محمد امین ابوالحسن گلستانه طبع (لیدن) ۱۸۹۶ مسیحی ص ۱۳۵ نویسندهٔ کتاب در حداثت سن از فارس بهند در سال ۱۱۶۹ هجری سفر، وکتاب خودش را در (مرشدآباد) درسال

بواسطهٔ تجنیس خطی سهواً از طرف کاتب یا حروف چینان مطبعهٔ اروپائی به (زرفانه) تبدیل شکل نموده است؛ محتاج ایضاح نیست که شاعر تعصب شدیدی با احمد شاه داشته وابیات خودش‌را درزیر تاثیرهمین احساس صورت هجابخشیده است، ولهذا روز گار را ازتنزل خاندان نادرشاه خراسانی وعروج احمد شاه افغان نکوهش ویك بیت فردوسی خراسانی را نیز تضمین مینماید.

مردم، مادراحمدشاه‌را زرغونه‌انا (مادر کلان) میخوانند، چنانیکه پسرش را پدر خطاب مینمودند، وعشیرهٔ اورا (الکوزائی)میدانند چون‌قریهٔ (کوهك) مدفن مادر احمد شاه قبل از زمان زندگی اوتا حال مسکن‌عدهٔ‌ازالکوزائیهااست، واحمدشاه‌مرقدمادرش‌را

بقیهٔ صفحهٔ گذشته:

۱۱۹۵ قمری تالیف کرده است، ولی مشارالیه وقایع استماعی‌را که شالودهٔ تاریخ‌اوست خوب‌حفظ ننموده، و باتعصب مذهبی واغراق بی‌اندازهٔ شاعرانه آمیخته؛ لهذا کتاب اودارای اشتباهات زیاد تاریخی، وانتقاد آن‌محتاج‌مقالهٔ مستقلی است. هراسکارمن درمقدمه المانی که بر کتاب مذکور نوشته ملتفت این نکات بوده و ضمنا اشارتی نموده است.

در آنجا مقرر نموده ، دلیل آنست که مادرش منسوب بشعبهٔ الکوزائی بوده ، ومطابق بشعار پشتانه در زمین طایفه واقوامش مدفون شده است .

مردم میگویند مادر احمدشاه بعد ازبنای شهر حالیهٔ قندهار (۱۱۷٤) فوت نموده ، و برای این روایت قصهٔ نیز دردست دارند .

قصه میکنند که : چون احمدشاه دیوار های شهر وبروج جنگی آنرا بساخت چنانیکه عادت زمان بود به حفر خندق عمیق وو سیعی فرمان داد ، زرغونه انا وقتیکه ازین امر خبر گرفت به پسر تاجدار خود پیغام داد که : برای یکنفر پادشاه افغان عیب است که پای تخت خود را از دشمن بوا سطهٔ خندق مدافعه کند . تونباید منتظر ورود دشمن تا داخل خانهٔ خود باشی ! احمد شاه نیز باحترام احساسات مادر از حفر خندق وسیع و عمیق منصرف و بحفر جوی کوچکی که مجرای آبهای شهر باشدا کتفا نمود .

هکذا قصه میکنند : خبر شکست و فرار احمد شاه ازمرهتهٔ هند درسال ۱۱۷٤ (برخلاف واقع) بقندهار

رسید ، ومردم ازفزار احمد شاه ونابود شدن اردوی اوسراسیمه شدند . وقتیکه زرغونه اناازین خبراطلاع گرفت باطرافیان خود گفت :«فتح وشکست حکم تقدیر است اما احمد کشته میشود و فرارنمیکند»

درهرحال منظورمن ازایراد این روایات ابداً تصدیق ویا تردید حقیقت تاریخی آن نیست ، بلکه مطلب ازبدست دادن نمونهٔ از ذهنیت مردم قندهاراست نسبت بهمادر احمد شاه .

مامیتوانیم این نظریه راقبول نمائیم که ما دراحمدشاه مطابق بروایات محلی وحکایت مورخ سلطان محمد بعدازسال ۱۱۷٤ (بنای شهرحالیهٔ قندهار) وبمدتی قبل ازمرگ احمد شاه(۱۱۸٦) فوت نموده است ، پس تاریخ وفات او بین سالهای ۱۱۷٤ و ۱۱۸٦ (تاریخ وفات احمد شاه) محصور میشود.اگرمافرض نمائیم که مادر احمدشاه دروقت تولدفرزندش ۱۱۳۵ درحدود(بیست)سال داشته ومرگ اونیز مثلاً درحدود ۱۱۸۰ هجری واقع شده . باین نتیجه میرسیم که مشارالیها بین(٦۰ـ۷۰) سال عمر کرده است .

امامقبرهٔ مادراحمدشاه که‌بعبارة مبهم‌سلطان‌محمد درساحل‌راست‌رودارغنداب‌درموضع موسوم‌به(روضه) است . عبارت‌ازعمارت ساده‌ایست درجهة غرب شمالی شهر حالیه بفاصلهٔ تخمیناً چهار میل بسمت راست نهر ارغنداب، این عمارت در دامنهٔ کوه بچهٔ مو سوم به (کوهك) واقع ، ودهکدهٔ کوهك شامل دوصد خانوار متفرق ازاهالی‌منسوب‌به‌قبیلهٔ (الکوزائی) است‌اراضی کوهك زیادتر مزروع ، وبرخلاف قریه های همجوار باغستان نداشته وآنچه داردهم تا کستان است کوه بچهٔ کوهك درسطح مرتفع خود آثار حصار و بر وج وخانه‌های محکم قدیمی داردوچنان مینماید که‌وقتی سمت قلعهٔ مستحکم نظامی رادرین محوطه وسیع داشت زارعین اینجابمن قصه میکردند که : (د ر زما نهٔ قدیم این‌شهر جنگی از قلهٔ کوه تا سطح زمین بوا سطهٔ‌نصب عمیقی مر بو ط ودر جنگهای حصار ، آب از کا ریز به‌بالا کشیده‌میشد) البته‌صحت این ر وایت مشکوك‌است ومرا فرصت محض وتماشای آن‌خر ابه در دست نبود .

جوهای « کوهك» «نا گهان» و « روضه » بموازی

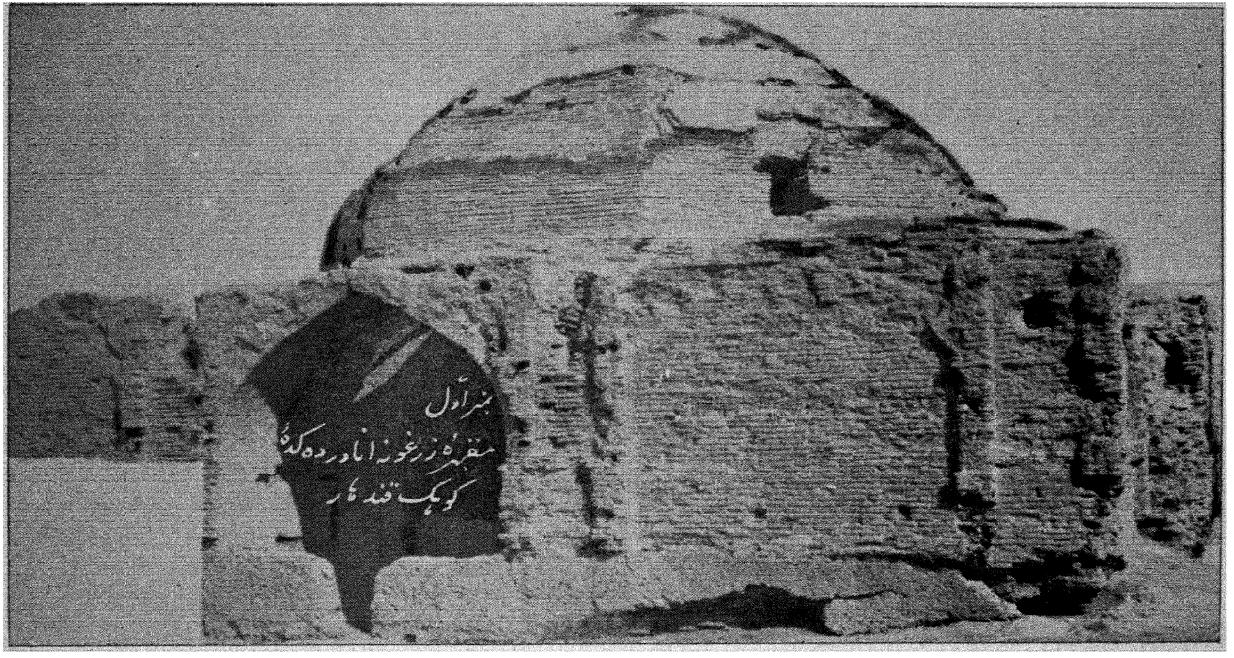
همدیگر ازجبهۀ شمال مقبرۀزرغونه اناسیر، ودرشادابی اراضی خدمت مینماید.

امام‌قریه بادلچسپی‌زیادی ازباغهای سابق کوهك مخصوصاً (باغ شاهی) یادگار احمدشاه افسانه میگفت اونهایت متأسف بود باغ شاهی که‌در وسعت (۱۲۰) جریب زمین سه‌جهة مقبرۀ زرغونه انارا احاطه کرده بود حالا وجود ندارد.

عمارت‌مقبرۀ زرغونه اناازخارج‌یك بنای‌مربع‌است که ازبین آن قلۀ گنبد سر کشیده، عمارت‌دراضلاع جنوب‌وشمال‌ازسه‌سه‌رواق‌دهن کشاده است که‌از طاق وسطی‌بدرون گنبد بازشده، رواقهای جنبین در منزلت اطاقهای چهار گانه بناست، (سقف اطاقها منهدم ودهن اطاقها باخشت و گل تعمداً مسدود شده است) اضلاع شرقی و غربی عمارت ازحد وسط با یك یك ایوان کشاده بداخل گنبد بازاست (بواسطۀ یك‌دیوار پخسۀ نیمۀاین راهها رامسدود کرده‌اند) آثارصندله کاری بام گنبد ازخارج جا جائی پدیدار، اما از مناره وغیره اثری نیست وشاید دراصل نداشته، این عمارت

از خشت پخته تعمیر و با آنکه از صرصر حوادث مجتمع تزئینات خودش را باخته ، تاهنوز موفق بحفظ استخوان بندی خویش است ، عمارت از داخل بناعبارت از یك گنبد مثمن الاضلاع سادهٔ بوده خشت ها با ملمع گچ و روی آن با نقاشی نفیسی بر نگهای متنوع تزئین گردیده وقسماً رنگ های پریدهٔ آبی ، بنفش سبز و نصواری بصورت شبح دو دا ندود وتباهی موجود است . گنبد در حصهٔ فوقانی وجهات اربعهٔ فرعیهٔ خودش دارای چهار روزن مستطیل الشکل است که وظیفهٔ نوروهوارسانی راایفا مینماید ، ولی مدتیست این خدمت راقلهٔ گنبد که از فرق خودشگاف بزرگی خورده ومجرای بادوباران است بعهده گرفته است . صورت خارجی قبر که درمرکز دائره واقع است بکلی شکل اصلی و قدیمی خودش راعوض کرده ، وبادستهای بی ذوقی از کاگل پوشیده شده است .

متأسفانه از لوح مزار که حاکی مطالب تاریخی وتعیین اسم ومقام وماه وسال بوده ، ووجود آن درچنین موارد حتمی است اثری نیست . اینست مقبرهٔ زرغونه انامادراحمدشاه بابای افغان دردهکدهٔ کوهك قندهار ، که حالیاً زیر نظر تعمیر حکومت محلی قندهار است .


بند اول
مقبره زرغونه اناه رده کده
کوچک قندهار

فصل پنجم

برادر احمد شاه

پیشتر گفته ایم درتواریخ ما از اسم ورسم نسوان افغانی کمتر ذکر میشود ، لهذا ازخواهران احمدشاه اگر داشته هم عجالتاً چیزی نمیدانیم ، و لوهیچ دلیل مقنع دردست نیست که اصلا وجود آنهارامنکر شویم ، زیرا به ندرت اتفاق می افتد که یك عائله باداشتن فرزندان ذکور از وجود دختر محروم قطعی باشد .

امابرادراحمدشاه بقول غالب تواریخ افغانی منحصر بفرد بوده ، وعبارت از همان (ذو الفقار) خان مشهور پادشاه بی تاج هرات است . درشجره های انساب پښتون برای زمان خان پدر احمدشاه فقط دوپسر ، ذوالفقار ، احمدخان قیدشده ، ذوالفقارخان برادربزرگ احمدشاه ودر تاریخ مملکت مشهور است ، این شخص مرد وطن پرست و منصبدارقابلی بوده ، بعد ازتشکیل حکومت ملی هرات و قطع شدن دست فارس دوباره بصفت رئیس حکومت ابدالیهٔ هرات ، درسالهای ۱۱۳۶ و ۱۱۴۲

قمری زمام امور آنحدود را بدست گرفته ومکرراً باعساکر اعزامی فارس ونادرشاه خراسانی رزم داده است. واخیراً که در دفاع هرات از نادر، بعلت نفاقهای داخلی خودرا ناکام دید، قبل از آنکه بدست خود سپردن شهر هرات را بدست نادر مجبور شود، از حکومت مستعفی، وبابرادر خود احمدشاه بدربار رقیب داخلی خویش (شاه حسین) هوتکی درسال ۱۱۴۴ پناه برد ولی در آنجا بملاحظهٔ سیاسی محبوس، وتازمان ورود نادر در زندان بماند.

بعد از آنکه نادر قندهار را متصرف شد چون دشمنان بهادرخودرا احترام مینمود، ذوالفقارخان را بااحترام قبول وبه سکونت در مازندران امر نمود، زیرا وجود چنین شخص مشهور وادعاداری درداخل افغانستان مخالف مصالح سیاسی اوبود.

ذوالفقار خان دراوائل سال ۱۱۵۱ به مازندران عزیمت نمود، وبعد از چندی از دنیا بگذشت، اگر ذوالفقار بعد از مرگ نادر زنده میماند شاید باعث تغیراتی درتاریخ آن مملکت میگردید.

اما ازینکه ذوالفقارخان بااحمدشاه ازیك مادربوده، ویاازمادر جدا گانه‌تفصیلی‌بدست‌نیست، نظربه‌مسافرت های جدا گانهٔ ذوالفقار در ولایات فراه وهرات، ودور ماندن مادر احمد شاه باپسر خورد سال خود ازو، من فرض میکنم ذوالفقار و احمد شاه برادران اندر (علاتی) بوده اند، تفاوت فاحش عمری بین این دو برادر نیز تصدیق این فرض مینماید، باین معنی که یك سال بعدازمرگ پدرآنها (۱۱۳۶) هجری احمدشاه طفل تقریباً دوساله بود، که ذوالفقار خان برادر او جوان رشید وقابل زمامداری ولایت هرات شمرده‌میشد، درین‌تاریخ ذوالفقارخان اقلا بین بیست وسی‌سال عمر داشته، زیرا کمتر ازین را ممکن نبود، نظر باوضاع سیاسی وجنگی آنوقت، پسری بر یاست یك ولایت بزرگ منتخب گردد؛ باتصدیق این نظر باید گفت: تولدتخمینی ذوالفقار خان در اوائل قرن دوازده هجری بوقوع پیوسته، و اگر فرزند اولین مادر باشدهم، عمر مادر اورا درآن‌تاریخ در حدود بیست سال بایستی، فرض نمود، وچون تولد احمدشاه

در ۱۱۳۵ واقع شده، پس باید گفت مادر احمدشاه بعلاوهٔ آنکه یك قرن زندگی کرده ، احمدشاه را در عمر تقریباً پنجاه سالگی بدنیا داده است، وظاهراً این امر یست کم پیدا.

ابن محمدامین دعوی میکند (لقمان) خان برادرزادهٔ احمدشاه و نائب السلطنهٔ او در سفر بری اول هند در قندهار بود . وهم از پسران لقمان خان در دورهٔ تیمورشاه قصه میکند (۱) باقبول این روایت باید گفت ذو الفقار خان بعدازمرگ خود فرزندی بنام لقمان یادگار گذاشته ، که او نیز بدربار کاکای خودش در قندهار پیوسته است .

اگر بقول شیر محمد گنداپوری که شاید بنوشته محمد مهدی نظری داشته (۲) اعتماد ممکن میبود ، هر آینه میگفتیم احمدشاه برادر دومی بنام (علیمردان) خان نیز داشته ، که درجنگهای فارس وافغان درشهر فراه شامل بوده است (۳) ولی در سائر تواریخ افغانی تاجائیکه به نظر رسیده ازین اسم ورسم ذکری نیست .

---

(۱) مجمل ص ۱۱۲ ص ۱۵۲ ـ (۲) جهانکشا ص ۱۶۷ طبع بمبئی سال ۱۳۰۹ هجری

(۳) خورشید ص ۱۵۲ ، با یستی علاوه نمود که مطالب سیاسی این کتاب دارای اشتباهات زیاد و احیانا غیر قابل اعتماد است .

فصل ششم

تاریخ تولد و مسقط الراس احمدشاه

قصهٔ آنکه احمدشاه در «ملتان» بدنیا آمده ، ظاهراً سهویست که ازطرف بعضی نویسند گان هند و ستانی نشئت نمود ، واحیاناً مورد تقلید برخی دیگر گردیده است، مثلا محمدحسن هندی دریکجائی از کتاب خود بدون آنکه سندی نشان دهد میگوید:- (احمدشاه خطهٔ ملتان مین پیداهوا....) یعنی احمد شاه درخطهٔ ملتان پیدا شده واین دو بیت را نیز در تاریخ جلوس او میسرا ید :

چوبنشست احمد شهٔ نامدار به تخت خلافت بصدعظم وشان
نداز دبشیرم زسال جلوس بود تاابداین خدیو جهان(۱)

فیض محمد هم این افسانه را به نقل از کتاب(تا ریخ احمدی) (۲) مینویسد که:نیا کان احمد شاه متوطن

---

(۱) محمدحسن معاصر احمدشاه بوده . ودر آخر سلطنت او درسال(۱۱۸۵) کتابی بنام(مر آت الاشباه) بفارسی تالیف کرده است . این کتاب بسان یزبان (اردو) ترجمه ودر و لایت (اوده) بطبع رسیده رجوع شود بهمین طبع ص ٤٧

(۲) (تاریخ احمد) تألیف منشی (عبدالکریم)علو ی معاصر (شه شجاع) نواسهٔ احمدشاه است

ملتان بوده ، ولادت وی در انجار ونموده، وازسبب بعضی حوادث در کودکی با پدرش محمدزمان درقندهار وازآنجا درهرات وارد گردیده‌است . (۱)

ولی ما میدانیم که‌این روایات بی‌اساس‌است وتاریخ احمدی مثل مرآت الاشباه خاندان احمد شاه را باخاندان عبدالله خان ولدحیات سلطان ، رئیس سابق ابدالیهای‌قندهار ومهاجر درملتان ، خلط نموده است وچون حیات سلطان ، بعدازموقوفی خانی ابدالی‌های قندهار درقرن یازدهٔ‌هجری‌بملتان سفر کرده،وبعدازمدتی پسراو عبدالله خان به‌سال (۱۱۲۲)بقندهار عودت و مجدداً به‌عنوان (خان) ابدالی‌هابهرات‌عزیمت‌نموده است: عبدالکریم وغیره احمدشاه رانواسه عبدالله‌خان مذکورفرض کرده، وچنین‌نتیجه گرفته‌اند که‌احمدشاه درخطهٔ‌ملتان تولدشده‌درحالی که‌این‌خاندانهاازهم‌جدا ورقیب یکدیگر وخاندان احمد شاه‌از بسیار زمانه ها

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۳۷)این نویسنده بخطاعبدالله خان بن حیات‌خان ابدالی رابدرزمان‌خان وجداحمدشاه فرض کرده ، وتصور مینماید که‌احمدشاه وپدرش‌همراه عبدالله‌مذکورازملتان بهرات‌رفته‌اند .

(۱) سرج س۹

دربین عشیرهٔ ابدالی در موضع (شهرصفا) طرف شرقی شهر حالیهٔ قند هارساکن بوده‌اند (۱) تنها زمانخان پدر احمدشاه چنانچه قبلاً تصریح شده ،چندسالی در کرمان بسر برده است پس مسئلهٔ تولد احمد شاه در ملتان در کمال وضوح باطل است ، وبطوریکه درذیل خواهید خواند ، مسقط الرأس احمد شاه شهر هرات وهم تاریخ تولد او بطن قوی سال ۱۱۳۵ هجری است .

مورخین تاریخ تولداحمدشاه راتوضیح نکرده اند، غندمشر (ملسن) ومحمد حیات عمر احمدشاه را دروقت جلوس او (۲۳) سال میگویند (۲) وظاهراً این هردو اشتباه کرده اند زیرا زمان خان پدر احمد شاه ، خود درسال ۱۱۳۵ هجری فوت نموده است ، چنانیکه محمد حیات مثل سلطان محمد این تاریخ فوت را تصدیق مینماید (۳)

---

(۱) سلطانی عنوان (طایفهٔ ابدالی) ص ۵۲ ـ ۶۹

(۲) رجوع شود به کتاب (تاریخ افغانستان) تالیف کلنل (ملسن) طبع دوم لندن سال ۱۸۷۹ مسیحی ، در ذیل واقعات احمد شاه از ص ۲۶۷ تا ص ۳۴۵

(۳) حیات ص ۲۲۷ سلطانی ص ۱۰۰

شمالی مملکت مشغول سفر های حربی (سالهای ۱۱۷۷ - ۱۱۸۳) بود ، در حالیکه احمد شاه فرزندانی چون تیمور و سلیمان و سردارانی چون شاه ولی و جهان خان داشت ، بعید به نظر میرسد که خودش مثلاً درسن شیخوخت و پیری ، این فاصله های دور و در از رابسواری اسپ بغرض جنگ طی نماید .

پس باید گفت احمدشاه دروقت مرگ خود در حدود پنجاه سال عمر داشته است ، و در هر حال چون پدر اورا از سال ۱۱۲۳ قمری به بعد ، تازمان فوت او در سال ۱۱۳۵ درمدت دوازده سال در هرات می یابیم ، میتوان حکم نمود که احمد شاه خواه پنجاه سال خواه زیاد تر عمر کرده در هرصورت مسقط الرأس او ولایت هرات و بظن قوی شهر هرات بوده است . (انسائیکلو پید یا آف اسلام) این نظررا تائید میکند ومیگوید : این خاندان (خاندان احمد شاه) در سنه ۱۷۲۲ خراسان را گرفته بمشهد پیش قدمی کردند ، احمدشاه هم درین زمانه تولد شده و علاوه میکند : - احمدشاه وقت جلوس بپادشاهی ۲۵ سال عمر داشت .

از مجموع این تفاصیل بایستی این‌نتیجه گرفت که احمد شاه در سال ١١٣٥ ﻫ در هرات تولد شده ، و بعمر(١٦)سالگی درشهرقندهارسال(١١٥٠هجری) بدر بارنادرشاه‌خراسانی‌پیوسته ، وهم در شهر مذکور بعمر (٢٥) سالگی سال (١١٦٠) به تخت سلطنت عروج ودر کوه توبه ازمضافات قندهار بعمر پنجاه ویك سالگی‌در سنه١١٨٦ هجری وفات یافته‌است.

العلم عندالله العلیم .

فصل هفتم

تحصیلات احمد شاه

احمد شاه از وقتیکه بدنیا آمد تا وقتیکه ازدنیا رفت در خانواده ومحیط وعصری دچار بود که سوای صدای چکا چاك شمشیر وغرش توپ وتفنگ چیز ی نمی د ید ونمی شنو ید ، درآوان صباوت برادر خودرا مشغو ل جنگهای داخلی با خانوادهٔ رقیب (عبدالله خان ابدالی) ومحار بات بافارس می یافت ، ودر طلوع شباب داخل زندان قند هار شد ، بعد ازان شش سال حیات خودرا درسفر وجنگ درمعیت نادرشاه صرف نمود ، وازان بعد تازمان وفات مصروف امور مملکتد اری بود .

معلوم است با چنین سر گذشتی اورا فرصت مفصل برای تحصیلات میسر نبود ، معهذا مامی بینیم احمدشاه درخلال اوقاتی که بدست آ ورده از تحصیل دریغ نورزیده است ، احمد شاه د رهردو زبان ملی (پشتو وفا رسی) سواد کا ملی د اشت حتی د ر پښتو شعر میسر ود

گرچه اشعار احمدشاه ساده و عادی و بیشتر عاشقانه است، بازهم شعر وصمیمی ست .

درهرحال بایستی اقرار نمود که احمدشاه ازهرچیز بیشتر مردی بود سپاهی وسیاسی ، وازامتحانات عملی که او درین دو رشته داده ست ثابت میشود که یکی ازمردان لایق مشرق زمین بحساب میرود ، و لهذا افتخارات اونیز مربوط بهمین جنبه های عملی اوست ، خیلی درست است اینکه گفته اند مقام شخص در هیئت اجتماع مربوط بمقدار آنچه میداند نی ،بلکه بسته باندازهٔ آنچه میخواهد و آنچه میتواند میباشد .

فصل هشتم

سیرت احمدشاه

بطوریکه جسته‌جسته ازمندرجات تواریخ ومفصلتر ازاشکال اعمال احمد شاه معلوم میشود او مردی بود نسبتاً معتدل الاخلاق ، وپابند به اوامر و نواهی مذهبی وعرف وعادات ملی ، وباآنکه‌اقتداربی مسئولیت غالباً به‌خشونت منجر میگردد معهذا احمد شاه طوری رفتار نمود که بتوان اورا در زمرهٔ پادشاهان‌عادل محسوب نمود . اوبه اولاد خود وصیت میکرد که در مجازات مقصرین مثله روانداردند، و مردمان‌را از تعظیم بطور کورنش ـ چنانچه دربعض‌ممالك همسایهٔ‌مارواج داشت ـ ممنوع دارند ادای سلام را بر خلاف هیأت خمیدن وخضوع به بالا کردن دستی‌نزدیك سر (مثل سلام دادن امروزهٔ ما) منحصر ساخت ومجالست ومباحثه را با علمأتاکید نمود (۱)

---

(۱)سلطانی ص۱٤۷

احمدشاه آدم شجاع ، ولهذا بضعفامتواضع وبه‌مجرمین بخشنده ، وبه ظلمه واقویا دشمن قهار وبی‌ترسی‌بود ، وچنانچه خالی‌ازتعصب دینی‌نبود ، تعصب ملی‌نیزداشت ، ودرحالیکه در داخله نزد ملت خود ازمقربین الی الله و بمثابهٔ پدر مهربانی شمرده میشد ، بر ای د شمنا ن خارجی وفرق عاصیه قوة قهر کنندهٔ بحساب میرفت . احمدشاه آدم جوانمرد وحقوق شناسی بوده مکافات هیچ محبت واحسانی‌را فراموش‌نمیکرد ، واین صفت اورا میتوان در رفتار او بمقابل حرم و اولاد نادر شاه ، ورفقای همقطار افغانی او درمعیت نادر ، تااخیرعمراو ملاحظه کرد ، احمدشاه مثل ترس‌وتکبرحرص وامساك نیز نداشت ، فیاض وسخا وتکار بود علی‌الخصوص که آدم مسرفی هم گفته نمیشد . زندگانی شخصی‌او در کمال ساده گی وعاری از هرنوع تصنع وتجملی بسر رسید ، احمد شاه در راهی که میرفت مداوم وباثبات و عزائم اوجزم وشکست ناپذیر بود . مرور زمان وصفحات مختلف حیات که احمدشاه طی کرد ، ذلت وعزت ، اسارت وآزادی ، زیر دستی وفرماندهی رادید ،

وبا اشخاص و طبقات مختلفه محشور گردیده عروج وسقوط شهنشاهی مقتدری مثل نادرشاه رابچشم عبرت ملاحظه نمود اینهمه درهوش وقضاوت خدادادش مؤثر افتاده درطبع واخلاق اوتوازن وپخته گی ایجاد نمود، نمیتوان ادعا کرد احمد شاه دراعمال خودش هیچگاه ازاعتدال انحراف نورزیده ولی بیشترین قسمت اعمال او به محاسن اخلاقیش گواهی میدهد، ازهمین جاست که مجموع مورخین افغانی اخلاق احمد شاه را مدح وستایش، وعامهٔ ملت افغان اورا جزو اولیاءالله دانستند، واین ازبزرگترین افتخارات معنوی این پادشاه بشمار میرود. فیض محمد بنقل از عبدالکریم مینویسد که :- نادر شاه در مجالس خود مکررا میگفت من در تمام ایران وتوران وهندوستان مثل احمدخان مردحمیده خصال وپسندیده افعال ندیده ام(۱)

میتوان گفت برای کامیابی نقشه‌های مهم احمدشاه درافغانستان همانقدر که فعالیت وقابلیت او کمك کرده است، همانقدر هم فضائل اخلاقی وصیت این فضیلت او بین جامعه مؤثر وذی مدخل بوده است.

(۱) سراج صفحه ۹

فصل نهم

صورت احمد شاه

ازصورت احمد شاه اطلاع مفصلی در دست نیست ، جزاینکه اوآدمی بود دارای صحت وقوت جسمانی ، واین ازسر گذشتهای تاریخی واسفار جنگی اوبوضاحت معلوم میشود، چه احمد شاه مکرراً مما لك دور دستی را باسپ سفر کرده ، و رود های غریو نده را عبور وبصد ها میل یلغار تندی نموده، چنانچه در سفر حربی سال ۱۱۷۵ وقتیکه از پنجاب بسر هند مقابل قوای سیکه پیش میشد فاصلهٔ (۱۳۵) میل راه را به دو روز قطع نمود (۱) .

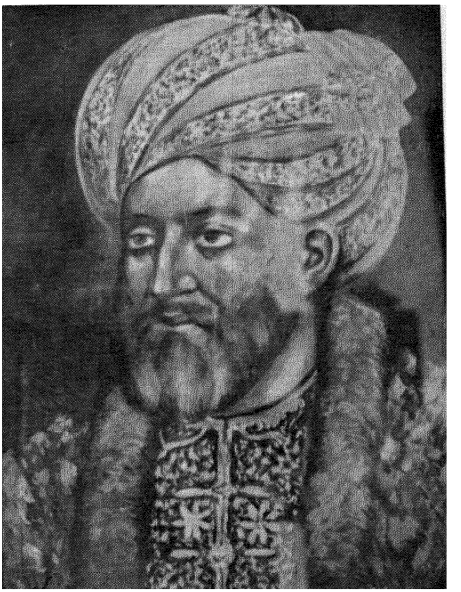
مورخین از منظر احمد شاه چیزی ننوشته اند ، وتصویری هم ازو که بصحت آن حکم قطعی توان داد دردست نیست، معهذا درپنجاب وهند رسمهائی بدست میآید که منسوب باحمد شاه است ، یکی ازین رسم ها درمطبوعات افغانی نیز درسال ۱۳۱۵ شمسی انتشار

(۱) سراج ص ۲۶

یافته (۱) البته صحت این تصویر محل اشتباه است، و لی ازان میتوان باین قضیه منتقل شد که مردم نسبت به صورت و لباس احمد شاه از روی تواتر و روایات چه عقیده داشته اند، ازین رسم برمیآید که پوشاك احمد شاه مطابق تفصیل تاریخی است که در سطور مابعد خواهید خواند. واین نکته فرصت تصور این مطلب بما میدهد که فرض شود این تصویر دارای شباهتی با احمد شاه خواهد بود ولو این شباهت بسیار خفیف باشد. (رجوع شود به عکس نمبر ۲)

جزئیات این تصویر باینقرار است: «احمد شاه رخسارهٔ داشت گوشتی، چشمهای سیاه و کلان، بینی کشیده، پیشانی صاف، ریش سیاه ویك قبضه. بروت های معتدل واز پشت لب مقراض خورده» این تصویر گرچه نیمه اندام است، به بیننده القا میکند که صاحب تصویر مرد میانه قامت وشاید به پستی متمائل باشد احمد شاه درین تصویر البسهٔ ذیل را در بر دارد

(۱) سالنامهٔ سال ۱۳۱۰ شمسی مجلهٔ کابل طبع کابل بین صفحات ٤١٢-٤١٣



احمد شاه بابای افغان - ۱۱۳۵ - ۱۱۸۶ه

(شال بزرگی درسر،قبای چرمه دو زی دربر، چپن زغاره دار و کشادی با لای قبا پو شیده) واینها همه شعائر آنوقتهٔ طبقات عالیهٔ افغانی در لباس بود عجالتاً برای ما ممکن نیست راجع بقیافت احمد شاه شرح زیاده ازین تحریر نمود .

فصل دهم

پوشاك وخوراك احمد شاه

از اوراق تاریخ هیچ معلوم نمیشود که احمد شاه زندگی تجملی‌وبا صطلاح لوکسس داشته است، بالعکس اولاداو که‌در راه تجمل قدم میزدند ، و مورخین از آنها ذکری میکنند .مثلاً تیمورشاه پسر احمد شاه‌تاج مکلل بالماس بسر میزد، وحمائل‌مکلل بدوش میاویخت وبالا پوش مرصع‌بجواهر ثمین میپوشید،والماس‌مشهور به (کوه نور) را بساعد راست وفخراجی بساعدچپ‌می بست ودر وقت سوارشدن باسپ کرسی دانه نشانی‌زیر پا میگذ اشت‌اسپ سواری اونیز ازین تجمل بی بهره نبوده وجیغهٔ مرصع بجواهر درفرق خودافراشته داشت (۱) زمان شاه حفید احمد شاه تاج مرصعی بسر میزد که دار ای چهار جیغهٔ دانه نشان بود (۲) شه شجاع در بهار یك سالی که عساکر تحت‌السلاح کابل را درمیدان (سیاه‌سنگ) معاینه میکرد ، باسپی سوار بود

(۱) سراج ص ٤٤ (۲) سراج ص ۵۰

که‌مثل نقره سفید و یا ل ودم او با حنا رنگ سر خ بسته بود ، دم این اسپ ازیك کرهٔ طلای‌ناب و جواهر نشان گره خورده ، وبین دو گوش اوتاجی از زمرد ویاقوت‌میدر خشید ،وستام این اسپ تماماً از ورق طلا پوشیده ، ودانه های جواهر متلونه درآن مثل ستاره در مقابل آفتاب شعاع میداد، این منظرهٔ ازوقایع‌چشم دید یکنفر معمر کابلی (حسین داشی) نامی بود که یکصد وبیست سال عمر کرده ودرسال ۱۳۲۸ قمری به پدر نگارنده قصه میکرد .

اما راجع بزندگی تجملی احمد شاه ازیکطرف تاریخ خاموش است ، وازطرفی روایات محلی سادگی آنرا تائید میکند. مردم‌میگویند احمد شاه به‌تخت نمی‌نشست وتاج استعمال نمیکرد .وحیات اواز جنبهٔمادی با سائر طبقات عالیهٔ افغانی کمتر امتیازی داشت باین تفصیل که فرش عمارت او عبارت ازقالین وتوشك و پوشاك اومشتمل بر دستار وچپن وموزه بوده‌در خوراك هم بهمان اطعمهٔ افغانی قناعت داشت .

حال ببینیم خوراك وپوشاك طبقهٔ عالیهٔ افغانی

در آنعهد چه بود ؟ در ینخصوص محمد حیات تفصیلا ت قابل توجهی میدهداو پوشاك طبقهٔ بلندابدالی رابدینقرار شرح میکند : قبای دراز تا بساق ، شلوار فرا خ ، چوخهٔ کشاد،دستار بزرگ،موزه ، کمربند ، پیش قبض در کمر ، شمشیر حمائل (۱)این تعریف محمد حیات را تصاویری که از رجال وشاهان آن‌دوره جسته جسته دیده میشود تصدیق میکند .

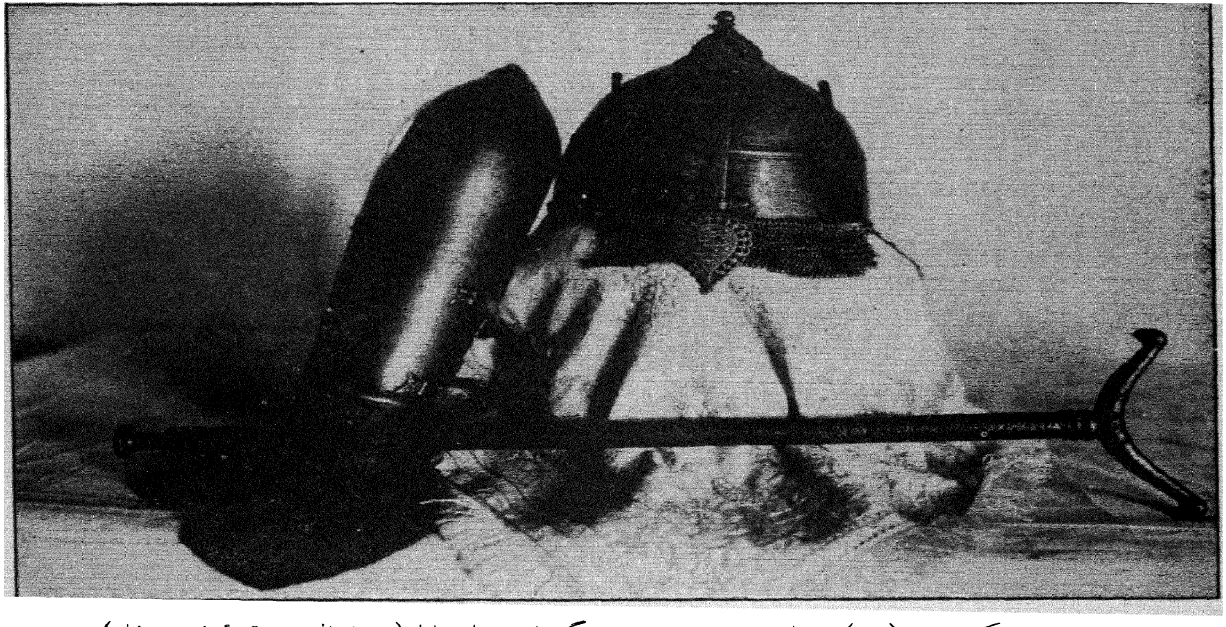
هکذا خوراك طبقهٔ عالیهٔ افغانی در آنعهد مرکب ازموادذیل بود پلو،گوشت‌تازه وخشك ، کباب‌چاشنی‌دار پنیر ، ماست،میوه ، مخصوصاً خربوزه‌شربت‌وغیره(۲)

پس میتوان قیاس کرد که پوشاك و خوراك احمد شاه ساده ومطابق باعادات ملی افغانی بوده واز تفصیلات فوق بسیار تجاوزنمیکرد ، وبرای تصدیق این نظر مخصوصاً در مورد پوشاك او قرینهٔ دیگری که در دست است عبارت‌از همان تصویر سابق الذکر منسوب وموسوم باحمدشاه‌است . (عکس نمبر ۳)

---

(۱) حیات افغانی ص ۱۳۰

(۲) » » ص ۱۳۰



عکس نمبر (۳) عصا ، مغفر، وساعد بند جنگی احمدشاه بابا (محفوظ در مقبرهٔ احمد شاه)

فصل یازدهم

مشغولیت تفریحی احمد شاه

تا جائیکه معلوم است احمد شاه پا بست هیچ نوع بازی وتفریحی نبوده است ،نه درتاریخ ونه در روایات محلی هیچگونه سراغی از جشن ها، بازیها وامثال اینها حتی ذوق شکار که از لوازم زندگی پادشاهان است منسوب به احمد شاه نیست در ذیل مامورین دربار احمد شاه نام « میر شکار » هم درتاریخ برده نمیشود درشهر قندهار هیچ یك میدان ، صفه وباغ نیست که میله جای احمد شاه نامیده شود درتمام ایام پادشاهی فقط یك روز برای شنیدن ساز وسرود دستی باین کار زد وبس(۱)

واقعاً این اندازه برودت ذوق دریك نفر پادشاه از نوادر است اگر علت آن کثرت مشاغل مهمهٔ مملکتداری نبوده باشد؟وظاهراً همین علت از احمد شاه فرصت تفریحات را سلب کرده خواهد بود .

(۱) سراج ص۳۰

در واقع مؤسس اولین سلسله های سلطنتی غالباً اشخاص جدی و فعالی بوده اند که محض در سایهٔ جهد لاینقطع به آن مقام عالی رسیده وهم تازنده بوده اند برای پیشبرد مقاصد بزرگ خویش دست از کار نکشیده اند معهذا ما برای احمد شاه یك مشغولیت تفریحی میشناسیم که عبارت است ازشعر سرائی او در ایام فراغت وبیکاری ازامور مملکتداری. باری احمدشاه واقف لاهوری شاعر غزلسرای هند رانیز روزی چند بحضورش دعوت نمودوبطوریکه گویندواقف دررسیدن بحضور احمد شاه بیت ذیل را انشاد کرد. (۱)

ندیده هیچکس ظل پیمبر بحمدالله که ظل الله دیدم

---

(۱) نگارستان فارس تالیف محمدحسین آزادطبع ۱۹۲۲ مسیحی لاهور ص ۲۲۶

فصل دوازدهم

وجه تسمیهٔ احمد شاه به درانی

بطوریکه گفته ایم احمد شاه مربوط بخاندان بزرگ یا قبیلهٔ کوچك (سدو زائی) است ، « سدو » مورث اعلاء این خاندان بقول مؤرخین افغانی پدر ششم احمد شاه است که بقول « ریورتی » دراواخر قرن دهم هجری زندگی مینمود ، اسم اصلی اورا هم اسدالله یا سعدالله میگویند که پسان مخفف به(سدو) شده ، درهر حال نام دستهٔ کوچك سدوزائی درقرن یازده هجری بطور محدودی زبان زد بوده وشهرت آن بااشتهار سلطنت احمد شاه توأم واقع گردیده است. معهذا احمدشاه درنزد مورخین داخلی و خارجی بیشتر به (ابدالی) معروف است که اسم عشیرة معروف وبزرگی است از پشتانه، اسم ابدالی با کثرت این عشیره بسیار قدیم نیست، چنانیکه تاقرن هفت هجری درتاریخها نامی از ابدالی برده نشده ، درحالیکه بعض عشایر دیگر پشتو از قبیل سوری ، غوری ، لودی وغیره از قرون

اولیهٔ اسلامی در تاریخها نام برده‌شده اند و این دال است بر آنکه در آن اعصار اسم ابدالی را یج ویا اقلاً مشهور نبوده - وشا ید شا خه های این عشیره در آن اوقات بنا مهای مخصوص قبیلوی یاد میشدند . از آن بعد آهسته آهسته اسم ابدالی راشنیده ، ودرقرن های نه وده هجری در کمال روشنی آنرا در صفحات تاریخ مشاهده میکنیم .

پس چسان شد که به یکبار این نام چندین قرنه در افغا نستان بکلمهٔ (د رانی) عوض و ا حمد شاه سدوزائی ابدالی، احمد شاه درانی واحیاناً(در دران) نامیده شد ؟ ازمو رخین درین خصو ص سخنان مجمل واحیاناً عجیبی میشنویم ، مثلاً یك نویسندهٔ خار جی در تقلید ازیك خارجی دیگر درینمو ضوع مینو یسد: درنتیجه رؤیا ئی که احمد شاه دید ، ابد الی ها ا سم خودرا به‌درانی تغییر دادند(١) والبته تردید این نظریهٔ

---

(١) تاریخ مختصر ایران تألیف « سرپرسی سایکس» ترجمه وطبع اصفهان ص ٧٨ تاریخ طبع ندارد حا شیهٔ اول، وشاید سر پرسی این عبارت رااز ملسن آموخته باشد .

بی سند محتاج تفصیل نیست .

محمد حیات نسبتاً شرح زیاده تری در بنخصوص مینویسد او میگوید : بعد ازجلوس احمد شاه به تخت افغانستان یکنفر روحانی صابر شاه نام که خیلی طرف حسن اعتقاد احمد شاه بود ، باو پیشنهاد کرد که لقب (دردوران) اختیار کند ،ولی احمد شاه بملاحظه ورعایت عشیرهٔ خود لقب دردران اختیار نمود (۱) .

باین معنی که شعبهٔ ابدالی را دران ودرانی وخودش را دردران نامید ، فیض محمد هم تقریباً این نظریه را به تعقیب سلطان محمد تائید میکند (۲)

در هرحال بایستی گفت کلمهٔ نوظهور (دردوران) بسرعت حیرت بخشی بایك جمع بیقاعده به (دردران) تحویل

بقیهٔ صفحهٔ گذشته :

ضیاء الملته والدین میگوید : اینخواب را (نه احمد شاه بلکه) ولی معروف «چکنی» دیده بود واحمد شاه بدان سبب لقب «دردران» اختیار نمود (تاج التواریخ) تصنیف امیر عبدالرحمن خان طبع بمبئی سال ۱۳۲۳ ه جلد ۲ فصل ۷ ص ۱۵۲

(۱) حیات ص ۱۲۹

(۲) سراج ص ۱۰ سلطانی ص ۱۲۳

وتبدیل یافته ، درمناشیررسمی ومنابر دینی مذکور گردید ، وبقول مورخین افغانی احمد شاه در مهر خودش که‌شکل طاؤس داشته وصراحی نما بود ، این عبارت رامنقور نمود : (الحکم‌لله یافتاح ، احمد شاه دردرانی) (١) بعد ازین نه‌تنها احمدشاه در در ان وپادشاه درانی بود ، بلکه‌تمام عشیرهٔ ابدالی (درانی) نامیده میشدند ؛ درهمان ایام سلطنت احمدشاه اسم درانی درنوشته‌هاوالسنهٔ داخلی درعوض ابدالی مستعمل گردید (٢) وآهسته آهسته درالسنهٔ خارجی نیز این کلمه جای اسم ابدالی را اشغال نمود .

---

(١) سراج ص ١١ سلطانی ص ١٢٤

(٢) رجوع بمضمون (سنگ نبشتهٔ) تاریخی عمارت (حاجی خانهٔ افغان درحجاز)شمارهٔ (٢)سال(٢) تاریخی‌اسد ١٣١١ شمسی مجلهٔ کابل طبع کابل .

فصل سیزدهم

ازواج واولاد احمدشاه

تعداد زوجات احمد شاه در تواریخ ماتصریح نشده و جهة آن نیز همان خود داری بیجا از شرح حال نسوان است ، وقتیکه ازاولاد احمد شاه ذکری بمیان میآید هم نمیگویند اینهاازیك مادربوده اند یا ازامهات مختلفه ، ولهذا تعیین عدداز واج احمد شاه مشکل است نظر باینکه احمدشاه مرد متشرع بود ، میتوان گفت در آن واحد عدد زوجات اوازچهار تجاوز نکرده است اما اینها چه نام وخاندان داشته ، ودر کدام تاریخ نکاح شده اند درست معلوم نمیشود ، ما از جملهٔ زوجات احمدشاه تنها یکنفر را بسبب شهرت خانوادهٔ او بهتر میشناسیم واو همان شهزاده (بیگم) دختر محمد شاه گورگانی شهنشاه هندوستان (۱۱۳۱ - ۱۱۶۱) است ، مادر این دختر ملقب به (صاحبه محل) بوده وعروسی خودش با احمد شاه بطوریکه خواهیم دید در پایتخت هندوستان بعمل آمده است ، ازین شهزاده

بیگم احمد شاه اولادی داشته یاخیر نیزمعلوم نیست .
از زوجهٔ اولین احمد شاه یعنی مادر شهزاده تیمور
محمد حیات در کمال ابهام صحبت‌میکند ، اومینویسد:
احمد شاه بادخترسر دارعرب‌های(بهسود) جلال آباد
(مرکزسمت‌مشرقی‌حالیه) نکاح کرده که‌تیمورشاه
ازو پیداشد (۱) محمد حیات ابداً ازنام دختر و پدر
وتاریخ نکاح و غیره حرف نمیزند و چون احمدشاه
درصباوت بزندان ، ودرجوانی به‌فارس‌رفته و شهزاده
تیمور هم درآنجا تولد شده ، پس بایستی قبول نمود
که‌نکاح احمد شاه بامادر شهزاده نیز در فارس‌بعمل
آمده بعید نیست تصور کردپدر دختر که ازسرداران
محلی جلال آباد بوده ، درعبور نادرشاه ازجلال‌آباد
وخیبر سال (۱۱۵۱)درذیل‌سائر منصبداران افغانی
که از طرف نادر شاه جلب ودر معیت او قبول شدند
داخل اردوی نادری گردیده وبعد از کمی‌بااوعزیمت
فارس نموده است و در آنجا دختر او با احمد شاه
نکاح وتیمور ازو پیدا شده است ، باتصدیق این فرض

(۱) حیات ص ٤٤٦

باید قبول نمود که نکاح احمد شاه با دختر سردار بعد از عودت نادر درفارس (١١٥٤ه) واقع شده پس تیمور درجلوس احمدشاه (١١٦٠ه) بهمه حال کمتر ازهفت سال عمر داشته است .

ما میتوانیم زوجهٔ دیگر احمدشاه را هم تااندازهٔ از قول عبدالکریم بشناسیم، مشار الیه ادعامیکند که شهزاده سلیمان برادر علاتی (ازمادر جدا) شهزاده تیموراست وچون سلیمان فرزند دویمین احمد شاه است ، باید گفت مادر اوزوجهٔ دویمین احمد شاه بوده وشایددر قندهار نکاح شده باشد. زیراتولدسلیمان درشهر قندهار وزمان پادشاهی احمدشاه قبل از عروسی با شهزاده بیگم هنداتفاق افتاده است . زیاده ازین نمیتوان فهمید سایر فرزندان احمدشاه از همین زوجات ثلاثه بوده ویا از مادر ومادر های جدا گانه بوجود آمده اند .

ازدختریا دخترهای احمد شاه قطعاً خبری دردست نیست ، نه از تولد ونام وعروسی ونه از داماد های احمد شاه ذکری در تاریخها میشود .

اما آنچه پسران اوست اینهاهستند : شهزاده تیمور

پسربزرگ ،شهزاده‌سلیمان پسردوم ، شهزاده‌سکندر شهزاده‌شهاب ، شهزاده داراب و شهزاده پرویز (بقول ابن محمد امین)پسرخورد ترین ، ابن‌محمدامین شهزاده سکندر را ولیعهد احمد شاه ، وبعد از و در عهد تیمور درسر سفرهٔ طعام‌وسواری‌اسپ‌همکاسه ور دیف‌پادشاه دانسته ، وپرویز را باسلیمان همکاسه‌ور دیف میشمارد (۱)دراینکه مؤرخ مذکور صفت و لایت عهدی‌سکندر را خطا کرده شکی نیست ، ولی قول او شاید قرینهٔ آن بدست دهد که تصور شود تیمور بااسکندر ازیك مادر و سلیمان با پرویزاز مادر واحد باشند ، در ینصورت با سکوت تواریخ گذشته مانع نیست که فرض نمائیم شهاب وداراب از مادر یکی ، و یحتمل‌از دخترپادشاه هندوستان تولد شده باشند ، زیرا عجالتاً ما از زوجهٔ چهارم احمدشاه اطلاعی‌در دست‌نداریم .

درهرحال تیمور ازطرف پدر بعد ازنائب‌الحکومگی پنجاب نائب الحکومهٔ و لایت هرات مقرر وبه نظارت ولایات خراسان ومرو مامور بود .

---

(۱) مجمل ص ۱٤۸ کذا ص۱۵۲

احمدشاه اگر چه تااخیر سال سلطنت خود به تعیین ولیعهد نه پرداخت ولی بعد از شدت مرض خود تیمور را باین صفت بسر داران ومنصبدران ملکی و نظامی معرفی نمود . سلیمان نیز بعد از رفتن احمد شاه بکوه توبه موقتاً بحکومت قندهار وکیل گردید ؛ اما سکندر دراواخر دورهٔ پدر گویابنائب الحکومگی ولایت پنجاب مقرر و با همراهی سپه سالار جهان خان بصوب منطقهٔ ماموریت خود شان عازم شدند ، ولی هنوز در پشاور بودند که خبر مرگ احمد شاه را شنیده و برطبق امر تیمور شاه بقندهار عودت نمودند (۱) پرویز نیز در اواخر سلطنت احمدشاه حاکمی کابل داشت ، وبعد از مرگ پدر به قندهار احضار گردید (۲) از شهاب وداراب تفصیلی بدست نیست .

---

(۱) مجمل ص ۱۵۲

(۲) کذا ص ۱۵۲

فصل چهاردهم

شاهان معاصر وهمسایهٔ احمد شاه

در جهة شمالی افغانستان مملکت بخارا - د رعهد احمدشاه ازطرف یك خانوادهٔ ازبك استرا خانی معروف بسلسله (جنیدیه) اداره میشد ، این خاندان ده نفر از سال ۱۰۰۷ تا سال ۱۲۰۰ هجری بپاد شاهی دوام کرده اند ، ولی درانجام خاندان شاهی ضعیف وامرای دربار مخصوصاً مغل های مانغیت برامور دولت مسلط وضمناً به فتنه انگیزی درمادون النهر متمائل گردیدند ، ولی احمدشاه درسوقیات عسکری سال ۱۱۸۱ ه که شاه و لیخان وزیر قوماندان اردو بود ، بعبور رود جیحون آنها را بوحشت انداخته و بدون جنگ بجایشان نشانید .

در هرحال ازسلسلهٔ جنیدیهٔ بخارا امرای ذیل معاصر احمدشاه بودند: عبدالمؤمن جلوس ۱۱۶۰ هجری. عبدالله ثانی جلوس ۱۱۶۴. محمدرحیم (ازسلسلهٔ مغلهای مانغیت)

۱۱۶۷ ه ، عبد العزیز (آخرین پادشاه خاندان جنیدیه) ۱۱۷۱-۱۲۰۰ هجری. اینکه سلطان محمد وفیض محمد (شاه مراد) نامی را پادشاه بخارا و معاصر احمد شاه شمرده اند ، اشتباه است ، «معصوم شاه مراد» فرداول سلسلهٔ مغل های مانغیت است که جانشین خاندان جنیدیه گردیده ، وشش نفر از سال ۱۲۰۰ تا ۱۲۷۷ هجری حکومت کرده اند. شاه مراد در سال ۱۲۰۰ جلوس وتا ۱۲۰۷ به پادشاهی دوام کرده است، لهذا امیر مشارالیه معاصر تیمور شاه افغان است نه معاصر احمد شاه بابا.

امادر فارس تاسال ۱۱۷۱ هجری احمدشاه معاصر معین و واحدی نداشت. زیرا بعد از مرگ نادر این مملکت در آتش نفاقهای داخلی سوخته ، ورسم ملوك الطوائفی زنده شده بود « آزاد» خان غلجائی افغان با پانزده هزار عسکر در آذربایجان و حسن خان نام قاجار دراستر آباد، و کریم خان زند درعراق حکومت مینمودند.

بعدازسال ۱۱۷۱ کریم خان پادشاه کل مملکت

گردیده وتافوت احمد شاه معاصر او شناخته میشد ، این شخص بسیار ممنون بود از اینکه احمد شاه با آنهمه اقتدار در مملکت او دستی دراز نکرد .

امادولت هند که بعدازمرگ اورنگ زیب روبضعف وانحطاط میرفت، درعهداحمدشاه افغان نزدیك به سقوط بود ، زیرا شاهان هند مشغول عشرت وانات ووزراء وامراء مصروف دسیسه واغراض ، وحکام ولایات درصدد تحکیم استقلال خویش بوده ، طوائف راجپوت وجات ومرته برای بربادی سلطنت وتاراج مملکت قامت علم کرده بودند و اگر امداد وهمت احمدشاه افغان نبود ، دولت هند بهجوم اول مرته ها معدوم گردیده بود .

درهر حال شاهان هندی معاصر احمد شاه اینها هستند:- ابوالفتح ناصرالدین محمدشاه خجسته اختر پادشاه غازی شاه جهان سال ۱۱۳۱ - ۱۱۶۱ هجری ؛ مجاهدالدین احمدشاه بن محمدشاه جلوس ۱۱۶۱ - ، عزیزالدین محمد عالمگیر ثانی بن معزالدین جهاندارشاه جلوس ۱۱۶۷ ابوالمظفر جلال الدین عالی گهر شاه عالم پادشاه غازی ۱۱۷٤ - ۱۲۲۱ هجری .

باب دویم

فصل پانزدهم

سر گذشت احمد شاه تازمان پادشاهی او

احمدشاه درسال ۱۱۳۵ ه بدنیا آمد، وهمدرین سال پدراو زمانخان رئیس حکومت هرات ازدنیا گذشت مادر احمد شاه فرزند خودش را گرفته وازهرات بشهر (فراه) نقل مکان نمود(۱) ذوالفقارخان برادر کلان احمدشاه نیز به شورابك (بین فراه و گرشك) عزیمت کرد، زیراجانشین زمان خان ازطرف (مجلس مشورهٔ ملی) محمدخان پسر عبدالله خان ابدالی رئیس سابق تعیین شده بود واین شخص نظر خوبی با خاندان زمان خان رقیب تاریخی خاندان خود نداشت.

ازین بعداز احمدشاه خبری بدست نیست، ودر مسافرت های برادرش ذو الفقارخان، از احمدشاه بسبب صغرسن اونام برده نمیشود، اماذوالفقارخان درسال ۱۱۳۶ بزمامداری هرات منتخب وازشورابك براه فراه داخل

(۱) حیات ص ۱۲۷

هرات شد.ودوسال‌بعد (۱۱۳۸) مجلس اور ابحکومت (باخزر)مقرروجایش‌رابه‌الله‌یارخان برادر محمدخان سابق الذکر داد. ولی متعاقباً در اثر عسکر کشی ذوالفقار ازباخزربهرات،مجلس الله یارخان را بحکومت فراه فرستاده‌وذوالفقار خان‌را بحکومت (مروچاق) تعیین نمود، البته محل قیاس است کما گر احمد شاه بامادرش‌تاحال‌درفراه‌بوده وبه ذوالفقارخان نه‌پیوسته بودند. اکنون بعد ازمقرر شدن الله یارخان به‌فراه حتماً از آنجا خارج و درمروچاق یاجای دیگر سفر کرده اند.

درسال ۱۱۳۹ نظر با فواه عسکر کشی نادرشاه خراسانی‌به هرات؛ مجلس مجدداً الله یارخان راازفراه احضار وبصفت رئیس حکومت تعیین و ذوالفقارخان را بحکومت فراه اعزام نمود، نمیتوان دانست احمدشاه درینوقت کجا بود.

درجنگهای‌نادرباهرات که‌از ۱۱۳۹ تا۱۱۴۱ه طول کشید، و ذوالفقار ازفراه‌به‌هرات وارد،وبه‌مدد الله‌یارخان رقیب خانگی‌خویش‌مشغول جنگ بانادر

گردید، باز از احمدشاه نام برده نمیشود ، زیرا احمدشاه درینوقت پسر شش هفت ساله بیش نبود .

بعد از صلح و عودت نادر به فارس ذوالفقارخان در سال ١١٤٢ مکرراً از فراه به هرات عسکر کشید و بالاخره به تصویب مجلس بحکمداری هرات اعلان و الله یارخان به مروچاق اعزام گردید ، ازین بعد ما احمدشاه را بطور قطع درشهر هرات می یابیم .

در اواخر سال ١١٤٣ نادر شاه باسی هزار عسکر بحملهٔ هرات پرداخت ، و ذوالفقار خان پنج ماه مدافعه نمود درینوقت ذوالفقار احساس کرد که حزب الله یارخان درداخل شهر برای تباهی او کار میکنند ، و لهذا ذوالفقار استعفای خودرا بمجلس تقدیم و خاطرنشان کرد ، که چون جنگ بافارس در پیش است حقوق ریاست خودرا گذاشت تا نفاق جزئی سبب خرابی کلی نگردد (١)

مجلس ، انتخاب الله یارخان رئیس سابق را اظهار و ذوالفقار باخانواده و برادر خود احمد شاه از هرات خارج و بفراه عزیمت نمود ؛ ذوالفقار در فراه افغانهای مدافع را

(١) سلطانی ص ١١٤

بمقابل عساکر نادر تقویه می نمود ، که خبر مغلوبیت الله یارخان و فتح نادر را شنود، لهذا ذوالفقار با احمدشاه برادر خود در همان سال ۱۱٤٤ از قراه بقندهار عزیمت نمود .

اما احمدشاه در قندهار سرنوشت غریبی در پیش داشت و بحکم تقدیر مجبور بود ، تاریکترین دورهٔ زندگی خودش را در اینجا طی نماید ، چنانیکه مترقی ترین ایام حیات خود را هم بایستی از همانجا آغاز مینمود .

در هر حال چون شاه حسین آخرین فرمانفرمای سلسلهٔ میرویس «هوتکی ها» از فتح هرات بدست نادر، وحسن روش او با قبیلهٔ ابدالی شنید، متوهم شده ذوالفقارخان را که از مشهورترین رؤساء این عشیره بود محبوس نمود، وبالطبع احمد شاه که پسری تقریباً ده ساله بود بابرا در خود بدروازهٔ زندان داخل شد ؛ ازین بعد است که احمدشاه یك قسمت عمر خود را در محبس دولتی قندهار بسر میبرد احمد شاه نزدیك به شش سال درچهار دیوار بندیخانه حیات خاموش ویك آهنگی داشت ، تا آنکه نادرشاه شهر قندهار را در سال ۱۱۵۰ ه فتح و محبوسین را امر

رهائی داد، پس احمد شاه درجملهٔ سائر بندیها بفضای آزاد قدم گذا شت، درحا لیکه نوجوانی بود نز د یك به شا نزده سال.

اما شاه حسین نیز نتیجهٔ منفی اشتبا هات و سهوهای بزر گ سیاسی خودش را ازدست روز گار گر فت، شاه حسین در موقعیکه میر اشرف شهنشاه‌افغانی فارس مشغول جنگهای نادر بود، نه اینکه به تقو یه و امداد اونپرد اخت، بلکه د ر مرا جعت او بقند هار بغر ض ترتیب‌لشکر ودفاع از نادر بو اسطهٔ یکد سته سوا ران اعزامی خوداورا درحدود جنوب‌غربی قند هار بکشت وباین‌حر کت‌خود که‌نمونهٔ کامل‌مرض نفاق‌افغانی‌است ضربهٔ محکمی به اساس دولت نو احداث هو تکیه حواله نمود، نادرشاه‌بعداز آنکه جرأت حمله به‌هرات یافت باز شاه‌حسین باستثنای اعزام سه هزار سوارامد ادی جداً درصددهمراهی‌حکومت ابدالیهٔهرات ودفاع بمقابل نادرنه‌بر آمد، وباین‌حر کت‌دویم‌ولایت هرات‌رابسقوط تحویل نمود - وقتیکه نادربقندهار پیش‌شد، شا ه حسین آدمی بودتنها ءِناامید از کمك تمام سر داران ابدالی

وطرفداران غلجائی شاه اشرف ، لهذا مغلوبیت اوبمقابل نادرشاه حتمی بود، چنانچه اشرف سلطان غلجائی که سر کردهٔ سوار های توخی بود در حین قلعه بندی از شاه حسین جدا وبه نادر پیوست واین خیانت به ولی نعمت خود ش رابسوء سیاست اوترجیح داد .

معهذا شاه حسین مردی بود شجاع ومستبد بالرأی و باعدهٔ اندك متجاوز از یك سال بمقابل نادر مدافعه و ثبات ورزید . نادرشاه که از ذی الحجه ۱۱۴۹ تا ذی الحجه ۱۱۵۰ بجنگ حصار ومیدان مشغول بود ، شهر قدیم قندهار را در داخل یك دائره وسیعی محصور ، ودر چند جا بفاصلهٔ یك میلی قلعه های کوچك نظامی تعمیر و در هریك هزار نفر محافظ نظامی بگماشت ، بین این قلاع در هرصد قدم کاسه برجهائی ساخت که بواسطهٔ ده ده نفر عسکر محافظه میشد ، نادرشاه بجهة شرق (پایتخت) بفاصلهٔ دو میل اساس یك قلعهٔ وسیع نظامی گذاشته باره وبروج قشله ومسجد وعمارت مختصری بساخت وبه (نادرآباد) موسوم کرده، خودش باقسمت کلی اردو در آنجا فرو کش نمود ، نادربواسطهٔ حملات کندکهای سواره ، مرا کز

نظامی قلات غلجائی وبست و گرشك وزمینداور وغیره را قبلا سقوط داده و خطوط مواصلهٔ شاه حسین را ازهمه جا قطع کرده بود ، بالعکس ارتباط خوداوباهرات و خراسان وفارس قایم و بالاخره نقاط حاکمهٔ کوه را که پشت شهر قندهار شمرده میشد اشغال ، وداخل پایتخت را زیرآتش گرفت ،باینطریق شهربعد ازدادن تلفات سنگین کشاده ، و کشتار درون کوچه‌ها آغاز یافت ، شاه‌حسین به‌برج نظامی که درقلعه کوه مشرف به‌زاویهٔ غرب جنوب‌شهر کائن‌بود ، با خاندان سلطنتی صعود وبمدافعهٔ آخرین و مذبوحیء خود دوام‌داد ،ولی کاراز کار گذشته منجربه‌تسلیم‌وتبعیداوو خانواده‌اش در مازندران گردید ، وهم در آنجا ، بسال ۱۱۵٤ مسموماً ازدنیا چشم‌پوشید .

امانادرنخواست‌شهرقندهاررا که‌درسرراه هندوستان سپرفولادبنی‌بودباقی گذارد،لهذابه‌تخریب آن‌امرداد.

این‌شهرمحکم‌درداهنهٔ‌شرقی کوه‌موسوم به (سرپوزه) واقع وازاضلاع ثلاثه با خندق عمیقی ، بروج وبارهٔ‌او باراضی فروافتاده منفصل میگردید ؛ رشتهٔ کوه صعب

المرور وتقریباً عمودی ازجبههٔ غرب شهررا پشتیبا نی کرده ، ودر سطوح مرتفعهٔ خوددارای مواقع نظامی ، وبواسطهٔ دورشتهٔ دیوار بشهر مربوط میشد ، بالاحصار وارگ سلطنتی دروسط شهر مایل تربجههٔ شمال بالای یك پارچه زمین مرتفع باتهدابهای عریض وسنگ کارشده بناء و موسوم به (نارنج) بود، نارنج بواسطهٔ یك دیوار ضخیمی ازضلع شمالی خود بدیوار شرقی شهر چسپیده وپایتخت رابدوحصهٔ شمالی و جنوبی جدامینمود ، وغالباً حصهٔ شمالی که کوچکتراست محل ادارات و خزاین دولتی وقرار گاه عسکری ، وقسمت جنوبی تعلق باهالی داشت قله یك پارچه کوه هم اززاویهٔ غرب جنوبی بابرج وبارهٔ نظامی شهر رادیده بانی نموده و (قیتول) خوانده میشد امروز قسماً دیوارهای شهر بابرج ونارنج وقیتول موجود وشکل نمبر چهارم آن را ارائه مینماید .

بعدازآنکه نادرشاه شهر قندهاررا فتح وتحزیب نمود رؤساء افغانی رابر خلاف انتظار آنها ، بامحبت پذیرفت وچنانچه عبدالغنی خان الکوزائی رادرهرات بصفت رئیس ابدالی هامقرر کرده بود ، درقندهار نیز نور محمدخان



عکس نمبر۴ خرابہ زار شہر قدیم قندہار

غلجائی را (بعضی مورخین اورا اشتباهاً علیزائی نوشته اند) بالقب « میرافغان » رئیس غلجائیها و قوماندان تمام عساکر افغانی معیت خود مقرر فرمود .

هکذا مامورین و منصبداران افغانی را بحکومات و ولایات متصرفهٔ خود (هرات ، قندهار) تعیین نمود ، ازقبیل :- حاجی اسمعیل خان الکوزائی واشرف خان غلجائی وغیره که بحکومت های اسفزار (شین دند) و قلات وعلاقه های فراه و گرشك اعزام شدند .

نادر شاه باینها کتفا نکرده یك تعداد زیاد عسکر افغانی رادر اردوی خود قبول نمود ، بعضی مؤرخین از قبیل محمد مهدی و ابن محمد امین تعداد این عسکر را چهل هزار نفر مینویسند ولی بیشتر شانزده هزار نفر تعیین میکنند باین ترتیب که دوازده هزار ابدالی و چهار هزار غلجائی بمنصبداری سرداران افغان و مجموعاً درتحت قوماندانی نور محمدخان میرافغان در معیت نادر حرکت میکرد ، وزیاده میکنند که : نادر شاه آنقدر اعتماد بکه بعساکر افغانی داشت

بافواج فارسی نداشت ، افغانهاهم در فتوحات اوشریك بوده وبسیار شمشیر کردند حقیقت امر اینست که نادرشاه باآنکه بقول مؤرخین فارس یکنفر ترکمن پوستین دوز نژاد ویك شخص تحصیل ناکرده وبی سوادی بود (۱) مردی بود خراسانی الموطن سنی المذهب ومالك عقل وعزم وتجربهٔ کافی. نادرشاه درخراسان پرورش یافته وبملازمت ملك محمود خان افغان سیستانی تجربه آموخته بود ، این شخص مثل سلطان محمود افغانی خیال بزرگی درسرداشت، ومیخواست به تمام آسیای وسطی حکومت نماید ، ولهذا در صدد رفع موانع برآمده ، ازهمه اول مسئله مذهب رامورد توجه قرارداد ، باین معنی که چون میدانست اختلاف مذهب علت ناکامی دروحدت سیاسی است ، ازهمه بیشتر قبول تاج سلطنت فارس را در جرگهٔ بزرگان آن مملکت مشروط به ترك تشیع وقبول مذهب حنفی نمود .

---

(۱) تاریخ ایران تالیف میرزا حسین خان فروغی طبع فارس سال ۱۳۱۸ قمری ص ۳۲۸ کذا تاریخ عمومی تالیف میرزا عباس خان اقبال ص ۲۱۰ جلد ٤

درهرحال نادرشاه موفق شد حس محبت افغانهارا جلب نماید. بطوریکه افغانهابیشتر درفتوحات هندوشکست تورکها درغرب وتامین داغستان حصه گرفتند ، واین همان داستانی است که مؤرخین ازقبیل سلطان محمد وشیر محمدومحمد حیات وغیره از آن قصه میکنند. نادراینقدربافغانها نزدیك بود که سبب غبطهٔ منصبداران فارس میگردید، ابن محمد امین میگوید که: ازاسباب قتل نادرشاه بدست سرداران فارسی یکی همین موضوع رقابت انها باافغانها دردربار نادر بود ، نادرشاه خیال داشت آن سرداران فارسی را که مخالف نظریهٔ اوبودند ازبین بردارد ، ودرینخصوص باافغانهامشوره نمود ، سرداران افشار وفارسی که ازما جرا آگاه شدند بقتل نادر اقدام نمودند (۱)

افغانها هم در هیچ موردی نادر شاه را فراموش نکردند ، حتی بعد از مرگ او حرم وخانواده سلطنتی اورا ازتاراج وچپاول اردوی فارس نگاه ، وبرادرزاده هایش علیشاه وابراهیم شاه رادرداخل آن مملکت در

(۱) مجمل ص ۱٤ - ۱۵

برابر خصومت مردم استو ار دا شتند . و این مطلب از مکتوب میر سیدمحمد نام سر کردهٔ اغتشاشیون «قم» واضح میشود که بعنوان ابراهیم شاه نوشته واز وقت نادر شاه تاعهد خود شکایت از همین مسئله ار تبا ط با افغانها نموده است (۱)

میرویم بسرقصه احمد شاه : نادربعدازفتح درقندهار وآشنائی بامردم ازتمام دشمنان افغانی خود یکنفر را مجازات نمود ، این شخص (سیدال) ناصری از مشاهیر جرنیل‌های افغانی وفاتح غالب‌جنگهای فارس دروقت تسلط هونکیه افغان‌بود،چون نادر نمیتوانست باین‌افسر سر کش‌اعتماد نماید اورا کور نمود :هکذانادر ازطرف ذوالفقار خان که‌مردادعا داری بودتشویش‌زیادداشت وچون‌سفر هنددرپیش بود اورا باتعیین معاش وجا گیر امر بسکونت درما زندران نمود ، احمد شاه نیز عجالتاً درمعیت برادر مامور بحر کت گردید وقافلهٔ آنها در اوائل سال ۱۱۵۱ بطرف فارس عزیمت نمود .

نادرشاه بعدازفتح هندوعودت‌بافغانستان وسفر بخارا

(۱) مجمل ص ۴۲

وفتح خوارزم بالاخره درسال ۱۱۵٤ بولایت خراسان مرا جعت نمود ، والبته در ورود اوبه خراسان تمام سرداران ورجال معروف مملکت ازهر طرف باستقبال آ مدند ، در ین جمله یکی هم احمد شاه افغان بود که از مازندران بحضور نادر رسید .احمدشاه درینوقت جوان بیست ساله وفی الجمله گرم وسرددیده بشمار میرفت ، نادرشاه وضع احمدشاه را برای منصب داری مناسب دیده واو را در زمرهٔ افسران عساکر افغانی معیت خود قبول کرد ، وچون نادرشاه درجنگهای هند وبخارا وخوارزم رشادت افغانهارا خیلی پسندیده بود از آن بعدتوجه خاصی نسبت بعسکر وافسر افغانی ابراز مینمود ، این توجه نادر شاه به احمدشاه موقع داد که که قابلیت خودش را درایفای وظایف ظاهر نماید ، ولی هنوز احمدشاه منصبداری بیش نبوده وقوماندان کل عساکر افغانی همان نورمحمدخان غلجائی شمرده میشد .احمدشاه در کم مدتی توانست در اثر حسن معاشرت واخلاق خودش مورد اعتماد واحترام تمام عساکر افغانی مخصوصاً ابدالی ها گردد ، والبته اشتراك عشیروی ونام پدر و شهرت

برادرش نیز درین اوضاع بی تأثیر نبود ، شبهه نیست احمدشاه در سفرهای حربی نادرشاه در داغستان و ایروان با کمال رشادت بوظیفهٔ عسکری خویش کوشیده و بهمین جهت هم مقام مهمی در دربار نادر احراز کرده است شیرمحمد ازین شمشیر احمد شاه در داغستان ذکری مینماید.(۱)

درهرحال احمدشاه در اواخر سلطنت نادرشاه یکی ازافسرهای مشهورو معتمد اوبوده ، ودر عساکر افغانی معیت نادر بعدازنورمحمدخان میرافغان غلجائی شخص اول بحساب میرفت بنو عیکه دروقت مرگ نادر شاه نتنها احمدشاه قوماندان تمام کتل کهای افغان ابدالی بود بلکه قطعات سوارهٔ ازبك را هم فرمان میداد .

احمدشاه از ۱۱۵٤ تا ۱۱۶۰ ه تقریباً شش سال درسفر وحضر عمر خودش را درمعیت نادر شاه صرف نمود ،وبایستی قبول نمود که قسمتی از تجارب مملکتداری احمدشاه مرهون همان ایام است،ومیتوان این نکته را در پارهٔ روش های سیاسی ونظامی این دو پادشاه بزرگ باشرط مقایسه ملاحظه نمود .

---

(۱) خورشید ص ۱۶۸

چیزیکه بیشتر مابین این دونفر پادشاه تفاوت میگذارد اینست که نادرشاه بعداز آنهمه خدمات مهمی که برای مملکت فارس نمود متاسفانه نتوانست مقام و محبوبیت خودش رادرنزدملت تا آخرعمر نگهدارد ، امااحمدشاه باخدمات نمایانی که بملت خود کرد ، توانست محبوبیت خودش را درنظر ملت حتی بعد از مرگ برای اولاد خود باقی گذارد .

فصل شانزدهم

احمدشاه جسان پادشاه افغانستان میشود

بطوریکه معلوم است نادرشاه در اواخر عمر از حالت طبیعی خارج شد ، و در اثر سوء تفاهمی دریك فرصت غضب میرزا رضاقلی خان ولیعهد جوان وفرزند کاری خودش را کورنمود ، ازین بعد کثرت اندوه و یکدسته خیانت ها که دران سرزمین بوجود می آمد بعصبیت مزاج او افزوده ولهذا در صدد اذیت مردم بر آمده به گناه کوچك جزای عظیمی داد ، مردم از مصادره تعذیب وشکنجه ، قتل های زیاد اومتنفروبضدیت مسلح آغازنمودند ، شیروان وتبریزواستر آبادیکی پی دیگری سربشورش برداشت ، این حرکات خشم نادر رامشتعلتر ساخت ، ودر وقتیکه از اصفهان به خراسان وطن اصلی وپا یتخت خودحرکت میکرد ، درعرض راه از اهالی کله منار هاتر تیب داد ، بعلاوه نادر خواست نصرالله خان وامام قلی پسران خودش را تحت الحفظ بکلات نادری اعزام نماید ، تامردم آنهارا مثل میرزا علی قلی خان

برادر زاده اش برعلیه او نه انگیزند ، و متعاقباً خود رؤسای عمده‌ومامو رین ومنصبداران بزرگ فارسی را که مخالف سیاست‌خویش میدانست ، ازبین بردارد نادر این‌خیال‌خودرادرمجلس مشورهٔ خصوصی‌بااشخاص امین خود وسرداران بزرگ افغانی چون‌نورمحمدخان غلجائی واحمد خان ابدالی(احمدشاه)وغیره که دست راست‌اورا تشکیل میکردند ، اظهار نمود ، و میخواست این امر رابدست آنها انجام دهد ، ولی دشمنان‌فارسی نادر که خائف و در کمین بودند ، ازین مجلس مسبوق‌ومضطرب شده ازترس جان کمر بقتل او بستند بالاخره این شخص مشهور در شب یکشنبه ۱۱ جمادی‌الاخری ۱۱۶۰ هقمری در منزل گاه (فتح آباد) چندمیلیء (خبوشان) ازطرف محمدخان قجر ، موسی افشار ، خوجه بیگ‌افشار ، صالح‌قرقلوی وهفتاد نفر منصبداران دیگر کشته شد،اردوی فارس هم‌بغرض تاراج حرم وخزاین همرکاب نادر از جابجنبید ،ولی احمدشاه افغان‌بمجرد گرفتن‌این خبر باقطعات سوارهٔ افغانی برای حفظ حرم‌نادر شاه ترتیبات نظامی اتخاذ

نمود ، ومتعاقباً ازطرف نور محمد خان میر افغان قوماندان قوای افغانی باقطعات رسالهٔ غلجائی وازبك تقویه یافت البته فارسی ها مبادرت بجنگ نه‌نمودند، وامنیت عارضی دوباره قائم‌شد . فردای آن روز بپاس این حمایت مردانهٔ احمد شاه ازطرف ملکهٔ نادر شاه بعضی هدایا برای اورسید ، ودر جملهٔ این هدایا یکی هم الماس مشهور (کوه نور) بود (۱)

---

(۱) کوه نور امروز هم از ده‌پانزده دانه الماس‌های مشهور کرهٔ زمین بشمار میرود ، این سنگ گرچه از روی تاریخ متعلق هندوستان است ، ولی معرفی او بتاریخ دنیا بیشتر بدست افغانها بوده ، باین معنی که علاؤالدین افغان خلجی شهنشاه هند ، در جنگ سال ۷۰۹ برحکمدار (مالوا) غالب وکوه نور را درجملهٔ خزائن او تحویل گرفت ، ازین بعد تاقرن ده‌هجری سنگ مذکور درتصرف سلاطین افغانی هند بود ، وبعد ها وقتیکه بابر به هندوستان مسلط شد سنگ مذکور از خزانهٔ شاهان افغان لودی باو رسید وبابرهم به پسرخود همایون بخشید . سلسلهٔ بابره تاقرن دوازده‌هجری این سنگ‌راحفظ نمودند ، ولی درهجوم نادرشاه کوه‌نوررا ازدست دادند ، بعدازمرگ نادر کوه نور بدست احمدشاه افغان افتاد ، احمدشاه دلچسپی زیادی به آن نداشت ودر خزانه محفوظ ماند اماتیمور شاه افغان کوه‌نور را دوست داشت ، و در ساعد راست می بست ، وقتیکه زمان شاه افغان کوه نور را بجانشین خود تحویل داد $۷۹۳\frac{۳}{۸}$ میراط وزن

احمد شاه که خیال بزرگی برای افغانستان در نظر داشت ، بدون آنکه زیاده‌تر با مور داخلی فارس تماس نماید ، باتفاق نور محمد خان قوماندان و تمام قطعات افغانی بجانب قندهار (از راه هرات) حرکت نمود . اما افسوس که بعد از حرکت احمدشاه ملکهٔ نادرشاه و خاندان او سرگذشت شومی در پیش داشتند ، احمدشاه در عبور از هرات ابداً وانمود نکرد ، که با حاکم فارسی کاری دارد ، و در رجب ۱۱۶۰ باتمام قوای افغانی وارد شهر قندهار گردید ، در عرض راه قیادت عمومی مثل سابق در دست نور محمدخان غلجائی بود ، و در ورود بشهر

بقیهٔ حاشیه صفحه گذشته :

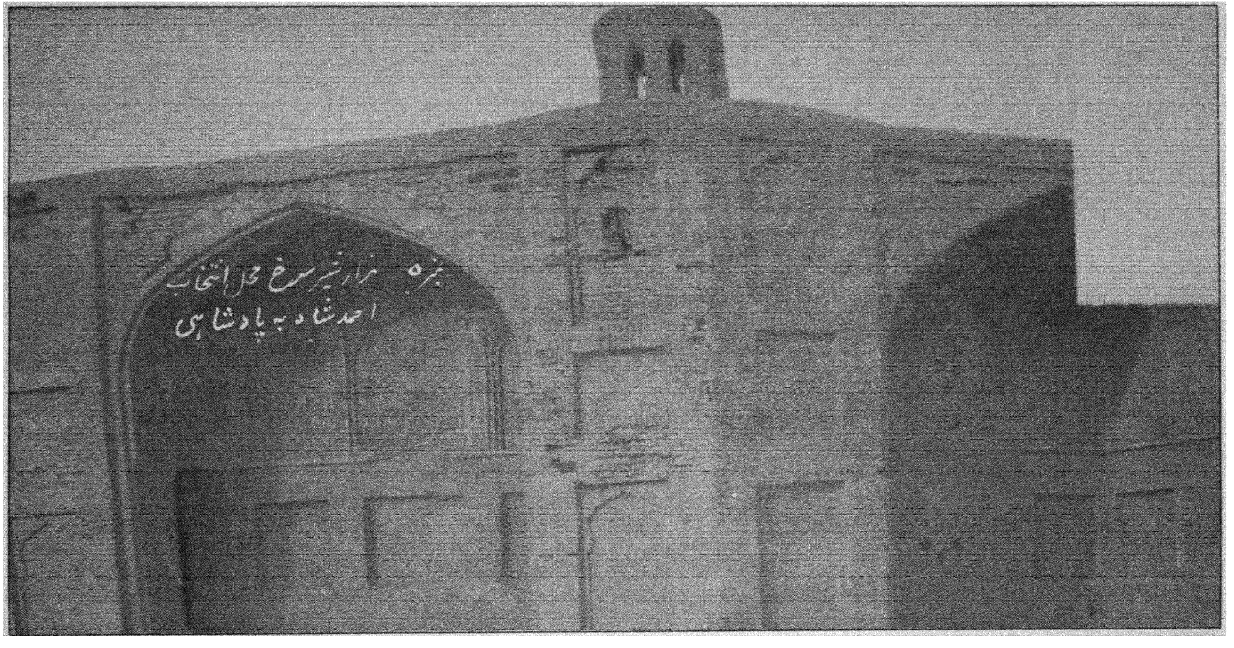
داشت ، شه شجاع افغان کوه نور را توسط یکنفر اروپائی تراش داد وحتی وقتی که تاج وتخت افغانستان را وداع کرده و در پنجاب رحل اقامت افگنده بود هم این سنگ قیمت دار را باخود داشت واین یك بی احتیا طی بود که شه شجاع نسبت بخزانهٔ افغانستان ارتکاب نمود درهر حال رنجیت سنگ زمامدار پنجاب درغرهٔ جمادی الثانی ۱۲۲۸ کوه نور را بوضع سبکی از شه شجاع گرفت ، ولی بخاندان او نیز باقی نماند ، وازطرف لارد دالهوزی نائب الحکومه هند در سال ۱۲۶۳ بملکه وکتوریه درلندن اهدا شد ، کوه نور درلندن بعد از تراش ثانی $\frac{1}{16}$ ۱۰۶ قیراط باقیمانده و تاهنوز جزء جواهر خانوادهٔ سلطنتی انگلستان است

متفقاً بسائر روساء افغانی پیشنهاد انتخاب پادشاه برای افغانستان نمودند ، چون این مطلب نصب العین ملی بود بفوریت پذیرفته شد و بلافاصله با حضار سر داران افغانی وتشکیل جرگهٔ مهمی پرداختند ، احمد شاه سعی نمود که قوای عسکری افغانی که تقریباً شانزده هزار نفر میشد تا زمان تعیین پادشاه متفرق نگردد .

درهرحال بعدازچندی جرگهٔ افغانی در (مزار شیر سرخ) منعقد و مسئله مطرح بحث گردید، مزار شیر سرخ که در داخل قلعهٔ نظامی نادر آباد و متصل دیوار شمالی شهر است، عبارت از مرقد یك مرد روحانی مجهول الاحوالی بوده ، ونمیتوان دانست در آنوقت چه نوع عمارت و شکلی داشت، زیرا عمارت حالیه (شکل نمبر ٥) یك گنبد مثمن الاضلاع وبطرز افغانی درنهایت سادگی از خشت پخته (۳٥) سال بعدازمرگ احمدشاه ازطرف ملکهٔ شاه محمود نواسهٔ احمد شاه تعمیر گردیده است (۱) وممکن است

---

(۱) درسنگ نبشته مقبره عبارت ذیل بخط فارسی خوانده میشود بعون وعنایت الله تعالی وقف فی سبیل الله برمزار فیض آثار شیر سرخ ، از طرف نواب مستطاب معلی القاب (والدهٔ عصمت نشان) شهزاده (گورگان) . . . . . گردیده است . . . . . چهار شنبه ١٤ ذی القعده ١٢٢١ . »


گنبد مزار شیر سرخ محل انتخاب
احمد شاه به پادشاهی

این مقبره بعداز چندین سال یگانه علامت قلعهٔ نادر آباد گفته شود چونکه قلعه دراثر بار ان وتابش آفتاب درین زمین مرطوب محکوم به نیستی مطلق است ، و بالعکس مقبره درسایهٔ اسم روحانیت سالیان طولانی زندگی خواهدنمود .

جرگه های شیر سرخ ایام زیادی را اشغال نمود ، وهشت جلسه بعد از مذاکرات زیادبی نتیجه ماند ، زیرا درین جرگه برخلاف جرگه های عادی اکثریت آراء در کار نبود ، بلکه جمع شدن تمام آراء درنقطهٔ واحد لازم میشد ، موضوع مهم ونظریات مختلف ، ولهذا فیصلهٔ قطعی مشکل بود ، اعضاء مهم وعمدهٔ جرگه از قبیل نور محمد خان میرافغان غلجائی وقوماندان قوای افغانی معیت نادر شاه ، محبت خان رئیس قبیلهٔ فولزائی موسی خان رئیس اسحق زائی نصرالله خان رئیس نورزائی وحاجی جمال خان بارکزائی وامثالهم نمیتوانستند سلطنت همدیگر را بلحاظ هم شانی ورقابت عشیروی قبول نمایند چنانچه نورمحمدخان غلجائی که شخص اول جرگه شمرده میشد ، وخودش را نظر بسابقهٔ شخصی و عشیر وی

قابل مقام پادشاهی میشمرد ، با آنکه تحریکات زیاد برای انتخاب خود نمود نا کام شد و مجلس عصبانیت مزاج اورا دلیل تردید خود شمرد درواقع خوب گفته اند مردیکه بحکومت کردن بر اعصاب خویش قادر نیست نمیتواند بحکومت کردن برمردم قادر شود .

شخصیکه در تمام جلسات جرگه قطعاً برای خود حرفی نزد ، یکنفر و آنهم احمد شاه بود ، اما در جلسهٔ نهم یکی از اعضای مجلس برای بار اول احمد شاه سدوزائی را نظر بحسن اخلاق و شهرت کار دانی لایق مقام سلطنت دانسته ونظریهٔ خود را پیش نمود این شخص صابر شاه نام کابلی ابن استاد لایخوار (۱) ونظر بمسلك تصوف طرف احترام تمام رؤساء قندهار بود . لهذا پیشنهاد بیطرفانهٔ اونه اینکه باعث هیاهو وضدیت نگردید بلکه روساء عمده وعضو مجلس را باین فکر منتقل ساخت که احمد شاه ازعشیرهٔ کوچك بوده مقتدر با ستبداد درمقابل رجال بزرگ نخواهد شد ، پس در نتیجه اندك مذاکره آراء عموم مجلسیان به انتخاب وتعیین احمد شاه موافقت نمود ، وبالاخره احمد شاه سدوزائی پادشاه

(۱) سیر المتاخرین منشی غلام حسین طبع لکنهو .

افغانستان اعلان وجرگهٔ ملی شیرسرخ که کار مهم وتاریخی را انجام داده بود ملتوی گردید. احمدشاه از جرگه بصفت پادشاه مملکت خارج شد ودرحالیکه صداهای تبریك، تهنیت اهالی را جواب میگفت تاجی طلا گون ازخوشهٔ گندم درفرق‌خود افراشته داشت

« رجوع به رسم نمبر ٦ » این تاج طبیعی وتاریخی درهمان مجلس انتخاب، ازطرف صابرشاه منتخب اولین احمدشاه بر سبیل تیمن بگوشهٔ کلاه او نصب شده بود واین واقعهٔ تاریخی درشوال ١١٦٠ هجری = اکتوبر ١٧٤٧ مسیحی اتفاق افتاد، باین معنی که مورخین قتل نادر شاه وجلوس احمد شاه را در ماههای جون واکتوبر ١٧٤٧ تعیین کرده اند. وچون ما میدانیم که ابتدای سال ١١٦٠ (غرهٔ محرم) مطابق است با ١٣ جنوری ١٧٤٧ لهذا ماه‌جون واکتوبر مساوی میشود به ماههای جمادی الآخر (تاریخ قتل نادرشاه) وشوال سنه مذکور (جلوس احمد شاه).

حال به بینیم این مرد (٢٥) ساله را که سلسلهٔ حوادث در رأس امور یك مملکت نشیب وفراز دیدهٔ

فصل هفدهم

افغانستان قبل از احمد شاه

افغانستان مملکت بزرگی در آسیای جنوبی بوده از (آریا کای) بطلیموس یا (جیحون) تا بحر عمان واز ولایات (اپارتیای) قدیم و (سکاستین) یا (خراسان) و (سیستان) تا رو دبار ایندوس کشیده شده ودارای اهمیت تاریخی وتقدم زمانی نسبت بملل آریهٔ همجوار است (۱)

افغانستان نه تنها مرکز حرکات شعبهٔ هند واروپا است که از سو احل سیحون وجیحون تااوقیانوس اطلس داخل فعالیت شده اند، بلکه مؤثر عمده در زبان، دین، سیاست وصناعت ملل همجوار آریائی بوده وقرنها قبل از اسلام درماوراءالنهر، فارس و حوزه های هندوستان نفوذ وسیعی داشته است.

---

(۱) رجوع شود به رسالهٔ (ده مقالهٔ تاریخیه) نگارش کمترین بعنوان (افغانستان ونگاهی بتاریخ آن) منتشره در نمرات سال اول (مجله کابل) طبع کابل تاریخی سال ۱۳۱۰ - ۱۳۱۱ شمسی کذا بر سالهٔ «تاریخچه مختصر افغانستان» نگارش این جانب مندرج در سالنامه اول کابل تاریخی سال ۱۳۱۱ شمسی

افغانستان یا باختر یان قدیم و خراسان اسلامی سر چشمهٔ زبان ، دین ورسوم هند و ایران بوده قبل از میلاد مسیح بچندین قرن دین زرتشتی را بفارس ار مغان داده ، و در دورهٔ دولتهای یونانی و تخاری تاقرن پنج میلادی برممالك ماوراءالنهر . کاشغر وختن وهند وستان فرما نفرمائی کرده است .

هکذا در دوراسلام از عهدسلاطین صفاری ، سامانی غزنوی ، وغوری تا عهد تیموری وابدالی برماوراءالنهر وفارس وهندوستان ـ بااختلاف زمان ومکان ـ مسلط بوده است . افغانستان دارای مدنیت های با ختری و اسلامی بوده ، از عصر او یستا تا قرنی پیشتر در اساطیر وتاریخ اریه های مشرق حصهٔ بزرگی داشته است اسمای یاما ، رستم ، زرتشت او یستا ، بخدی زیبا وشتاسب کانیشکا ، برمك ، سامان ، صفار ، محمود ، شهاب الدین ، بانامهای ابونصر وابن سینا ، ابوریحان ، مولوی روم ودهای دیگر ، همچنین آثار مکشوفه از افغانستان از قبیل معماری مجسمه سازی ، نقاشی ، مسکوکات وغیره مخصوصاً از ولایات شرق ، شمال و کابلستان (متعلق بدورهٔ قبل از اسلام)

با آثار معماری دورهٔ اسلام، وصنایع متعددهٔ زر دوزی نقاشی ، میناتور ، خاتم کاری ، چو پکاری ، اسلحه سازی منقش و غیره بیا د گار مفاخر ایام گذ شتهٔ افغانستان باقیست.

معهذا مملکت افغانستان فترت های بزر گ تاریخی را طی کرده است ، باین تفصیل که هنوز قرنی از زر تشت و دولت باختری نگذشته بود. تا هخامنشیان (قرن ٦ ق.م) بافغانستان تا ختند ، وبا آنکه کوروش مشهور سرش را بمقابل مدافعین افغانستان غربی (اسکائی های سیستان) باخت ، نفوذ نظامی و سیاسی آنها در مملکت پهن شد افغانستان درین دوره تکا لیف نظامی کشیده وادای باج نمود ، ولی بر خلاف فارس از مدنیت هخامنشی که هنوز نضجی نیافته بود متأثر نگردید .

هخا منشی ها در برابر هجوم اسکندر مکدونی « قرن ٤ ق . م » فرار نموده ، و در وازهٔ افغانستان را برروی آنها باز گذاشتند ، ویونا نیان باتلفا ت زیاد مملکت را گرفتند ، ولی بزودی در افغانیت تمثل نموده ومنبع صنایع با ختری وموسس دولت فاتحی گر دیدند

درقرن ششم مسیحی فترت دویمین افغانستان شروع شده وساسانیان با تورکان تورکستان پیمان خرابی وتجزیهٔ افغانستان بسته ، بدخشان وقطغن را بآنها گذاشتندومزار ومرو ، هرات وسیستان را خود گرفتند وشاید درین سهو سیاسی که نژادبیگانه تری را بداخل مملکت آریه های افغانی را هنمائی بلکه کمك نمود نوشیروان تا اندازهٔ معذور بوده است ، زیرا دولت هیاطلهٔ افغانی که در آن وقت از حیث تورکتاز ویغما و عداوت شدیدی که به فارس داشت خود دشمن دیگری شمرده میشد .

محمود غزنوی که خیلی پادشاه دور اندیش وسیاسی بود نیز ازین قسم اشتباه بر کنار نمانده ، و چندین هزار ترکمن رادر ولایت خراسان اجازهٔ چوپانی و مالداری داد ، وهمین ترکمنها بودند که بالاخره باعث شکست دولت اولاد او گردیده نه تنهاقسمتی ازولایات شمالی افغانستان ، بلکه مملکت فارس را هم گرفتند وتا زمانیکه آنها دراثر اختلاط بافغانستان وفارس اهلی میشدند خسارات زیادی باین مملکتهای مدنی رسانیدند .

در هرحال بعدازتسلط تورکها درتخارستان افغانی چینی هاهم بشوق افتاده درقرن (۷ م) قدم در آنولایت گذاشتند ، البته افغانستان درین دوره خسارهٔ زیادی ازخارجی ها کشید ، وازتمدن ساسانی که بیشتر جنبهٔ مصنوعی داشت ، نیز چندان مستفید نگردید.

وقتیکه اسلام ظهور وعربها بفتوحات آغاز کردند، یزدگرد ساسانی مثل دارایوش ازجبههٔ غرب فرار کرد، وعربهارا تاداخل افغانستان وما وراء النهر راهنمائی نمود ، اما افغانستان دردور اسلام بحیات نوینی داخل شده، ونه اینکه تنهابواسطهٔ ابومسلم خراسانی وخاندان برمکی بلخی باعث تغییررژیم سیاسی و تقدم علمی عرب گردید ، بلکه درقرن سویم اسلامی بواسطهٔ حکومت (طاهریه هراتی) شروع باعادهٔ استقلال نمود، وصفاریهای افغان درهمان قرن این نقشه راتوسیع وحتی اساس آزادی تمام آریه های مسلمان را گذاشت، وبهمین جهة یعقوب سیستانی را (رستم دورهٔ اسلامی افغانستان) توان نامید ، ازین بعد افغانستان ازدورهٔ پادشاهان سامانی افغانی بلخ گرفته، تازوال قطب الدین خوارزم شاه وظهور

مغل ، در خط ترقی وتمدن پیشرفت ، وعظمت سیاسی ومدنیت ازدست رفتهٔ دورقدیم را برنگی تازه تجدید نمود ، درهمین دوره بود که هندوستان برای چندین قرن مرکز ثانوی سیاسی ،ادبی ومدنی افغانستان قرار گرفت . (۱)

فترت مهیب وتاریك سویمین افغانستان ازحملهٔ چنگیز (قرن ۷ اسلامی) شروع وبمرگ امیرتیمور گورگان (قرن ۸ اسلامی) خاتمه پیدا میکند ، اولاد تیمور درنتیجهٔ اهلیت خودها درافغانیت تمثل کردندودل باین آب وخاك بستند ، وبر خلاف چغتائیها پایتخت خود شان رادرافغانستان اتخاذ کردند . پس صدسال دیگر بافغانستان فرصت تلافی خرابی های مغل بدست افتادولی متأسفانه درقرن ده اسلامی فترت چهارمین افغانستان شروع ، وصفویهای فارس بااز بك های ماوراء النهر دست به یغمای افغانستان دراز کردند ، واینها همان روش نوشیروان وخاقان تورك رادرتجزیهٔ افغانستان تکرار نمودند ، باتفاوت اینکه آنوقت متحدانه واینوقت

(۱) رجوع به نه مقالهٔ تاریخی کمترین بعنوان « افغان درهندوستان » مندرج درنمرات سال دوم « مجله کابل » تاریخی سال ۱۱-۱۳۱۲ شمسی

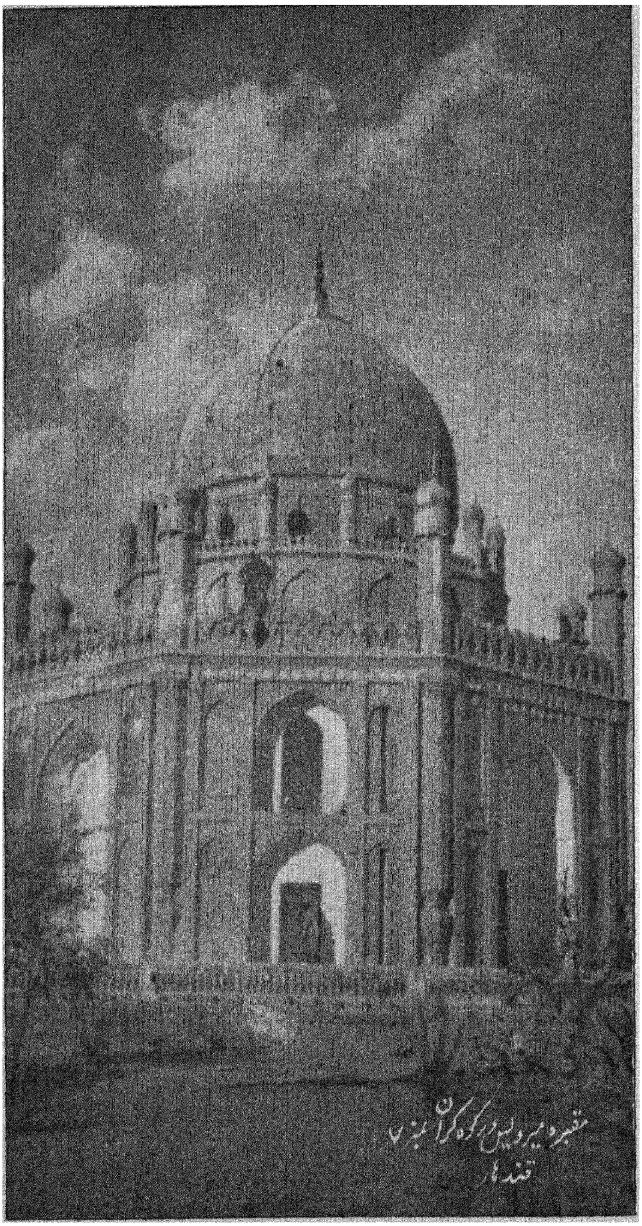
مخالفانه باهم این کاررا از پیش بردند ، اینست که بار دیگر تجزیه وخرابی های افغانستان شروع شد ، درینوقت بابر گورگانی راهم سودای هندبسرزد ، وبعد از انقراض «دولت افغانی هند» صفحات شرقی مملکت راباخودبرد چنانیکه از بك هاوصفویهاصفحات شمال وغرب را بلعیده بودند . البته افغانها درین فترت چهارمین که ازقرن ده تادوازدهٔ هجری طول کشید ، بیکار نه نشستند و برای بیرون کردن اجنبی و حصول استقلال جهد زیادی نمودند ، گرچه فدا کاری وجهاد ملت درجبههٔ شرق مقابل دولت بابریهٔ هند درنتیجه نا کام ثابت شد ، ولی قائدین ملی درجبههٔ غرب مقابل صفویهای فارس کامیاب شدند .

پهلوان این داستان تاریخی همان مرد مشهور افغان میرویس خان هوتك است که پسرش میر محمود مملکت فارس راتسخیر نمود .

اماچند سالی ازمرگ میر ویس خان (رجوع به عکس نمبر ۷ مقبرهٔ میر ویس) وشاه محمود نگذشته

وهنوز افغانستان درداخل بتوحید ادارهٔ سیاسی موفق نشده بود که اوراق تاریخ بر گشت ونادرشاه خراسانی ظهور نمود، بعدازمرگ نادرشاه درجملهٔ ممالك متصرفهٔ او اغتشاش وملوك الطوائفی ها سر کشید فا رسیها تا ده سال دیگر نتوانستندبامنیت مملکت وو حدت ادارهٔ سیاسی موفق شوند. وافغانستان رابیشتراین خطرتهدید مینمودباینمعنی که ملت افغانستان بعلل مخالفت های عشیره وی متشتت وبواسطهٔ تسلط حکام بیگانه مایوس ومتنفر واز نظراقتصادفقیر بودند ، رؤساوخوانین ورو حانیون ملی اکثریت ملت را که مصروف دهقانی ومالداری و اندکی درشهرهامشغول تجارت ، وصناعت دستی بودند بمنافع کوچك ومادی خودشان راهنمائی می کردند درصفحات شمال مملکت دسیسهٔ سیاسی امرای جنیدی بخارا منبسط ودرصفحات غرب حکام هنادرشخصاً ادعای استقلال داشته ، ودر صفحات شرق مجدداً حکام هندی بنای ضم شدن بهندوستان گذاشتند .

البته در چنین وقتی مملکت افغانستان محتاج دستی قوی ، عزمی متین و فکری روشن بود تابتواند این تشتت وپراگندگی را رفع ، ومجدداً



مقبرہ پیر ویس در کوہ کرآن نمبر ۲
قندھار

وحدت ملی وسیاسی را ایجاد، وافغانستان‌را بار دیگر درصف‌دول مشرق‌زمین استاده‌نماید، وباینصورت نقشه نا تمام واز هم پا شیده میرویس خا ن تکمیل گر دد ، این شخص هم احمدشاه‌بود که در ین موقع مهم خدمت بزر گی نموده ارزش اجتماعی وقیمت شخصی‌خودش‌را ظاهر نمود .



فصل هیجدهم

قابلیت اداری احمد شاه

وقتیکه احمد شاه به‌تخت سلطنت افغانستان نشست یکنفر نظامی جنگ‌دیده ویکمرد سیاسی‌تجربه اندوخته بود ، اوازتاریخ وروحیات افغانی آگاه و ملتفت ضعف بنیهٔ اجتماعی ملت‌بواسطهٔ ابتلابمرض نفاق داخلی ایشان بود احمدشاه میفهمید که اگر سرپرست لایقی موجود وطبقات ملت متحد گردد مجدداً قابلیت‌های‌تاریخی اوبدنیا آشکاراخواهدشد ، لهذا اوازیکطرف برای‌رفع نفاقهای داخلی مخصوصاً اختلاف عشیره وی ابدالی وغلجائی که شکل میراثی بخود گرفته بود متوجه ، واز طرف دیگربجلب‌اعتماد ملت‌نسبت‌بحکومت پرداخت ، احمدشاه سعی نمود به اهالی افغانستان بفهماند که آنها برادر ودرنفع‌وضرروامور حکومت‌شریك همدیگرند باینغرض ازبزرگان طوائف‌افغانی یك «جرگه» دائمی‌درمرکز تشکیل ، ودرتمام امورمهم‌مملکت‌باآنهامذاکره‌ومشوره مینمود ، وقتیکه احمدشاه میخواست دست بکاربزرگی

بزندقبلاً خیالات طوائف عمدهٔ افغانی رامعلوم ، وسعی به تشریك آنها با نظریهٔ خود نموده ، ورای جرگـه بزرگان افغانی را متفقاً حاصل میکرد ، در بنصورت با کارهائیکه او کرد ملت موافق ،وبااجرا آتش مخالفت نمی‌شد ، همچنین بزرگان ملت جزء مامورین ملکی ومنصبداران نظامی احمدشاه بوده ، در اسفار نظامی باعساکر غیر منظم طوائف، خود درر کاب او خدمت می‌نمودند ، واین همان طرزی است که ملسن با مبالغه به «فیودل سیستم=اصول ملوك الطوائفی» تعبیر کرده است.

احمد شاه ملت افغانستان را درحالی ملاقات کرد که بااشتراك دراحساسات ودیانت ازحیث عدم اشتراك درمنافع متشتت ، ولی بحکم فطرت وخصایص ملی مستعد آزادی ، جاه‌طلبی وافتخار ، وازنظر ضیق اقتصادی طالب ثروت بوده ، وهنوز نسیم جانفزای ایقاظ دورهٔ هوتکیه برپیشانی‌شان میوزید لهذا بالطبع آماده ومنتظر پیشوا وراهنمائی بودند ، ودرواقع هرقوم وملت برای حصول آن مایحتاجی که ندارد آماده ومنتظروقت مساعدی میباشد ، احمد شاه نیز این وظیفهٔ راهنمائی را قبول

و آن فرصت مساعدرا بجامعهٔ افغانی تقدیم نمود والحق بدرستی ازعهدهٔ ادای وظیفه بر امد. احمدشاه درتماسهای نخستینی که باقوم نمود مثل سیاستمدار قابلی که قدرت تعصبات مردم را بمیل ونظریهٔ خود استعمال میکند احساسات جنگجوئی ، افتخار طلبی ، آزادی پرستی حکمرانی ومنفعت دوستی افغانها را تحریك ، و قضیهٔ دفاع ازوطن اسلامی ،جنگ بامخالفین مذهب و اغتنام از ممالك پر ثروت را پیش کشید و بایغو سیله قوای نهفته وخفتهٔ معنوی تمام طبقات ملت رابیدار ، و قدرتهای پراگندهٔ قوم راجمع وبیك استقامت بحرکت انداخت(۱) پیشبرد نقشه های بزرگ ازهمه بیشتر محتاج تحریك

---

(۱) درآنوقت طبقات ذیل جامعه افغانی را تشکیل مینمود:- طبقهٔ امراو مامورین ، طبقه خوانین ورؤسا وسرداران محلی ،طبقه روحانیون ، (ملاها ، مشایخ ، سادات) طبقه تجار ، طبقه دهقان وزارع ، طبقه صانع وکاسب ، طبقه مالدار و کوچی طبقه افتاده (خدمتگار ، مسکین وغیره) باآنکه این طبقات ازقدیم درافغانستان موجود ، ودرتبدیل پیشه وحرف خود آزاد ومختار بودند معهذا کمتر اتفاق میافتاد که شخصی ازطبقه ومسلك پدرخود بسلك دیگری انتقال کند دربین این طبقات صنف اول را بعد ازخانوادهٔ شاهی وامرا ، مامورین عالی رتبهٔ ملکی ونظامی تشکیل ، ورو حانیون

احساسات عمومی است . تشکیل یك قوهٔ معظم ملی و شروع بجنگهای متوالی باردیگر قوای نهانی ملت افغانستان را بیدار ، و در نتیجه عقیده فتح و برتری نژاد افغان را نسبت به اجانب درقلوب قوم تقویه نمود .

بقیه حاشیهٔ صفحهٔ گذشته

وخوانین بزرگ محلی در صف دوم بخطوط متوازی پیش میرفتند، تجار وملاك در صف سوم ، وسایر طبقات فروتر از آنها قرار داشتند . اما روحانیون دربین طبقات مذکوره امتیاز دیگری نیز داشتند ، باین تفصیل که اغلباً ملاك ومتمول و ازادای محصول ومالیات دولت وتکالیف بیگار ونظامی معاف بودند ، ثانیاً برزگان ایشان سالانه یکمقدار معاش نقدی وجنسی از دولت بنام مستمری واز مردم بعنوان نذر گرفته ، درد ربار های رسمی نیز دعوت می شدند ، هنگام کشت وکار و رفع خرمن و جوی کنی ، وغیره اهالی رایگان بایشان کمك وخدمت می نمودند ، بعلاوه سپار شنامه های آنها درنزد مامورین دولتی و خوانین محلی با احترام قبول واجرا می شد ، اماخدای نیکوتر داند که آن کمك وکارمجانی اهالی طوعاً بود یا کرها ، ویا اینهمه سپار شنامه ها بحق بود یاناحق .

طبقات دهقان ، صانع وافتاده بصورت دوامدار زیر فشار بیگار حکام ، روحانیون وخوانین شمرده میشدند . تنها طبقه مالدار وکوچی چون مسکن معینی نداشتند ازین فشار بیگار آزاد وراحت تر بودند وبهمین علت هرگز میل بده نشینی و شهرنشینی نکردند ولهذا ابقایای مهم ایشان تا امروز موجود است .

احمدشاه بعد از حرب وفتوحات توسیع دائرهٔ ملیت افغانی رادر تمام ولایات متصرفه مدنظر گرفت ، ولهذا ملیت افغانی روز بروز کسب وسعت نمود ، احمد شاه عدالت ومشورت رااساس کار هایش قرار داده ، وباین واسطه خوش بینی واعتماد عموم راجلب نمود ، و به محبت و اعتماد قلوب مامورین ومنصبداران خو دش را تصرف کرد . معهذا احمدشاه درمورد مخالفین این خط مشی وعنا صر مضره ، آدم شد ید ا لبطش وقا هر ی بو ده متمردین را بحکم قوت براه می انداخت .

تا اینجا دیدیم که احمد شاه بخو بی توانست از زمینهٔ روحیهٔ ملی وا ستعد ادیکه در نتیجهٔ اقتضا آ ت فطری وحوادث ماضی تهیه شده بود برای اعتلای مملکت استفاده کند ، این قدرت تشخیص واستفاده باصیت فتو حات بلند آوازه و طرز ادارهٔ داخلی و شهرت مکارم اخلاق شخصی او یکجا شده تمام توده های افغانی را به تسلیم واعتماد نسبت به او وادار نمود ، بدنیست درینجا بغرض نشاندادن اندازهٔ اعتماد واحترام ملت اعم اززن ومرد نسبت به احمد شاه بایراد یکد استان کو چك بپر داز یم . مردم قند ها ر

نقل میکنند :- درمراجعت احمد شاه ازیکی سفر بریهای هندوستان علاقهٔ «دامان» پنج میلی شمال شرقی شهر حالیهٔ قندهارفرود گاه اردوی اوقرار گرفت ، یکنفر سپاهی اردورا گذاشتبدون اجازهٔ منصبدار شبانه بطرف قصبهٔ خود که بسیار دور ازقرار گاه احمد شاه نبود روان ، وبدیدار « عینو» نام زوجهٔ خود رسید ، اما همینکه خانم اودانست شوهرش بطور گریزی ر کاب احمد شاه را گذاشته است سوگند یاد کرد او را بخانه نگذاردو گفت عیب است پیشتر ازانکه احمدشاه بابا بحرمسرای خود داخل شود سپاهی او بخانهٔ خو بیاید ، سپاهی مجبور بعودت ، ودر ورود به اردو از طرف پهره دار شب توقیف شد ، فرداینقصه بمنصبدار کشیك رسیده سپاهی آزاد ، ولی عین حکایت بدربار احمد شاه قصه شد، احمد شاه ازین احساسات زن افغانی بی نهایت مشعوف وبغرض تشویق این تربیه ، کاریزی را که نزدیك قصبهٔ مذکور بود به زن بخشید ، این کاریز تاهنوز موجود وموسوم به کاریز عینواست. این روایت محلی که امثال آن زیادست نمونهٔ ازذهنیت

آنوقتهٔ اهالی افغانستان نسبت باحمدشاه شمرده میشود.

طوریکه گفتیم احمد شاه بوحدت ملی وسیاسی و توسعهٔ دائرهٔ ملیت افغانی ورفع نفاقهای داخلی خدمت و بواسطهٔ ترتیب یك اردوی قوی وسفربریها، روح علو طلبی تاریخی را مجدداً درقالب افکار ملت داخل نمود.

همچنین احمدشاه درافغانستان دولت مقتدر ومنتظمی ساخته مامورین صادق ومنصبداران لایق تربیه نمود میتوان گفت احمد شاه درصنعت انتخاب افراد لایق قدرت وافری داشت، و بقدرت اخلاقی وتصمیمات متین خویش باعث استحکام اردوواطاعت وفداکاری آنها گردید.

احمدشاه درموردانتظام امور دولت، اهلیت مامورین واعتمادبه آنهاراشرط اساسی قرارداده، وغالباً مامورین ومنصبداران اوتا آخرعمربمقام رسمی خودباقی ماندند، معهذا احمدشاه تمام امور دولت را بواسطهٔ یکدائرهٔ وسیع مخفی تفتیش ورسیده گی نموده، از اجرای مجازات ومکافات دریغ نمیورزید درنتیجه اینهمه اقدامات بود که احمدشاه بتوحیدسیاسی

و ملی افغانستان ازستلج تاخراسان وسیستان وازآمو تاعمان توفیق یافت ، وتوانست ملیونها نفوس افغان را گرد یك محور ملی بحرکت زندگی وا دارد .

ملت افغانستان نه اینکه بمقابل ارادات احمد شاه ضدیت نه نمودند ، بلکه برای عملی شدن اوامر او پیشرفته وهزارها نفر خون خودرا بیك اشارهٔ او درمیدانها ریختند وبسائقه همین احساسات بود که بدون تصنع وتشریفات رسمی اورا لقب (پدر افغان) دادند .

یك افغان بزرگ این افغان بزرگ را بعبارات ذیل وصف میکند :

(. . . . وکان هذا السلطان العظیم الشان (ای احمدشاه) من قبیلة السدوزائی وهی القبیلة التی ..... ومن اجل ذا لك تمکنت محبته من قلوب رعایاه عموماً مع اختلافهم فی الاجناس والمشارب ومن قلوب الافغانیین خصوصاً حتی انهم کانوا یعتقدون من المقربین الی الله ویعدونه اباً لعموم الافغانیین ومن ثم لقبوه ببابا و هوالی الان یعرف عندهم بهذا اللقب اذ یدعونه احمد شاه بابا واستقر عرش ملکه وسلطنته علی دعائم الثبات وا لتمکن ولکن

لما کانت العلة الحقیقة لثبات الملك والسلطنة هی حکمته و تدبیره الخ) (۱)

احمدشاه در سیاست خارجی خویش آدم محتاطی بود ، از همین سبب باداشتن ملت سلحشور ومنقاد واردوی جنگی وشکست نادیده به ماوراءالنهر تجاوز نکرده سرحد طبیعی جیحون راحترم شمرد ، وبه مملکت فارس دست نزده فقط با ستر داد خاکهای خراسان وسیستان که جزء قدیم وطبیعی افغانستان بود کفایت نمود .

اگر احمدشاه درما وارای ستلج بسو قیات بزرگی پرداخته هم نه ازنظر مملکت گیری یاحس کینه وانتقام بلکه بیشتر برای حفظ حوزهٔ سند بوده است .

بطور خلاصه میتوان گفت احمدشاه بالیاقت سیاسی ونظامی که داشت وباتحصیل آنهمه عظمت واقتداری که نمود . اگر فرصت خدمت در راه ترقی علمی صنعتی واقتصادی مملکت یافته ومیتوانست استقبال آنرابطور پایدار زیر نظر اعتبار قرار دهد ، البته یکی ازپادشاهان لایق تاریخ دنیا بشمار می آمد .

---

(۱) رجوع به تتمة البیان سید جمال الدین الافغان ص۶۸-۶۹

ولی ما میدانیم احمدشاه در سایهٔ استعداد و هوش خدا داد ، فعالیت قوی و ارادهٔ متین خویش اصلاحات بزرگ سیاسی و تعدیلات معنوی در افغانستان نموده وو ظیفهٔ خودش را انجام داد بحدیکه اورا در ترقی قدرت اخلاقی افغانستان قرن هجده میتوان مؤثر قوی حساب کرد. زیرا تغیرات سیاسی مثل تغیرات مذهبی واجتماعی واقتصادی مستلزم تکامل جدیدی درروحیهٔ جامعه است ، پس احمدشاه حکمران فاتح وسیاستمدار قابلی بود نه فیلسوفی فکور .

باب سیوم

کار های احمدشاه در داخل

اساساتی که احمد شاه درامور اداری افغانستان اعم از ملکی و نظامی گذاشته ، چون در اوقات مختلفه و درخلال فراغ از امور سفر های بری او بوده ، لذابطور پراگنده بعمل آمده وبمرورزمان تکامل نموده است ، اما مطابق ترتیبی که درنظراست . امهات آن در ینجا بطور مسلسل ذکر میشود .

فصل نوزدهم

تشکیلات ملکیهٔ احمدشاه

واما :

درمرکز

برای فهم تشکیلات اداری (ملکی و نظامی) احمدشاه دومنبع در دست داریم ؛ یکی ذکر اسمای مامورین دولت او ، وبعض اجزا آن آنها که جسته جسته در صفحات تاریخ دیده میشود ، دیگر اشارات اجمالی تاریخی دورهٔ اخلاف احمدشاه در بنموضوع ، اعم از اینکه اولاد او بوده اند یا طبقهٔ محمد زائی ؛ زیرا این ها همان تشکیلات عهد احمدشاه را احیاناً باندك کم وزیادی حفظ کرده اند ولهذا تطبیق آن با دورهٔ احمد شاه درفهم این مطالب کمك مینماید .

در هرحال قبلاً بایستی دانست ، درتشکیلات اساسی و ادارای احمدشاه همان خصایص عجیبی موجود است که بطور عام شامل تشکیلات اداری چندین قرنهٔ غالب ممالك اسلامی بود ، وآن مخلوطی است از رسوم تاریخی

ملی وطرز ادارات عربی و آثار و اصطلاحات مغل و تورکی هکذا القاب وعناوین رسمی مامورین احمدشاه مرکبی بود از مصطلحات ملی وعربی وتورکی که بعضاً مدتها قبل از چنگیز در اکثر ممالك اسلامی شرق رواج داشت ومیتوان این مطلب را در تواریخ مختلفهٔ اسلامی در کمال وضوح مطالعه نمود.

لهذا دوائر دولتی احمدشاه درافغانستان بعضاً ربطی بهم نداشته و پارهٔ متناقض بودند قسم اعظم دوائر مستقل ورأساً مسئول حضور پادشاه بوده ، ودوائر مختلفه کوچك بیشتر مربوط به وزارت مالیه شمرده می شد ، بعضی دوائر ولایات هم بوزارت های مربوطه مرکز تعلقی نداشته ، مستقلانه درزیر نظر حکام محلی رفتار داشتند. وزارت حربیه با آنکه نقطه مقابل ادارات ملکیه بود در قسمت بیشترین امور مصارف ومعاش ولوازم با وزارت مالیه و دوائر ملکیه اشتراك داشت .دروقت احمدشاه هیچ مانعی نبود که شخص واحدی در آن واحد بوظایف مختلفه مامور ومقرر باشد ، یعنی درست برعکس قاعدهٔ طبیعی که ـ یك جسم دریکزمان دومکان را نمیتواند اشغال کند

مامورین احمدشاه میتوانستندمعنیً این محال را ممکن ثابت نمایند. پس با درنظر گرفتن خصایص وملاحظات فوق میپردازیم به تفصیل این تشکیلات اداری که ازبطون تواریخ مبهم ومجمل استخراج، وباصول ادارهٔ دورهٔ (محمد زائیه) تطبیق، وباصطلاحات امروزهٔ اداری ما ترجمه گردیده است.

وزارت

در عهداحمدشاه یکنفربعنوان(وزیر)صفت وزارت داخلهوصدارت عظمی راداشت. اینشخص بعد از پادشاه فرداول مملکت بوده، واحیاناً بعنوان (وکالت)وظایف نائب السلطنه گی راهم ایفا مینمود. درایام عادی وظیفه وزیر برعلاوهٔ نظارت در تمام دوائر دولتی بصفت صدراعظم ومشاوری شخص پادشاه درامور مملکت عبارت بود از :ـ حفظ امنیت عمومیه (بواسطه حکام) حفظ معابر و شوارع (بواسطهٔ محافظین محلی این محافظین معاش خدمت را سالانه عوض مالیات اراضی خود مجری گرفته، واگر درطرق محدودهٔ آنها تلفاتی واقع میشد بتادیهٔ غرامات مجبوربودند. یکوقتی غلجائی های عرض راه قندهاروغزنی

درعوض اینخدمت سالانه چهل هزار روپیه مجرائی مالیات داشتند (۱) عزل ونصب ونظارت حکام وسائر مامورین ملکیه (عزل و نصب مطابق پیشنهاد نائب الحکومه‌ها ومامورین بزرگ ازطرف این وزیر ، ویا بواسطهٔ وزیر مطابق منشور پادشاه صورت میگرفت) امور پوسته (دراوقات عادی بواسطهٔ پیادگان منزلی محلی ، درایام فوق العاده بواسطهٔ سواران چپار) تحصیلداری مالیات (مطابق طومار باقیات وپیشنهاد وزارتمالیه ودوایر مالی) وامثالها .

وزیر عهد احمدشاه (بگی) خان بمیزائی با لقب رسمی (اشرف الوزراء) بوده ، واحیاناً درمکاتبات (وزیراعظم) خوانده میشد (۲) در دورهٔ اخلاف احمد شاه (وزیر) را گاهی (امیر کبیر ـ مختار ومشیر) هم میخواندند (۳) درعهد تیمور شاه ، شیخ عبداللطیف عهدهٔ وزارت داشت وابن محمدامین تصریح میکند که مشارالیه وزیر بوده است (٤)

---

(۱) سلطانی ص ۲٦٤

(۲) مکتوبات فقیرالله ص ۲۷۰ کتاب مکتوبات شاه فقیرالله علوی شکارپوری درلاهور طبع شده ولی تاریخ طبع ندارد .

(۳) سلطانی ص ۱۹۲ ـ

(٤) مجمل ص ۱۵۳ ـ

اما سلطان محمد وبه تقلید او فیض محمد شیخ را فقط بصفت رئیس ادارهٔ (وکالت واخذمالیات دیوانی) شناخته (۱) وچون این اداره جزء وظایف شخص وزیر بوده ، نتوانسته‌اند شخص دیگری را بصفت وزیر عهد تیمورشاه نشان دهند زیرا در آنعهد بنام مطلق وزیر ازیك شخص بیشتر وجود نداشت . همچنین فیض محمد سهو میکند وقتیکه میگوید: شاه ولیخان وزیر بعد از تامین بدخشان، از حضور احمدشاه لقب (وزیر دیوان اعلی) یافت بجهتیکه اسم (دیوان اعلی) نه تنها به تصریح مورخین بلکه فرامین پادشاهان سدوزائی هم در مورد (وزارت مالیه) اطلاق گردیده (۲) ووزراء مالیه عنوان (دیوان بیگی) ویا مستوفی دیوان اعلی داشته اند .

---

(۱) سلطانی ص ۱۵۲

(۲) رجوع بنقل فرامین شه زمان و شه شجاع ، تاریخی سالهای ۱۲۱۰ - ۱۲۲۱ قمری مندرج درشماره (۳) نمبر (۸۷) تاریخی جوزای ۱۳۱۷ شمسی (مجلهٔ کابل) . ازین فرامین بعلاوهٔ مطلب فوق این نکته نیز معلوم میشود که خوانین طوایف ومحالات افغانستان ، از حضور پادشاه بعنوان (سلطان - و - سرکرده) مخاطب ومقرر میشدند .

واین در سایر ممالك اسلامی ویا در افغانستان قبل از احمدشاه بود که رئیس وزارت مالیه‌عنوان وزیر داشته وصدر اعظم مملکت نیز شمرده میشد . مثلاً در دورهٔ غزنویه‌وزارات اربعهٔ ذیل درافغانستان‌وجود داشت: (۱) و شخص وزیرمالیه (وزیر دیوان - گاهی‌ـصاحب دیوان وزارت) صدر اعظم شمار خته میشد : ـ اول وزارت دیوان (وزارتمالیه و صدارت عظمی) دویم وزارت عرض(وزارت‌حربیه) امادرفوق وزارت عرض شخص (سپه سالار) بحیث مارشال ورئیس ارکان‌حرب در پایتخت شمرده میشد . سوم ، وزارت رسالت (دارالتحریر شاهی) چهارم ، وزارت وکالت (تقریباً ناظرامور شخصی ووزیر دربارشاه) این‌وزیر در مجالس مشوره شاه و مجلس وزراء عضویت دائمی نداشت . اما درعهد احمد شاه واخلاف اووزیر مطلق که صفت صدارت عظمی را نیز داشت از قبیل : شاه ولی خان (وزیراحمدشاه) شیخ عبداللطیف خان (وزیرتیمورشاه)

---

(۱) رجوع به تاریخ بیهقی تالیف ابوالفضل طبع کلکته سال ۱۸۶۲ مسیحی ص ۳۱۰

رحمت‌الله‌خان(وزیر زمان‌شاه) فتح‌خان(وزیر شاه‌محمود) عبدالشکورخان(وزیر شه‌شجاع) سردار محمدا کبرخان مشهور (وزیر فتح جنگ شاه) غیر ازوزیر مالیه بوده ووزارت آنها نوعی ازوزارت داخله به‌حساب میرفت.

دیوان اعلی :

یعنی وزارتمالیه.این اداره دروقت احمدشاه خیلی وسیع بوده،وبعلاوهٔ امور مالیات مستقیم وغیر مستقیم (گمرکات- بنام باجگیری وخرجگیری) امور زراعت و میر آبی املاك دولتی (بعنوان خالصه) امداد به‌زارع وتاجر (بنام تقاوی)تعمیرات دولتی، ذخائرارزاق، ضرابخانه‌ها وخزاین نقدی وجنسی را نظارت مینمود. این اداره چنانچه تمام منابع عائدات دولت را رسیدگی میکرد، تمام‌مصارفات‌دولت‌رانیزاعم‌ازملکی ونظامی‌میپرداخت- باستثنای یکقسمت ازمصارف‌مخصوص شعبهٔ حربیه یعنی معاش‌عساکرمنظم-ازتمام‌ادارات‌دولتی‌حساب‌میگرفت. دارندهٔ این‌وزارت‌دروقت احمدشاه لقب(دیوان‌بیگی) داشته، وبعد ازاحمدشاه به (مستوفی) تبدیل گردید. دیوان بیگی یا وزیر مالیهٔ احمد شاه (عبدالله خان)

بامیزائی بود (۱) که تیمور شاه او را بکشت (۲) بقول فیض محمد علی رضا خان نا می هم‌وقتی (صاحب منصب استیفای دیوان اعلی) احمد شاه بود (۳)

محکمهٔ شرعیه

دروقت احمدشاه محاکم عدلیه شرعیه موکول به‌قضات شرعی وحکام ملکی مثل پولیس قوهٔ مجریهٔ آنهاشمرده میشد. گرچه‌قضات‌ولایات بامحکمهٔ پایتخت علاقه مادونی نداشت، قاضی‌مرکز بالطبع نسبت‌بسائر قضات‌مملکت پیشقدم وبزرگتر شناخته‌میشد، وبهمین جهت‌بود که‌پسانها قاضی‌مرکزعنوان (قاضی‌القضاة) گرفت، وبرای اولین‌بار دردورهٔ ابدالیه ملامحمدسعید آخوندمهربزرگ‌شرعی‌خودش‌راباین‌بیت‌مسجع ساخت:

محمد سعید از فضل حق مشهود شد - قاضی القضاة شه محمود شد (٤)

واین‌همان عنوانیست که‌دردورهٔ غزنویهٔ افغانستان مستعمل بود (٥) در هر حال قاضی عهد احمد شاه،

---

(۱) مجمل‌ص ۱۵۵-(۲) سراج ص ۳۶-(۳) سراج ص ۵۵
(٤) سراج ص ٦۲-(٥) بیهقی ص ۲٤۸-

ملا فیض‌الله خان بود که در عهد تیمور شاه (مشیر - پادشاه) گردید (۱) بایستی دانست با مطلق العنانی پادشاه محاکم قضائی آنوقت ازهر نوع تحکم و اجباری نسبت بخود مصون ومستقل بودند . و بطوریکه از یکقبالهٔ شرعی متعلق بدورهٔ تیمورشاه برمی آید ، محاکم قضائی آنوقت درمراکز عمدهٔ مملکت مثلاً قندهار درزیر امر یکنفر قاضی وهشت نفر نائب و مفتی (والبته چند نفر کاتب) اداره می‌شد (۲)

---

(۱) سراج ص ۷۳

(۲) قباله متعلق بمحمدرحیم‌خان فوفلزائی باشندهٔ شهر قندهار ودارای تفاصیل ذیل است :

کاغذ قباله زرد وضخیم، ودر قطع (۱۸×۱۰ انچ) بامرکب سیاه واعلام سرخ نوشته شده ، درپیشانی قباله مهر مدور وبزرگ قاضی باین‌بیت مسجع است :- چون مفوض شد به تیمور شاه‌شاهی از کریم - قاضی اسلام شد از صدق دل عبدالرحیم (۱۱۸۷) در حاشیهٔ قباله (۸) عددمهر کلان وخورد مربع ومسجع ازاجزای رسمی محکمه (نائبان ومفتیان) موجود و دو دانه بزرگ آن باینقرار خوانده میشود : اول - از عطای خدای هردو جهان❀ پیر ومصطفی بود عمران . دوم- زالطاف شاه جهان خو شدلم ❀ غلام همایون رو شندلم . تاریخ تحریر قباله (۱۷) جمادی الثانی ۱۱۹۹ قمری ، و عبارت است از:«فروش هشت سهم

دیوان انشاء

(دارالتحریر حضور شاهی)

وظایف این‌اداره معلوم است (یعنی نوشتن‌فرامین پادشاهی) در وقت احمدشاه دیوان انشاء در زیرامر یك یاچند نفر رئیس به عنوان (منشی باشی) یعنی (سرمنشی)اداره می‌شد. واین دفتر بعدازوزارتمالیه‌از مهمترین‌دفاتردولت‌بحساب میرفت . سرمنشی‌احمدشاه

بقیه حاشیهٔ (۲) صفحه گذشته (۱۲۸)

مساوی هشت شبانه روز آب وزمین از یکدهنه قنات مشهوربه (سورهٔ) واقع درمحال پوشنج (یعنی پشین) من توابعات اشرف البلاد احمدشاهی ، از طرف عبدالله خان ترینی عبدالرحمن زائی ... به جان محمدنام ... دربدل مبلغ (۸۹) تومان و (۲) هزار دینار تبریزی نقد که عبارت از یکهزار وهفت صدوهشتاد وچهار روپیه بوده باشد. . .»

چون‌درولایت‌قندهار دریکشبانه روز کاریز اعلی« سه‌خروارتخم» ریز زمین‌را ، وکاریزا وسط یك‌خروارتخم ریز ، وکاریز ادنی کمتر ازین‌را، آ بیاری میکند وهرخروارقندهار = ۶۲ نیم‌سیر کابل درتقریباً (ده) جریب زمین پاشیده میشود پس مجموع اراضی متن قباله‌مساوی (۸۰) جریب بوده (واگر کاریز آن‌متوسط‌فرض‌شود) قیمت آن فی‌جریب ۲۲ نیم‌روپیه میشود .

«سعادتخان» سدوزائی ومرزا (هادی)خان نامی‌بود ودرعهدزمانشاه دونفرسرمنشی‌بنام مرزامحمدشریف‌خان و(میرمحمدعلی) خان‌این کاررا اداره‌مینمودند (۱)

دوائر دربار

دروقت احمدشاه‌دوائردربارمتعدد، وبعضاً مستقل شمرده می شدند، معهذا یك نفر ازبن‌ها در سر صف قرارداشته‌وتقریباً حیثیت‌وزیردربارامروزه‌رادارابود، این‌شخص‌عنوان (ایشك آقاسی)داشت، که‌درعهدغزنویه (حاجب بزرگ) نامیده میشد، وظیفهٔ ایشك آقاسی در دربار احمدشاه تقریباً همان وظیفهٔ وزیر در بار در امروز است وا یشك آقاسی حضور احمد شاه (عبدالله خان) بود، که‌وقتی‌قوماندان مفرزه اعزامیه بکشمیر مقرر شده وآن ولایت را فتح وبا فغانستان الحاق نمود (۲)

---

(۱) سراج صص ۵۵ ــ ۶۵

(۲) سراج ص۱۷

عرض بیگی

این اسم بارسم اونزد ما معروف وتاهنوز موجود است ، که وظیفهٔ او عبارت از تقدیم عرایض مردم بحضور پادشاه واعادهٔ جواب بعارضین میباشد ، عرض بیگی حضور احمدشاه حاجی (کریمداد) خان بوده که بعدها بنائب‌الحکومگی ولایت کشمیر مقرر و اعزام شد (۱)

مهماندار باشی

این شخص صفت مدیریت تشریفات و مهماندار ی در بار پادشا هی را داشت .

وازیکنفرمهماندار باشی حضورزمان شاه(حفیداحمدشاه) فیض محمد ذکری میکند (۲)

ناظر کار خانهٔ طعام

این شخص که وظیفهٔ تهیهٔ مأ کولات حضور پادشاه و دربار وخانوادهٔ شاهی راایفا مینمود ،درعهداحمدشاه چه نام‌داشت‌معلوم نشد ، اما ازیکنفر (ناظر کارخانه

---

(۱) سراج ص۴۱
(۲) سراج ص۴۹

طباخی) حضور تیمور شاه(پسر احمدشاه) که درحملهٔ بغاة پشاور کشته شد فیض محمد ذکری مینماید (۱)

جهر چی باشی

مامورتبلیغ او امر پادشاه بعسکرومامورین واهالی بوده ، خالی ازاهمیت در بار ی نبو د ، زنگی خان جهرچی باشی تیمور شاه وقتی قوماندان (هجده)هزار عسکرمقرر ، وبه تنبیه سیك‌های عاصی پنجاب اعزام شد ، و در حالیکه پادشاه متبوع او به فیلی سوار ودرمیدان پشاور مفرزهٔ اورا معاینه میکرد ،مشارالیه چانچه رسم بود سه‌باربدور فیل‌پادشاه طواف‌وبه نقطهٔ ماموریت خودروان شد (۲) . وفتح نیز او رابود .

اردو باشی (عمله باشی عهد اول محمد زائی)

این‌شخص درحضر مامور انتظام عمله ومستخدمین ومحافظین‌دربارپادشاه ، و درسفرمنتظم‌تمام هیئت‌سفریه

---

(۱) سراج ص۳۷

(۲) سراج ص۳۹

اعم از عسکری وملکی بحساب میرفت، ار دوباشی بعد از ایشك آقاسی آدم دویم دربار پادشاهی شمرده میشد اردوباشی احمدشاه (عبدالله) خان بود که در سفر بری اول احمدشاه بهندوستان موقتاً حاکم قلعهٔ سرهند، مقرر گردید، منشی عبدالکریم در ضمن وقایع عهد احمدشاه دوبار ازین اسم وعنوان ذکرمیکند.

پیشخانه چی

در منزلت (فراشباشی) دورهٔ محمد زائیه بوده، ومامور حرکت وانتظام اثاثیه ولوازم سفریه پادشاه و دربار بشمار میرفت.

سلطان محمد از پیشخانه چی شه شجاع ذکری مینماید (۱).

پیش خدمت باشی

این شخص سرکردهٔ یکصد سته مستخدمین حضور پادشاه بود، که با جراء وترتیب تمام خدمات حضوری ودر باری اشتغال داشتند. از «پیش خدمت خاص»

(۱) سلطانی ص ۱۱۹

شه شجاع، سلطان محمد بنام (دین محمد) خان پیشخدمت خاص ذکری میکند (۱).

نسقچی باشی

این شخص آمر یکدسته افراد بنام (نسقچیان) وبطور دائم ملتزم حضور ورکاب پادشاه بوده، درحضر وسفر اوامر ملکی ونظامی و جزائی شاه را در محل تطبیق واجرا میگذاشت. وقتیکه تیمور از هرات بدون اجازهٔ احمد شاه بعیادت پدر آمد، بواسطهٔ نسقچیان حضور احمد شاه از حد (واشیر) واپس به هرات فرستاده شد. در عهد زمانشاه نسقچی باشی حضور او (محمد یحیی خان) نامی بود. (۲)

ندیم خاص یعنی مصاحب پادشاه

شخص ندیم هر که بود از جملهٔ محترمین اول درجهٔ دربار ابدالی ها حساب میشد (فتح الله) خان سدوزائی یکی ازین (ندیمان خاص) و بهمین عنوان مقرب دربار تیمورشاه بود (۳)

---

(۱) سلطانی ص۲۷۳
(۲) سراج ص٤٨
(۳) سراج ص۳۷

خواجه سرا باشی

سر کردهٔ خواجه سرایان حرم حضور پادشاه بوده، وبعضاً بما موریت های بزرگی ترقی مینمودند، خواجه سرا باشی احمد شاه (یاقوت) واز محرمان خاص او شمرده میشد، یکی از خواجه سراهای احمد شاه هم (یوسفعلیخان) منسوب بخاندان شجاع الدوله نواب عالیجناب لکنهو ـ هندوستان بود، این شخص دردربار احمدشاه لقب (اتفات خان) یافته ویکوقتی خزانه دار مملکت مقرر گردید. (۱)

میتوان حدس زد که یك عدهٔ مامورین دیگری هم دردر بار احمد شاه بوده اند که تواریخ ماازذکر آنها غفلت کرده انداز قبیل: قابوچی باشی، طبیب باشی وچندین باشی دیگر.

میر اخور باشی گری

این دائره وسیع ودرزیر امر یکنفر (میراخور باشی) عمومی واحیاناً دونفر میرآخور باشی ـ یکی

(۱) سراج ص۳۰ـ۳۸

عمومی ، و دیگری خصوصی - مامور اصطبل شاهی - اداره میشد، مامورین جزء عبارت بوداز : میراخورها، نائب‌ها و بهترها، دفتر این اداره همانست که پسان موسوم به (دفتر کمند) و تا این اواخر (دورهٔ سراج الملة والدین) موجود بود. این اداره خیلی وسیع و در منزلت یکوزارت ویا مدیریت مستقله (نقلیات) بحساب میرفت ، میر آخورباشی گری ، تمام کمندهای اسپ ، قاطر ، اشتر خر ، گاو ، فیل را درتمام حصص مملکت و مراکز نظامی اداره کرده ، نسل گیری حیوانات بار کش و چرا گاها و آغیل ها را نظارت مینمود . میراخورباشی گری درمسئله نقلیات باوزارتهای حربیه ودربار وغیره ودرمسئله پرداخت حساب واخذ حواله جات مصارف خودش باوزارت مالیه ارتباط داشت ، شخص میر آخور باشی ازمامورین بزرگ دولت شمرده میشد ، سردار احمد خان میراخورباشی زمان شاه و قتی بقوماندانی مفرزهٔ اعزامی فراه بمقابل شهزاده محمود باغی مقرر گردید ، وهکذا فتح خان بن سردار پاینده خان میر آخور رتبهٔ قوماندانی عسکری قند هار یافت (۱)

(۱) سراج ص۴۹ - ۵۴

خزانه داری

خزانهٔ نقدی وذخائر جنسی درو قت ا حمد شا ه مستعلق یکنفر آ مر و تحو یلدار کل بعنو ان (خز انه چی) و (خ ز انه دار) بود ، این خزانه داراز معتمدترین رجال دربار بوده مرجع حساب وارتباط او همان وزارت مالیه، واسناد خرج او فرامین پاد شاه وبرات های وزارت مالیه وحربیه شمرده میشد از یکنفر (خزانه دار نقد ی وجنسی) شه شجاع بنام (ابو الحسن)ذکری درتاریخ میشود (۱)

دار وغه گی دفتر اخبار وهر کاره باشی

یعنی ریاست مستقله اطلاعات واستخبارات این دائره مستقیماً در زیر نظر پاد شاه وخیلی معتنا بها بوده شعبهٔ جاسوسی اوشا مل مستخد مین واجزای مرد انه وزنانه اما متقی وپار سا بود وانتظام این دائره کمك زیادی در پیشرفت امور دولت مینمود فیض محمد درین موضوع عبارات جالب توجه مینو یسد وضمناً میگو ید :

«احمد شاه ازمخفی ترین امورمربوط باشخاص رسمی

(۱) سراج ص ٦٧

که جزو رموز و اسرار شمرده میشد آگاه بوده و گاهی در موقع لزوم افشاء مینمود و همین وسعت اطلاعات و کشفیات فوق العادهٔ او بود که عامهٔ مردم از کثرت تعجب بخرق عادت و کرامات احمد شاه تعبیر میکردند «۱»

---

(۱) نقل از نسخه اصل قلمی (سراج التواریخ) ص ۶۹ این نسخه قلمی که منحصر بفرد است با نسخه چاپی متداول آن در بعض جاها تفاوت دارد و احیاناً در نسخ مطبوع سقط هائی واقع شده که در نسخهٔ اصلی و قلمی مذکور موجود است نسخهٔ قلمی در هر جزوه تصدیق تحریری صحت عبارات عربی و فارسی و مضمون از طرف مولوی (عبدالرؤف خان) مدرس و میرزا (عبداللطیف خان) منشی داشته و بعضاً تصحیحات و اصلاحات قلمی نیز گردیده است شخص پادشاه وقت امیر حبیب الله خان که باعث اصلی این تالیف و مصحح بزرگتر آن بوده، نیز در تمام جزهای کتاب بعد از ملاحظه و امضاء امر طبع نموده است و در پارهٔ موارد شخصاً بقلم خود تصحیحات و تبدیلاتی نموده و محذوفاتی را داشته اهمیت نسخه قلمی هم از همین جا آغاز میکند برخی تصحیحات دستخطی آن پادشاه که نمونهٔ ذوق تاریخی و نظریات سیاسی اوست خیلی دلچسپ و احیاناً داعی تعجب است از جملهٔ سقطهائی که در نسخ چاپی تعمداً بعمل آمده یکی هم مکاتبات (سید احمد) مجاهد مشهور هندی است با سردار سلطان محمدخان و امیر دوست محمدخان مکاتیب دوگانهٔ سید احمدخان که با املاء و انشاء شاگرد و مرید مخلص او مولوی اسمعیل خان است نهایت باطمطراق و غرا است نسخهٔ قلمی فوق در شهور (۱۳۳۰) قمری هجری شروع و در رمضان (۱۳۳۲) از قلم تمام گردیده و اکنون در تصرف ورثه مولوی عبدالرؤف مرحوم در شهر قندهار است،

اما فیض محمد نام این اداره را نمیداند، ودر جای دیگر از ادارهٔ «داروغه گی دفتر اخبار وهر کاره باشی کل مملکت» درعهدزمان شاه مجملا سخن میگوید، حالانکه درانعهد اسم «هر کاره» در مورد مخبرین خفیه اطلاق میگردید، ابن محمدامین «مورخ معاصر احمدشاه» مکرراً از جاسوسین نظامی دولت هند بنام هر کاره و هر کاره ها ذکر میکند (۱) همچنین مرتضی حسین بلگرامی «معاصر دیگر احمد شاه» درجائیکه به نقل رقعات اورنگزیب میپردازد در یکی از یں رقعات از مخبرین خفیهٔ ملکی بنام «هر کاره» یاد می شود. (۲)

پس هر کاره باشی همان رئیس ادارهٔ جاسوسی بوده واسم دفترا خبار «جمع خبر» این دعوی را تاکید وتصدیق میکند، کتب لغت ارد ونیز پیك را به هر کاره ترجمه می نماید.

بهرحال «داروغهٔ دفتر اخبار وهر کاره باشی کل مملکت»

---

(۱) مجمل صص ۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳

(۲) حدیقة الاقالیم تالیف مرتضی حسین بلگرامی طبع نولکشور لکنهو سال ۱۲۹۶ هجری ص ۱۱۳-۶۴۰

درعهد زمان شاه(میر هوتك خان) برادرزادهٔ سردار جهان خان مشهور بود (۱) .

ضبط بیگی گری:

دارندهٔ این ماموریت چه قسموظیفهٔ ملکی یانظامی را ایفاء مینمود بمن معلوم نشد ، زیرا عجالتاً فرصت تتبع واستقراء بیشتری در دست نبود ، معهذا میتوان فرض کرد ضبط بیگی در آنوقت و ظائف کوتوالی وپلیس را درعهده داشت ، زیرا بعید به نظر میآید که در عهد احمدشاه‌ادارهٔ پولیس و کوتوالی موجودنبوده وبهیچ یك ازعناوین عربی و فارسی و غیره از قبیل : امیرشرط،شحنه ،عسس،میرشب ، میرشبگیر ، و کوتوال از آن‌ذکری نشود ، درحالیکه قرنهاقبل از احمدشاه وهم بعد از احمدشاه این اداره در دولتهای افغانی موجود وبایکی از عناوین بالادر تاریخها ذکری شده است ، در هرحال‌ازضبط‌بیگی های زمان‌شاه‌وشه‌شجاع بنام «اسلام» خان و « محمد شریف خان » فیض‌محمد ذکری میکند (۲) .

---

(۱) سراج ص٥٤ (۲) سراج ص٥٩-٧١

مجلس مشوره :

مجلس مشوره درعهد احمدشاه عبارت ازیك جرگهٔ دائمی درمرکزومرکب ازخوانین وسرداران بزرگ طوائف عمدهٔ افغانی وبعضاً مامورین ومنصبداران بزرگی بود که بیکی از عشائر معروفه منسوب شمرده میشدند. انتخاب اعضای مجلس مخصوص پادشاه وبرای مادام العمر بوده ، و عزل آنهانیز بسته بمیل پادشاه بود ، اعضای مجلس که هم خان محلی وهم مامور دولت ویا منصبدار نظامی بود، وقتیکه مجلس را تشکیل میکردند ، درپیشنهادات پادشاه ویا هیئت دولت غور کرده نتیجهٔ آراء خود را بحضور احمدشاه پیش میکردند ، واحمدشاه باآنکه بعنوان پادشاه صاحب اختیار مطلق وغیرمسئول ، وبصفت صدراعظم رئیس قوهٔ مجریه ، و بحیث قوماندان بزرگ فرمانده تمام قوای نظامی ، و در عوض مجلس شورای ملی مقنن منحصر به فرد مملکت و در مرتبهٔ فوقانی محاکم قضائی قاضی بزرگ جزاء وبالاخره بالقب اولی الامری پیشوای مذهبی کل ممالك محروسه شناخته

میشد، معهذا کم اتفاق میافتاد که از تصویبات و پیشنهادات این مجلس تخلف نماید ؛ وبهمین جهة هم بود که احمدشاه تا آخر عمر در تمام اقدامات مهمهٔ داخلی و خارجی خود تمام رؤساء وطوائف افغانی را صمیمانه هم فکر وبرای عملی شدن آن حاضر یافت .

واما :

در ولایات

افغانستان عهد احمدشاه به ولایات ، وو لایات به محالات تقسیم میشد ، محالات هم مشتمل برقری وقصبات بود ، حکام ولایات ومحالات مهمه از حضور پادشاه ومطابق فرمان او مقرر میگردیدند ، هکذا قوماندان های نظامی بعنوان «امیر لشکر» واحیاناً مستو فیها از حضور پادشاه تعین میشد ، سائر حکام کوچك ومامورین جزء از طرف حکام ولایات ووزراء مرکز و گاهی مطابق منشور پادشاه معین میگردیدند، محالات مهمه غالباً جزء ولایت نبوده ومستقیماً بامرکز ارتباط داشت، حکام ولایات ومحالات هردو « حاکم» نامیده شده ، وحاکم های ولایت

بعضاً یك دونفر معاون بنام « نائب وپیش کار » نیز داشتند ، حاکم‌های‌ولایت گاهی درعین‌حال قوماندان نظامی‌شناخته شده ، و گاهی قوای‌عسکری درتحت امر قوماندان مستقل اداره میگردید .

حاکم های ولایت « نائب الحکومه ها » در داخل منطقه وحدود ماموریت خود صاحب اختیار وسیع وآزادی کامل‌بود ، زیراپایتخت ازو دوچیزمیخواست: یکی حفظ امنیت عمومیه ، دیگرر سانیدن و جوه مالیاتی را بعد ازوضع مصارف‌ولایت درسر موعد بخزانهٔ مرکزی . البته‌حکام‌ولایات‌حق اعدام«بدون امر شرع انور » وتقلیل قوای‌نظامی رانداشتند ، ولی اگرحاکم شهزادهٔ بود باستثنای حقوق سکه‌وخطبه چندان تفاوت فاحش بامقام‌سلطنت‌نداشت . دوائرولایات که درمعیت حکام کارمیکردند عبارت‌ازرؤساءذیل‌است : امیرلشکر «قوماندان‌نظامی»مستوفی، قاضی ، قلعه دار «قلعه‌بیگی شهر وشاید کوتوال»دفتری نظام ، باجگیر«مدیر گمرك» میر آخور «مدیر نقلیه » میرآب«نظربمکان» مامور خالصه جات ، کلانتر شهری «درعوض رئیس بلدیه »

وبعضی اجزاء کوچك دیگر .

دوائر ولایات با وزارت خانهای پایتخت کمتر تماس وار تباط داشته وبیشترین علاقهٔ آنها بامرکز ازجنبهٔ محاسبات دیوانی باوزارت مالیه شمرده میشد . اما وزارت مالیه نیز مثلاً بعد از گذشتن چند سال اینقدر میتوانست بفهمد که مجموع عایدات فلان سال پیشتر ولایات چند بوده، و ازآن جمله چقدر بمصرف وخزائن رسیده وچقدر باقی است، تاطومار آنرا بوزارت داخله بغرض تحصیل ازملك ارسال نماید .

اما قری وقصبات دروقت احمد شاه از طرف حکام بواسطهٔ «خوانین محلی» بعنوان« ملك ،خان، سر کرده یاسلطان» اداره میشد، این ملك ها که خود ازصنف خوانین متنفذ ومتمول محلی بوده، داین واهالی نسبت بآنها مدیون شمرده میشدند ، خیلی در دائرهٔ ملکی خود آزاد ومطاع و بین ملت وحکومت سدحائل بودند، زیرا حکومت مستقیماً با اهالی تماس نداشته ومالیه دهان خودرا فرداً فرداً نمی شناخت ، بلکه دریك منطقه شخص ملك رارسماً شناخته و تعداد خانه وار ومقدار اراضی و ما لیا ت

دیوانی آن منطقه را ابوابجمع او در دفاترمالی قید، وهم‌تمام تکالیف بیگار وسیورسات وغیره‌را ازشخص او میگرفت، ملك نیزبهر نوعی که‌میخواست ومیتوانست از اهالی حصول مینمود، در ینصورت عدالت و حقوق مرعی ومصو ن نبوده. ملك‌ها بیشتربه ثروت نامشروع خودمی اندوختند. ملك ها دربین اهالی‌وظائف محا کم اصلا حی وحقوقی را نیز ایفاء کرده و در عین حال علا قه دار «حا کم ناحیه» آن منطقه‌بشمارمیرفتند، (در آنوقت‌تشکیلات ملکیه‌بسیط وعلاقه‌دارموجودنبود، دردورهٔ محمد زائیه علاقه دار ها بعنوان بی منا سبت «فوجدار» درناحیه های بزر گ مقرر گردید) اما اهالی در برابر اجحاف ملك سه راه فرار دا شتند :ـ اول راجع بدعاوی حقو قی میتوانستند از فیصلهٔ ملك انکار وبمحا کم‌شرعی مرا کز بزر گترمراجعه‌نمایند دویم درصورت نا ر ضا مندی از ر فتار ملك گا هی میتوانستند توسط دفاتر مالی وتصویب حکام خود را ازجمع یك ملك وضع وبجمع ملك دیگر مخصوصاًرقیب ملك سابق الذ کر بسته نمایند. سیوم در صورت فشا ر

واجحاف زیاد ملك ، اهالی میتوانست بحکام بزرگ یا وزراء و پادشاه مراجعه و استغاثه نمایند ، معلوم است حرکت انفرادی دراقدام اخیرچندان تاثیرمثبت نداشت ، واگر شکل عمومی اختیار میکرد ، منجر به موقوفی ملك وتعین ملك جدید میگردید. تعین ملك هاهم مطابق برضائیت اهالی وتصویب دفاترمالی وحکومت محلی صورت میگرفت ، اما رسمیت خوانین بزرگ مطابق منشور پاد شاه شنا خته میشد .

اشخاص ذیل ازحکام مشهور احمدشاه دربعض ولایات بزرگ و کوچك افغانستان بودند :- درویش علیخان هزاره حاکم هرات ، شهرخ نواسهٔ نادرشاه حاکم ولایت مشهد ، عباس قلیخان بیات حاکم نیشاپور ، نصیرخان بلوچ حاکم بلوچستان ، دوست محمد خان کاکری حاکم شکارپور ، نور محمد خان ملقب به شهنو از حاکم سند ، شجاع خان ابدالی حاکم ملتان ، موسی خان حاکم دیرهٔ اسمعیل خان ، زین خان مهمند حاکم پنجاب ، خواجه عبدالله خان حاکم کشمیر ، اشرف خان غلجائی حاکم قلات و غیره .

فصل بیستم

تشکیلات عسکریهٔ احمد شاه

دوائر نظامی

در رأس تمام دوائر نظامی و کل کتلهٔ عسکری یکنفر آمر وقوماندان کل وجود داشت که «سپه سالار» نامیده میشد این شخص بعد از پادشاه قوماندان تمام قواء افغانی بوده وحیثیت مارشل ورئیس ارکا نحربیه امروزه را داشت دوائر متفرقی در تحت نظر او موجود بودند که قسماً امور وزارت حربیه را بطور پراگنده واحیاناً مستقل اجرا مینمودند ، مهمترین این دوائر نظامی بقرار ذیل است:

دفتر نظام

این دفتر بزرگترین دوائر حربی آنوقت بوده و قسمت بزرگ امور حسابی ولوازم، ماموریین ومصارف ، تحویلخانه ها وذخائر حربی را رسیدگی ونظارت مینمود دفتر نظام صفت وزارت حربیهٔ امروزرا داشت، باین معنی که بعسکر ومنصبدار معاش میداد، مصارف

غله گی اردو را میپرداخت، دوسیهٔ منصبدار و احصائیهٔ افراد را ترتیب میکرد، ذخائر حربی را رسیدگی و نظارة نموده، مرجع مجموع امور حسابیهٔ اردوی منظم شنا خته میشد، دفتر نظام نقطهٔ مقابل وزارت مالیه بوده حواله و برات اورا تمام خزاین مملکت بدون نکول قبول و دفاتر مالی بدون چون وچرا مجرا میداد ، دفتر نظام یك دائرهٔ اساسی و تاریخی و مستلزم اردوی عسکری بو ده عربها آن را «دیوان الجند» میخو اندند (۱) و در افغانستان قرون اولیهٔ اسلامی «جریدهٔ سپاه» نامیده میشد (۲) پسانها به «وزارت عرض و دیوان عرض» تبدیل یافت (۳) دفتر نظام در مرکز تابع امر سپه سالار و شخص پادشاه و ادارات جزء او در ولایات زیر نظر قوماندان های نظامی اداره میشد رئیس این دفتر که در دولت غزنوی افغانستان «عارض» عنوان داشت تعیین نمیتوان نمود در عهد

---

(۱) تمدن اسلام جرجی زیدان طبع مصر سال ۱۹۰۲ مسیحی جزء اول ص ۱۲۳.

(۲) تاریخ سیستان با تصحیحات ملك الشعراء بهار طبع طهران سال ۱۳۱٤ شمسی ص ۱٤٤ .

(۳) بیهقی ص ۳۱۱ ـ ۵۳۲

احمد شاه دارای کدام اسم ولقبی بوده، فیض محمد تنها از «دفتر نظام» عهد زمان شاه نام میبرد (۱) اما عنوان رئیس اداره رانمیداند، سلطان محمد مکرراً از میرزا حیدر علیخان بعنوان «لشکر نویس» دورهٔ شه شجاع ویسر او «فتح جنگ» یاد میکند (۲) در اینکه لشکر نویس احصائیه های اردورا ترتیب مینمود شکی نیست (۳) اما این اسم آیا دروقت احمدشاه بوده، وبرئیس دفتر نظام اطلاق میشدیانه، معلوم نیست، دردورهٔ «محمدزائیه» رئیس دفتر نظام را «دفتری نظام» و «سررشته دار دفتر نظام» میخواندند، ودراواخر «دورهٔ سراج الملت والدین» به «امین نظام» تبدیل عنوان نمود.

سیورسات چی:

در عهد احمد شاه یکنفر بنام «سیور سات چی» مامور تهیهٔ ارزاق وعلوفهٔ اردو وجمع آوری ازاهالی

---

(۱) سراج ص ٥٦

(۲) سلطانی ص۲۷۸

(۳) مجمل ص ۸۳

درسفربری بود . این‌شخص ازهرمنطقهٔ که غله‌مطابق حوالهٔ خود جمع کرده ورشید میداد ،رسید وامضای او عوض مالیات همان منطقه در دفاتر مالی مملکت مجرا میگردید ، وچون این کار حواله‌وبرات‌اجناس وجمع آوری ازملك ، وپرداخت بعسکرمحتاج بمحاسبه بود ، لابداداره‌ٔ مخصوصی نیز درمعیت سیور سات چی واوموقتی این وظیفه را ایفاء مینمود .

قورخانه :

جباخانه های عسکری بعنوان «قور خانه» در زیر امر یکنفر تحویلدار عمومی بعنوان «قور چی باشی» یعنی قوماندان جبه‌خانه ها اداره میشد ، قورچی‌باشی موادناریه واسلحه‌را تحویل گرفته ، محافظت ودروقت ضرورت باردو میرسانید ، وبعلاوه دستگاههای باروت سازی و گلله ریزی را نیز نظارت مینمود . بطوریکه معلوم‌میشوداحمدشاه‌درصنایع اسلحه‌سازی‌ودستگاههای مواد ناریه‌توجه خاصی داشت ، چنانچه کارگاههای باروت وشوره وغیره را درداخل شهر قندهار دردست چپ «غرب» ارگ سلطنتی‌دائر نموده ، وشخصاًوارسی

مینمود ، موضع این کارگاهها از وقت احمد شاه تاامروزبنام «باروت‌خانه» درجوارمحلات « توپخانه » و«اصطبل شاهی»مشهورومو جوداست ، هکذا نمونه های آلات جارحهٔ عهداحمدشاه وصنعت شهر قندهار ازقبیل پیش‌قبض وخنجر دودمه‌وسیلاوه هائیکه‌بدست میرسد، بعلاوهٔ قشنگی آبداری آنهارانیزظاهر مینماید ، احمدشاه در ساختن آلات ناریه کمتر از آلات جارحه توجه نداشت ، ومیتوان درین مورد توپ بزرگ ومعروف اوراذکرنمود ، که‌درجنگ ۱۱٦۸ نیشاپور درهمان میدان جنگ بساخت،این‌توپ‌عجیب‌بقول‌یاباغرافی‌ومبالغهٔ بعضی مورخین بیست من مساوی ۱۲ ½ سیر کابل گلله میخوردوشهر محکمی را تخریب و فتح نمود .

این نکته‌را مدنظر بایدداشت که‌اردوی احمد شاه در یك قسمت معتنابهای امور عسکری ار تباط وسیعی بادوائر ملکیهٔ آنوقت داشت ، زیرا ثلثان اردوی احمدشاه راعساکرغیرمنظم تشکیل‌میکرد، ومنصبداران این‌قسمت بزرگ‌معاش‌سالانهٔ‌نقد وجنس خود وقطعات مربوطهٔ‌خودرا ازبابت‌مالیات ملك‌مطابق حواله وبرات

درسفربری بود . این‌شخص ازهرمنطقهٔ که غله‌مطابق حوالهٔ خود جمع کرده ورشید میداد ،رسید وامضای او عوض مالیات همان منطقه در دفاتر مالی مملکت مجرا میگردید ، وچون این کار حواله‌وبرات‌اجناس وجمع آوری ازملك ، وپرداخت بعسکرمحتاج بمحاسبه بود ، لابداداره‌ٔ مخصوصی نیز درمعیت سیور سات چی واوموقتی این وظیفه را ایفاء مینمود .

قور خانه :

جباخانه های عسکری بعنوان «قور خانه» در زیر امر یکنفر تحویلدار عمومی بعنوان «قور چی باشی» یعنی قوماندان جبه‌خانه ها اداره میشد ، قورچی‌باشی موادناریه واسلحه‌را تحویل گرفته ، محافظت ودروقت ضرورت باردو میرسانید ، وبعلاوه دستگاههای باروت سازی و گله ریزی را نیز نظارت مینمود . بطوریکه معلوم‌میشوداحمدشاه‌درصنایع اسلحه‌سازی‌ودستگاههای مواد ناریه‌توجه خاصی داشت ، چنانچه کارگاههای باروت وشوره وغیره را درداخل شهر قندهار دردست چپ «غرب» ارگ سلطنتی‌دائر نموده ، وشخصاًوارسی

مینمود ، موضع این کار گاهها از وقت احمد شاه تاامروزبنام «باروت‌خانه» درجوارمحلات « توپخانه » و«اصطبل شاهی»مشهورومو جوداست ، هکذا نمونه های آلات جارحهٔ عهداحمدشاه وصنعت شهر قندهار ازقبیل پیش‌قبض وخنجر دودمه‌وسیلاوه هائیکه‌بدست میرسد، بعلاوهٔ قشنگی آبداری آنهارانیزظاهر مینماید ، احمدشاه در ساختن آلات ناریه کمتر از آلات جارحه توجه نداشت ، ومیتوان درین مورد توپ بزرگ ومعروف اوراذ کرنمود ، که‌درجنگ ۱۱٦۸ نیشاپور درهمان میدان‌جنگ بساخت،این‌توپ‌عجیب‌بقول‌یاباغرافی‌ومبالغهٔ بعضی مورخین بیست من مساوی ۱۲ ½ سیر کابل گله میخوردوشهر محکمی را تخریب و فتح نمود .

این نکته‌را مدنظر بایدداشت که‌اردوی احمد شاه در یك قسمت معتنابهای امور عسکری ار تباط وسیعی بادوائر ملکیهٔ آنوقت داشت ، زیرا ثلثان اردوی احمدشاه راعساکرغیرمنظم تشکیل‌میکرد، ومنصبداران این‌قسمت بزرگ‌معاش‌سالانهٔ‌نقد وجنس خود وقطعات مربوطهٔ خودرا ازبابت‌مالیات ملك‌مطابق حواله وبرات

دفاتر مالی تحویل میگرفت ، وبادرعوض مالیات مناطق جاگیر خود شان مجرائی میبردند ، لهذا مرجع امور حسابیهٔ قطعات ومنصبداران غیر منظم همان وزارت مالیه وشعبات اوشمرده میشد . ذخائر ارزاقی نیزبعنوان « گدام » متعلق و زارت مالیه بوده ، در موقع لزوم به پرداخت غلهٔ قسمتهای اردو مکلف بود ، بعلاوه مجموع اردوی افغانی دراسفار داخلی وخارجی ، برای گرفتن وسائل نقلیه وحیوانات بارکش بدفاتر کمندومیر آخور باشی گریهای ملکی مراجعه مینمودند . هکذا در اسفار عسکری «اردو باشی» که جزء مامورین دربار بود در قسمتی ازتنظیمات نظامی حق مداخله داشت .

فصل بیست و یکم

اردو

اردوی احمد شاه مشتمل بر « عساکر منظم » و «عساکرغیر منظم» بود ، اول الذکرباسم (فوج نظام) ثلث مجموع اردو را تشکیل مینمود ، و مؤخرالذکر بعنوان «فوج کشاده » یا «خوانین سواران» ثلثان کل اردو را دربرمیگرفت .

عساکرمنظم مشتمل برصنوف ثلاثه وعساکر غیر منظم اکثراصنف سواره واقلاً صنف پیاده راتشکیل میکرد .

عسکرمنظم

استخدام عساکرمنظم خوش‌برضا وبرای مدت‌العمر صورت میگرفت معاش نقد وجنس بااسلحه و سواری ونقلیه‌ازطرف دولت داده میشد ، تنهاقیمت‌اسپ‌بتدریج ازمعاش عسکر وضع میگردید ، لباس و خوراکهٔ آدم وعلوفهٔ اسپ بخود افراد تعلق داشت ، وآنچه هم در

حضر به سپاهی داده میشد عوض معاش او بوده ودر اسفاربری بعضاً رایگان وبخشش و گاهی بحساب معاش مجرا میگردید . عساکر منظم سالانه سه ماه رخصتی بخانهای خود «باستثنای زمان جنگ» داشته و باقی ایام سال را درمراکز نظامی و چهاونی های خود تحت السلاح ومشغول مشق وتمرین های نظامی بودند، قسمت زرگ عساکر منظم حاضر پایتخت و باقی در مراکز مهمه ولایات تمرکم داشتند، و آنچه هم در پایتخت بود بدسته های متعددی منقسم میگردید مثلاً :

دستهٔ (غلامان صف شکن) «رساله های شاهی» (دستهٔ کشیکچیان) «محافظین پادشاه» (دسته جان باز) وغیره ـ وعساکر منظم بصنوف ثلاثه : سواره، توپخانه وپیاده تقسیم میشد.

صنف سوار

تقریباً «سه ربع» اردو را تشکیل مینمود، واسلحهٔ آنها عبارت ازتفنگ «فتیله ئی» وشمشیر و بعضاً قرابین ونیزه بوده، اسپور شاهی نیز بداشتن «زره» از سائر قطعات سواره امتیاز داشت، ومجموع عسکر در داشتن

اسلحهٔ متنوع ازقبیل : سپر، خنجر وتبر وغیره آزاد شمرده میشد(رجوع بعکس نمبر ۸) سواری صنف رساله اسپ واندکی اشترمهاری (بعنوان جمازه سوار)بوده ودرمواقع لزوم وعبور دریاها به برداشتن صنف پیاده مجبور شمرده میشدند .

صنف پیاده

ربع اردورا تشکیل مینمود ، اسلحهٔ آنها تفنگ وتیغ ودراستعمال سائر اسلحه نیز آزاد بودند .

صنف توپخانه

مشتمل بد و حصهٔ ثقیل و توپخانهٔ خفیف بوده ، توپخانهٔ ثقیل بواسطهٔ اسپ حمل ونقل داده شده ، دراردوی احمدشاه موقع بزرگی داشت، چنانچه درحرب(پانی پت) (سال ۱۱۷٤) در حالیکه اردوی (شصت هزار نفری) احمد شاه باقوای (سه صد و چهل هزار نفری) دشمن میجنگید ، توپخانهٔ احمدشاه (یك تعدادزیاد توپ ثقیل) را برروی غنیم آتش میداد .

(توپخانهٔ خفیف) عبارت ازیکنوع توپهای کوچکی بود که بنام (زنبورك یاشاهین وشهنگ) یادوبواسطهٔ اشتر

نقل داده میشد ، این توپخانه بسهولت ازیکجابدیگرجا حرکت کرده ، ودرمنطقهٔ حرب در خطوط صف اول برخلاف توپخانهٔ ثقیل که درعقب صفوف موقع میگیرد تعبیه میشد . وبدون توضیع درزمین ازهمان پشت اشتر خوابیده قطار دشمن را استهداف مینمود ، گویادرمنزلت ماشیندار امروزه بشمار میرفت ؛ تعداد توپخانه های خفیف وحاضر رکاب احمد شاه در سال اول جلوس او به (هفت صد) اشتر زنبورك دار میرسید ، چنانچه همین تعداد را در حرب (سرهند) (سال ۱۱٦۱) بمقابل دشمن استعمال کرده است ، وشبهه نیست احمدشاه بعد ها خیلی در کمیت این توپخانه افزوده است .

قوماندان توپخانهٔ احمدشاه (رحمن خان) بارکزائی بعنوان (توپچی باشی) بوده ، وهنوز مسکن او درقسمت محلهٔ (توپخانه) شهر قندهار موجود است ورسول خان نیز منصب قوللراقاسی گری (قوماندان رسالهای شاهی) احمد شاه را داشت .

تشکیلات قطعه

«دلگی ها» عبارت ازده نفروده دلگی (۱۰۰) نفر

جنگ برای برهم زدن خطوط دشمن در موقع هجوم استعمال میگردید.

عسکر غیر منظم

دو ثلث مجموع اردوی احمد شاه را عسکر غیر منظم بعنوان (لشکر قومی و یا خوانین سواران) تشکیل مینمود، این قوای جسیم و بی قاعده مشتمل بر (سه ربع) صنف سواره و (یکربع) صنف پیاده و دارای تقسیمات ذیل بودند :-

اول دسته جاتی که از مناطق مخصوص مملکت درایام جنگ مطابق مقررات معینه بصورت مسلح حاضر شده، و در جزء اردوی احمدشاه بجنگ سوق، وبعداز اختتام حرب بمساکن خود مراجعت مینمودند، ودرعوض مالیات دیوانی همان سال منطقهٔ مذکوره ازطرف دولت عفو میشد چنانچه قبیلهٔ (مروت) درسواحل رود (کرم) مالیات دیوانی دولت را اجنساً سالانه (دوصدوچهل) اشتر مهاری میپرداختند، و درایام حرب عوض مالیهٔ مذکوره (دوصد سوار) مسلح بدون معاش دولت بجنگ حاضر مینمودند.

دویم دسته جات لشکر قومی که بر طبق مقررات دولت ازطرف سرکردگان طوائف درایام جنگ حاضر شده، وبعد از جنگ دوباره متفرق وبکسب و کار شخصی خود ها مشغول میشدند، این دسته بدون از حاضری که درایام جنگ بدولت میدادند دیگر تماسی بدوائر ملکی ونظامی نداشته وفقط رؤساء آنها درعوض معاش ومصارف خود وقطعات مربوطهٔ خود یك مقدار نقدوجنس ازدولت سالانه بازیافت میداشتند.

معاشات مذکوره از طرف دولت یا بطور جاگیر قوماندان قطعه درمنطقهٔ مخصوی معین شده بود که در دفاتر مالی دولت بصیغهٔ دخلا خرجاً محسوب ومجرا میشد ویاسالانه درحصص مملکت حواله وبرات داده شده وبواسطهٔ خود قوماندان قطعه حصول وبمصرف میرسید این دسته درایام حضر ازسائر خدمات نظامی وملکی عفو بوده وبدون ایام جنگ داخلی یا خارجی دولت آنها را نمیشناخت.

سیوم دسته جات (خوانین سواران) که درحضر نیز مثل عسکر با قاعده تحت السلاح بوده وبنوبت معینه

خدمات ذیل را در مملکت ایفاء مینمودند: حفظ سرحدات تحصیلداری باقیات، کشیك ذخائر دولتی، خدمات اداری حکومات محلی درعوض پولیس و توالی وغیره اسمای افراد این دسته در دفتر مخصوصی قید و این همان دفتری است که در دورهٔ محمدزائیه موسوم به دفتر « سان وچهره » شده تا اخیر عهد امیر حبیب‌الله خان باقیماند.) وسالانه در آنجا حاضری گرفته میشد، وبعد از معاینهٔ افراد واسپ (داغ شده) واسلحه تصدیق رسمی میگردید، وزارت مالیه ودوائر مربوطهٔ او مطابق تصدیق مذکور معاشات نقدی وجنسی قطعه‌را در ملك عوض مالیات دیوانی حواله وبرات ویادر عوض جاگیر قوماندان قطعه مجرا ومحسوب مینمود.

تشکیلات قطعات غیر منظم

همینکه منشور پادشاه رتبهٔ قوماندانی شخص را باتعیین مقدار سوار و پیاده متعلقهٔ او تصدیق مینمود شخص مذکور خواه شهزاده ووزیر یامامور وخان بود به تشکیل قطعهٔ خود پرداخته ازبین عشیره، همسایه، ملازمان و آشنایان استخدام مینمود واسپ وسلاح بآنها داده خورد ضابطان

قطعه را تعیین میکرد ولی قیمت اسپ بتدریج از معاش سالانهٔ افراد وضع وسلاح بصیغهٔ امانت میماند. گاهی قیمت اسلحه نیز وضع میشد درپارهٔموارد دولت بدادن اسلحه بقوماندان قطعه کمك کرده وپسان قیمت آنرا ازمعاش ابوابجمی او باقساط معینه کم مینمود .

قوماندان قطعه اگر کوچك بودعنوان(سر کرده... سواری)واگر متوسط بود (خان . . . . سواری) واگر بزرگ بود(سردار ....سواری)داشت،همینکه افراد قطعه به (صد) بالغ میشد ، قوماندان حق افراشتن در فش و نواختن کوس داشت ، قطعات غیر منظم از (پنج) سوار شروع ، وتاچندین صد واحیاناً چند هزار نفر میرسید. تشکیل داخلی قطعات هم مبنی بر دلگی های(ده نفره) بوده. خورد ضابط آنها (دهباشی) عنوان داشت ، ده دلگی یك تولی را بعنوان (بیرق)تشکیل وضابط آن(بیرقدار) نامیده میشد ،پس مجموع دهباشی ها هیئت منصبداران بیرق ، ومجموع بیرقدار ها،هیئت منصبد اران قطعه را تشکیل مینمود .

قطعه درداخل وظائف خود مستقل بوده ، وبههیچ

مقام عسکری دیگری ارتباط و مسئولیت نداشت ، قوماندان قطعه در حالیکه بصفت نظامی خویش مستقل بود ، در وظائف ملکیهٔ خودش ازقبیل ملکی ، حاکمی وسائر ماموریت ها اگرداشت تابع قواعد اداری ودرعین حال دووظیفهٔ ملکی ونظامی راایفا مینمود . قوماندان های قطعات عسکر غیرمنظم درحضرتابع امرنائب الحکومه‌ها درولایات ، ووزیراول (داخله) ووزیرحربیه ، وشخص پادشاه درپایتخت بوده ، ودر سفر حربی مکلف باطاعت اوامرقوماندان عمومی عساکر منتظم شمرده میشدند ، درخدمات داخلیه یاعسکریه وقتیکه دویاچند قطعه عسکر غیر منظم متفقاً سوق میشد ، قوماندانی عمومی بشخصی تعلق داشت که نسبت بقوماندانهای همقطارش تعداد افراد ابوا بجمعی اوافزون بود .

تعداد اردو

وقتیکه احمدشاه ازولایت خراسان بقندهار آمده و بپادشاهی اعلان شد ، (۱۶) هزار عسکر تحت السلاح داشت ، وهمینکه به توسیع اردو درسال اول جلوس خود متوجه شد ، تعداد آن بقول ابن محمد امین به (چهل هزار)

رسید ، تعداد عساکر اورا مورخین در اسفار بری هند از دوازده تا هشتاد هزار نفر مینویسند ، و همان مورخ مقدم الذکر در اسفار ولایت خراسان ، تعداد عساکر احمدشاه را با اغراق از هفتاد تا یکصد وبیست هزار نفر میگوید ، درهرحال بایستی قبول نمود ، که احمد شاه در هیچ میدان جنگ مجموع اردوی افغانی را بکار نینداخته است ، زیرا مملکت وسیع او از آمو تا عمان وازخراسان تاستلج بطور دائم محتاج قطعات عسکر محافظ بوده است ، تعداد اردوی تیمور شاه جانشین احمدشاه را یکنفر مورخ زیاده از هشتاد هزار نفر مینویسد . و فیض محمد مقدار اردوی زمانشاه حفید احمد شاه را بقرار ذیل تعیین مینماید : قطعات سوارهٔ شاهی بعنوان « غلام خانه » درتحت امر پنجنفر قوماندان : (دوازده هزار سوار)

قطعات سوارهٔ حضوری در زیر امر منصبداران معنون به ده‌باشی ، منگباشی ، قللر آقاسی : (دوازده هزار سوار) قطعات اسپور طوائف درانی : (سی هزار سوار) قطعات سوارهٔ طوائف : ترین ، هوتك ، توخ ، اندر ، ترك ،

بلوچ و غیره : (.....)
قطعات جمازه سوار «اشتر سواران» (.....)
قطعات پیاده نظام : (سی هزار و نهصد نفر)
قطعات رساله و کندکهای پیاده مقیم مراکز نظامی:
سند، ملتان، دیره جات (پانزده هزار نفر)
مورخ مشار الیه بعلاوهٔ تفاصیل فوق صنوف سوارهٔ
زمانشادرا «هشتاد وشش هزار» واردوی جنگی اورادر
اسفار پنجاب «با ستثنای صنوف پیاده» (یکصدهزار)
ومجموع اردورا (یکصدوسی هزار) نفر مینویسد (۱).

---

(۱) برای فهم تفصیلات فوق رجوع شود به سراج التواریخ ص٥٦ عساکر منظم امیر شیر علی خان تنها در پایتخت به شصت هزار نفر میرسید.

وامیر عبدالرحمن خان مطابق آنچه از دفاتر نظام عهد او برمی آید عساکر منظم، خوانین سواران، خاصه دار واردلی سردارها مجموعاً یکصدهزار سپاهی داشت، امیر حبیب‌الله خان این تعداد را به شصت هزار نفر تنزیل، ودسته های خاصه دار را برطرف نمود، خلف این پادشاه خوانین سواران رانیزطرد، وتعداد مجموع عساکر منظم رابه سی هزارنفر تنزل داد. بقیه دراخیر صفحه ۱۵۵

پس با در نظر گرفتن وسعت ممالك احمد شاه وتکثر سفرهای جنگی‌او، وتعداد عساکراو درمیدانهای جنگ «درحدود شصت‌هزار نفر» هیچ مانعی نیست که مامجموع اردوی احمدشاه‌را در حدوه «یکصد وبیست هزار نفر»تعداد نمائیم ، و هم این تعداد نسبت باو ضاع جغرافی ، سیاسی ،اقتصادی ونظامی عهد احمدشاه دور از حقیقت به‌نظر نمیرسد ، باتصدیق این‌نظرفقرات ذیل رابایدبخاطر سپرد :ـ

اردوی‌افغانستان درعهداحمدشاه‌بالغ بر «یك‌صدوبیست هزارنفر»بود، ثلثان این اردو «هشتادهزارنفر» عساکر «غیرمنظم»و ثلث آن«چهل‌هزارنفر»عساکر«منظم»بود.

سه‌ربع مجموع اردورا«نودهزارنفر» صنوف سواره تشکیل میداد ، و ربع آن «سی هزار نفر » عبارت از صنوف پیاده بود .

دردورهٔ اول‌محمدزائیه ازعهدامیر شیرعلیخان تاعهدامیر حبیب‌الله‌خان کندکهای‌پیاده شش‌صدی وهزاری بود ، تولی های پیاده صدنفره وکندکهای سواره بنام « ترپ » سه صد نفری بود ، روبهم رفته کندکها نیز نامهای خاصی داشتندازقبیل کندك یاپلتن نقره پوش رساله یاترپ حیدری و و . . .

صنوف توپخانه، های ثقیل و خفیف نسبتاً وسیع ومهم و داخل این‌تعداد شمرده میشد .

معاشات اردو :

البته از معاش اردوی احمد شاه مثل تعداد او درتواریخ ما خبری نیست ، تنها در مورد معاشات اردوی حفید احمد شاه « زمانشاه» شرح ذیل را فیض محمد مینویسد :ـ

دوازده هزار رساله شاهی زمانشاه «دسته‌غلامان» اکثراً معاش سالانهٔ خود را نقد « از دفتر نظام » میگرفتند، و معاش هر یك از آنها سالانه از «ده» تا « پانزده » تومان میشد « دراینکه تومان مذکور مستعمل افغانستان ومساوی بیست روپیه بوده شکی نیست ، برخلاف تومان مستعمل در فارس که معادل پنجروپیه است» و «دوازده هزار» رساله همر کابی دیگر زمانشاه اکثراً معاش نقد وبعضاً نصف نقدونصف جاگیر داشته ، منصبداران این دسته هم بافزونی تیول و سیور غال مفتخر بودند (۱) ازین اجمال

(۱) سراج ص٥٦

بدست میآید که اولا معاش عسکر زمانشاه متفاوت و کم وزیاد بوده ، دویم معاش جنسی نیز داشتند ، سوم منصبداران عسکری غالباً در عوض معاش جاگیر میگرفتند، درهرحال مطابق این تفصیل باید گفت :

صنف سوارهٔ اردوی زمانشاه « در مرتبهٔ اعلی یعنی رساله های شاهی » فی نفر سالانه « پانزده تومان = سه صد روپیه » معاش داشتند، که ماهانه « ۲۵ » روپیه میشد ، و در مرتبهٔ وسط فی نفر سالانه « ده تومان = دو صد روپیه » معاش میگرفتند که ماهانه « شانزده روپیه وچند پیسه » میشود و چون این دو درجه مخصوص رساله های شاهی بود ، اجازه خواهیم داشت ، اقلا مرتبهٔ ادنی یا ثالثی برای سائر فرقهای سوارهٔ اردو - اعم ازانکه منظم بوده یا غیر منظم قراردهیم، درینصورت معاش سالانهٔ هرنفر سواربایستی کمتر از ده تومان بوده باشد ، و البته صنوف پیادهٔ اردو کمتر از سواره معاش داشته ومثلا مرتبهٔ چهارم رادر صفوف معاشات تشکیل مینمودند .

من فرض کرده ام سوارهٔ اردوی زمانشاه بطور عام

فی نفر درسال از «هشت تومان = یکصد وشصت روپیه» که ماهانه «۱۳ ½ روپیه» شود و پیاده اواز سال «چهار تومان = هشتاد روپیه» که ماهانه «۶ ½ روپیه وچند پیسه شود» اضافه ترمعاش نداشت، برای قبول این فرض دلائل ذیل دردست است:

شاه محمود «برادر زمانشاه» در دعاوی که نسبت بتاج و تخت افغانستان داشت، بعداز اینکه بدستیاری علیخان برملی بن محمد خان سرکردهٔ سواران فرملی و دوست جدی خود از زندان بالاحصار کابل موفق بفرار شد درپی تشکیلات عسکریه برآمده و چون در حال اضطرار بود، برای تالیف قلوب و جمع عسکر معاش ماهانهٔ افراد رساله را در گرشک «پانزده روپیهٔ پخته» اعلان نمود (۱) ومعلوم است تعین این معاش

(۱) سلطانی ص۱۷۸ روپیه پخته عبارت ازسکهٔ نقره دومثقاله برابر شصت پیسه مسی بود که تادورهٔ امیر حبیب‌الله خان مروج بود اماروپیه خام کمتر از ان وبرابر پنجاه پیسه مسی بود، اوزان ومقادیر نیز همین حال را داشت من کابل یعنی پخته مساوی هشت سیر وخروار کابل مساوی هشتاد سیر بوددر حالیکه من تبریز یا خام دونیم چارك وخروار آن مساوی ½ ۶۲ سیر کابل می‌شد.

در آنوقت بسبب اضطرار بیشتر از اندازهٔ معمول بود ، امیر دوست محمد خان نیز که جا نشین شاه محمود وبرادر او شاه شجاع در افغانستان شد ، معاش افراد پیاده اردوی منظم خودش را ماهانه « شش روپیه» میپرداخت . بعض منصبداران عساکر غیر منظم تاهنوز موجود هستند که ابوا بجمع خود « هشتاد سوار » دردورهٔ « سراج الملة والدین» داشته وسالانه عوض معاش خود وافراد سوارهٔ خود « دوازده هزار » روپیه نقداز دولت میگرفتند ، والبته این مبالغ بادر نظر گرفتن معاش خودقوماندان ، ماهانه برای هر فرد سوار کمتر از «دواز ده » روپیه میرسید . (۱)

---

(۱) دردورهٔ اول محمد زائیه مقدار معاش عساکر منظم قرارذیل بود :

عساکر پیادهٔ امیر دوست محمد خان هر نفر فی ماه شش روپیهٔ پخته پیاده امیر شیر علیخان فیماه هفت روپیه پخته کابلی ، وسواره اودرماه نوزده روپیه . پیادهٔ امیر عبدالرحمن خان درماه هشت روپیه ، سوارهٔ اودرماه بیست روپیه ، یعنی معاش اسپ ماهانه دوازده روپیه بود ، امارسالهٔ اول شاهی ازسائرین ممتاز وماهانه سی روپیه معاش داشت . پیادهٔ امیر حبیب الله خان ماهانه ده روپیه وسوارهٔ اوماهانه بیست ودو روپیه ، ورسالهٔ اول شاهیش ماهانه سی ودوروپیه معاش میگرفت ، بعداز ۱۳ سال پادشاهی اومعاش ماهانهٔ هرعسکر دوروپیه زیادشد باینصورت که پیاده ماهانه دوازده روپیه . و سواره بیست وچهار روپیه ، وشاهی اول سی وچهار روپیه معاش داشت .

پس باسنجیدن معاشات سالانه ار دوی اخلاف احمدشاه از قبیل شاه زمان ، شاه‌محمود وامیر دوست محمدخان میتوان معاشات ار دوی احمدشاه را ، از روی تخمین تعیین نمود ، من باین‌نتیجه‌رسیده ام که‌صنوف سوارهٔ احمدشاه رویهمرفته درهرماه فی‌نفر «دوازده» روپیه وصنوف پیادهٔ او رویهمرفته درهر ماه فی‌نفر «شش» روپیه‌معاش‌میگرفت باتفاوت‌اینکه معاش‌قطعات شاهی باسائر قطعات منظم ، وهکذا معاش ار دوی منظم با عسا کرغیر منظم ازهم متخا لف بوده وهم معاشات اردومرکب‌ازنقد وجنس داده میشد.

فصل بیست و دویم

عایدات و مصارف دولت احمدشاه

عایدات مملکت

واردات افغانستان درعهد احمدشاه عبارت ازمالیات مستقیم وغیر مستقیم بوده که بعناوین «مالیات دیوانی» و «با جگیری» یا (خرجگیری) از اراضی مزروعه وباغها وآسیا هاوحیوانات اهلی وامتعهٔ وارده وصادرهٔ تجارتی خارجی وصنایع وپیدا وارتجارتی داخلی گرفته میشد، مالیات غیر مستقیم متعدد وغالباً از یك شی چند بار در نقاط مختلفهٔ مملکت اخذ میگردید، بعلاوه اراضی دولتی بنام «خالصه جات» قلم مهم عایدات بودوحصول سه یکه از آن بدولت میرسید، ومامورا ین کار عنوان «مامور ثالثات» داشته و فیض محمد ازو ذکری میکند (۱)

بعضاً مامورین مالیه وحکام در ابداع مالیات جدیدغیر مستقیم دولت را وادار، وازین راه بفشار صناع وتجار

(۱) سراج ص۳۷-۱۰۶

مملکت می افزو د ند ، شه شجـاع چند تن از ینگونه مامورین را محبوس ودوصدهزار روپیه‌مالیات نواحداث را از کابل مرفوع نمود (۱)

بهر حال‌مالیات مستقیم‌قسماً بمصرف معاش وجا گیر ارباب مناصب ملکی ونظامی وخوانین محلی وامثالهم رسیده‌وباقی‌داخل‌خزائن نقدی‌وجنسی دولت میگردید مالیات‌مستقیم وغیرمستقیم درمعرض اجارهٔ‌مستأجران نیز گذاشته میشد ، مستأجر که درین مورد حـاکم حقیقی ملت و داخل اختیارات وسیعی ، مـالیـات را تحو یل گرفته ، و حق دولت رابا قسا ط معینه نقد اً میپرداخت ، دروقت حساب بدوائر مالی ، رسیدخزائن وحواله وبرات دفاتر مالیه واحیاناًحکمنامه های‌معافی مالیات اشخاص معینه ، و یامقدار تلفات محصول زمینی دراثر کدام عارضه وحادثهٔ‌سوء راجرا میگرفت،واگر در رسانیدن باقی سهل انگـاری مینمود ، توسط دائرهٔ تحصیلداری ازو بحصول میرسید .

عبدالخالق نام‌سدوزائی‌یکی ازین مستأجران قلاش

---

(۱) سراج ص۱۵۲

ومتمول بود که مالیات علاقهٔ شکارپور را به «شش صدهزار» روپیه «بعدازمرگ احمدشاه» دراجاره داشت، وچون درتحویل نقود بخزانه غفلت میورزید، محصلان شدیدی بالای اومقرر شد، ومشار الیه ازین توهین متغیر وبه تحریك رؤساء مخالف تیمورشاه درصدد خلاف برآمده بواسطهٔ بذر مال عدهٔ ازعوام الناس راتحت السلاح وبقندهار حمله کرد، ومتعاقباً به جانب پایتخت کابل حرکت نمود، ولی ازطرف تیمور شاه مغلوب ومعدوم گردید، ابن محمدامین ازین داستان عجیب مفصل قصه میکند(۱)

مطلب ازین سطور بدست دادن نمونه ایست ازطرز اجاره بازی مالیات وتحصیلداری باقیات درعهد احمدشاه که ازآنوقت تااین اواخر (دوره سراج الملة و الدین) درافغانستان معمول بود.

حال به بینیم عائدات افغانستان احمد شاهی سالانه بچه مقدار نقدوجنس بالغ میگردید، تعیین این مطلب مطابق بعین واقع البته کار سهلی نیست، زیرا مقدار ونسبت مالیات آن دوره از اراضی واشیای غیر منقول،

(۱) مجمل ص ۱۵۳.

ومنقول مجهول، ومثل مقدار امتعه وارده وصادرهٔ تجارتی وغیره در پردهٔ خفامستوراست ، معهذا اشارات مجملی درین موضوع ازصحائف تاریخ برمیآید ، که میتوان بوسیلهٔ آن تااندازهٔ پی بمطلب برد ، مثلاً مامی بینیم که در وقت احمدشاه ، «سال ۱۱۷۰» مالیات ولایت پنجاب افغانی ازطرف مرتهٔ متغلب برذمهٔ آدینه بیگ حاکم آنجاسالانه «هفت ونیم» ملیون روپیه مقرر گردید(۱)

ویا احمد شاه از علاقهٔ « بنوں » سالانه « هژده هزار» روپیه بعنوان مالیات وخرج سیورسات لشکر میگرفت(۲) ویا احمدشاه درسال ۱۱۸۱ هجری مالیات علاقهٔ خورد «میانوالی» را در «دیرهٔ اسمعیل» از قرار فی قلبه « تقریباً چهل جریب » یك روپیه نقد

---

(۱) سراج ص ۲۰

(۲) حیات ص ۵۲۰ این علاقه قبل از احمدشاه به (ملکان) محلی چهار نوع مالیات میدادند ـ از اراضی جنسا ده یك ، از اراضی نقداً قدری از ده یك بیشتر ، از فروش اجناس فی روپیه یك پیسه ، از نکاح شش روپیه ـ بعداز احمدشاه واخلاف او ، رنجیت سنگ از بنون سالانه (صدهزار) روپیه ، ومتعاقباً انگلیس ها «صدویازده هزار» روپیه مالیات میگرفتند . کذا حیات ص ۹۰۵

مقرر نمود (۱) ویا مالیات «شکارپور» از علاقهٔ سند بلافاصله از مرگ احمدشاه سالانه «شش صدهزار» روپیه اجاره داشت (۲) بعلاوه مامقدار مالیات ومصارف وپس انداز سالانه بعضی ولایات افغانی را درعهد نواسه احمدشاه به ترتیب ذیل میدانیم (۳) :ـ

اسم ولایت	مقدار مالیات سنویه	مصارف سالانه	پس انداز خزانه
کشمیر (ولایت بزرگ)	۲،٤۰۰،۰۰۰	۱،۷۰۰،۰۰۰	۷۰۰،۰۰۰
پشاور (ولایت متوسط)	۱،۲۰۰،۰۰۰	...	...
ملتان (ولایت کوچك)	...	...	۳۰۰،۰۰۰
دیرهٔ غازیخان (کذا)	۷۰۰،۰۰۰	...	...

از تفاصیل فوق نه تنها عائدات سالانهٔ بعض ولایت افغانی ـ بعد از احمدشاه ـ معلوم میشود ، بلکه مقدار مصارف

---

(۱) حیات ص۶۱۵

(۲) مجمل ص۱۵۳

(۳) سراج ص۵۶ محمد حیات مجموع مالیات پشاور و دیره جات را درعهد خود از طرف انگلیس ها (دو ملیون کلدار مینو یسد ص۸۹

سالانه و پس انداز یکولایت مثل کشمیر نیز فهمیده میشود باین معنی که مصارف ولایت زیاده از ثلثان قلم عائدات دولت را دربر گرفته ، و کمتر از ثلث بخزائن مرکزی یا پتخت میرسید .

وقتیکه ماسائر ولایات بزرگ ، متوسط و کوچك افغانی را از قبیل خراسان ، هرات ، قندهار ، بلخ ، بدخشان ، کابل (ولایات بزرگ) بلوچستان ، سیستان بامیان وغور (ولایات متوسط) سند و مرو وغیره (ولایات کوچك) باولایات سابق الذکر کشمیر ، پشاور و ملتان تطبیق ، و مقدار مالیات سنویهٔ آنهارا متساوی فرض کنیم ، باتصدیق این نظر که باما لیات عهد احمدشاه تفاوت فاحشی نداشتند ، باین نتیجه میرسیم که مجموع مالیات ولایات افغانی و پنجاب (کل مملکت) سالانه درحدود (سی ویك ملیون روپیه) میرسید ، باتفاوت اینکه مثلاً ولایت بلوچستان درعوض مالیات ، مصارف سالانه شش هزار عسکر سوارهٔ بلوچ را میپرداخت ، و یابلخ وبدخشان بسبب استیلای متمادی وتخریبات خوانین از یك آنقدر رو بخرابی آورده بود . که حتی تادورهٔ

نواسه احمدشاه هم موفق به پوره کردن مصارف سالانهٔ خودش نگردیده ، بلکه هر سال یکمقدار مبلغ از خزانهٔ پایتخت برای مصارف ولایات مذکوره فرستاده میشد(۱)

عائدات سنویهٔ دولت احمدشاه را نمیتوان منحصر بهمین اعداد(۳۱ ملیون)روپیه نمود ، گرچه این مبلغ هم بودجهٔ دولت را از موازنه خارج نکرده ، مصارف را کفایت بلکه مقداری پس انداز ذخائر نقدی میگردید.

عائدات دیگر دولت عبارت از غنایم وغرامات میادین جنگ وتحفه وهدایای امراو پادشاهان ممالك همسایه بود ، این عائدات اگرچه ثابت نبوده و گاهی بحصول میرسید ، معهذا خیلی سنگین وجسته جسته تا آخر دورهٔ احمدشاه امتداد یافته است ، مثلاً در اوایل جلوس احمد شاه (سال ۱۱۶۰) خزانه که از بابت مالیات چندین سالهٔ ولایات کابل، پشاور باهدایای حکام پنجاب بواسطهٔ محمد تقی شیرازی نمایندهٔ نادرشاه و توکل خان حاکم کابل ، براه قندهار روندهٔ خراسان حالیه بود وبدست احمد شاه افتاد ، بالغ بر (بیست ملیون) روپیه

(۱) سراج ص ۵۶

یا «دوملیون» اشرفی میشد ، هدایای ملکه نا در شاه درخراسان که‌شامل‌جواهر گران‌بهامخصوصاً« کوه‌نور» بود نیزثروت هنگفتی بحساب‌می آمد،درسال ۱۱۶۵ هنگام فتح پنجاب خزانه که « میرمنو » به‌احمدشاه تحویل داد . بقول مورخین هند مساوی «ده ملیون » روپیه‌بود ، هکذادرسال ۱۱۷۰ وقتیکه احمدشاه در دهلی وزارت هندوستان را به‌نظام الدوله پسر وزیر المالك قمر الدین داد ، مقدارمبلغی‌را که از جائداد مشارالیه بخزانهٔ احمد شاه تحویل‌شد « بیست ملیون » روپیه‌مینویسند ، غنائم یك‌میدان جنگ احمد شاه هم درهندوستان(پانی‌پت) مشتمل‌به‌ملیونها روپیه ازنقود واجناس وحیوانات واسلحه‌وغیره‌بود،میتوان هدایای سائرحکمرانان‌وراجاهای هند وغنائم میدانهای حرب را به‌تفاصیل فوق ایزاد نمود ،درهر حال بایستی قبول نمود ، که‌خزانهٔ احمد شاه نظر بزمان و مکان خزانه معموری‌بوده ، وحتی بعداز مرگ‌اوسالهابرای اخلاف اوخوان یغمائی بشمار میرفت .

شه شجاع«حفیداحمدشاه»درروزی که کشته میشد،

ازخزانهٔ پس‌انداز سلطنتی یکمقدار جواهر و سنگهای قیمتی باخود برداشت ، که‌قیمت آن‌را سلطان محمددر حدود پنج ملیون روپیه مینویسد ، در اینکه اخلاف احمد شاه‌هم‌عوائدی ازخودداشتند، شکی نیست ، ولی خزانهٔ سلطنتی که‌مشحون ازجواهر وطلا بود ، همان خزانهٔ جمع کرده شخص‌احمدشاه بشمار میرفت ، زیرا برای اولاد اوفتح‌های بزرگ وغنائم سنگین وهدایای سلاطین مثل دورهٔ احمد شاه دیگر دست نداد .

خرج دولت :

مصارف دولت احمد شاه عبارت ازاقلام ذیل بود : معاش عسکر ومنصبدار ،مخارج اسلحه‌وجباخانه وسفر بریها، معاش ومستمری‌مامورین کشوری وخوانین‌محلی وسادات‌وعلما،مصارف‌نقلیات‌و کمندها، مخارج تعمیرات دولتی ، مصارف‌دربار وخانوادهٔ‌سلطنتی وقلمهای‌متفرقه.

امابودجهٔ حربی سنگین ترین اقلام خرج مملکت بوده وبطوریکه معلوم میشود ، نزدیك به دوثلث‌مجموع عائدات سالانه‌مملکت‌رادربرمیگرفت ، باین معنی که: اردوی احمد شاه مشتمل بریکصد وبیست هزار نفربوده

نودهزار نفر آن صنوف سوار . وسی هزار آن صنف پیاده را تشکیل میکرد، وچون معاش هر فرد سوار ماهانه «۱۲» روپیه نقدو جنس بود جمع آن در سال مساوی میشد به «۱۲» ملیون «۹۶۰» هزار روپیه ، هر فرد پیاده هم ماهانه شش روپیه نقد و جنس معاش میگرفت که جمع آن در سال به «۲» ملیون و «۱۶۰» هزار روپیه میرسید البته معاش نقد و جنس منصبدا ران اردو که بطور جاگیر از ملك حصول می شد . باقلم مصارف خرید اسلحه وتهیهٔ جباخانه ونقلیه وغیره در حدود سالانهٔ (۳) ملیون روپیه میرسید . پس مجموع مصارف سالانهٔ اردوی احمدشاه بالغ میشد بر تقریبا (نزده ملیون) روپیه که نسبت بهمه عائدات سالانهٔ مملکت (۳۱ ملیون) روپیه تقریبا همان ثلثان بود جه دولت را در بر میگرفت .

اما مصارف کشوری آنچه تعمیرات بود از قبیل شهر ، پل ، مسجد ، رباط وامثالها زیادتر بطور بیگار اعمار میشد ، معاش نقدی و جنسی مامورین و غیره ومصارف دربار و متفرقه هم از همان جمله (۱۲ ملیون) متباقیه عائدات دولت پرداخته شده و آنچه باقی میماند

جز وپس انداز ذخائر نقدی دولتی میگردید .

در نظر باید داشت که مصارف اسفار بری زیاده از آنچه بود ازممالك مفتوحه وغنائم جنگ وهدایای پادشاهان خارجه وامراء عرض راه تلافی میشد ، این نکته قابل یادآوری است که معاشات مامورین کشوری وخوانین وغیره نقدوجنس بطور جاگیر ویاحواله وبرات ازبابت مالیات دیوانی مملکت پرداخته میشد ، و خزانهٔ نقدی وجه نمیداد .

مامورین بزرگ دولت هم تماماً قلاع وقصباتی درعوض معاش به «تیول» داشتند ، چنانیکه از قلاع وقصبات جاگیر شیر محمدخان مختار الدوله ـ که دروقت تیمور شاه مصادره شده بود ـ ابن محمد امین ذکری میکند .(۱)

دردورهٔ سلطنت محمدزائیه قلم معاشات مامورین بزرگ برخلاف دورهٔ ابدالیه خیلی بلندرفت ، چنانیکه مثلاشاه شجاع ابدالی برای شهزاده فیروزالدین برادرخود که نائب الحکومهٔ هرات بود در سال صد هزار

(۱) مجمل ص ۱۵۹

روپیه معاش ازدرك مالیات دیوانی آنجا میداد (۱) وبرای شهزاده تیمور پسر خود که نائب الحکومهٔ قندهار بود سالانه ۳۶ هزار روپیه تنخواه مقرر کرده بود (۲)

اما پادشاه دوست محمدخان ازبابت مالیات قندهار تنها برای سرداران بزرگ آنجا معاشات سالانهٔ ذیل رابرقرار نمود:

سردار رحمدل خان «پنجصدهزار» روپیه، سردار میر افضل خان «دوصدهزار» روپیه خوشدل خان «یکصدو هفتاد هزار» روپیه، غلام محی الدین خان «یکصدودوازده هزار» روپیه سردار شیرعلیخان «یکصدودوازده هزار» روپیه، سلطان علیخان «یکصدهزار» روپیه، منوردل خان «هفتاد هزار» روپیه چندنفر سردار های دیگر «دوصد وسی وشش هزار» روپیه (۳) میتوان گفت معاشات مامورین کشوری احمدشاه نسبت بمامورین دورهٔ اخلاف او کمتر بوده است.

---

(۱) سراج ص ۷۶
(۲) سلطانی ص ۲۶۳
(۳) سراج ص ۲۲۰

فصل بیست و سوم

القاب رسمی مامورین احمدشاه

افغانها یکنوع القاب و خطابهائی داشتند، که در ایام شهنشاهی خود در هندوستان رواج داده بودند از قبیل : خداوند زاده، ظفرخان ، تفال خان ، سربلندخان و ده‌های دیگر.

محمدقاسم فرشته ازین القاب افغانی مکرراً ذکر کرده و مخصوصاً در واقعات سلطنت سلطان علاؤ لدین حسن کانکوی بهمنی شهریار افغانی دکن از ان نام میبرد.

درعهد احمد شاه عدهٔ ازین القاب باقسمتی از القاب عربی العبارة که ازقرنها درممالك اسلامی شرق مستعمل بوده، دوباره درافغانستان موج گردید، والبته اعطای این لقب به‌رجال داخلی واحیاناً خارجی حق مخصوص پادشاه شمرده میشد .

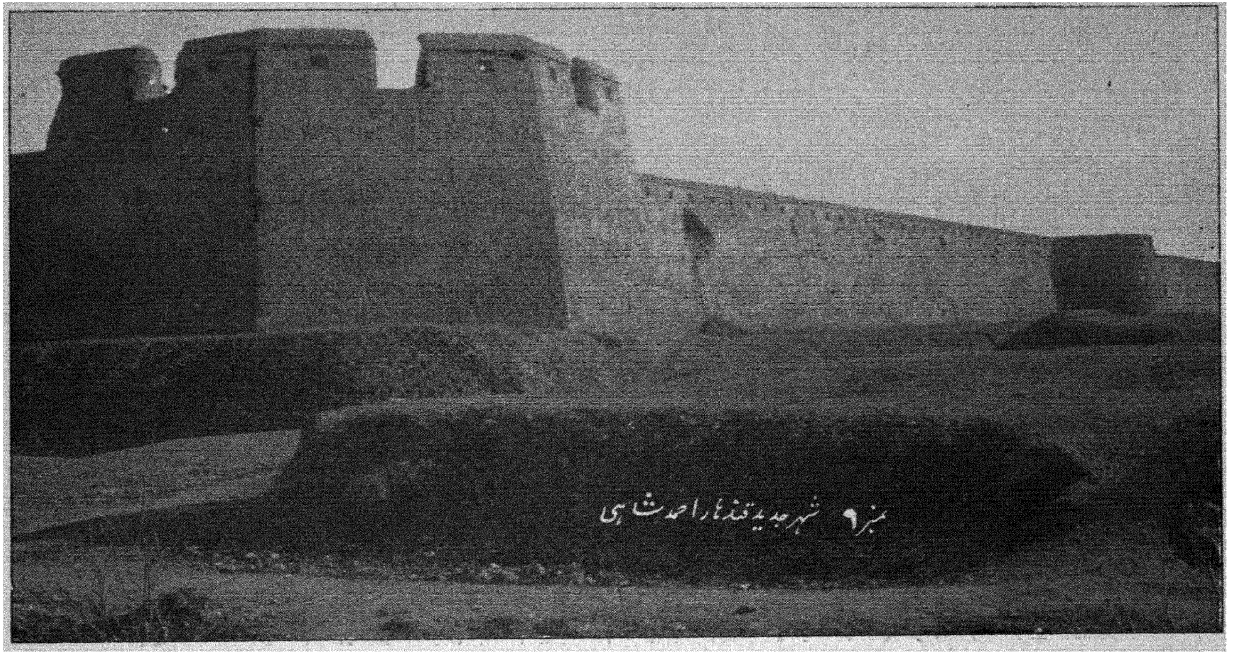
القاب مذکور متعدد وازین قبیل بودند :- فرزند خان، جان نثارخان، شاه پسندخان ، شاه دوست خان وفادار خان ، کفایت خان ، التفات خان ، خان خانان مشرف خان ، شاه ولیخان، مخلص الدوله ، نظام الدوله وامین الملك ودهای دیگر ازین جنس .

فصل بیست و چارم

تعمیرات احمدشاه

مامیدانیم احمد شاه فرصت این راندانست که تمدن ومعارف جدیدرا به ملت خود معرفی نماید، ولی باید گفت علوم وادبیات وصنایع قدیم ملی افغانستان نیز ـ که بعد ازاستیلای مغول تباه، ودردورهٔ تیموریهای افغانستان قسماً زنده شده، وباردیگر دراثر تجزیهٔ سیاسی مملکت بدست ازبك وصفوی وبابریه روبا نحطاط رفت ـ در عهد احمد شاه بهمان حالت ضعف وانحطاط باقیماندیعنی هیچ مدرسه وتعلیمگاه عالی وهیچ کتابخانه ومؤسسهٔ علمی وفنی درین دوره درافغانستان پیدا نشد.

همچنین احمد شاه درطول ایام سلطنت خود به ترقی زراعی وصنایع واقتصادتوجه مهمی نکرده است والبته بیشتر بسبب آنکه اومملکت رادرحالت فترت سیاسی و تشتت داخلی ملاقات، وعمرخود رامصروف اصلاح اینخطوط نمود باین سبب گرچه ازاحمدشاه آثار مهمی بیاد گار نمانده معهذا اودرخلال فراغت های که یافته



نمبر۹ شہر جدید قندہار احمد شاہی

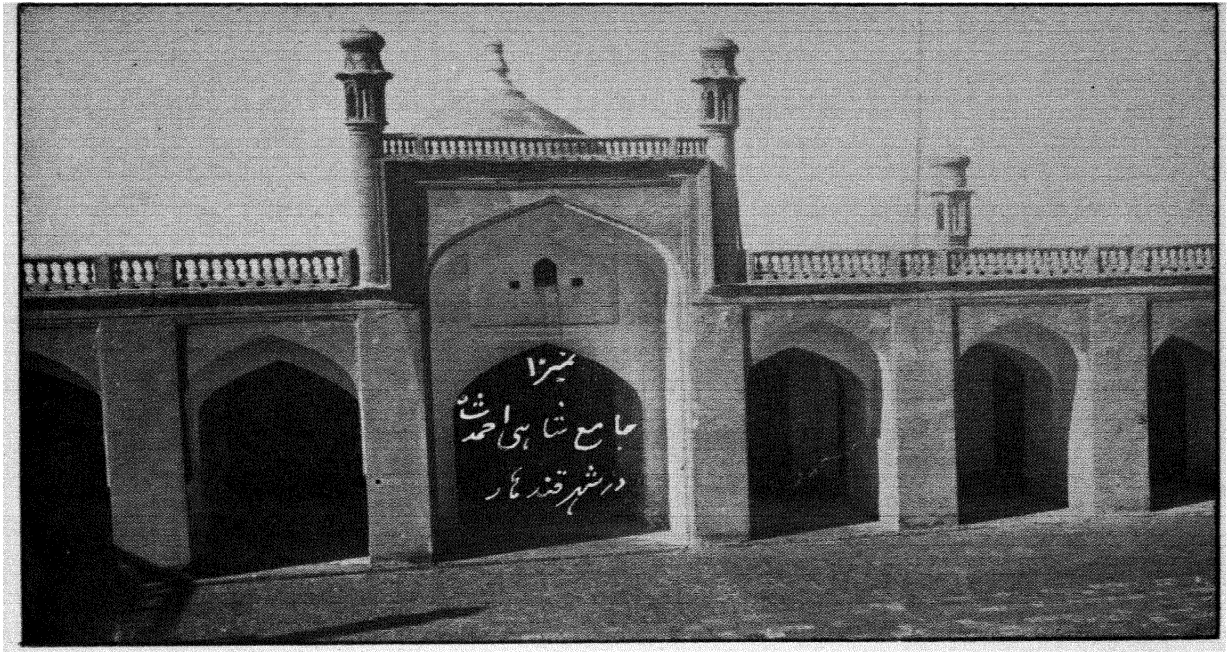
کم و بیشی به تعمیرات وحفظ وترویج بعض صنایع دا خلی بذل همت نموده است .

احمد شاه از خرابی شهر قدیم قندهار بدست نادرشاه متأثر بود، وقلعه نادرآباد را در زمین باتلاقی ـ که محض بغرض جنگ با پایتخت ساخته شده بود ـ لایق پا یتختی افغانستان نمیدید ، لهذا در سال یکهزار و یکصد وهفتاد و چهار قمری « ۱۱۷٤ » شهر حا لیهٔ قند ها ر را اساس گذاشت ،(رجوع بعکس نمبر ۹) وبرای بار اول بازارهای را ستی بسا خت که بخط مستقیم همد یگر را تقا طع مینمودند ، احمدشاه بعدازتعیین محلات شهر، در وسط ضلع شمالی « ار گ دولتی » را تعیین « بعدها تغیر شکل نمود » ودرجنبین آن قرار گاههای عسا کر شاهی ، تو پخانه ، اسلحه خا نه ، جبا خا نه ، بار وت سا زی و ا صطبل شاهی را مقر رنمود، وپیشروی حصار سلطنتی در کنار « بازارشاه » جامع شاهی تعمیر نمود « رجوع بعکس نمبر ۱۰ »

اما نفیسترین بناهای احمدشاه در شهر قند هار عبارت از همان عمارت مشهور اوست که بغرض وضع « خرقهٔ مطهره » منسوب بحضور رسول علیه السلام ومقبرهٔ خودش، درمیان

«باغ شاهی» بساخت ـ از باغ او امروز نشانی نیست ـ و این همان بنای قشنگی است (عکس نمبر ۱۱) که بقول یکنفر مستشرق اسپا نیولی «هنری هراس» «یك عالم زهد وتقوی ووقار ازو میبارد».

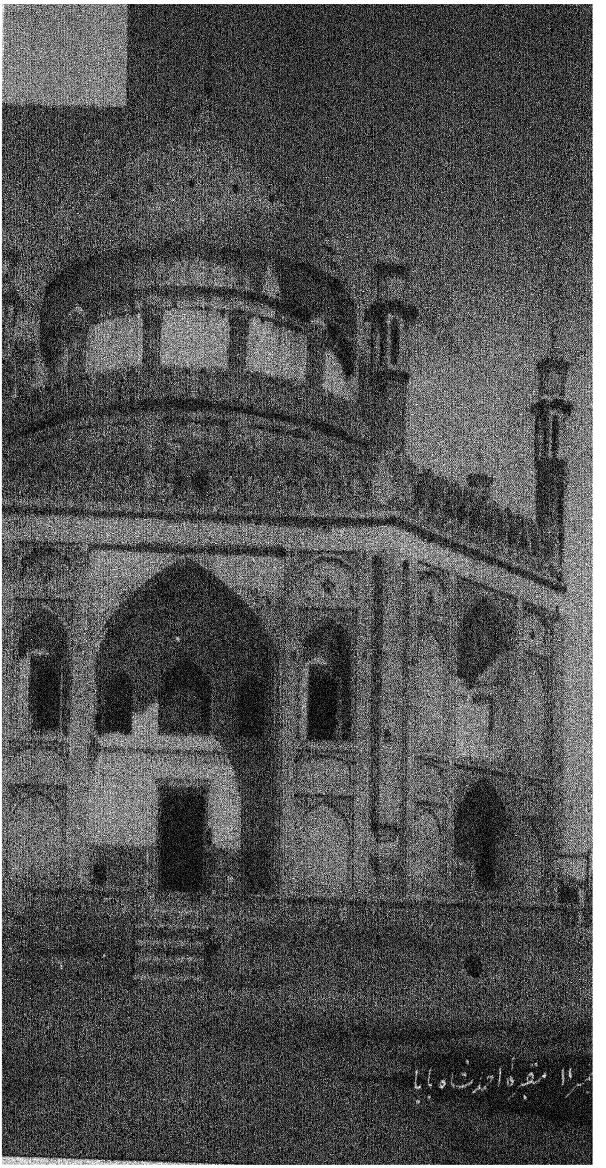
احمد شاه درسال ۱۱۶۶ شهر بیقاعدهٔ کابل را بواسطهٔ کشیدن دیوار جنگی درمحیط آن سر وصورت نظامی بخشید ـ امروز ازدیوار آن آثاربرجسته نمانده مقبره شاه اسحق ختلانی مشهور به شاه شهید مقابل شرقی بالا حصار کابل را نیز بواسطه یاقوت خواجه سرا درسال ۱۱۸۳ اعمار نمود هکذا احمدشاه شهر حالیهٔ «تاشقرغان» را در عوض «خلم» قدیم در ولایت بلخ بنا کرد وهم در وقت او «سنه ۱۱۸۲» شهر جدید (حیدرآباد) درولایت سنداز طرف «غلام شاه خان» نائب الحکومهٔ احمدشاه اساس گذاشته شد، احمد شاه در سال ۱۱۷۰ بواسطهٔ دو نفر مامور خود مهراب خان وعبد الکریم خان افغان عمارتی بنام «حاجی خانه» افغانی درشهر شریف مکه نیز اعمار فرمود. شاید در دیگر کنج و کنار های افغانستان نیز تعمیراتی


تصویر ۱
جامع شاهی احمد شاه
در شهر قندهار

شده باشد ولی از صفحات تاریخ در بنخصوص چیزی دستگیری نمیکند احمدشاه عدهٔ زیادی از معماران ولایت شرقی افغانستان حتی هندوستان را در قندهار جمع کرده محلهٔ مخصوصی بنام «محلهٔ بنایان» در شهر احمد شاهی تعیین نمود این محله تاهنوز بهمین نام موجود و باشنده گان آن اخلاف همان معماران عهد احمدشاه بوده روایت بالا را حکایت میکنند وهم تا هنوز کار اینها بنائی است.

در دورهٔ احمدشاه بعلاوهٔ معماری که نمونهٔ کامل آن همان مقبرهٔ خود اوست از جمله سائر صنایع ظریفه و مترقی افغانستان که در قسمتی از قرون وسطی در نهایت نفاست پدیدار بوده و بالتدریج رو بزوال رفت یکدورشتهٔ کوچك آن نیز زنده نگهداشته شد مثلاً مامی بینیم که اززمرهٔ خاتم کاری وچوبکاری های جمیل قدیم افغانی دروقت احمدشاه چوبکاریهای نفیسی مخصوصاً در «ارسی» ها مستعمل بوده وقسماً تاامروز در خانه های آباد شدهٔ دورهٔ احمد شاه موجوداست (شکل ۱۲) و یادرعوض آنهمه قماشهای زربفتی و پارچه های زردوزی باتصاویر گوناگون قدیم افغانی که در تمام مشرق مشهور

ویلو وقتی باعث آبادی دوبارهٔ شهر هرات بلحاظ پسندیدن «اوغدی» پسر چنگیز گردید در وقت احمد شاه ابریشم دوزی نفیسی بنام «خامك دوزی» هم موجود و متبرقی بوده و تا امروز مستعمل است



شکل ۱۱ مقبرهٔ احمد شاہ بابا

فصل بیست و پنجم

نشان افغانستان در عهد احمد شاه

«نشان» افغانستان در عهد احمد شاه ، از همان روز اول انتخاب او بپاد شاهی معین گردیده ، باین تفصیل که یکنفر عضو مجلس ملی و منتخب اولین احمد شاه ، بعد از فیصله وتصویب عمومی «خوشهٔ گندمی» را بر سبیل تیمن درعوض تاج سلطنتی بفرق احمدشاه نصب نمود ، احمدشاه نیز از همان لحظه این علامت مبارك را برای خود ودولت خود قبول فرمود ، اتفاقاً این علامت نظر باوضاع مملکت بی مناسبت نبوده ، وزراعتی بودن افغانستان را نیز نمایندگی مینماید .

احمدشاه تنها بخوشهٔ گندم اکتفا نکرده ، شکل «شمشیر» را که نشانهٔ شجاعت ملی وتاریخی افغانستان میدانست ، بآن افزود ، از آن بعد نشان رسمی افغانستان «خوشهٔ گندم وشمشیر» بود ، وبعد از کمی علامت دیگری به نشان افغانی زیاده شد ، این علامت جدید هم شکل «ستاره» بود .

نشان رسمی افغانستان از وقت احمد شاه تاامروز جسته جسته و بصورت متفرق بما رسیده است ، مثلا در بعضی مسکوکات مسینهٔ شه شجاع یك و گاهی دو شمشیر منقوش است ، در دورهٔ محمد زائیه وعهد پادشاه « شیر علیخان » « ۱۲۷۹ ـ ۱۲۹۶ » ماابن «شمشیر» را بدست «شیر» میبابیم «۱» ودر عهد « ضیاء الملت و الدین امیر عبد الرحمن خان » « ۱۲۹۸ ـ ۱۳۱۹ » خوشه گندم را در دور

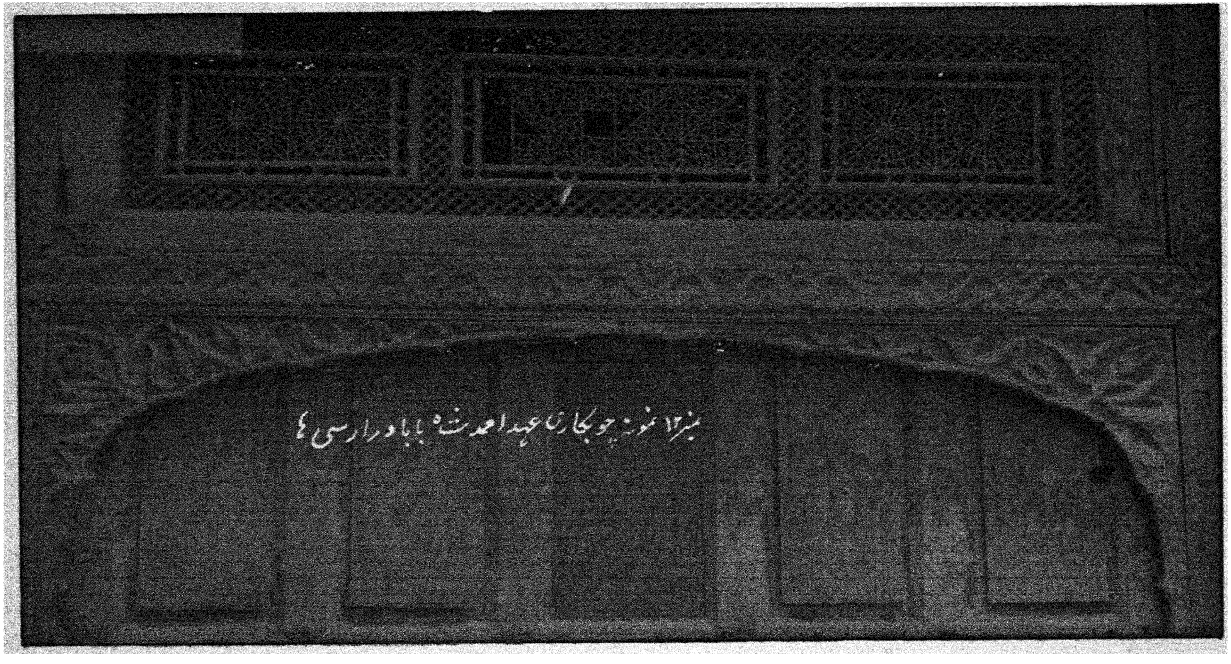
---

(۱) رجوع شود به نمرات روزنامهٔ (شمس النهار) ملاشماره‌های (ده) و (یازده) تاریخی (۱۵) و (۲۵) ذی الحجه سال ۱۲۹۰ هـ ق جلد اول ـ وشماره هفده تاریخی (٦) ربیع الاول سال (۱۲۹۱) جلد دوم ، وشماره چهارم تاریخی (۱۳) ربیع الاول سال (۱۲۹۲) جلد سوم .

شمس النهار چون روزنامهٔ رسمی بوده ، شاید در سر لوحه خودش نشان رسمی آنوقتهٔ افغانستان را منقوش نموده است ، در نمرات سابق الذکر شمس النهار تا سال ۱۲۹۱ در سر لوحهٔ صفحه‌های اول دو شیر جهنده مقابل همدیگر قرار گرفته ، که هریك شمشیری آخته در دست داشته ، وهر کدام « از دری » رازیر پا گرفته است . اما در شمارهٔ مذکوره متعلق سال ۱۲۹۲ دیگر از دها معدوم است .

شمس النهار اولین روزنامه ایست که در افغانستان انتشار یافته ، واز نمرات بالا ، که فقط صفحات اول و آخر دارند ، مطالب آتی دستگیری میکند :

بقیه در صفحه ۱۸۱ »



تصویر ۱۲ نمونه چوبکاری عهد احمدشاه بابا در ارسی ها

« محراب و منبر » در مسکو کات و غیره ملا حظه میکنیم. ازان بعدتا امروز خوشهٔ گندم در دور محراب و منبر

بقیه حاشیه صفحه (۱۸۰)

درسر لوحه اخبار وجهات اربعهٔ (شیرها) چهار بیت حمدیه مختلف القوافی مرقوم، ودر حصهٔ متباقیه صفحه اول تعین قیمت سالانه (بیست روپیه چهره شاهی) « شاید که در مطلب داشته » وتاریخ انتشار بماه وسال عربی وانگلیسی است ، قیمت شش ماهه وتك فروشی هم معین گردیده ، شمس النهار در مطبعهٔ شمس النهار در « بالا حصار کابل » باهتمام میرزا « عبدالعلیخان » مهتمم مطبع مذکور طبع و نشر میگردید .

چون نمرات سابق الذکر ، ورق اول وورق اخیر دارند که جمله چهار صفحه شود، واین صفحات بمنزلهٔ پشتی روزنامه بوده تعداد نخورده آند لهذا نمیتوان فهمید که هر شماره در چند صفحه نشر میشد. در صفحهٔ پشت سر لوحه که ما آنرا صفحهٔ دوم نام میدهیم ، وهر دوروی ورق اخیر شمس النهار اعلانات ادارهٔ روزنامه بعنوان اشتهار « شمس النهار » راجع به تعین قیمت، واصول فرستادن وجه وغیره مطالب حسابی تحریر است .

نمایندهٔ روز نامه هم در خارج حاجی (محمد حسن) خان مهتمم داکخانه اند « مدیر پوسته » کابل مقیم پشاور معرفی شده ویکنفر هندوی هرات را ذریعهٔ مبادله پول شناختانده است ، شمس النهار بطوریکه دیگر ها شمارهٔ کامل آنرا دیده اند در (۱۶) صفحه نشر میبافت . « رجوع بشماره های ۲ ـ ۷ سال دوم مجلهٔ کابل تاریخی اسد ـ جدی سال ۱۳۱۱ شمسی » از نمرات ده ویازده جلد اول سال ۱۲۹۰ تاریخی ۱۵ ـ ۲۵ ذی الحجه معلوم میشود که شمس النهار در هر ده روز یکبار نشر میشد ، ولی از تطبیق وحساب نمبر وجلد وتاریخ ماه وسال نمرات چهار گانهٔ فوق ، عکس این تعین ظاهر میگردد گویا وقت معینی را در نشرات مسلسلهٔ خود رعایت نتوانسته است .

احیاناً شکل « کلاه » یا دو شمشیر متمایل ومتقاطع - برای آنکه درتقاطع عمودی مشابه به صلیب فرنگ نشود - و گاهی باضافه شمشیر ، میل توپ و تفنگ درمسکوکات ومنشورات وبیرق و کلاه رسمی افغانستان موجود ومتداوم است .

اما اینکه خوشهٔ گندم وشمشیر وستاره ، نشان افغانستان درعهد احمد شاه بوده ، محتاج تفصیل است زیرا ازین مطلب در تواریخ ما ذکری نیست ، ولی وجود مسکوکات احمدشاه میتواند درین زمینه کمك زیادی نماید ، گرچه متأسفانه ازمسکوکات احمد شاه تاهنوز مجموعهٔ کامل درافغانستان ترتیب نشده ، معهذا سکه های چندی که ازو در کلکسیون مسکوکات تاریخی « موزهٔ قندهار » متعلق ریاست بلدیه موجود وهم بعضی در تملك اشخاص باذوق میباشد ، مطلب بالا را میرساند .

یکی ازین سکه ها که مسینه ، و در وزن و حجم وشکل معادل «فلوس های احمدشاه »است ، دریك روی خود «خوشهٔ گندم» برجستهٔ داشته ، اما سائر علامات

اطراف خوشه ، و روی دیگر سکه سائیده و مغشوش گردیده است (۱)

سکهٔ دیگری ازین قبیل که آنهم پول مسی است دریك روی خود نقوش ذیل را دارد :«دوشمشیر عمودی ومتوازی ، بین هر دوشمشیر یك خوشهٔ گندم» در روی دیگر سکهٔ مذکوره حرف و کلمات ذیل خوانده میشود «ب احمدشاهی» (۲) مسلم است این سکه درشهر قندهار که موسوم است به « احمدشاهی » بعد از بنای شهر بدست احمد شاه درسال ۱۱۷٤ ـ ضرب شده ، اما در کدام سال ، معلوم نیست. ومحتمل است ازیك روی سکه حرف (ضر) که درحاشیه منقوز بود ، بواسطهٔ طول زمان ومماس دست سائیده شده ، وحرف (ب) به تنهائی مانده پس مجموع هر دوحرف کلمه« ضرب» را تشکیل ، واصل عبارت چنین خوانده میشد :ـ « ضرب احمدشاهی »

---

(۱) این سکه متعلق بجناب محمد رحیم خان فوفلزائی ساکن شهر قندهار است .

(۲) این سکه بجناب محمد رسول خان بابری ساکن چلفور قندهار تعلق دارد .

بعضی مسکوکات مسینهٔ احمد شاه هم دارای عبارت واشکال ذیل است :

۱ - دریك روی عبارت « فلوس احمد شاهی » دردیگرروی‌شکل «دوشمشیر - که عموداً یکی دیگررا تقاطع کرده »

۲ - دریکروی عبارت«فلوس‌احمدشاهی ۱۱٦۱» در روی دیگر « دوشمشیر متقاطع بطور عمود »

۳ - دریکروی « فلوس احمد شاهی ۱۱۷۷ » در دیگر روی « یك‌شمشیر افقی - بالای آن یك نقش نا مفهوم »

٤ - دریکروی «فلوس احمدشاهی» در دیگر روی یك‌شمشیر افقی - یك قرابین یاتفنگ عمودا شمشیر را قطع کرده »

٥ - دریکروی «فلوس احمدشاهی »در دیگر روی «یك شمشیر افقی - بالای آن یکدانه ستاره» در بعضی این ستاوه‌دربالای شمشیربه «سه‌دانه»رسیده ودربعضی به «دودانه » یکی دربالای شمشیر ویکی‌درپایان آن .

٦ - دریکروی « فلوس احمدشاهی در دیگرروی

« یك شمشیر افقی دوزبانه «ذوالفقار» ویك دانه ستاره فوقانی (۱)

اما مسکوکات طلای احمد شاه عجالةً در موزهٔ قندهار نیست، تنها یك سکهٔ نقرئین احمدشاه را دیده توانستم که عبارت از یکروپیه ثمن‌المثل همانوقت افغانستان در وزن دو مثقال و چند نخود بوده (۲) دریکروی این سکه عبارات ناتمام ذیل خوانده میشود:ـ «...ازقادر بیچون به احمد پادشاه...زن برسیم وزر...ست ما..» روی دیگر سکه :ـ «... ممینت مانوس سنهٔ ۸ جلوش.. ب ..» شك نیست که اصل عبارات منقورهٔ سکهٔ مذکور بشهادت تاریخهای افغانی (۳) بدینقرار بود :ـ «حکم شد ازقادر بیچون باحمد پاد شاه ـ سکه زن برسیم وزراز پشت ماهی تابماه ـ سنه ۸ جلوس میمنت مانوس ضرب...» طوریکه معلوم است احمد شاه در شهر های هرات

---

(۱) این مسکوکات متعلق است به مجموعهٔ سکه‌های تاریخی موزهٔ بلدیهٔ قندهار تحت عنوان احمدشاه.

(۲) این سکه در تملك خانواده نائب میر سلطان‌خان کوتوال مشهور امیر عبدالرحمن خان است.

(۳) مثلاً سراج‌التواریخ جلداول عنوان احمد شاه.

قند هار ، کابل ، مشهد ، اتك ، انواله « روهل کند ۷۳ - ۱۱۷٤ » بریلی « روهلکند درسنهٔ مذکور » بهکر « اندوس ۱۱٦۸ - ۱۱۷۷ » پشاور ، تته « سند » دیرهٔ غازیخان « ۱۱۷۰ » دیره جات ، سرهند « تاریخ آخرین سکه اینجا در ۱۱۷٦ میباشد » دهلی « در او قات استیلای دوبار » کشمیر « سکهٔ طلا ضرب ۱۱٦۷ » لاهور « طلا و نقره ضرب ۱۱٦۱ » مرادآباد « روهلکند » ملتان « ضرب ۱۱٦۵ » نجیب آباد « اگره از طرف نجیب الدوله بنام احمدشاه در ۱۱۸۰ سکه زده شده » سکه زده ، و نمونهٔ مسکوکات او بدینقرار است :- سکهٔ طلا ضرب اتك در یکروی سکه « حکم شد از قادر بیچون باحمد پادشاه سکه زن بر سیم وزر از پشت ماهی تابماه » درروی دیگر سکه « جلوس میمنت مانوس سنهٔ ۱۵ ضرب اتك » سکهٔ نقره هم به ترتیب فوق ضرب شده ، سکهٔ مسی ضرب ملتان در یکروی سکه « احمد شاه پاد شاه درانی فلوس سنه ۱۱۷۰ » در دیگر روی سکه « ضرب ملتان جلوس مبارك ۱۰ » (۱)

(۱) رسالهٔ مسکوکات افغانستان درعصر اسلام نگارش مورخ معاصر مدیر شعبهٔ تاریخ وموزهٔ کابل احمد علیخان کهزاد طبع کابل سال ۱۳۱۹ .

اما نمیتوان فهمید دروقت احمدشاه اگرافغانستان رنگ ملی داشت کدام بوده ؟ ودربیرق های نظامی چه لونی بکار میرفت ، جزآنکه دراوائل دورهٔ محمدزائی جانشین سلسلهٔ احمد شاه مثلاً از ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۵ بیرقهای نظامی افغانستان رنگ مشخصی نداشته ، الوان مختلفه مخصوصاً سبز وسرخ بیشتر استعمال میگردید وبعد از سال ۱۲۸۵ دربیرق های مثلث نمای سرخ وسبز نظامی آیات بینات قرآنی و گاهی کلمهٔ طیبهٔ با اسم خلفای را شده برنگ سفید مرقوم میگردید وشاید توان گفت این ترتیب والوان بسیار بی‌شباهت بارنگ وبیرق های نظامی سلسلهٔ احمد شاه نبود . وهمین رنگها بود که بتدریج ازسال ۱۱۹۷ به آن رنگهای بنفش وسیاه با اشکال «محراب ومنبر» ودر بیرق های نظامی «آفتاب، ستاره وتوپ» افزود ، چنانیکه رنگ ملی هم بسبب اخلال حقوق استقلال سیاسی خارجی افغانستان به «سیاه» تبدیل یافته بود . البته تفصیل این موضوع باتعیین دور ها وتغیرات آن محتاج شرح جدا گانه است ، درینجا کافیست اشاره نمائیم که «رنگ ملی»

افغانستان بعد از حصول استقلال به «سیاه، سرخ، سبز» درسال ۱۳٤٦ قمری تحویل یافت، رنگ شاهی هم «سرخ» است که بعد از سال ۱۳۱۹ برای مقام سلطنت افغانستان معین گردیده است .

باب چهارم

سفر بری های احمدشاه

بعد ازانکه احمدشاه به تخت افغانستان نشست ، کار اول او تشکیل هیئت دولت ، واردوی عسکری بود ، وعجالتاً هردو آسان بنظر می آمد ، زیرا برای تشکیل هیئت دولت ، احمد شاه رفقای همقطار ودوستان مخلصی داشت ، که چندین سال با او در معیت نادر شاه محشور وآزموده بودند. پس یکی ازینها را «بگی خان بامیزائی» بصفت وزیر اول مملکت بالقب « شاه ولیخان - وشرف الوزراء » انتخاب ووزارت حربیه را بدیگری از آنها «جهان خان پوپلزائی » بالقب « میربزن و خانخانان وسپه سالار» داد ، قوماندان نظامی پایتخت هم « شاه پسندخان » اسحق زائی بعنوان « امیرلشکر » مقرر گردید، علی هذاالقیاس مامورین سائر دوائر ومنصبداران نظامی ازاشخاص شناخته ومعروفی معین شد .

تشکیل اردو نیز بسهولت صورت میگرفت . زیرا اولاً احمد شاه شانزده هزار عسکر مسلح افغانی باتوپخانه و

لوازم موجود داشت این اردوی کوچك یك قوت بزرگ وعبارت ازجوانانی بود ، که چندین سال عمر خود را درمیدانهای جنگ :هندوستان،بخارا،خوارزم، ایروان وداغستان صرف کرده ، وابداً شکستی ندیده بودند احمدشاه میدانست که این اردوی جنگجو برای فتح مملکتی کافیست ، لهذاازهما نروز حرکت خراسان نگذاشت آنهامتفرق گردند، وقتیکه احمدشاه بپادشاهی مملکت اعلان شد ، این عساکر صمیمانه حاضر بخدمت شدند ، زیرا برای این عساکر جنگ طلب ، پادشاهی ازاحمدشاه افسر قدیم ودلیر آنها بهتر متصور نبود پس احمدشاه دروهلهٔ اول پادشاهی بقول شاعر معروف افغانی (۱) صاحب یك رکن مملکت داری یا مملکت گیری شمرده میشد ، که عبارت ازقوت است ، امارکن دوم اینکار یعنی «پول» ناقص وتهیهٔ آن محتاج مساعی زیادی بود ، درچنین فرصتی طالع به کمك احمد شاه رسیده، وخزینهٔ بالغ بر (دوملیون طلا) ازمالیات چندین

---

(۱) زدوچیز گیرند مر مملکت را
یکی زر نام ملك برنبشته
یکی ارغوانی یکی زعفرانی
دگر آهن آبداده یمانی الخ...
(دقیقی بلخی)

سالهٔ ولایت کابل و پشاور ، وهدایای عمال پنجاب که بحضور نادر میرفت ، درقندهار بدست اوافتاد ، معلوم است احمدشاه قسمت بزرگ این مبلغ را به مصارف امور عسکر و کشور رسانیده ، درصدد توسیع اردو برآمد رؤساء افغانی در تحویل افراد به اردو ، وترتیب عساکر غیر منظم ، خدمات جدی نمودند ، چنانچه بعد ازچند ماهی که احمد شاه ستلج را عبور میکرد . تعداد اردوی همرکاب او بقول مؤرخین هند در حدود « سی هزار » نفر بود.

درهرحال احمدشاه همینکه از تشکیلات ابتدائی ملکی ونظامی فراغت یافت ، بلافاصله بغرض استرداد خاکهای افغانستان قدعلم نموده وشروع هم ازجبههٔ شرق نمود.

فصل بیست و ششم

سفر اول سال ۱۱۶۱ هجری قمری

الحاق ولایات کابل ، پشاور ، سند ، ملتان ، حرب لاهور
جنگ « سرهند » با دولت هندوستان

بعضی مورخین در تعیین تاریخ واعداد سفر بریهای احمد شاه اشتباه کرده اند ، مثلاً فیض محمد سفر اول احمدشاه وعودت اورا از پشاور بقندهار در سال ۱۱۶۰ «سال اول جلوس» میداند (۱) در حالیکه ما میدانیم قتل نادرشاه درمنتصف سال ۱۱۶۰ ه «جمادی الاخر» اتفاق افتاده ، واحمد شاه چهار ماه بعد ازان تاریخ «شوال» بپاد شاهی افغانستان انتخاب گردیده است والبته مسافرت احمدشاه ازخراسان بقندهار واجتماع رؤساء باتشکیل جرگه و تعیین پاد شاه اینقدر زمانه بکار داشت ، پس واضح است جلوس احمدشاه دوماه بانجام سال ۱۱۶۰ مانده واقع شد ، در دوماه تشکیل یك حکومت مرکزی وانتظام قندهار ، با ترتیب عسکر

(۱) سراج ص ۱۱

وتا پشاور سفرنمودن وعودت ظاهراً ازممتنعات است .

احمد شاه در سال ۱۱۶۱ بحرکات سفریه آغاز نمود ، و چون مصمم بود کار را ازجبهۀ شرق مملکت یکسره نماید ، لهذا سردار جانخان سپه سالار را بصفت پیشدار بخط کابل سوق نمود ، و وکالت سلطنت را درقندهار به برادر زادۀ خود لقمان خان داده و خود باقسمت کلی وتوپخانۀ ثقیل وذخائر احتیاطی درعقب مفرزۀ پیشدار بحرکت افتاد .

پیشدار احمد شاه که کابل را هدف گرفته بود ، د غزنی به «حرب موضع» دوچارشد ، زیرانائب الحکومۀ ولایات پشاور و کابل «ناصر خان» که مامور سابق در بار هندوستان ، وبا طاعت نادر مجبور شده بود بعد از مرگ او بعنوان با دار قدیمش مکرراً اعلان حکومت کرده ، ومیخواست باین نام خودش را مستحق خود مختاری از اتك تاغزنی نشان بدهد .

وقتیکه ناصر ازطرح احمدشاه درقندهار واقف شد در کابل وغزنی صورت وضع الجیشی اختیار نمود ، امانا صر احساس کرد که اهالی کابل هوای احمد شاه

در سردارند، پس از طوائف هزاره وایماق به تشکیل قطعات عسکری پرداخت، متعاقباً حاکم ناصر در غزنی درتصادمی که باپیشدار احمدشاه نمود معدوم و شهر تسلیم شد. ناصر شخصاً برای مدافعهٔ مفرزهٔ پیشدار احمد شاه در کابل بحرکات تعبیوی آغاز کرد، ولی متأثر و مجبور بفرار شد ازین که قطعات هزاره و ایماق حاضر نشدند، برخلاف احمد شاه پاد شاه هموطن خود جنگ کنند، ناصر همینکه در پشاور رسید، مجدداً شروع به‌ترتیب عسکر نمود، ولی احساسات مردم کابل راعیناً درینجا یافت وشنید که عبدالصمدخان افغان ممنزائی دوست قدیم وحاکم اودر «هشت‌نغر» مصروف تهیهٔ پذیرائی ازاردوی احمد شاه است، لهذا در کمال غیظ بعلاقهٔ اوهجوم برد اماعبدالصمدقبلاً بسمت «جلال آباد» حرکت کرده بود. ناصر هنوز نفسی براحت نکشیده بود، که سپه سالار احمدشاه وارد پشاور شد، واومحصور ومجبور گردید عایلهٔ خودرا گذاشته تنهارود سندرا ازموضع اتك عبور وبه «چهچهه» علاقهٔ «راولپندی» پس‌نشیند زوجهٔ او که

دختر زبردست خان ونواسهٔ علیمردانخان بود محترمانه اسیر شدو سپه سالار مطابق تبلیغی که ازاحمدشاه گرفت. ناصر را تعقیب نمود ، ناصر ازین تعقیبات تند متزلزل گردیده به لاهور پناهند ه شد ، وخودرا بصفت تبعهٔ شهنشاه هند در عوض نادر شاه متوفی عرضه کرد ، وتحریك او حس مدافعهٔ نائب الحکومهٔ پنجابرا برعلیه احمدشاه تقویه نمود . سپه سالار درماورای اتك منتظر گرفتن امرجدید احمدشاه بود که احمدشاه بعد از انتظام غزنی ، کابل جلال آباد ، وارد پشاور شد ، احمدشاه عجالتاً پشاوررا قرار گاه عمومی اتخاذ ، ورؤساء افغانی راجلب ومتحد ساخته ، سرداران یوسف زی و ختك وغیره را داخل منصبداران نظامی نمود ، در همین وقت بود که احمدشاه بغرض تألیف قلوب ،عشیرهٔ بزرگ یوسف زی را خطاب «بردرانی» داد ، سر کرده های افغانی دراحضارات غیرمنظم باحمدشاه خدمت و کمك زیادی نمودند ، احمدشاه ازپشاور یك قطعه عسکر رو بجنوب برای تأمین «دیره جات» وسنداعزام نمود ، اهالی اظهار اطاعت کردند ، وسواحل راست سند تأمین شد .

اما خوداحمد شاه رود سندرا ازحداتك جسربسته عبور نمود وبلا در نگ از جیلم گذشته جانب لاهور استقامت گرفت . البته مفرزهٔ پیشدار سپه سالار حالا داخل قسم کلی گردیده ، واردوی احمدشاه بصورت کتلهٔ واحد پیش میرود ، از آنطرف شهنوازخان پسر ذکریا خان خواهر زادهٔ اعتماد الدوله قمرالدین خان وزیراول هندوستان ، که صفت نائب الحکومگی وقوماندانی نظامی ولایات پنجاب راداشت ، ازشهر لاهور خارج ودر کنار «چناب» صورت وضع الجیشی اختیار نمود . اردوی احمدشاه درورود باینطرف آب چناب به توقف مجبور گردید چونکه دریامست و گذر نمیداد ، چند روزی دو اردو همدیگر راازدور تماشامیکردند ، اما حال بدین منوال نماند ، ودرصباح یکشنبی که هنوزمنصبداران هند سراز خواب دوشینه نبرداشته بودند ، شخص احمدشاه با کند کهای رسالهٔ شاهی که بالغ برهشت هزار سواره بود ، از قرار گاه خود غائب وچناب را درچندین میل بالاتر ازمحاذ شهنوازعبور کرده ویکسره روبجانب شهرلاهور بتاخت ، باستماع این حملهٔ ناگهانی ، شهنواز ازدست بشد ، وبدون

جنگ بجانب پایتخت هندوستان فرار اختیار کرد ، اردوی او نیز معروض هجوم قوای افغانی قرار گرفته ، ونتیجه درچندساعت به تسلیم اردوی هند وفتح احمدشاه منجر گردید .

احمد شاه داخل شهر لاهور شده ، ودرحالیکه مشغول تنظیم امور پنجاب بود ، از سوق الجیشی در بار هند بجانب پنجاب خبر گرفت ، احمد شاه بعد از الحاق پنجاب نظری باصل هندوستان نداشته ، و مصمم باز گشت بافغانستان بود ، ولی برای حفظ پنجاب مجبور شد ، دولت هندرا بجا یش بنشاند ، لهذا بغرض مقا بله از لاهور خارج گردید .

اما شهنشاه هندوستان در ینوقت « محمدشاه » ملقب به « ابوالفتح ناصرالدین محمدشاه مجسته اختر پادشاه غازی شاه جهان » بود که از سی سال باینطرف برار یکهٔ جهانبانی نشسته ودنیارا بچشم فلسفهٔ خوش گذرانی تماشامینمود ، محمدشاه به ترس از تکرار یافتن واقعهٔ نادر شاه ، این بار اردوی عظیمی متجاوز از صد هزار نفر بقوماندانی شهزاده احمد شاه ولیعهد خویش بمقابل احمدشاه افغان

سوق نمود ، ارکان وامرای بزرگ این اردو عبارت بودند از :- وزیر الممالك اعتماد الدوله قمر الدینخان وزیر اعظم هندوستان ، نواب ابوالمنصور صفدر جنگ میر آتش «قوماندان» توپخانه های هندو حکمران اوده ، ایسری سنگ مهاراج راجپوت، جمال الدینخان تالپوری حکمران سرهند ، سنگ جیت فرمانده پتیاله ، و سید صلابت خان لله ولیعهد وامثالهم .

اردوی هند ذخائر احتیاطی و آل وعیال منصبداران بزرگ را در قلعهٔ سرهند گذاشته ، وخود در ساحل «ستلج» مقابل گذرگاه «ماچی واره» بانتظار اردوی افغانی نشستند.

ازینطرف احمد شاه افغان با سی هزار عسکر منظم وغیر منظم حرکت میکرد ، ودر حالیکه ولیعهد هند ورود اورا در معبر ماچی واره انتظار میکشید ،شنید که احمد شاه ازراه مأمول منحرف وبیك حرکت جناحی از «لودهیانه» ستلج را عبور ومستقیماً به سر هند نزول کرده ،وتمام ذخائر هندی را بغنیمت گرفته است. این صدای ناگهانی که ازپشت سر شنیده میشد ، رؤساء

حربی هندرا بلرزه آورد، به ناچار از راه رفته بر گشتند، احمدشاه افغان هم باستقبال شتافت، و در حالیکه استقامت هردو حریف معکوس گردیده بود، منطقهٔ حرب در حد «مالو پور» چند میلی سر هند اتخاذ گردید، اگر درین وقت دهلی مفرزهٔ دیگری حرکت میداد، اوردوی افغان محصور میگردید، ولی اینچنین نشد، و تمام امید هند به همان اردوی ولیعهد بسته بود.

اردوهای متخاصم در منطقهٔ حرب بحرکات تعبیوی آغاز، و تا دوازده روز بجنگ توپ مشغول بودند، درمرور این زمان احمدشاه افغان موفق شد باینکه توسط قطعات سواره، خطوط مواصلهٔ اردوی هندرا ازهرطرف قطع نماید، بالاخره درروز سیزدهم یاهفدهم، احمدشاه افغان ترتیب هجوم بسنگر های دشمن اتخاذ نمود، ولی هندیها مجال نداده بفرض جلوگیری بجنگ میدان پیش آمدند، جناح راست هند در تحت قوماندهٔ نواب ابوالمنصورخان صفدرجنگ قوماندان توپخانه ها، وجناح چپ آنها بقوماندانی میرمنو پسر قمرالدینخان وزیر الممالك مرتب گردید، و لیعهد با لاله خود

صلابت‌خان وقسمت کلی اوردو درقلب قرار گرفت، قطعات منصبداران هنود در ساقهٔ اردو بغرض تقویهٔ عقب‌موقع گرفتند، توپخانهٔ بزرگ هندی نیز تعبیه‌شد.

امادست‌راست اردوی‌احمدشاه‌افغان را جهان خان سپه سالار، وجناح چپ را شاه پسند خان امیر لشکر فرمان‌میداد، واحمدشاه درقلب قرار گرفته، توپخانهٔ خفیف «زنبورك» را که به‌هفت صد اشتر زنبورك دار میرسید، در خطوط اول تعبیه نمود، توپخانهٔ ثقیل که عبارت از هفت توپ کوچك جلوی بود نیز دریك گوشهٔ‌میدان نقطهٔ حاکمه‌را موقع گرفت وبهمین انداز جنگ آغاز نمود.

دو ساعت نگذشته بود که جناح دار راست افغانی امر هجوم به میسرهٔ هند داد، و میر منو بمقاومت شدیدپافشاری کرد، ولی‌چون‌مها جمین‌افغانی به تندی پیش‌میرفتند، میر منوعقب‌نشست، ودرعوض مهاراج ایسری‌سنگ را جپوت که‌باعساکر زیر فرمان خودامروزبشعارخویش‌البسهٔ‌زعفرانی‌رنگ‌زده‌ودامنها بکمربسته‌بودند«این‌لباس‌زردرا گیسریه‌مانه‌میخواندند»

مانه میخواند ند»باین‌معنی که فتح میخواستند یامرگ
برای جلوگیری هجوم جناح دار افغانی پیش شد،
عساکرافغانی آنهارا نیزبکوفتند ، کوفتنی سخت‌سنگین
واستوار . راجپوت‌ها مجبوربفرار شده تا درون سنگر
های میرمنو دویدند ، وبعضاً به قول ولیعهد پیو ستند .
عسکر افغانی مغلوبین را تا داخل سنگر ها تعقیب
کردند ، ودردرون استحکامات کشتار واغتنام لوازم
وذخائر حربی توأم واقع گردید ، مگر قضاءً یکی از
عراده های ممنو ازتیرهای آتشی هوائی «بان» بجرقهٔ
احتراق و انفلاق نموده ، تمام عراده هـای بان آتش
گرفت ، وقسمتی از عساکر فاتح افغانی مجروح و تلف
وخطوط راست‌به عقب نشینی‌مجبور گردیددر عوض قسم
کلی‌اردوی‌افغانی، قلب‌ولیعهدرا شگاف‌بزرگی‌داده بود،
وزیرالممالك هند قمرالدین خان نیز در حالیکه بخیمه
مشغول نماز بود در اثر بمباردمتوالی توپخانهٔ افغانی
کشته شد . اما میمنهٔ هندونواب صفدر جنـگ (۱)

---

(۱) مرزا مقیم ابوالمنصور صفدر جنگ خواهر زاده وداماد
برهان الملك سید سعادت خان خراسانی و نایب او درولایت اوده

پیش میرفت ، و احمدشاه افغان مجبور شد شخصاً برای عقب زدن او تاشام مشغول گردد .

بقیه حاشیه صفحه ۲۰۱

بود، برهان الملك چون فرزندی نداشت همت به تربیت ابوالمنصور گماشت تا کاراو به نایب الحکومه گی وجانشینی برهان الملك رسید، ابوالمنصوربعد ازمرگ مامایش درعهدمحمدشاه هندی برتبه میر آتشی (فوماندان توپخانه) پایتخت وجانشین برهان الملك گردید، ودر عهد احمدشاه هندی مرتبه صدارت عظمی یافت، همینکه ازرتبه آخری معزول شد باپاد شاه مخالف وبمساعدت سورج مل حکمدارجات در صدد جنگ باشاه مشارالیه برآمد، صدراعظم جدید و رقیب او نظام الدوله بن وزیر الممالك قمر الدینخان و فیروز جنگ غازی الدین ابن نظام الملك اصف جاه سپه سالار جدید دهلی به کومك نجیب الدوله افغان وروهیله ها باابوالمنصور رزمها داده بالاخره اورا برجعت جانب مقرحکومتش لکنهو مجبور نمودند و او درآنجا بمرض شقاقلوس درگذشت . ابوالمنصور مرد مدبر وشجاع وخیلی موقر بوده است اما دوخطای بزرگ نمود که هردوبه مضرت دولت اسلامی هند تمام شد :- اول در مقابل پاد شاه متبوع خوداستمداد از جات ها نموده وآنطائفه را بتاراج دولت دلیرساخت.دوم در نزاع داخلی روهیله ها وبنگش های افغان بی سبب مداخله وبعداز کشته شدن قایم جنگ افغان پسر محمد خان بنگش ، ابوالمنصور خاندان قایم جنگ را دراله آباد برده بقتل رساند و فرخ آباد منطقه حکمرانی آنها را خود متصرف شد ووقتیکه از احمد خان بنگش پسر قایم جنگ شکست خورد با رشوت شش ملیون روپیه از ملها را ومرته استمداد واحمدخان را شکسته نصف ملك اورا

تاریکی شب باعث متار که جنگ وعقب کشی افغانها گردید ، ومتعاقباً ولیعهد هند نظر باختیاریکه از طرف پدر تاجدار خود داشت ، به ترس آنکه درصورت مغلوبیت او ، پایتخت دهلی در دست احمدشاه افغان خواهد افتاد طالب صلح گردید ، احمدشاه افغان نیز خالی از میل

بقیه حاشیه صفحه ۲۰۲

به مرته ها بخشید ودر واقع دروازه هجوم آنطایفه را به روی سلطنت هندوستان کشود .

واما برهان الملك سید سعادت مامای ابوالمنصور اصلاخراسانی وتازه وارد در هندبوده ابتدا ملازم سید سربلند خان مبارز الملك گردید وپسان بواسطه ابراز لیاقت بواسطه سید حسین سپه سالار دهلی جزو مامورین فرخ سیر شهنشاه هند وفوجدار هندون بیانه مقرر شد دردورهٔ محمدشاه هندی ترقی ودرسال ۱۱۰۱ لقب برهان الملك ونایب الحکومه گی اکبر آباد حاصل کرد ، بعدها به نایب الحکومه گی اوده هم رسید ، مبارز الملك مرد هوشیار وجنگی بوده مرته ها را درهم شکست و درجنگ باانادرشاه خراسانی درنزدیکی دهلی اسیر وبازرها شده چند روز بستر بمرض سرطان در گذشت اینشخص تا آخر عمر احترام محسن قدیم خود سربلندخان را ازدست نداد .

واما سربلندخان. که مثل مبارز الملك و نظام الملك اصف جاه . واعتمادالدوله قمرالدینخان وخواجه عاصم صمصام الدوله ازمشاهیر رجال آنسوره هندوستان است نیز اصلاخراسانی وپسر سید محمد افضل از تازه وارد ین هند بوده نامش میرزا محمدر فیع است پدرش در

بمصالحت نبود ، زیرا مطابق خبریکه از قندهار گرفته بود ، لقمان خان برادرزادهٔ اورا اشخاص غرضی احاطه کرده و درنظر داشتند اغتشاشی برپا نمایند ، لهذا احمدشاه عجالتاً شرایط صلح ولیعهد هند را پذیرفته وقبول نمود ، که میر منوپسر وزیر الممالك هند نائب الحکومه پنجاب باشد .

باین صورت دو اردوی متخاصم از هم جدا شدند ، هندیها عجله داشتند ، زودتر بدهلی وارد شوند ، زیرا محمدشاه مرده بود ، وتاج وتخت انتظارولیعهد جوانرا میکشید ، درمراجعت احمدشاه ازسرهندحاکم کورگانی

بقیه حاشیه صفحه (۲۰۳)

عهد اورنگزیب بهند آمده وبعدازجزئی ماموریتی درگذشت ، پسرش جزوماموربن دیوان شهزاده عظیم الشان بن بهادرشاه گردیده ودر همان دوره لقب سربلند ، ودرعهد فرخ سیر نایب الحکومه گی اله آباد باز ازعظیم آبادپتنه ، بازازولایت اوده وباز ازکابل یافت (نیابت اورادرکابل پسرش خانزادخان داشت) درعهدمحمدشاه نایب الحکومه گجرات وباز ازاله آباد شد ، اماخودش تاورود نادرشاه خراسانی در دربار دهلی زندگی مینمود ، بعدازورود نادر بهند سربلند خان ازدنیا دست کشیده متروی ودرسال ۱۱۵۰ رخت بسرای دیگرکشید سربلند خان مرد کافی ، عسکر ، خلیق و ظریف اما متکبر بود .

ملتان ، « زاهد خان » ابدالی نظر باحساسات ملی باپسر خود شجاع خان در عرض راه بحضور احمد شاه رسیده اسپ واشتر وغیره تحایف باهر اتب اطاعت تقدیم نمود ، واحمد شاه اورا دو باره از طرف دولت افغانستان بحکومت ملتان گذاشت ، وپسانها شجاع پسر اواز طرف احمدشاه جای پدر برادر ملتان گرفت(۱) .

بهرحال احمد شاه از پنجاب بجانب پشاور کشیده وبراه کابل بقندهار رفت ، امالقمان خان در قندهار بمحض استماع مرا جعت احمد شاه ، از طرف رفقای فتنه انگیز خود تنها مانده ، بنا چار شفیع انگیخت وندامت اظهار کرد ، احمد شاه او را عفو و محبوس نمود ، ولی مشارالیه بزودی درمحبس در گذشت(۲) .

---

(۱) رجوع بکتاب (ظفر نامه رنجیت) تالیف دیوان امرنات طبع لاهور سال ۱۹۲۸ مسیحی ص ۱۱۲

(۲) مجمل ص ۱۱۲ ابوالحسن در جای دیگر کتاب خوداز پسران لقمان خان ذکر میکند که در درون حرم باتیمور شاه وبرادران او یکجا طعام صرف مینمودند ص ۱۵۲

فصل ۲۷ سفر دوم سال ۱۱۶۲

الحاق سیالکوت، اورنگ آباد

کجرات، سپر سرور

احمد شاه مجدداً در سال ۱۱۶۲ بعزم پنجاب براه کابل و پشاور حرکت نمود، وقتیکه احمدشاه درنزدیك شاهد ره رسید میر منو معین الملك ظاهراً در صدد مدافعه برامده و معناً راه مصالحه می جست، بالاخره توانست توسط اشرف الوزراء شاه ولیخان مراتب صمیمیت خودش را بحضوراحمدشاه پیش نماید، میرمنو درین پیشنهادخود قبول کرد که محالات اربعهٔ سیالکوت اورنگ آباد، کجرات و سپر سرورر امربوط با فغانستان شناخته وما لیات آن جا هارا سالانه بدولت افغانی به پردازد عجالتاًنیزمالیات یکسالهٔ علاقه‌ها یمذکوررا با تحف وهدایا بحضور احمد شاه تقدیم نمود احمد شاه هم که دو سال از سلطنت او نگذشته و هنوز افغانستان را در داخله محتاج انتظام میدید، باین پیشنهاد میر منو موافقت و خود

عزم مراجعت به‌پشاور نمود، سال ۱۱۶۲ تمام نشده بود که احمدشاه بقندهار رسید ولی باقضیه جدیدی دوچار گردید که موجودیت اورا تهدید می‌نمود این قضیه عبارت از یك سازش سیاسی بغرض قتل او و انهدام سلطنتش بود، سر کرده این دستهٔ دسیسه باز همان سردار معروف افغان نورمحمد خان غلجائی ملقب به «میر افغان» وقوماندان شانزده هزار عسکر افغانی درمعیت نادر شاه خراسانی بود، اینشخص بعدازمرگ نادر خیال سلطنت افغانستان را در کله میپرورانید وچون در جرگهٔ شیرسرخ بعلت عصبیت مزاج و تکبر سرشاری که داشت از احراز باین مقام عالی محروم گردید، این خیال به کینه وانتقام درمقابل احمدشاه پادشاه متبوع او که وقتی از منصبداران زیر دستش بود مبدل شد، لهذا دست بدامان حیله زده و اشخاص چندی را از نارضا مندان دولت احمد شاه که وجود امثال آنها دردوره هر حکومتی طبیعی‌است بگرد خود جمع نمود، مشهور ترین این اشخاص کدوخان، محبت‌خان پوپلزائی وعثمانخان قوماندان توپخانه‌ها بود

احمدشاه بعداز کشف این دسیسهٔ خطرناك ، چون درسال گذشته قضیهٔ لقمان خان را بحلم وعفو مقابله کرده بود اینبار از جری شدن دشمنان اندیشیده وبرای آنکه سفرهای حربی دیگری در نظر داشت بغرض حفظ انتظام پایه‌تخت باعدام آنها اقدام نمود ، واین آخرین سازشی بود که در تمام دوره سلطنتش نسبت باو واقع شد .

فصل ۲۸ سفر سوم سال ۱۱۶۳

الحاق هرات، سوقیات درشمال و جنوب والحاق بلخ، بدخشان و بلوچستان

احمد شاه بعداز سفردوم پنجاب عجالتاً از صفحات شرق افغانستان تارود سند خاطر جمع شده توجه خودش را به غرب مملکت معطوف داشت و از همه اولتر مسئلهٔ هرات مورد نظر او قرار گرفت. درینوقت حکومت هرات بدست امیر خان توپچی باشی وبهبود خان بود درمشهدنیز شهرخ نواسهٔ نادرشاه ازسال ۱۱۶۱ با ینطرف بجا نشینی نادر قبول شده بود، ولی در سال ۱۱۶۳ نظر باغراض رؤسای آنجا چند روزی شهرخ محبوس و کور، وسید محمد نامی که متولی روضهٔ امام رضا بود باعنوان سلیمان شاه بجایش نشست، این شخص حاکم هرات را برضداحمدشاه تحریك کرد، امیرخان ازراه انقیاد باحمدشاه منصرف گردید وهمینکه شنیداحمد شاه بعزم هرات ازقندهار حرکت نموده درصدد دفاع وتحصن

برآمد ، درچنین فرصتی احمدشاه با ۲۵ هزار عسکر سوار و پیاده و توپخانه باستقامت گرشک و فراه و سبزوار براه افتاد. وقتیکه احمدشاه در خارج شهر هرات رسید معاینه کرد که امیرخان برای دفاع حاضر و باحساسات اهالی وقعی نمیگذارد لهذا بعداز ۱۴ روز توقف امر هجوم بشهر داد ، عساکر او با جوالهای ریگ مارش و خندق را انباشتند و با کمال دلیری از نقطهٔ آتش توپ و قارور بادادن تلفات عبور و نردبانها بغرض صعود در برج و باره استوار نمودند. اهالی شهر نیز به کومک عساکر احمدشاه رسیده برج خاکستر را تقدیم و خود بکشتار عساکر فارس در داخل شهر اقدام نمودند ، باینصورت احمدشاه داخل شهر شده امیر خانرا اعدام و درویش علیخان هزاره را بنائب الحکومگی ولایت هرات مقرر نمود. درین وقت امور ولایت خراسان خاص مغشوش (۱)

(۱) بعداز قتل نادر در ۱۱۶۰ مرزا علی قلیخان برادر زاده اش باعساکر افغانی زابل ، سیستان ، هرات وهزاره جات از سیستان حرکت و به مشهد رسیده تمام خاندان نادر را قتل و کور و محبوس نموده تنها شهرخ نواسهٔ پسری نادر را احتیاطاً نگهداشت و خودش بعنوان علیشاه اعلان سلطنت در ۲۷ جمادی الاخیر سال مذکور نمود ،

وزمینه برای حرکت احمدشاه و تصرف آنجا آماده بود ولی احمدشاه این سفر را موکول بآینده کرده فقط شاه ولیخان وزیر را باده هزار عسکر بغرض تأمین و تنظیم صفحات شمال افغانستان (ولایات مرو، میمنه، بلخ، بدخشان) اعزام و خود بعد از انتظام هرات بجانب قندهار مراجعت نمود. سردار جانخان سپه سالار هم که

بقیهٔ حاشیهٔ صفحه گذشته :-

متعاقباً برادر او ابراهیم خان حاکم عراق بغی و باتفاق سرداران دیگر افغان چون الله یارخان غلجائی وغیره در سلطانیه باعلی قلی رزم داده اورا مغلوب وخودش در منتصف سال ۱۱۶۱ بپادشاهی اعلان شد، ولی بزودی در سمنان از طرف عساکر خراسان و شهرخ مغلوب و دستگیر در همان سال کشته شد، وشهرخ جایش را گرفته درسال دیگر (۱۱۶۲) علی قلی را نیز بکشت؛ در سال ۱۱۶۳ شهرخ بسن هژده از طرف میر سیدمحمد نام متولی روضهٔ امام رضا محبوس وکور گردید وسید مذکور باعنوان سلیمان شاه در جایش نشست، بعد از چند روزی اونیز از طرف یوسف جلایر سردار لشکر کور ومحبوس وشهرخ نابینا اسماً بپادشاهی برداشته شد. یوسف نیز در ۱۱۶۴ ازطرف امیرعلم خراسانی وامیر جعفر کرد دررزمگاه کشته گردید ونایب السلطنه گی شهرخ به امیرعلم رسید، امیرعلم جعفر کرد رفیق خود را نیز بکشت وتا ۱۱۶۶ خودباقی ماند ولی ورود احمد شاه درانی در همان سال این ترتیبات را ازبین برد رجوع به مجمل التواریخ ابن محمد امین بافیل زین العابدین و حواشی مدرس رضوی طبع طهران سال ۱۳۲۰-

قبلاً برای جلو گیری شورش طلبـان مشهد که بامداد امیرخان حرکت کرده بودند باپنجهزار سوار اعزام شده‌بود، آنهارادرحدود تربت شیخ جام متفرق واینك خودش به اردوی احمدشاه پیوسته‌بود، احمد شاه در ورود بقندهار فرصت را ازدست نداده برای الحاق بلوچستان همسایه بلا فصل قندهار یك مفرزه مختلطی سوق نمود، بطوریکه ابن محمد امین اشاره می کند اینسفررا شخصاً احمد شاه نموده است (۱) ولی مورخ مذکور درتعیین سنین وترتیب اسفار احمدشاه اشتباهات فاحشی می‌نماید. درهرحال ولایت بلوچستان درینوقت بدست سردار نصیرخان بلوچ و مشارالیه شخص مجرب وشجاعی‌بود، نصیرخان بعدازمرگ نادرنایب‌الحکومگی خودرا تقریباً بپادشاهی کوچکی تبدیل کرده‌بود، معهذا اوازنزدیك دور را دیده ابداً بقوای خود اتکا نکرد وباپیشنهاد احمد شاه موافقت وقبول کرد که ازطرف احمدشاه نائب‌الحکومهٔ بلوچستان بوده‌در اسفار جنگی باششهزار سوارهٔ بلوچ جزء اردوی احمد شاه خدمت

(۱) مجمل ص ۹۰

نماید ، والبته مصارف ومعاش این کندکهای نوارهٔ خودرا درعوض مالیات بلوچستان حساب خواهدنمود، اوضاع نصیرخان آنقدر مؤدب وعاقلانه بود که طرف محبت و توجه مخصوص احمد شاه قرار گرفت، ما نصیرخان را باششهزار رساله بلوچ او درجنگهای آیندهٔ هند ونیشاپور در رکاب احمد شاه ملاحظه میکنیم ، احمدشاه نیزبپاس خدمات او وادی هنه گی رادرعلاقهٔ شال که مسکن شاخهٔ ازپښتونهای کاکر است باوبخشید .

اما شاه ولیخان ازهرات به مرو کشیده وازآنجا به‌میمنه واندخوی وشبرغان گذشت تمام این علاقه هارا اوبنام دولت احمدشاه تامین وحکام جدید مقرر کرد، وقتیکه شاه‌ولی‌خان در بلخ رسیدیك مفرزه به تاشقرغان وایبك تابامیان سوق‌نمود وبه منصبدار اعزامی‌هدایت داد تادرآنجا ها حکام و محاسب تعیین و برای ادای مالیات قراری بگذارد، بعدازان شاه ولی‌ازراه قندز به تخارستان گذشته تاشهر بدخشان (فیض آباد) پیشرفت واصلاحات بلخ را درآنجا تکرار نمود، شاه‌ولی بعداز

تنظیم این دو ولایت بزرگ افغانی براه خان آباد واندراب هندوکش را عبور وازپنجشیربه گلبهار رسید، پس ازتنظیم مختصر کوهستان و کوهدامن براه کابل عزیمت قندهار نمود و دراواخر سال ۱۱٦٤ بحضور احمد شاه رسید، احمدشاه ازوزیر بسیار راضی بود که شخص اورا اززحمت یکسفر طولانی در صفحات شمالی مستغنی ساخته بود، بهمین جهت هم اراضی شادابی را درحصص گلبهار که شاه ولی درین سفر خود پسندیده بود برایش بخشید.

فصل ۲۹ ــ سفر چهارم ۱۱۶۵

الحاق پنجاب و کشمیر ، اعزام سفیر بدر بار دهلی - تنظیم ملتان و سند و سواحل راست اندوس

احمدشاه درسال ۱۱۶۵ امر حرکت به اردو صادر نمود ، درینوقت عساکر تازه نفس ورخصتی سه ماهه سالانه را درخانه های خود طی کرده ، اسپان رساله نیز علف تابستان خورده فربه و آماده بودند ، احمد شاه ازقندهار براه کابل باستقامت پشاور حرکت نمود ، وقتیکه به پشاور رسیدیك مفرزهٔ ده هزار نفری بقوماندانی ایشك آقاسی عبدالله خان بغرض فتح کشمیر اعزام نمود ، عبدالله اباسین را ازحد اتك عبور وازقصبهٔ حسن ابدال بجانب کشمیر مارش کرد ، اینولایت هنوز بنام ضعیف شهنشاه هند اداره می شد ، و عبدالله بمجرد ورود حکومت کشمیر را تحویل گرفته پس ازتنظیم و اقامهٔ عساکر محافظ خواجه عبدالله خان معروف به کوچك

را (کوچك برای آنکه باخود او مشتبه نشود) بصفت نائب الحکومه و سکجیون هندو را بسمت مستوفیت ولایت کشمیر مقرر وخود متوجه دربار احمدشاه شد. سکجیون مستوفی ازملازمین تربیت یافته شاه و لیخان وزیر، اما فطرتاً مرد نمك ناشناس وخائنی بودچنانکه بعدازچندی در راه خیانت سرخویشتن رافدا کرد.

اماخود احمدشاه ازپشاور استقامت لاهور گرفت، میر منو معین الملك که پدررادرحرب سرهند ۱۱۶۱ و چهار علاقه پنجاب را در سال ۱۱۶۲ بمقابل احمدشاه باخته بود اینبار برای جنگ آخرین حاضر شد وسپه سالاراو، راجا گورامل ازدریاعبورو نزدیک شاهدره معسکر اختیار کرد. همینکه احمدشاه رسید جنگ سختی در گرفت وطبعاً فتح نصیب اردوی افغانی بوده سپه سالارپنجاب کشته، عساکرفرار، ومعین الملك مجبور به تسلیم گردید، معین الملك مفتی عبدالله نامی را به اردوی احمد شاه ارسال و بوساطت شاه لیخان مراتب معذرت وتسلیم خودش راپیش کرد، احمدشاه نه تنهامشارالیه را عفو بلکه مجدداً بنام افغانستان

نائب الحکومهٔ پنجاب مقرر نمود میر منو نیز خزانهٔ که داشت در حدود ده ملیون روپیه بعنوان مالیات بخزانه احمدشاه تحویل وخود سوگند وفاداری نسبت به احمد شاه برداشت، احمدشاه داخل شهر لاهور شده بانتظام امور مشغول وقلندرخان افغان رابا نامهٔ که حاوی وقائع جدید پنجاب بود بدربار دهلی اعزام کرد احمدشاه گورگانی شهنشاه هند نیز که جنگ سرهند را بیاد داشته وباز متمایل بحرب افغان نبود پیشنهاد احمدشاه درانی راپذیرفته وقبول نمود که ماوراءستلج یعنی پنجاب وسند وملتان و کشمیر جزء مملکت افغانستان باشد.

احمد شاه افغان بعد از انتظام امور پنجاب وملتان بغرض وارسی امور سواحل راست رود سند ازاباسین عبور، ومقامات مهمهٔ افغان نشین رااز نواح دیره جات تاپشاور معاینه کرد وراجع بامور مالی و نظامی، محصولات اراضی ونفوس شماری عدهٔ سلاح داربا اهالی و خوانین مذاکراتی نموده قواعد و مقرراتی گذاشت، کلونل ملسن ومحمد حیات ازین معاینه و مقررات ذکری می کنند. وهم مورخ موخر الذکر است که از

پارهٔ مقررات احمد شاه درین علاقه های مهم افغانی نام میبردازقبیل اینکه:- احمد شاه به نفوس شماری مردم سلاحدار «کندا پور» و «افریدی» وغیره اقدام نمود چنانیکه تعداد اشخاص مسلح دسته اول (۱۲) هزار وسلاحداران دسته‌دوم (۱۹) هزار نفر معین گردید. ویامثلاً مالیات علاقه «میانوالی» را درسال (۱۱۸۱) ازقرارفی‌قلبه (تقریباً چهل جریب) یکروپیه مقرر نمود. هم‌چنین از قبیله «مروت» در عوض مالیات اراضی سالانه دو صد اشتر مهاری‌ودر ایام‌جنگ دوصدسوار بی‌معاش میگرفت. مالیات «بنون» رانیزسالانه «۱۲» هزارروپیه‌بعلاوه‌ششهزار روپیه‌مصارف سیورسات وخرچ‌لشکرتعین‌نمود (۱) بعلاوه‌محمدحیات ازمسافرت احمدشاه‌درسال ۱۱۷۳ دربنون‌هم ذکری مینماید (۲) درهرحال‌احمدشاه بعدازمعاینه سواحل راست سند به‌پشاور وارد وازانجا براه کابل عزیمت قندهار نمود، وبمجردرسیدن بقندهار درتهیه سفربری بغرض‌تسخیرو الحاق‌ولایت مشهد مشغول گردید.

(۱) حیات صص ۴۳۷-۳۱۳-۶۱۵-۵۸۲-۵۲۰ (۲) کذا ص ۶۲۸

فصل ۳۰ سفر پنجم سال ۱۱۶۶

جنگ در نشاپور

احمدشاه که دیگر در سمت شرق افغانستان کاری نداشت بازبغرب متوجه ودرصدد الحاق خاکهای قدیمی مملکت برآمد، لهذا درسال ۱۱۶۶ ازقندهار به هرات کشیده واز انجاباستقامت نیشاپور حرکت کرد، مقدمة الجیش احمدشاه درعرض راه قلعه تون راازمیر معصوم برادر میرعلم نائب شهرخ تحویل گرفت واحمد شاه بلافاصله شهر نیشاپور راکه زیرامر جعفر بیات حاکم شهرخ اداره می شد درمحاصره کشید. درجنگهای که اتفاق افتاد جعفر گلوله خورده جایش راعباسقلی جوان هژده ساله اشغال کرد، شهر نیشاپور درانعهداز بلاد مستحکم نظامی بشمار میرفت، اتفاقاًهم قبل از وقت هوا سرد وبارانی شده حرکت نظامی و طوپهارا مشکل ساخت، سیف الدین کاکای عباسقلی برادرزاده جوان خودش را به پافشاری ومقاومت تشویق می کرد، زمستان نزدیک می شد وقلت ارزاق وعلوفه ومحروقات در پیش بود

مخصوصاً که اغتشاشات چند ساله محالات نیشا پور و تاخت و تاز رؤسای جاه طلب بعد ازمرگ نادر قری و قصبات اینو لایت را از آبادی انداخته بود احمد شاه میدید که محاصره بطول می انجامد لهذا عزم بازگشت نمود وقبل از مراجعه حکم داد توپ‌های بزرگ را که حمل‌ونقلش بواسطهٔ باران های متواتر وخرابی راها متعسر بود در کاریزهای حوالی نیشاپور دفن کردند وخود بجانب هرات رجعت کرد، درحین‌عبور ازولایت هرات درمنزل اسلام قلعهٔ حالیه سرما چنان شدت نمود که بقول مورخین دریکشب هشتصد نفرعسکر تلف شد و افراد اردو اغلباً در شکم دریدهٔ حیوانات شب را بروز رسانیدند، البته و قتیکه احمدشاه‌درقندهار رسید زمستان‌معتدل‌و گوارای آنجا سبب رفع خسته گی او واردویش گردید.

فصل ۲۱ سفر ششم سال ۱۱۶۷-۱۱۶۸

الحاق ولایات مشهد ونیشاپور

احمدشاه بعداز عودت سفر سال گذشته ۱۱۶۶ نیشاپور وناتمام گذاشتن امر آنجاقلباً آرام نمیگرفت وهمینکه هوا خوبترشد درسال ۱۱۶۷ باارد وی پایتخت بحرکت افتاد قسمتی ازعساکرسوارهٔ اومطابق امری که گرفته بودند هریك بمقدار دونیم چهارك کابل چودن باخود برداشتند که درورود به نیشاپور بغرض ریختن توپ قلعه کوبی تحویل دهند. احمدشاه ازهرات بچام ولنگرواز آنجابه مشهد کشیده موضع جلوائی رادرنزدیك شهر قرار گاه انخاذ کرد ، درینوقت امیرعلم خزیمه نائب السلطنهٔ خودخواه شهرخ نابینا (پسر میرزارضاقلی نواسهٔ نادرشاه خراسانی) درمشهد نبوده و بیکی از محالات دور دست رفته بود ، امرای بی لجام آنشخص شهرخ را بجنگ بااحمدشاه واداشتندلهذا اوقلعه بندی اختیار نمود وجنگ شروع شد ، اما اهالی شهرخ را به تسلیم رای دادند واو در اردوی احمد شاه حاضر

ومراتب اطاعت و انقیاد خودش را تقدیم نمود ' احمدشاه چنانچه روش سیاسی او درینموارد بود شهرخ را نوازش وازطرف خود بنائب الحکومه گی ولایت مشهد مقرر نمود، متعاقباً احمدشاه داخل شهر مشهد شده بانتظام امور پرداخت ونورمحمدخان افغان را اسماً بصفت نیابت شهرخ و معناً صاحب اختیار مطلق ولایت خراسان معین نمود ' درتشکیلات ملکیه نیز علاقه های جام ' باخرز ' خاف ' تربت وترشیز را از ولایت مشهد منفك وبولایت هرات مربوط نمود' احمدشاه ازینجا شاه پسندخان قوماندان قوای قندهار را با پنجهزار سواره بغرض تأمین علاقه های : ـ شاهرود بسطام و سبزوار سوق نمود ومشارالیه بعدازانکه تمام علاقه های مذکور را امنیت بخشیده بود بقرار گاه عمومی مشهد مراجعه نمود بقول بعضی درین سفر دسته های سوارهٔ شاه پسند بطور نا گهانی باقوای حسن خان قجر حکمران خود مختار سواحل خزر دردشت (مزینان) نیز تصادم نمود' بعدازین احمد شاه ازمشهد خارج وباستقامت نیشاپور بحرکت افتاد ' وقتیکه احمدشاه درنیشاپور رسید علی قلی باز

تحصن جست و احمدشاه بذریعهٔ استادان افغانی و بقول سلطان محمد صنعتکاران فرنگی توپ بزرگی بساخت ، هرچندوجود مستخدمین اوروپائی در اردوی احمدشاه محل شك است ولی دراینکه اوتوپ بزرگی برای فتح نیشاپور وتلافی اهانت سال گذشته بساخت حرفی نیست احمد شاه مصمم بود اینبار تندرا از پهلوی خراسان بکشد لهذا جنگ حصار شروع ، وبگله‌های این توپ بزرگ که بقول بعض مورخین مبالغه پسند ۲۱ ونیم سیر کابل گله میخورد نقاط حاکمه شهر تخریب گردید . اهالی نیشاپور که از قبل خیال مقابله بااحمد شاه نداشتند عباسقلی را به تسلیم وادار نمودند واو باعساکر تسلیم گردید ، امااافسوس که قسمت مهم حصص نظامی این شهر خراب گردیده بود . در هرحال احمدشاه که مردان شجاع را تربیه می‌نمود عباسقلی‌رانوازش و از طرف خود بحکومت نیشاپور مقرر وطائفه اش را در غزنی انتقال داد ، وخود در سال ۱۱۶۸ براه هرات جانب قندهار حرکت‌نمود. اینست که احمدشاه حالا خود را آسوده و فارغ تر برای اصلاح امور

داخلی کشور میدید زیرا او درمدت هشت سال زحمت بزرگترین وظیفه سلطنتی خودش را که عبارت از توحید سیاسی واداری مجموع خاکهای افغانستان طبیعی درزیر بیرق ملی افغان باشد بخوبی ایفا کرده واینك ازجیحون تاعمان وازستلج تاخراسان وسیستان حدود مملکت او کشیده می‌شد. و حالا وقت آن رسیده بود که احمدشاه ثمرهٔ مساعی هشت ساله خود را بفراغت بال بردارد، البته احمد شاه درین نقشه جغرافیائی خویش ازیك منطقه کوهستانی مملکت (بلورستان) بلحاظ عدم اهمیت اقتصادی فراموش کرده است، زیرا ازقرون متمادی باینطرف - باستثنای امیرتیمور کورگان - دیگری یادازین منطقه دلچسپ افغانستان ننموده بود.

علی‌ای‌حال احمدشاه تاسال ۱۱۷۰ دیگرازپایتخت قندهارخارج نشده مشغول اموراداری بود، اما جریان حوادث زیاده ازین اورا آسوده نگذاشت.

فصل ۲۲

سفر هفتم سال ۱۱۷۰

تنظیم پنجاب و کشمیر، فتح دهلی

احمدشاه رسم داشت، مامورین عالی رتبهٔ دولت خودرا زود زود ازماموریت‌شان منفصل‌نمی‌نمود، ما اشخاصی را دردورهٔ احمدشاهی می‌شناسیم که برای تمام زمان سلطنت‌او، مقامی‌را که‌داشتند حفظ نمودند، مثلاً شاه ولیخان اشرف‌الوزراء بیست وشش‌سال وزیر اول وسردارجانخان همین قدرایام را سپه سالار عموم اردوی افغانی بود، اگرماموری صادق ولایق درحین ایفای وظیفه می‌مرد، احمدشاه پسرویابرادراورابجایش میگماشت بهمین جهت میر منوی معین الملك نائب‌الحکومه افغانی پنجاب وقتیکه درسال ۱۱۶۷ از جهان بگذشت، احمدشاه مقام او را به «میر مؤمن» پسرش عطا کرد، مشار الیه بدستیاری ما درقابل خود «مغلانی بیگم» و خواجه موسی داماد

پدرش این وظیفهٔ مهم را از پیش برد ، ولی عمر میرمؤمن کوتاه بودبعدازمرگ او میان مامورین بزرگ لاهور ومغلانی بیگم مخالفت شروع و امور حکومت مختل گردید ، احمدشاه (امان خان) پوپلزائی برادر جهان خان سپه سالار را از قندهار بسمت نائب الحکومگی مقرر و اعزام نمود ، تارسیدن حاکم جدید اغراض مامورین مخالفت چون طره باز خان معاون نائب الحکومهٔ سابق وبکاری خان رستم جنگ قوماندان نظامی وخواجه موسی احراری داماد نائب الحکومه وخواجه عبدالله خان پسر نواب عبدالصمدخان سیف الدوله وغیره آنقدر اوضاع امور را پیچیده ساخته بود ، که امان خان از اصلاح آن عاجز آمد ، زیاده تر اسباب اشتعال این هرج ومرج تحریکات مخفی شهاب الدین عماد الملك غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ پسر خان فیروز جنگ بن آصف جاه امیرالامراء احمدشاه گورکانی وزیر دولت هندبود(۱) این وزیردرد رباهندنفوذعظیمی

(۱) غازی الدین مرد شجاع ، زباندان، شاعر وخوشنویس، اما کافر نعمت وحق ناشناس بوده حرص جاه وشره شهرت زیاد داشته غازی الدین نه اینکه باو لینعم خود ابوالمنصور صفدرجنگ

بهم رسانده ، و عالمگیر ثانی شهنشاه هندوستان مثل قلم در انگشتان او بازی مینمود ، غازی الدین همینکه آب رادر پنجاب خت دیدبماهی گرفتن آغاز نمود، وسیدجمیل خان رابا قطعه عسکری درلاهور اعزام ومادر میرمنورا بحیلهٔ اسیر ویکی ازمشهورترین هنگامه‌طلبان (آدینه‌بیگ) نامی راتائیدوتقویهٔ نظامی کرد،تااودرسال ۱۱۷۰ باافواج شهنشاه هندوستان لاهوررا اشغال و دربدل سی لك روپیه بعنوان دربار هندحکمران گردید، بعلاوهٔ غازی‌الدین موفق شد ، باینکه در کشمیر سکجیون مستوفی افغانی رابرعلیه دولت متبوعش بخیانت وادار

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ گذشته

که ازودر دربارهند حمایت مینمودخیانت، بلکه باشخص شاه‌هم کفران ورزیدودر حالیکه احمدشاه‌هندی اورابوزارت خودبرداشته بودمشارالیه فوای مرتهرابجنگ شاه دعوت واورادرسکندره تاراج ومادرشاه راکورنمود پسران باشاه جدیدودست نشاندهٔ خود عزیزالدین محمدعالمگیر ثانی نیزاین فاجعه راتکرار کرد،رفتار اینشخص ازیکطرف طوائف مرتهرابرای احیای دولت اسلامی هندد لیر، و از طرفی شخص شاه را برای استمداد وقبول هرنوع حمایت بیگانه مستعد وآماده ساخت درهرحال غازی‌الدین بعدازانکه از طرف احمد شاه افغان رانده شدروزخوشی ندیده وبالاخره به ترك دنیا تن‌داد، ودر اواخرقرن ۱۲ هجری باسر گذشت مجهول وتاریکی ازدنیا (وشاید درکالپی) چشم پوشید .

نماید ، سکجیون در شب ضیافت خواجه کوچک نائب الحکومه و قوماندان نظامی کشمیر را خائنانه محبوس ومقتول نموده ، وخودش بنام دهلی نائب الحکومگی کشمیر را اعلان نمود احمد شاه که متصلاً خبر های مذکوره را میگرفت در سال ۱۱۷۰ ـ امر احضار بحرب در قندهار صادر نمود ، وبلا فاصله اجتماع منظم و غیر منظم شروع شد ، احمدشاه این بار متغیر بود ، وخواست زودتر بمنطقهٔ اغتشاش ورود نماید لهذا بر خلاف اسفار سابق استقامت بولایت بلوچستان گرفت ، وباعدم مساعدت طرق از صفحهٔ شمالی بلوچستان بصفحهٔ سند گذشت (۱) و بعد از عبور اندس بلا فاصله بجانب لاهور حرکت نمود . این وقت بود که آدینه بیگ جدیت مسئله را احساس کرده ودید که دولت هند و غازی الدین وزیر جرئت مقابله با احمدشاه ندارند ، پس فرار فوری را حرکت عاقلانه دانسته ، لاهور را گذاشت ، وبجانب حصار هانسی روان شد ، اما احمدشاه تنها امنیت پنجاب را نمیخواست ، بلکه خیال داشت ، دربار دهلی را از عناصر مضره پاك و شهنشاه هندرا اصلاح وتقویه کند ، تا بتواند از عهدهٔ حفظ

(۱) کتاب (فرومدار تو امان الله) تالیف سر جارج مکمن طبع لندن سال ۱۹۲۹ ص ٦٤ ـ ٧٦

کشور خود برآمده وبی‌انتظامی هند درپنجاب سرایت نه‌نماید ، لهذاپس ازتنظیم مختصر لاهوروپنجاب باردوم ستلج را عبور نمود ، درینوقت مفرزهٔ اعزامی کشمیر درزیرقیادت «نورالدینخان بامیزائی» روبشمال حرکت داشت ، نورالدین بمجرد ورود بکشمیر هنگامه طلبان رامتفرق نموده ، سکجیون مستوفی را اسیر ومحبوساً به لاهور ارسال کرد، وخودش برای تنظیم آنولایت برای چندی اقامت اختیار نمود .

دربار هند ازعبور احمدشاه ازستلج آگاه شد، اما نخواست یا نمیتوانست بمدافعه پیش شود ، لهذا درصدد پذیرائی برآمد ، واز همه پیشتر سرداران افغانی هند دراستقبال احمدشاه حرارت نشان دادند ، ازآنجمله «نجیب» خان بن اصالت خان یوسف زائی ملقب به «نواب نجیب‌الدوله بهادر» که‌علی‌الظاهر باقوای عسکری ازطرف غازی‌الدین‌وزیر بغرض مدافعه اعزام گردیده بود در حدود کرنال ، بحضور احمد شاه پیوست (۱)

(۱) نجیب الدوله درابتداء نزدحافظ رحمت‌خان و دوندی‌خان رؤسای روهیله در مراد آباد بسر میبرد وچندان دستگاه وشهرتی

این شخص از مشاهیر رجال افغانی هند و آدم شجاعی بود، وبهمین واسطه هم ازطرف احمدشاه به سپه سالاری دولت هندوستان مقرر شد، مشارالیه درحرب (پانی پت) به اتفاق سائرسرداران افغانی هند ثابت نمود که خون افغانی درعروق و شرائین او جریان دارد.

احمد شاه سی میل از دهلی دور بود که غازی الدین وزیر، بنام دولت هند اورا درحدود (بسونیت) استقبال نمود،

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ گذشته

نداشت غازی الدین وزیر احمدشاه هندی اورا بدهلی احضار وبرزخ رقیب خود ابوالمنصور خان صفدر جنگ کشید، در رزمهائی که واقع شد نجیب خان ابوالمنصور رامجبور بعقب کشیدن در آورده ساخت ازاینوقت نجیب خان لقب نجیب الدوله واقطاع بهتر گذه حاصل کرد، در لشکر کشی احمد شاه افغان بهند غازی الدین وزیر اورا بمقابلهٔ احمد شاه سوق نمود، ولی نجیب الدوله بحضور احمد شاه از در تسلیم واطاعت پیش آمد لهذا از حضور احمدشاه افغان در دهلی بسمت امیرلا امراء (سپه سالار وفرمانده کل قوای عسکری) هندوستان مقرر گردید، نجیب الدوله تادم مرگ این رتبهٔ عالی را در دست داشت، مشارالیه مردراست باز ودلیری بوده در جنگهای مرته ودشمنان دهلی خدمات شایانی انجام داده است، سورج مل مشهور حکمران جات که یکی ازمخالفین عمدهٔ سلطنت اسلامی هندوستان وازطرفداران جدی مرته ها بود، نیز عاقبت الامر از دست نجیب الدوله کشته شده وجای خودرا به پسرش جواهر سنگه گذاشت.

وازخطای سیاسی دهلی معذرت خواست ، احمد شاه دولت هندرا بتادیهٔ غرامات وخسارات مصارف این اردو کشی دعوت نمود، اما وزیر اظهارعجز کرد ، واحمدشاه بجانب دهلی حرکت نمود .

در پانزده میلی دهلی شهنشاه هندوستان محمدعزیزالدین ملقب به عالمگیر ثانی بحضوراحمدشاه رسید، واحمدشاه درجمعه «۷» جمادی‌الاول داخل شهر دهلی شد، چون عالمگیرثانی مواصلت با خاندان شاهی افغانستان را مستحسن می‌شمرد ، لهذا دخترشهزاده اعزالدین برادر عالمگیر ثانی بنام شهزاده تیمور با تشریفات سلطنتی نکاح شد ، احمدشاه برای اصلاح امور هند وزارت اعظم مملکت رابه‌نظام الدوله (۱) پسر قمرالدینخان

---

(۱) نظام‌الدوله پسر اعتمادالدوله قمرالدینخان وزیرالممالک (صدراعظم) هنداست ، پدرش ازدوره بهادرشاه وفرخ سیر تاوقت محمدشاه کورگانی از اعاظم امرای هندوستان بود ، خودش هم ازطرف احمدشاه کورگانی یکبار بمقام وزارت وبار دیگر برتبه امیرالامرائی هندوستان رسیده بود ، اینست که بار دیگر ازطرف احمد شاه افغان بمقام وزارت هند رسید ، ولی مبالغ کثیری پول ازونیز بخزانهٔ احمد شاه تحویل داده شد .

وزیر الممالك سابق داده، نجیب الد ولهٔ افغان را سپه سالار هندوستـان مقرر نمود.

احمد شاه یکماه وچند روزی درشهر دهلی اقامت نمود، وخوشبختانه این پایتختی که «۱۸» سال پیشتر از دست اردوی نادرشاه بقول هندی ها «بیست کرور روپیه لوت شد» یعنی دوصد ملیون روپیه بتاراج رفت،

این بار درسایهٔ انتظام عسکری احمدشاه بکلی محفوظ ماند، وازاردوی سی هزاری افغان، که فاصلهٔ صدها میل را درزیر آفتاب های سوزان قطع کرده، واینك بعقیدهٔ خود مرکز ومخزن سرمایه های مملکت غنیم را در دست داشتند متحمل هیچ نوع خسارتی نشد، ولی افسوس که درمراجعت اردوی افغانی از اراضی جات بدهلی، این اوضاع درنتیجهٔ حرکات بعضی مفسده خواهان دهلی و عصبیت اردو علی الرغم نیات احمدشاه دگرگون شد. در طی زمان اقامت احمدشاه دردهلی غازی الدین وزیر معزول هند بنام جمع آوری مالیات باتفاق شهزاده هدایت بخش بن عالمگیر ثانی ومرزا بابر داماد او درمعیت جانبازخان سردار افغانی ویکقطعه عسکری بفرخ آباد رفت.

سردار احمدخان افغان بنکش والی آنجا مرد و مال بنام احمدشاه تقدیم کرد ، وغازی الدین به اوده گذشت ، شجاع الدوله والی اوده بغرض جنگ در سرحد حاضر گردید ، ولی سعدالله خان افغان روهیله نگذاشت واورا وادار به ادای پنجصد هزار روپیه نمود ، غازی الدین درعودت بفرخ آباد توقف ، ورفتن بحضور احمدشاه را بتاخیر انداخت . ازدیگرطرف احمدشاه میدید که سلطنت هند بواسطهٔ اغراض مامورین از هر سمتی مخصوصاً صفحات جنوب تهدید میشود ، چون روش سیاسی احمدشاه تقاضا می نمود که سلطنت موجودهٔ هند را برای حفظ منافع افغانی تقویه وحمایه نماید لهذا مصمم به تنبیه مخالفین او گردید ، هندیها حقدار نداگر اظهار نارضامندی ازین رویهٔ احمدشاه نموده و اورا بجهت آنکه چرا سلطنت هندوستان راازیك خانواده پوسیده ومحکوم بانقراض منتقل بیکدست قوتمند دیگری ننمود ملامت کنند . شاید سیاست احمدشاه افغان بادر نظر گرفتن اوضاع آنروزهٔ ولایات مشرقی افغانستان این رویه رادر نظراو الزام مینمود ، بعلاوه فرودآوردن

پادشاهی را ازمقام سلطنتش که خود به احمد شاه تسلیم شده بود، دور از فتوت میدانست، مخصوصاً درحالیکه خود الحاق هندوستان رابه افغانستان اساساً درنظر نداشت. درهرحال احمد شاه دراوایل جمادی الآخراز دهلی حرکت نمود، وتقریباً ازسی میلی دهلی بتصرف قلاع متصرفه «جات‌ها» شروع کرد. وبعداز اسقاط قلعهٔ نظامی «دیلم گده» ومرکز «متر ا» تاشمال «آگره» پیشرفت، احمدشاه درنواح «اکبرآباد» قرارگاه داشت وسپه سالار او دراراضی «جات» مشغول پیشرفت بود، که مرض «کالیره» ازهندی‌ها بااردوی افغانی سرایت کرد پس احمد شاه بعدازانکه مخالفین را مرعوب و مغلوب نموده بود روبشمال مراجعت نمود، عالمگیر ثانی پادشاه هندوستان ونجیب الدوله سپه‌سالار درنواح دهلی درحد «تالاب مقصود» باستقبال رسیدند. در اینوقت «صاحبه‌محل» زوجهٔ محمدشاه کورگانی که زندگی دهلی را تاریك میدید به‌اتفاق «ملکه‌زمانی» خاله‌زادهٔ خود زوجه دیگر محمدشاه ازاحمدشاه افغان خواهش ازدواج بادختر خود نمود، احمدشاه باین مزاوجت راضی وبعد ازعروسی

بقول منشی غلام حسین عروس را بامادرش صاحبه محل وملکهٔ زمانی یکجا بقند هار برد.

احمدشاه بعداز توقف مختصری از دهلی بجانب افغانستان حرکت کرد ودرورود بساحل یسار ستلج عبد الصمدخان افغان «ممن زائی را بحکومت آنجا «سرهند» مقرر نمود تا پنجاب دران روی آب نماینده وجلوداری داشته باشد. هکذادر دو آبهٔ اول «بین ستلج وبیاه» سرفراز خان افغان را حاکم تعین کرد، ونائب الحکومگی ملتان رابه شجاع خان ابدالی پسر زاهدخان نائب الحکومهٔ سابق آنجا داد.

احمدشاه بعدازرسیدن بهلاهور چون میدانسته که بعضی فرقه های نو پیدای سکه، متصلاً درصدد اغتشاش و تخریبات میباشند شهزاده تیمور رابصفت نایب الحکومهٔ پنجاب، ملتان و سندمقرر و سپه سالار جهانخان راما مور تنبیه اغتشاشیون سیکهای «امرتسر» نمود، بلند خان سدوزائی رانیز بحکومت کشمیر اعزام ونورالدین راا حضار کرد بعدازان احمدشاه بجانب پشاور حرکت وازراه کابل بقندهار کشید درحالیکه مملکت بزرگی را گرفته وبپادشاهی بخشیده بود. سال ۱۱۷۰ هجری نیزباختم این سفر درشرف تمام شدن بود.

فصل سی و سوم

سفر هشتم سال ۱۱۷۳ — ۱۱۷۴

تنبیه نصیر خان نائب الحکومهٔ بلوچستان

جنگ پانی پت ـ فتح هندوستان

بعداز مراجعت احمدشاه از سفر ۱۱۷۰ هندوستان واقعات مهمی در ولایات شرقی افغانستان رخ داد. هنوز ماهی از ورود احمدشاه به قندهار نگذشته بود که پنجاب مغشوش گردید (۱۱۷۱) در بنوقت در سرنوشت پنجاب وهندوستان عملیات دو مرد آشوب طلب تأثیر خاصی داشت، این دو شخصی که بعلاوهٔ وحدت در آمال، اخلاقاً نیز شبیه بودند، همان غازی الدین ابن فیروز جنگ وزیر معزول هندو آدینه بیك مشهور است برای پیشرفت نیات اینها اوضاع آنروزهٔ پنجاب وهند خیلی زمینهٔ مساعدی آماده داشت، باین معنی که پنجاب را از مدتی خطرهٔ آتشین فرقه‌های جدیدالظهور (سیک) تهدید مینمود، سیکها در زیر خمار سرشار تعصب مذهبی اجتماع مهمی بهم رسانیده، وچون

تاثیرات معنوی این مذهب نواحداث (۱) در حالت مد ، و جای عقل پیروان خود ش را اشغال نموده بود. لهذا این گروه برای مقابلهٔ هرقوتی که بر خلاف

---

(۱) نانك گرو بانی مذهب سیك در اواخر قرن نهم هجری در سو احل راوی تولد شد. او از طبقه بیدیان ، وجزو طائفه کهتریان . وبد واً از ملازمان وتحویلداران ارزاق دولت خان افغان مامور ابراهیم شاه شهنشاه افغانی هند بود ، پسان مر تاض گردید ، نانك قائل بتوحید باری ومعتقد بامور منطوقهٔ شرع محمدی ، وتناسخ ، اوتار ، دیوت ودیوبهای هنود ـ امابصفت مخلوق ـ ومنکر حلول واتحاد ، بت و بتخانه خمر وخوك وآزار حیوانات بود ، تسبیح در دست وزنار در گردن داشت ، اشعار نانك بزبان جت های پنجاب (روستائی) همه اند رز وموعظه وبیشتر درعظمت و تقدس باری جل جلاله وضمناً مشعر بر تعدد زمین وآسمان است ، نانك میگوید : ـ انبیاء ، اولیاء ، اوتاران و امثاله کمال ازبندگی حق یافته وهر که خواهد تواند ازین راه بکمال رسد . بعدازنانك طریقهٔ او تحریف و مریدانش بخوردن گوشت ، غلو بمذهب ، عقیده بحلول مایل وحتی نانك را پرستش نمودند ، پیروان نانك درقرن ده زیاد ، ودرقرن یازده بفساد شروع کردند ، خلفاء نانك ازپیشوائی مذهب بصحنهٔ سیاست گذشته وبه تشکیلات باقاعده ازقبیل ترتیب خزانه ، طویله ، اسلحه وعسکر ، عمال وعواید پرداخته ، پیروان اینها فداشدن درراه خلیفه وسرقت برای خزانه اورا فریضه شمردند ، لهذا سیکها دارای قدرت وقوت شدند ، شعار آنها بود که درقضیه مهم درانجمنی گرد ، ونذری تقدیم ، و متفقاً برای حصول مقصد بسوی (گرو = خلیفه نانك) دعا ، و تصمیم

مذهب خود میدانستند در کمال فداکاری حاضر بودند بعلاوه دورهٔ حکومت میر منوی معین الملک و میر مومن پسرش باسختی رفتار مامورین انها در مورد اینطائفه عکس العمل شدیدی کرده و ایشان را بقیام و انقلاق حاضر و مستعد ساخت. احمدشاه که از قبل اهمیت موضوع را احساس کرده بود، چون از سیاست صلح وسلم، نتیجهٔ نگرفت رویهٔ تشدد اختیار کرده وبقوماندانی نظامی پنجاب اختیارداد که مراکز اجتماع آنهارا در امرتسر بهم زده، از عصیان اوشان مسلحانه جلو گیری نماید، سیکها منتظر این رویه بوده وبرای پیشبرد مقاصدخود ترتیبات میگرفتند، در چنین موقع آدینه لیاقت عسکری وسیاسی خودرا باجتماعات سیک

بقیه حاشیه صفحه گذشته

اتخاذ کردندی، ولا بداین ایمان دراقدامات مهم سیاسی ونظامی ایشان تاثیربزرگی داشت. درقرن یازده تیغ بهادر خلیفهٔ نانك بحکم عالمگیرکشته، وعده زیاد پیروان شان درعهد بهادرشاه و فرخسیر بقتل رسید، سیکها درین دوره حتی سکه بنام نانك زدند، در قرن دوازده احمدشاه افغان اینهارا تنبیه نمود، بعداز احمد شاه سیکها درپنجاب حتی کشمیر وپشاور پیش رفته و دولتی تاسیس کردند تا با انگلیس ها مقابل شدند.

تقدیم نمود . سیکها بمنت پذیرفتند . و قوماندانی اورا درایام حرب قبول نمودند، آ دینه توانست قطعات سیک را که مسلح بودند تقویت نظامی بخشد .

جهانخان سپه سالار خواست آدینه را بمسالمت مغلوب نماید، پس اورا از حضور شهزاده تیمور نائب الحکومهٔ پنجاب بحکومت دوآبه «میان ستلج وبیاه» غیاباً مقرر وفرمان رسمی در مقام «لکی جنگل» ارسال نمود آدینه که گرگی بودباران دیده ، بفوریت قبول ، ومعناً در دوآبه مشغول کار خود گردید ، اما سپه سالار که اورا به لاهور طلب نمود ، از قبول امر استنکاف و سپه سالار مجبور بسوق الجیشی گردید، آ دینه قبلاً دوآبه مخصوصاً « جالندر » را بواسطهٔ قطعات سیك تاراج نموده بود ، ازین بعد جنگ رسمی بین حکومت افغانی پنجاب وعصاة سیك شروع گردید ، احمد شاه بهلیاقت نظامی سپه سالار خود آنقدر اعتماد داشت که فیصلهٔ امر سیکهارا ازعملیات اوانتظار میکشید وخود درپایتخت قندهار مصروف امور کشوری بود .

اماخطرهٔ دولت هندبزرگتر ازپنجاب بود ، در دورهٔ

سلطنت اورنگ زیب «سیواجی» نامی در جنوب هند حکومت«مرته»را اساس نهاد ، این حکومت بعدازمرگ او رنگ زیب که انحطاط خانوادهٔ بابریهٔ هند آغاز مینماید ؛ بسرعت قوی شده رفت ، تاجا ئیکه سی سال نگذشته بود ، حکومت «مرته» شامل تقریباً شبه جزیرهٔ هندجنوبی شده ، وامروز پادشاه آنها ، «بالاجی پیشوا» خیال استیلا برتمام هند شمالی در کله می پرورانید .

درچنین وقتی غازی الدین ببازی کردن رول خود شروع نمود. غازی الدین که در سفر ۱۱۷۰ احمدشاه افغان در دهلی بنام تحصیل پول درفرخ آباد اقامت ودر رفتن بحضور احمد شاه خود داری می نمود بعد از مراجعهٔ احمد شاه بافغانستان او با منطقی قوی که داشت احمد خان افغان بنگش را فریفت که بامید سپه سالاری هند با اوهمراهی کنند ، وهم ازقوای مرته دکن استمداد نمود تادرسایه اقتدار آنها خود دستی بوزارت ودولت هندیابد .غازی الدین درراه نیل بمقاصد شخصی خود نه تنها حکومت «مرته» را به حمله و فتح دهلی وممالك مربوطهٔ نجیب الدوله وشجاع الدوله تشویق

وتحریك نمود ، بلکه تارود بار اباسین تمام هند شمالی وولایات مشرقی افغانی را برای او یك صحنهٔ مساعد فعالیت نشان داد ، بعلاوه غازی الدین جات هارا درجنوب وراجپوت هارا درغرب دهلی که مهمترین قوای هند متوسط بودند باینمقصد تحریك نمود ، دامنهٔ عملیات سیاسی غازی الدین تاولایت «اوده» ازیکطرف وپنجاب وآدینه بیگ ازطرف دیگر نیز کشیده میشد ، ولی دراوده بواسطهٔ دور اندیشی نواب شجاع الدوله ناکام گردید .

درهرحال «پیشوا» در اوائل سال ۱۱۷۲ قوای جسیمی شامل قطعات سواره وپیاده وتوپخانه بغرض تسخیر هندشمالی و پنجاب سوق نمود ، قوماندان عمومی وسپه سالار این اردو برادر پاد شاه مرته «راگونات راو» نامی مشهور به «راگوبا» بود ارکان اردو هم بعلاوهٔ غازی الدین «سندیا» و«هولکر»و«جنگوراو» و چندین نفر اعاظم منصبداران «مرته» بشمار میرفت ، درورود اردوی مرته در اراضی جات ها «سورج مل جات» مطابق قراری که قبلاً داده شده بود ، بمساعدت آنها برخاست ، راگوبا بعداز رسیدن درنواح دهلی

یك مفرزه بقوماندانی « جنگوراو » باستقامت چپ در جبههٔ علاقه‌های اجمیر اعزام نمود ، مفرزهٔ دویمین‌او بقوماندانی (سندیادتا) پنجاب‌را هدف قرارداد قسمت کلی باخودرا گوبا بمرکز دهلی پیشرفت ، اردوی‌مرته تمام هند متوسط را در ینوقت مرعوب ساخته بود و طوایف جات وراجپوت که مهمترین این حصص‌را درجنوب وغرب دهلی تشکیل‌میکردندطوعاًواحیاناً کرهاً با آنهاازدرمساعدت‌ومدارادا خل‌شدند تنها نجیب‌الدوله افغان سپه سالارهندوستان بمدافعهٔ پایتخت برخاست و جنگ حصارشروع گردید ، عدم کامیابی سپه‌سالار بمقابل این اردوی عظیم حتمی‌بود ، مخصوصاً که‌امور پنجاب‌مغشوش‌وعجالتاًراه‌امدادافغانستان‌مسدو دشمرده میشد ، معهذانجیب‌الدوله آنقدرمقاومت مردانه‌نمود تا راگوباقبول کرد . درصورت‌تخلیه‌دهلی راه‌اورا بجانب مسکنش باز گذارد نجیب‌الدوله مجبو ربود دهلی را گذاشته‌وباستقامت « سارنپور » حرکت‌نماید ، سقوط دهلی هم باعزیمت اوتوأم بدست « مرته » واقع شد بعدازچندی مفرزهٔ‌اعزامی‌اراضی‌اجمیربقرارگاه عمومی‌دهلی‌مراجعت

نمود ، امامفرزه اعزامی پنجاب که در کمال بی پروائی وتندی میراند ، به مجرد ورود درسرهند دیواری از عساکر ساخلوی افغانی در مقابل خود معاینه نمود ، این قطعه عسکری نهایت قلیل وغیر قابل اعتنا بود ولی قوماندانی که آنهارا فرمان میداد یکی از شجاع ترین افغانهای متعصب آن دوره شمرده میشد این شخص همان عبدا لصمد خان ممن زائی حاکم احمدشاه درسرهند واز کثرت تهور در جنگ مشهور ، به « دیوانه » بود عبدالصمد خیلی نسبت به مغل وهند متغیر بوده ودرهمان اول ظهور احمدشاه ، ناصر خان را ترک وبقوای ملی خود مربوط گردید . والحاصل جنگ شروع وقطعه افغانی تباه وعبدالصمد درمیدان حرب هنگا میکه شمشیر در دست داشت اسیر گردید. درسر هند قوای آدینه باستقبال مرتهر سیده و متفقاً ستلج راعبور نمودند ، جهانخان سپه سالار افغانی که حرکات دشمن راتر صد میکرد ، بعلت کثرت اردوی مرتهه وموجودیت دشمن های محلی (سیک) مجبور شد برای تهیهٔ اردوی کافی وخالص افغانی از لاهور پس نشیند لهذا به « چهارمحل » و « زین آباد » باشهزاده تیمور عزیمت

نمود ، سندیابعجله لاهوررا اشغال وشهزاده‌راتعقیب کرد سپه سالار که از طرف احمد شاه « شیر جنگ » صدامیشد، تمام‌مهارت‌نظامی ورشادت خودش رادرین جنگ صرف نمود ، ولی احساس‌میکرد که قلت عدد اومانع مدافعه‌است ، ولهذابه‌پشاور عقب‌نشست،واردوی بی‌سروپای مرته‌ازصفحه سند تا اتك تمام سواحل‌چپ اباسین وراست ستلج‌را متصرف ، ومراکز آنرابه‌باد چپاول وتاراج سپردند .

سندیا ، آدینه بیگ را بصفت نائب الحکومه مرته درپنجاب تعیین کرد ، وآدینه قبول نمود که سالانه هفت‌ملیون وپنجصدهزار روپیه درعوض‌مالیات بخزینه مرته تحویل نماید « پتهیل» نام یکی از جرنیل های مرته باعدهٔ ازعساکر بسرحد داری اباسین در اتك معین شد ، سیکهای عاصی درپنجاب هم ازخرابی دریغ نور زیدند .

سندیا بعد ازین ستلج را عبور ، وبجانب سارنپور استقامت گرفت ، زیراغازی‌الدین باعساکر مرته بجنگ نجیب‌الدوله شتافته ، و نجیب‌الدوله درساحل گنگ

«سکرتال» از مربوطات انتربید ازو مدافعه می نمود .
سندیا میخواست کارهندرا به مغلوبیت نجیب الدوله
یکسره نماید. نجیب الدوله و سرداران افغانی رو هیله
مراتب را درلکهنو به شجاع الدوله نواب اوده اطلاع
و نواب مشارالیه را ازحملهٔ مرته بولایت اوده تخویف
ولهذا ازو استمداد نمودند، شجاع الدوله نیز که خطر آینده
را احساس و مکاتیب استمدادی مرته را بیجواب گذاشته
بود بسرعت باقوای نظامی خود بمنطقهٔ جنگ رسیده، وطرف
نجیب الدوله را التزام نمود (۱) ازین بعد موازنهٔ قوای
طرفین بتعادل نزدیک گردیده بود که سند یا بسر وقت
غازی الدین رسیده و پلهٔ طرف را سبکتر ساخت

---

(۱) شجاع الدوله پسر و جانشین نواب ابوالمنصور صفدرجنگ در ولایت
اوده بوده ، ونظر باین خدمت و خدمتی که در جنگ پانی پت نمود
در آینده نزدیکی ازطرف احمد شاه افغان لقب فرزندخانی ورستم
هند بامقام صدارت عظمی دولت هند حاصل کرد، بعلاوه علاقه چکلهٔ
کوره را بخشش یافت ، شجاع الدوله مرد شجاع وحساس اما خیلی
جاه طلب وخودخواه بود وازین جهت کارهائی ازو سرزد که بمضرت
دول اسلامی هند تمام شد، شجاع الدوله دراول ریاست خود به الله آباد
منطقهٔ حکومت محمد قلیخان کاکازاده خویش حمله واورا اسیر وقتل
نمود، هنامیکه میرقاسم حکمدار بنگال از کمپنی شکسته به شاه عالم

خوش ختانه درچنین فرصتی آو از ۀورود احمد شاه در پنجاب سبب تزلزل قوای معنوی مرتهوهراس منصبد اران شان گردید.

امااحمدشاه درطی این حوادث دو ساله کجا بود وچه میکرد؟

احمد شاه بعد از سفر سال ۱۱۷۰ دهلی تازه بقندهار رسیده بود که در سال ۱۱۷۱ خبر بغاوت سیک ها وشر ارت آدینه را شنید ، هر چند احمدشاه

بقیۀ حاشیۀ صفحۀ گذشته

هندی وشجاع الدوله پناهنده شد، شجاع الدوله پس از حمایه وجنگ باانگلیس بالاخره بی سببی میررا اسیر ومایملك اورا متصرف شد، شجاع الدوله بعدازشکست البته برای استرداد مملکت خودبد وستی انگلیس مجبور شد ولی درعوض حمایت ازسائررياسات اسلامی در صدد برانداختن ریاست قویه افغانی کشتر ابر آمده وبه اتفاق عساکر انگلیسی آن ولایت معموررا اکثراً تخریب، حافظ رحمت خان مشهور راشهید، فیض الله خان روهیله را تعقیب وتمام آنخاندان بزرگ را محبوس ومستاصل نمود ، جنرال جانکین بافیض الله خان مصالحه وفقط رامپور وچند علاقه کوچك را باوگذاشت، اما شجاع الدوله مملکت کشترارا متصرف ، وبانن بیماره باوده مراجعت وبه زودی ازدنیا چشم پوشید ، معلوم است که میرزا امانی اصف الدوله پسراو نیز ازمملکت بزرگ پدر بهره کافی نه برداشت .

خطر آیندهٔ سیک رااحساس میکردولی چون نوبقندهار رسیده ومشغولیت زیادی داشت وازطرفی به تدبیر وقابلیت جهانخان سپه سالار متیقن بود عجاتاً اصلاح امور پنجاب راحوالهٔ کفایت او نمود، درسال دیگر ـ ۱۱۷۲ ـ احمدشاه شخصاً عزیمت پنجاب را در نظر داشت ، ووقتیکه خبر هجوم مرته رابدهلی گرفت، بعجله امر تهیهٔ سفر حربی صادر نمود، ولی درچنین وقتی یک قضیهٔ تأسف آور داخلی سبب انصراف اوازحرکت فوری پنجاب گردید ، این قضیه عبارت ازاستقلالی بود که نصیر خان نائب الحکومه احمدشاه در بلوچستان اعلان نمود ، نصیر خان مردی عاقل ومنصبداری شجاع در عین حال یکنفر سپاهی فدا کار احمدشاه محسوب ودرسفر های جنگی خراسان و هند عملاً وفاداری خودرا امتحان داده بود ، ولی در نتیجهٔ حوادث چون تغیر مسلك وعقیده دراشخاص محتمل است نصیر خان هم بعداز شنو دن مراتب اعتشاش امور پنجاب و هجوم مرته و شکست شهزاده تیمور وسپه سالار ، تغیر عقیده بخود داده حاضر نشد که درسفر حربی سال ۱۱۷۲ که احمد شاه در پنجاب

وهند دونظرداشت شمولیت ورزد ، نصیرخان برای این حرکت خود ونفرستادن شش هزار رسالهٔ بلوچ برحسب مقررات گذشته، نه اینکه اعتذار ودلایلی بحضور احمدشاه پیش نکرد، بلکه در مقابل یکنفر منصبدار نظامی احمدشاه که بغرض معلوم کردن علت این حرکت او ازدربار قندهار سوق شده بود ، بحرکات خصمانه آغاز نمود ونصیرخان درنزدیك «مستونگ» «٦٩» میلی شمالی «کلات» باعساکر زیادی جلو منصبدار اعزامی احمدشاه را گرفت ، منصبدار مشارالیه مامور بجنگ نبود و سوای یك قطعه عسکر معیتی خود اضافه ازسامان جنگ نداشت، معهذا نخواست جنگ نا کرده فرار نماید ، مغلوبیت این منصبدار دربرابر قطعات کثیره وپیش بین نصیر خان طبیعی بود ، وپس ازیك جنگ منصبدار اعزامی به عقب مراجعت نمود ، نصیر خان برای معلوم کردن نتیجهٔ این رفتار خود فعلاً مستونگ راقرارگاه ساخت .

احمدشاه از گرفتن این خبر متغیر گردید ، و باقطعات رسالهٔ شاهی که دوازده هزار نفر میشد ازقندهار حرکت نمود ، نصیرخان درمستونگ بغتتاً هجوم شخص احمدشاه

رادوچار گردید ، این کهنه سپاهی چون در دام افتاده بود تمام قوای خود را برای مقابله صرف نمود و لی بسختی مغلوب و برجعت غیر منظم جانب کلات مجبور گردید احمدشاه نگذاشت نصیرخان نفس تازه نماید بعجله اورا تعقیب ودر کلات شهر بندنمود ، نصیرخان چون از فتور پنجاب وهندوستان اطلاع داشت نمیتوانست باور کند احمدشاه تمام آن امور مهم مملکت را مهمل گذاشته ومنطقهٔ غیرمهم کلات راتامدت درازی محصور وفیصله نماید ، لهذا با ثبات کامل درمدافعه پافشاری میکرد ، متانت قلعهٔ کلات که استحکام سنگین عسکری شمرده میشد هم پافشاری اورا تائید مینمود .

اما احمد شاه در کمال برو دت و آرامی شهر را محاصره نموده وجنگهای حصار راپیش انداخت ، چون احمدشاه در واقع از مسئلهٔ پنجاب نهایت تشویش را داشت ازینجا یکقطعه عسکر مختصر بقوماندانی نورالدین خان بجبههٔ پنجاب اعزام نمودو خواست باین وسیله معنویات شهزاده تیمور وسپه سالار راتقویه وسیك ومرته هارا متوهم نماید .

نصیر خان ازبرودت ظاهری احمدشاه گمان نمود که اوابداً خیال پنجاب وهندرا نداشته وتا کلات رافتح نه نماید ، بهیچ طرف حرکت نخواهد نمود . نصیر خان چون طرز سوقیات احمدشاه را میدانست دراندیشه بود که اگر احمدشاه در کلات دیرتر بماند حتماً قطعات امدادیهٔ نظامی ازقندهار اورا تقویه خواهد نمود درانصورت فتح کلات وتباهی او حتمی است ، پس نصیر خان سعی نمود تابواسطهٔ منصبداران همقطار خود درمعیت احمد شاه مسئلهٔ مصالحت را پیش نماید نصیر خان درین پیشنهاد قبول نمود که مثل سابق خود را نائب الحکومه احمدشاه دربلوچستان دانسته ودر جنگهای خارجی با قطعات بلوچی جزو اردوی افغانی خدمت نماید ، احمدشاه نصیر خان رابپاس خدمات سابقهٔ او عفو وپیش نهاد او را پذیرفت وخود بجانب شمال حرکت نمود (۱) این وقت سال هجری

---

(۱) این حرکت نصیر خان دربلوچستان آخرین حرکتی بود بمقابل دولت افغانستان که دیگر ازطرف او واخلاف او تکرار نشد ، نصیر خان ازین بعد تا احمدشاه زنده بود ودروقت تیمور شاه تاخودش زنده ماند سر از اطاعت باز نزد ، دولت افغانستان هم دروقت زمان شاه (۱۲۰۷ - ۱۲۱۷) هجری وقتیکه شنید یکمنفر براهمزائهٔ

۱۱۷۲ نیز در شرف تمام شدن بود. امانور الدین وقتیکه اباسین را عبور نمود و آوازهٔ ورود احمدشاه در پنجاب ولوله افگند، او توانست بدون مقابل شدن با کدام قوتی بساحل چناب رسیده به «وزیر آباد» فرو کش نماید زیرا

بقیه حاشیه صفحه (۲۵۰)

نصیرخان بر خلاف محمود پسر او تغلب و حکومت میجوید یك قطعه عسکر در زیر قیادت شیر محمدخان مختار الدوله پسر شاه ولیخان اشرف الوزراء به بلوچستان اعزام نموده باغیان را تنبیه سخت ومحمود را بنائب الحکومگی مستقر ساخت، محمود بدربار کابل با شش هزار رساله بلوچ (برطبق مقررات عهد احمدشاه) حاضر شده، وبعداز چندی بمنطقهٔ ماموریت خود اعزام گردید.

درسال ۱۲۲۲ وقتیکه شه شجاع ازقندهار براه بلوچستان عازم سند گردید، بازمحمود با برادرخود مصطفی ومادر خود وشش هزار عسکر بلوچ باستقبال رسیده مراتب خدمتگذاری وتحف و عساکر مقرره را تقدیم کردند.

درسال ۱۲۵۵ که دولت هند بافغانستان عسکر کشید بلوچها مانع شده وبایشان حمله نمودند، امادرجنگی که انگلیسها در کلات نمودند چون افغانستان درداخله مشغول اغتشاشات خانگی، وبه بلوچستان رسیده گی نمیتوانست، مهراب خان والی بلوچستان کشته شد، واین همان داستانی است که قاسم علی یك قسمتی از کتاب منظوم خودش را بااغراق شاعرانه واشتباهات فراوان وقف آن نموده (رجوع شود به رساله منظوم محاربهٔ کابل تصنیف در سال ۱۲۶۰ طبع آگره سال ۱۲۷۲ هجری) انگلیسها، متقیماً با نصیر خان فرزند مهراب خان

او بتنهائی رفتن را در مقابل مرته بدون امر احمدشاه مناسب نمیدید اما احمدشاه بعداز مراجعت بلوچستان بجانب قندهار از تنگهٔ « بولان » داخل سند شده ویکسره رو بشمال بسواحل راست اباسین حرکت نمود ، وازپشاور سپه سالار وشهزاده تیمور را باعساکر معیتی آنها باخود گرفته اتك راعبور وبامفرزهٔ پیشدار در «وزیر آباد» پیوست، عقبدار اردوی احمدشاه را درینوقت قطعات غیر منظم قندهار تشکیل میکرد ، که مطابق امر او پسان تر از قندهار حرکت کرده بودند .

اما سرحد داران نظامی مرته بعداز استماع حرکت احمد شاه یکسره از سواحل اندس به لاهور پس نشسته بودند ، لاهور در دست «سابا» نام مرته بود که درسال ۱۱۷۲ بعد ازمرگ آدینه مقام اورا اشغال کرده

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ ۲۵۱

درسال ۱۸۵٤ مسیحی داخل قرار داد شدند و بعداز ین شخص ، پسر اومهراب والی بلوچستان گردید . درسال ۱۸۷٦ مسیحی والی بلوچستان اقامت عسکر ویکنفر نماینده با خطوط ریل وتیلگراف دولت هند انگلیسی را در کلات وکویته قبول کرده و بالاخره هم درسال ۱۸۸۳ مسیحی بلوچستان ، بلوچستان برطانوی گفته شد.

بود ، سابانیز باعساکر ساخلوی لاهور بغرض اجتماع باقوای سندیا، ستلج را عبور نمود ، سیك ها نیز سر در گریبان سکوت کشیدند و طوفان اغتشاش پنجاب خود بخود فرونشست .

احمد شاه باجموع سپاه خود که صنوف ثلاثهٔ آن به سی هزار نفر میرسید در صفر سال ۱۱۷۳ به «قطب دره» پنجاب پیش شده ، واز آنجا بعبور دریاراه «سارنپور» را در ورای «جمنا» پیش گرفت .

مرته های هند که از ورود احمد شاه به پنجاب ، اطلاع گرفتند به ترتیب حرکات شفریه آغاز نمودند ، سندیا وغازی الدین که مصروف محاصرهٔ نجیب الدولهٔ افغان در «سکرتال» وجنگ بانواب «اوده» شجاع الدوله بودند ، بفوریت باطرف مذاکره صلح را آغاز وعجالةً متارکه واقع وازهم جدا گردیدند ، غازی الدین بجانب دهلی وسند یابحیث قوماندان ستون اول مرته بغرض جلوگیری از احمدشاه باستقامت پنجاب حرکت کردند ، غازی الدین در ورود بدهلی عزیز الدین محمد عالمگیر ثانی پادشاه هندرا به ترتیب مخصوصی ازبین برد ، و مامای

خودش نظام الدوله وزیر عالمگیر را هم بکشت، در عوض محی السنه بن کام بخش بن اورنگزیب را اسماً بپادشاهی انتخاب، ومعناً زمام امور دولت هند را خودش باعنوان وزارت در دست گرفت. متعاقباً ستون دوم مرتبه بقوماندانی هلار او هلکر بحرکت افتاده غازی الدین وجنگور او در دهلی ترتیبات نظامی اتخاذ نمودند را گویا هم مدتی پیشتر بمملکت مرتبه عودت کرده بود.

اما احمدشاه در سارنپور بود که سپه سالار نجیب الدوله وسعدالله خان روهیله (۱) رئیس علاقه کترا باتفاق سرداران خود چون حافظ الملك حافظ رحمت خان

(۱) سعدالله خان پسر محمد علی خان افغان روهیله ومنسوب بعشیرهٔ بریچ است آبای آنها درعهد فرخ سیر از افغانستان شرقی بولایت کترا (مرادآباد، بداون، بریلی) کشیدند، بزرگ این خانواده دونفر برادر موسوم به شاه عالم وحسن خان بود، شاه عالم دو پسر بنام داؤد و حافظ رحمت خان وحسن خان یك پسر بنام دوندی خان داشت، داؤد بسپه سالاری را جای کماؤن رسیده وبالاخره بدست او کشته شد، پسر داؤد علی محمد نام داشت که برتبهٔ رساله داری (تولیمشر سوار) درمعیت عظمت الله خان قاضی زادهٔ لکهنو نائب الحکومهٔ مراد آباد داخل وبعد ازکمی بادربار دهلی داخل رابطه گردید، لیاقت علی محمد سبب شد درزمرهٔ منصبداران شاهی قبول و درجنگی که برعلیه شورشیان سادات بارهه نمود لقب نواب ومنصب پنجهزاری

وپسرش عنایت خان ودوندی خان وقطب خان با ده هزار عسکر افغانی بحضور احمد شاه رسیدند، اما شجاع الدوله بغرض ترتیب امور شخصی خودش دراوده مراجعت کرده بود، احمدشاه از سارنپور بسمت دهلی

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۵٤)

ازطرف قمرالدین صدراعظم هند حاصل کرد بعدازکمی وزیر اورا معزول وبین طرفین جنگی رخداد وبالاخره علی محمدخان با وزیر بواسطهٔ شولا پری خانم وزیر مصالحه نمود و میرصدرالدین پسر وزیر بدامادی اورسید، علی محمدخان عسکر قوی ترتیب وراجای کماون قاتل پدررا مغلوب وبتسلیم واج وادار نمود، مرکز حکومت علی محمدخان انواله بود و درنزاعی که باگذاشته گان ابوالمنصور صفدرجنگ سپه سالار هند رخداد شخص پادشاه هند و سپه سالار وصدراعظم بجنگ علی محمدخان دربنگده پیش شدند بالاخره شاه باعلی محمدخان مصالحه واورا باقامت درسرهند محکوم وولایت کترا یعنی منطقهٔ حکومت علی محمدخان به فریدالدین پسر عظمت الله داده شد، وقتیکه احمدشاه افغان باراول ستلج را عبورنمود علی محمدخان ازوقت استفاده وازسرهند به کترا مراجعه وتمام آنولایت را ازقبیل دارانگر، مراد آباد، سنبل، بریلی، شاه جهان پور وغیره متصرف وحکمران مستقل گردید، علی محمدخان مردعاقل، جنگی ومدنیت پروری بود شهرا نواله آباد کردهٔ اوست که درجنگ باشجاع الدوله خراب شد، علی محمدخان درشوال ۱۱۶۲ فوت وسعدالله خان پسرش جانشین اوگردید، عبدالله وفضل الله، محمدیار، الله یار ومرتضی خان پسران دیگر علی محمد بودند، علی محمد خان

استقامت گرفت و سپه سالار جهانخان و شهزاده تیمور که ازدست مرته هادلی نداشتند پر درد باده هزار عسکر بصفت پیشدار بحرکت افتادند ، در عرض راه د هلی قوای سندیا دتا که بالغ بر هشتاد هزار نفر بوده و انتظار

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۵۵)

حافظ رحمت خان را بحیث وزیر ودوندی خان را بصفت سپه سالار وملا سردار خان را قوماندان جباخانه وفتح خان را میر سامان مقرر وپسران خودرا بایشان سپرده بود تابعد ازمرگ اوخللی در حکومت افغانی کترا بهم نرسد ، مرتضی حسین مورخ در روز رسیدن علی محمد خان بحضور محمد شاه هندی شخصاً حضورداشته وقیافت اورا در تاریخ خودش حدیقه الاقالیم اینطور توصیف مینماید:- علی محمد خان قامتی داشت راست وبلند، اندام متوسط ، سفید پوست ، ریش سیاه ودراز سه انگشت، بروتها تالب تراشیده . چشمان سرمه کشیده ، بالباس سفید سخت باتمکین ووقار که غبار اضطراب وملالی در چهره نداشت.

سعدالله خان بعداز جانشینی پدر اول قطب الدین حاکم جدید راکه ازدهلی اعزام شده بود ، دررزمگاه بکشت ، دوم قایم جنگ افغان بنکش حکمدار فرخ آباد که بی جهتی بکترا عسکر کشید در حرب بمقابل سعدالله کشته شد، سوم صفدر جنگ سپه سالار هند را که بفرخ آباد ضداحمد خان پسر قایم جنگ عسکر کشیده بود منهزم ساخت . وقتیکه عبدالله خان وفیض الله خان برادران بزرگ اوازدربار قندهار - اینها درسفر اول احمد شاه ازسرهند بااو درقندهار رفته بودند - به کترا مراجعه کردند مالیات کترا بهر سه نفر برادر بزرگ منقسم واز قرار فی نفر سالانه یک ملیون وسه صد هزار روپیه

عسکر افغان را میکشیدند بجنگ پیش شدند جهانخان سپه‌سالار بهجوم خطرناکی اقدام نمود سندیا سعی کرد

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۵۶)

روپیه معین شد. سعدالله در جنگ پانی‌پت در رکاب احمدشاه خدمات مهمی نموده ، و خودش در ۱۱۷۵ با دنیا وداع گفت ، برادرانش عبدالله خان ، مرتضی خان، الله یارخان هم قبلاً از جهان گذشته بودند. بعد از سعدالله ریاست به فیض‌الله خان رسید ، و بعد ورزمان دوندی خان سپه‌سالار ، ملا سردارخان جبادار وفتح خان میر سامان سرداران نامور اینخاندان هم بمردند ، و وظیفهٔ حکمداری فیض‌الله خاو وزیرش حافظ رحمت‌خان گران ترگردید درچنین وقتی شجاع‌الدوله باتفاق عساکر کمپنی بکنترا تاختند وبعد از جنگ فیض‌الله خان منهزم به کماؤن رفت و حافظ رحمت‌خان درمیدان جنگ شهید شد، شجاع‌الدوله بعد از آنکه معموریت های کنترا را تخریب و خاندان زرگی را اسیر و برباد کرده بود باوده مراجعت وبعد از چندی بمرد .

اما حافظ الملك حافظ رحمت‌خان بعلاوهٔ سیاستمداری مرد فاضل وخوش اخلاقی بوده درپشتو وفارسی شعر میسرود ، کتابخانهٔ شخصی او مهم شمرده میشد وغالب پسرانش درسایهٔ تربیهٔ فاضلانهٔ پدر شاعر وفاضل بار آمدند ازقبیل نواب الله یارخان ، نواب محبت خان، نواب مستجاب خان و نواب غلام مصطفی خان . احمدشاه افغان حافظ را احترام می‌نمود چنانچه شفاعت اورا در مورد دومخالف جدی خود غازی الدین وسوراج مل قبول نمود وبعد از جنگ پانی‌پت ملك اتاوه را باو بخشید. حافظ بعمر ۶۷ در ۱۱ صفر ۱۱۸۸ در رزمگاه میران پور شهید شد . شایقین به ترجمهٔ حالش رجوع نمایند به کتاب حیات حافظ رحمت خان مؤلفهٔ سید الطاف علی طبع بدایون سال ۱۹۳۳

که مقاومت نماید ولی قلب او ازستون افغانی شکاف خورد ، ومجبوراً تامیدان بدنی نزدیك دهلی پس نشست هنوزجنگ دوام داشت که اردوی احمد شاه رسید ه ودر کم زمانی سندیا محصورشد. سندیا درو اقع افسر شجیعی بود وبارشادت مدافعه‌می‌نمود چنانچه خودش باعسکر خود درمنطقهٔ حرب پیاده شده وتانفس ا خیر شمشیر زد ولی چه سود که احمد شاه ازچهار طر ف اورا مثل شعلهٔ آتش پیچیده بودنتیجهٔ جنگ کشتارعام اردوی مرته وسندیا دتاشدبنوعیکه فقط چندهزاری موفق بفرار شده توانستند فراریها نیز ۲۵ میل تعقیب گردید این فتح مهم درمنتصف سال ۱۱۷۳ « جمادی الاخر » اتفاق افتاد .

غازی الدین وجنگوراو که ساقهٔ اردوی عظیم مر ته را دردهلی تشکیل میکردند بمجرد استماع تباه شدن ستون اول بدون فوت وقت دهلی را تخلیه ورو بجنوب به اراضی جات ها فرار کردند اما ستون دوم مرته طرف چپ جمنا درموضع مکندره قرار گاه داشتند .

احمدشاه ازبدنی به «نار نول» حر کت کردو کندك

های رسالهٔ او بالغ بر پانزده هزار سوار بقو ماندانی شاه پسند خـان اسحق زائی قومـاندان قوای پـایتخت بجنگ مفرزهٔ دویم مرته اعزام شد ، جرنیل هشارالیه درتاریکی شب بدهلی کشیده ودرشب دویم جمنارا عبور ودر مکندره بشبخون نا گهانی آغاز نمود درفاصلهٔ چند ساعت تمام اردوی دشمن مجروح ومقتول وقوما ندان آنها «هولکر» باسواری چند صد فرار کرد.

عجالتاً ازمرته اثری نمانده بود ولی هنوز دولت قوت مندی دربشت سر آنها وجودداشت احمدشاه بعدازشکست دشمن وضبط ذخایرحربی وتجهیزات اردوی آنهادلخل دهلی شد، رؤساء راجپوت همینکه ازمراتب آگاه شدند معجلاً بارسال عرایض وهدایابحضوراحمدشاه پرداختند وازهمه پیشتر راجا های «جیپور» و «ما روار» تقدیم عریضه وهدیه نمودند جت ها نیز خاموش بوده دم ازرفاقت مرته های مغلوب نمیزدند اما احمدشاه میخواست جت ها را تنبیه نماید لهذا یك مفرزهٔ عسکر باراضی آنها سوق نمود عسکر اعزامی تاقلعه «آرام گده» پیشرفت واین قلعهٔ جنگی درشانزده روز باتمام ذخائی و سامان

آن اشغال شد، درینوقت هم غازی الدین وهم "سورجمل" از حرکات گذشته نادم شدند وحافظ رحمت خان رابشفاعت انگیختند احمدشاه نیز از ایشان منصرف شد وخودبااردو جمنارا ازساحل راست بچپ عبورو بفاصلهٔ ۷۳ میل درانوپ شهر قرار گاه اتخاذ کرداحمدشاه بعدازخروج دهلی دوهزار عسکر بقوماندانی یعقوب علیخان بامیزائی ونواب محسن الملك درانجا محافظ گذاشت، وقتیکه احمد شاه در انوپ شهر بودنواب شجاع الدوله بهادر پسرنواب صفدر جنگ ابوالمنصورخان قوماندان توپخانه های دهلی وراجای ولایت اوده و احمدخان افغان بنگش (۱) ازفرخ آبادباده هزار عسکر باردوی افغانی پوستنداحمدشاه نواب اول الذکر را که از اعاظم

(۱) امیر الامرا بخشی الممالك غالب جنگ احمد خان بهادرافغان بنگش پسرغضنفر جنگ محمدخان بنگش است پدراو درابتداء بلوکمشر سواره درارد وی هند بوده و درجنگی که بطرفداری شهزاده فرخ سیر بمقابل شهزاده اعزالدین پسرمعزالدین نمود لقب غضنفر جنگ ورتبهٔ هفت هزاری باجاگیر شمس اباد، بهوچ پور ومرادآباد حاصل ودرعهد محمدشاه هندی نائب الحکومهٔ الهاباد و جزء رجال بزرگ گردید، محمد خان راجه چترسال دشمن قدیمی خودرا نیز باهزاران نفر عسکر او مغلوب کرد وبعدها نائب الحکومهٔ مالوه مقررویس از

رجال هند و ستان بوده ودر سکر تال برعلیه مرته ها حاضر بجنگ شده بود بسیار نوازش کرد متعاقباً قطعات عساکر غیر منظم قندهار درتعداد ده هزار نفر بقوماندانی

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۶۰)

دوسال بدهلی احضار ودر هجوم نادر شاه خرا سانی مامور حفظ حرم شاه هند گردید ، بعدازانکه نادر برگشت محمدخان بفرخ اباد رفته وهمدر انجا از دنیا گذشت، محمدخان مرد عاقل ،عسکرومدنیت پرور بود واو چنانچه خودش را از درجهٔ خورد ضا بطی برتبهٔ امارت رسانید و لایات مربوطهٔ خودش را نیز بدرجهٔ آباد ترین ولایات هند ترقی داد ، محمد خان درعلاقهٔ بهوچ پور وساحل گنگ شهر « فرخ آباد » را بنام مافوق قدیمش « فرخ سیر » وشهر « قایم گنج» را بنام پسر خود قایم خان اساس گذاشت ، همچنان متدرجاً ازسرحد کول یاشایور تافاصلهٔ یکصد وپنجاه میل شهرهای متعددی بنام :- محمداباد ، دریاگنج ، خداگنج ، نبی گنج ، یاقوت گنج ، شمشیر گنج ، کاسگنج وغیره بعنوان پسران خود آباد کرد.

اما جانشین محمدخان، قایم جنگ قایم خان پسر بزرگش لیاقت پدر را نداشت ودرجنگ بی سببی که باسعدالله خان افغان روهیله امیر ولایت کترا نمود خودش کشته و دارائی او در حدود شش ملیون روپیه ازطرف ابوالمنصور صفدر جنگ سپه سالار وفرستادهٔ احمدشاه هندی ضبط وتمام خانوادهٔ اوبقلعهٔ الله آباد محبوساً برده شده وبقتل رسیدند .

فقط احمدخان پسر محمدخان مریض وازین هایله رهائی یافت. احمد خان خلف الصدق پدر بودوبه مجرد حصول وقت مساعدبدستیاری

حاجی عطا محمد خان و کریمداد خان وچند نفر دیگر بحضور احمدشاه رسیدند حالا مجموع اردوی احمدشاه به شصت هزار نفر میرسید .

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۶۱)

رستم خان افغان شمس آبادی بملك موروثی تاخته راجهٔ نولرای نائب صفدر جنگ را مقتول وولایات را تسخیر نمود . صفدر جنگ بااردوی دهلی وجات بجنگ پیش شد رستم افغان بهزیمت رفت ولی احمدخان شخصا بقلب صفدر جنگ هجوم وپنجهزار رسانهٔ معا فظ وکلاه پوش اورا درهم شکافته خودش را درپشت پیل زخمدار نمود دشمن بسختی منهزم واحمد خان متعاقباً لکنهو مرکز صفدر جنگ را فتح وبه الله آباد مفرز هٔ دیگری سوق نمود ، بلوند سنگه ومیر تهی- پت راجاهای بنارس وپرتاب کده نیز بملازمت اور سیدند ، در جنگ های سخت ومتوالی که بعداً بین احمد خان بنگش و صفدر جنگ ومرتهها رخدا دگرچه احمدخان نصف مملکت خودش را از دست داد ولی درعهد عالمگیر ثانی القاب امیر الامراء ، بخشی الممالك و غالب جنگ حاصل کرد ، درحرب پانی پت احمد خان در معیت احمد شاه افغان خدمات نمایانی انجام داد ودرعوض نصف مملکت او که بدست ملهار اومرته افتاده بود مجدداً از طرف احمدشاه باو داده شد احمدخان بنگش در اکثر اوصاف عالیه ومعالی اخلاق ضرب المثل عهد بوده از شجاعت ، سخاوت ونیك اعتقادی او قصص عجیبی در تاریخ ثبت است . بعد از مرگ این شخص پسرش مظفر جنگ جانشین پدر و القاب اورا از شاه عالم هندی باجیغه وسرپیچ مرصع و شمشیر حاصل نمود .

پانی بیت

ازشکست اردوی اول مرته‌چهار ماه نگذشته بود که سو قیات ثانوی وعظیم آنهااز جنوب بشمال شروع شد قوماندان عمومی این اردو عمه‌زادهٔ بالاجی‌پیشواپادشاه مرته موسوم به « سیداشیو بهاؤ» ومعروف به «باؤجی یا بادو» وار کان بزرگ لشکر عبارت از «شهزاده بهادر بسواس » پسر بالاجی پیشوا(که بغرض جلوس به‌تخت هندوستان اعزام شده بود) و «ملا را ولگر » سابق الذکر ویکنفر مسلمان گاردی دکنی موسوم به «ابراهیم خان» وچندین نفر دیگر بود.غالب مورخین افغانی وهندی‌این اردورا کمتر ازسدصد هزار تعداد نکرده‌اند (۱) یکنفرازنویسندگان معاصر هندی‌شمارهٔ آنرا بین «سه‌صد» و (نهصد هزار میدانند (۲) مقدار عساکر منظم این اردورا یکنفر مورخ معاصر هندی «صدهزار » تعیین میکند (۳) عبدالکریم توپخانهٔ این

(۱) مثلاسلطان محمدافغان ص۱۳۳-۱۴۰-ابن محمدامین ص۱۲۴-۱۲۹

(۲) رجوع شود بکتاب حیات حافظ رحمت خان تالیف بی‌ای سیدالطاف علی طبع هند سال ۱۹۳۳ مسیحی ص۹۱-۱۱۲

(۳) تاریخ مختصرهند تالیف سیدابوظفرندوی طبع هندسال ۱۹۳۴ مسیحی ص ۱۸۴

اردورا با مبالغه بالغ بر یکهزار و پنجصد توپ باتوپچیان فرنگی ودوازده کندك پیادهٔ هزاری با تفنگ چقماقی بطرز اهل فرنگ ودوازده هزار «راوت» وچند هزار «پته باز» شمرده مجموع سپاه آنها را بیشمار و بعد از جنگ «مهابارت» عدیم المثال میداند، سلطان محمد تعداد دوازده هزار سواره ودوازده هزار پیاده ویکهزار نفر توپچی انگلیس را در اردوی مرته تائید میکند بطوریکه مرتضی حسین میگوید غالباً اردوی مرته دارای بازار بزرك سیاری بوده روغن فروشان بقالها بزازعطار وغیره باهر نوع اشیای کار آمد موجود و کارگاهای پارچه بافی بواسطهٔ جولاها دایر و کلال هاظروف کار آمد سفالین میساختند هکذا اهل حرفه مشغول کسب و کار بوده هزاران گلدان سفالی بانباتات متنوعهٔ سرسبز وتوسط مزدورها ازیکجا بدیگرجا نقل داده میشد تعداد گاو های شیرده وباربر ازهزارها میگذشت هم چنین اسپ، فیل چندین هزار موجود میشد . اما دراینکه انگلیس ها درین حرب فتح مرته را نمیخواستند شکی نیست زیرا استیلای آنها بر تمام هندوستان نوآباد یهای تازهٔ انگلیسی را دراراضی بنگال ومدارس

تهدیدمینمود ولی چون قوای مرته نهایت زیاد وفتح آنها نسبت بافغانها بیشتر محتمل بود، انگلیس‌ها به‌مرته کومك نظامی بواسطهٔ منصبداران وتوپچیان و قطعات انگلیسی نمودند، تادرصورت فتح مرته اقلا درامتیازات موجودهٔ انگلیسی خللی واقع نگردد، در هر حال در تاریخ این باراول بود که افغان وانگلیز در میدان رزم ولو بصورت غیرمستقیم برابر شدند. جت‌ها و راجپوتها نیز بامرته‌ها مساعدت‌ورزیدند. بالاخره این‌اردوی بیسروپا دراواخر سال ۱۱۷۳ داخل علاقهٔ دهلی گردید، در عبور ازاراضی جات، غازی‌الدین وسورج‌مل حکمدار جات باستقبال سداشیو بهاو رسیده و بااو متفقاً بدهلی کشیدند، امااین بار غازی‌الدین، و سورج مل جرأت مقابله بااحمدشاه نداشته ازفتح افغان و کشیدن انتقام آنها سخت اندیشه مند بودند، و عین این تشویش‌را ازفتح مرته درصورت مدد نکردن با آنها داشتند، و لهذا هردو با احتیاط رفتار کرده، موقع برای تصمیم قطعی واخذنقشهٔ خویش می‌پالیدند.

در هرحال چون آب خیزی در پای جمنا بواسطهٔ

برسات ، فعلا مانع تلاقی ار دو ی افغان و مر ته بود سدا شیوبها و ، خارج شهر دهلی را قرار گاه اتخاذ کرد و مفرزهٔ ابراهیم گار دی وجنگور او وهولکر در ۹ ذی‌الحجه بجنگ حصار پایتخت مشغول گردید منصبداران افغانی یعقوبعلیخان بمدافعه برخاست، ولی کثرت دشمن بعدازدوروز هجوم و آتش توپخانه او را به تسلیم مجبور کرد ، یعقوب علی مطابق قولی که ازمرته گرفته بود ، بلامانع ذریعهٔ کشتی جمنارا عبور و بقرار گاه احمد شاه مواصلت نمود ، سورج مل و غازی الدین احتیاطاً درین جنگ شمولیت نورزیدند وبعدازآنکه سداشیوبهاودر ۱۹ ذیحجه داخل دهلی شده بتاراج و غارت مشغول گردید ، چنانکه سقف نقرئین « دیوان خاص » را برداشت ، وزرینه آلات موقوفهٔ مراقد شیخ نظام اولیا ، وقدمگاه ، و محمد شاه هندی‌را بگداخت. سورج‌مل وغازی‌الدین ترتیبی فراهم نمودند ، که باجازهٔ سداشیوبهاو بنام تهیهٔ تجهیزات ونفر باراضی جات مراجعت کردند ، امادیگر بار دوی مرته عودت ننمودند ، معهذا سورج مل عاقبت الامر

ازدست نجیب‌الدولهٔ افغان در رزمگاه کشته شده وجای خود را به پسرش جواهر سنگه گذاشت .

سداشیوبهاو در اخیر ماه دویم (صفر) سال جدید ۱۱۷۴ - ازدهلی خارج وشهررابه «نارو شنکر برهمن» بسپرد ، سداشیوبهاو ، منا سب دید که قبل از مقابل شدن بااحمد شاه قلعهٔ نظامی « گنجپو ر ه » را در ۶۰ میلی دهلی سقوط بد هد . ولهذا باستقا مت « قطب‌دره» مارش نمود ، این قلعهٔ نظامی مر کز یك قطعه عسکر افغان درزیر قو ما ندا نی هما ن منصبدار شجاع عبدالصمد خان ممن زائی بود ، عبد الصمد بعد از اسیر شدن در جنگ سرهند و غلبهٔ اولین احمد شاه برمرته ، از چنگ دشمن خلاص وامروز قوماندان قلعهٔ گنجپوره بود ه ، و در طرف راست جمنا مر کز یت نظامی افغان را محافظه مینمود . اردوی سد اشیوبهاو مثل سیلی سیاه ریختند ، و در ۷ ربیع‌الاول بامدافعهٔ متهورانهٔ عبدالصمد ومعاون او قطب الدینخان افغان روهیله مقابل شدند ، توپخانهٔ مرته بروج قلعه‌را سخت کوبید ه وپیاد ه های ا و د اخل شد ، طبیعی است

عبدالصمد باقطعهٔ معیت خود درمیان هزار هانفر دشمن افتاده وتانفر اخیر باجنگ دستو گریبان کشته شدند . درعوض فیض طلب پسر عبد الصمد جای پدر را درنزد احمد شاه اشغال نمود .

اما احمد شاه که از حرکت اردوی مرته بجهت گنجپوره خبر گرفت ، معجلاامرحرکت‌عمومی صادر نمود ووقتیکه در کنار جمنا رسید ، از کشته شدن عبدالصمد وسقوط گنجپوره خبر یافت باآنکه ایام برشکال باقی ودریا گذر نمیداد ، بیك تصمیم عسکرانه باتمام کندکهای سواره به‌آب‌زد، ودریارا در موضع «باگپت» نزدیکیای دهلی در ۱۸ ربیع‌الاول عبور نمود ، متعاقباً یکهزاروچهارصد فیل به نقل توپخانه ها و ذخائر حربی و قطعات پیاده مشغول گردید مرته‌ها باآنکه ازآب خیزی جمنا خاطر جمع بودند دسته های قراول‌درسواحل راست‌در یاداشتند ، دروقت عبوراحمدشاه‌ازجمنا ازطرف آنها آتش آغازواحمدخان خیبری منصبدار دو هزار پیادهٔ خیبر با عدهٔ دیگر کشته وعدهٔ هم درآب غرق گردید ، احمدشاه بدون معطلی بجهة گنجپوره کشید .

مرته‌ها ازورود احمدشاه خبر گرفته بجانب پانی‌پت پس نشستندزیرا وسعت آنجا مناسب باحرکات عسکری بود ه بعلاوه مرته ها میخواستند قبل‌از مقابله باافغان درچشمهٔ مقدسی که آنطرف پانی‌پت درراه سرهند موجود بود غسل مذهبی بجا آورده‌باشند ، درهرحال احمدشاه به‌تعقیب آنها حرکت کرد ، وتا وقتی که در پانی پت میرسید ، دشمن سنگرها کنده وطرح استحکام ریخته بود ، استحکامات مرته در جهة شمال میدان پانی پت افتاده وبیست وپنج هزار عسکر پیش قراول آنها در فاصلهٔ چندمیل سرای «سنبالك» را موضع گرفته بود احمد شاه‌بعداز کشف‌ترتیبات‌دشمن ؛ قوماندان عسکری قندهار «شاه پسندخان» را که بقول عبدالکریم جوان قشنگ وقوی بود بخنده گفت :

«هان ای شاه پسند ! جنگ امروزهٔ قراولی قسمت تست ، ببینم تا چه خواهی نمود؟» شاه پسند بایك قطعه رسالهٔ‌پنجهزاری بسرای سنبالك مارش نمود، قراولان مرته بمقابله برخاستند وشاه پسندخان بجنگ هجوم مشغول گردید ، هنوز روز تمام نشده بود که مرته ها

مغلوب و مقتول وشاه پسند درعودت سواران خودرا درحالی ازنظر احمدشاه عبورداد که‌هر یك کلاهی از دشمن در دست داشت .

احمدشاه به پیش راند واردوی خود را در موضع مناسبی که‌بسهولت دست دشمن به‌آنجا نمیرسید ،فرود آورد ، این روزیکه احمد شاه بمقابل مرته در میدان پانی پت درفاصلهٔ شش میل شکل وضع الجیشی گرفت ۲۱ ربیع الاول ۱۱۷٤ بود ، ازین بعد تا زمان یکسره شدن کار جنگ تقریباً سه‌ماه دواردوی متخاصم مقابل هم افتاده بودند .

درطی این‌مدت‌است که‌قابلیت‌نظامی احمدشاه ظاهر میشود ، احمد شاه با شصت هزار عسکر سواره و پیاده وتوپخانه ویکهزار وچهارصد فیل میخواست در مملکت دوردستی بیك اردوی‌سه‌صد وچهل‌هزار نفری وتوپخانهٔ منظم وبزرگ‌وچندین هزار فیل‌غلبه جوید، احمد شاه درین جنگ عظیم سوای آنچه داشت ، انتظار کومکی ازهیچ طرف‌نمی کشید ، وخودرادرمملکت بیگانه مییافت امادشمن درمملکت‌خود می‌جنگید، وازپانی‌پت تا ممالك

جنوبی هندوستان خطوط مواصلهٔ او امتداد یافته بود.

درهرحال احمدشاه مصمم شد خطوط ارتباطیهٔ اردوی بزرگ دشمن را درداخل یکدائرهٔ عظیمی بقطر سی میل ازهر طرف قطع نماید ، برای اینکار دسته های کشاف وجاسوسی خودش را بکار انداخت ، بطوریکه می بینیم سلسلهٔ خبر رسانی احمدشاه قابل تعریف است زیرا او تمام حرکات دشمن را درداخل منطقه ، وراههای ارتباط وقوا وذخائر امدادیهٔ او را درخارج منطقهٔ حرب کشف کرده وبلا فاصله توسط دسته های سواره که متصلاً بطور پراگنده در گردش بودند تباه نموده است. احمدشاه توانست تمام راههائی را که مورد ارزاق وعلوفهٔ اردوی مرته بود ، بواسطهٔ قطعات رساله نظارت نماید حتی مهمترین این طرق ارتباطیه را که همان راه پشت سر اردوی مرتبه بوده وازجانب شمال بذریعه «آلاجیت» نام یکی از روساء هنود سرهند ومخالف جدی افغانها ، علوفه وارزاق میرسید هم قطع نمود ، هکذا خزاین نقدی دهلی را که مرته ها به پانی پت نقل کردن خواستند ، از طرف قطعات سواره احمد شاه درعرض راه کشف وضبط

گردیده ومحافظین آن تماماً کشته شدند .

مرته ها یکنفر قوماندان « گوبند پندت » نامی را باده‌هزار عسکر اعزام نمودند که‌جمنارا عبور و بولایات اوده وروهلکند «موطن شجاع الدوله ونجیب الدوله وسائر سرداران افغانی روهیله » تاخته معنویات سرداران مذکوررا که در اردوی احمد شاه خدمت میکردندمتزلزل سازند، هنوزقوماندان‌مذکور درموضع « جلال آباد » هجده میلی دهلی نفس راست نکرده بود که پنجهزار سواره‌احمدشاه بقوماندانی عطا گی‌خان قندهاری در تاریکی شب بالای آنها ریخته و یکنفر را زنده نگذاشتند فردای آن تمام سامان باسر « گوبند پندت» درپانی پت بحضور احمدشاه رسید.

اینست که ترتیبات نظامی‌احمدشاه اردوی بزرگ مرته را بهراس افگند .

مرته ها بعد از جنگ پیش قراول سنبالك یکبار دیگر بجنگ «داره» در ۲۸ ربیع‌الاول اقدام کردند ولی‌دربن پیش قدمی‌ازطرف‌سوارهٔ جهانخان سپه سالار که‌تستراختیار کرده‌بود ازیك‌پهلو شدیدمالیده شدند.

شدند ،وبعداز کشته‌دادن‌بسیار تاسنگرهای خود دویدند، فتح خان برادر ابراهیم خان کاردی نیز درشبیخو نی که بجناح چپ افغانی آورد ، بسختی مغلوب گردیده تمام اسلحهٔ خودرا ازدست داد ، از ین پس مرته هابه پیشدستی‌ما ئل دیده نشدند ، بالعکس حمله های نا گهانی قطعات افغانی درقسمت‌های مختلفهٔاردوی آنها اسباب خسارهٔ زیاد میگر دید ، عبدا لکریم نمونهٔ یکی از ین حملات‌را نشان میدهد که روزی یکدستهٔ افغانی‌داخل استحکا مات دشمن گر دیده ،وبعد از حرب و ضرب خونیی باردوی خویش مرا جعه مینمودند ، در ینحال اکثراً زخم بر داشته ازسر وروی شان خون میبار ید ولی همه‌باخنده وغریو سرودهای افغانی خوانده ر قص می کردند ، شجاع الدوله نواب‌هندی از دیدن این منظر پرهول بکلی متحیر گردید .

درهرحال‌طول‌زمان‌اردوی طرفین راخسته سا خته ، وبرای یکرویه کردن کار حاضر گردانید ، مخصو صاً مرته ها که بسبب قطع شدن خطو ط مو اصله دوچار قحط وغلا بو دند ، ازین سبب د ر چـار شنبه «ششم»

جمادی الاخر ۱۱۷٤ قمری = ۱٦ جولائی ۱۷٦۱ مسیحی مجموع قوای افغانی و مرته بجنگ میدان پیش شدند ، ودرصبح روز ، این جنگی که یکی ازمشهور ترین حربهای هند است آغاز یافت میمنهٔ مرته زیر قوماندهٔ « بهادر وسواس راو - پسر پادشاه مرته » حرکت میکرد ، و «سداشیوبهاو» افسر قلب شمرده میشد ، خطوط اول صف متهاجم مرته درعقب دوهزار وچهار صدفیل سوار وچهل هزار رسالهٔ مسلمان کاردی زیر قیادت ابراهیم خان مثل سیل سرازیرشد ، توپخانهٔ منظم آنهانیزبه آتش گل ناشدنی شروع کرد ، میمنهٔ مرته در کمال رشادت وتندی پیش میآمد ، اما احمد شاه خودش یك نقطهٔ حاکمه را درمیدان ، موضع گرفته تمام حرکات جنگ راملاحظه ومناطق ضعیفهٔ اردوی افغانی را ازعقب تقویه مینمود شاه ولی وزیر اعظم احمد شاه بادو ازده هزار رسالهٔ زره پوش شاهی (موسوم بغلامان صف شکن) ملتزم رکاب بودند ، جناحین افغانی درزیرفرمان جهان خان سپه سالار وشاه پسندخان امیر لشکر حرکت میکرد ،

وخطوط پیشینه را دسته جات افغانهای روهیله در زیر قیادت نجیب الدوله وسائر سر داران افغانی و دستهٔ مربوط به نواب شجاع الدوله بها در تشکیل کرده بود ، توپخانهٔ ثقیل احمد شاه نیز نقطهٔ امید اردوی افغانی بمقابل قوای جسیم دشمن شمرده میشد .

مرته ها بسرعت پیش آمدند ، ودسته های مهاجم افغانهای روهیله بتوقف وتلفات دادن زیاد مجبور شدند ، نجیب الدوله وسردار عنایت خان باده هزار عسکر خود دربین قطعات مرته محصور ، وعطا گی خان قندهاری بافرقهٔ پنجهزار نفری خود تباه شد در همین آن نواب شجاع الدوله باده هزار عسکر خویش هجوم سختی نمود ؛ گرچه هنوز جناح راست افغانی پابرجا بود ، ولی دست چپ احمدشاه بمقابل کثرت وپیشرفت لا ینقطع مرته ضعیف و نزدیك بسقوط دیده میشد ، میمنهٔ مرته امید کامل بفتح خود داشت ، و زمانی اندك برای غلبهٔ آنها باقی بود ، احمدشاه که تمام این حرکات را معاینه میکرد از ین پیشرفت خطرناك دشمن ، متزلزل نگردید و برای جلوگیری آن برساله های زره پوش شاهی

که آخرین قوای تازه نفس وتقویهٔ کل اردوی افغانی شمرده میشد ، امر هجوم به میمنهٔ مرته داد فقط این آخرین دقایقی بود که میرفت سر نوشت مرگ یاحیات طرفین معین شود ، ولی رساله های شاهی احمدشاه چنانچه انتظار میرفت ، جلو پیشرفت میمنهٔ مرته را گرفته ، و بالاخره موفق شدند که مرکز آنهارا زیرآتش شدید قرار دهند به این ترتیب که نخست یك کندك رسالهٔ هزار نفری ازطرف احمد شاه امر تاخت وهجوم بمرکز ثقل میمنهٔ دشمن گرفته جلوریزشدند همینکه ازنظردور گردیدند کندك دوم این امررا بازیافت ، همچنین تادوازده کندك پشت یکدیگر سوق شدند ، همینکه کندك اول آتش خود را اجرا کرده و هنوز مجدداً تفنگ هایشان را پر نکرده بودند که کندك دوم رسیده آتش کرد همچنین تاهردوازده کندك پیهم رسیده ویك منطقه را زیر آتش قرار دادند و بالاخره قوماندان میمنهٔ مرته شهزاده «بسواس را و» باین آتش های شدید و متوالی کشته ومنصبداران معیت او تباه شدند . لهذا تمام

صفوف و خطوط دست راست دشمن متزلزل گردید.

تزلزل جناح راست و کشته شدن شهزادهٔ مرته در چند دقیقه ار دوی نیمه غالب دشمن را به عقب نشستن مجبور نمود، توپخانهٔ افغانی هم که قبلا قطار فیل‌های جنگی و مراکز مهمهٔ مرته را زیر آتش گرفته بود اینك برجعت وفرار دادن فیلهای مجروح در تولید آشوب خطوط عقب‌محاذ مرته، کومك‌خوبی به‌دسته جات متهاجم افغانی نمود، درینوقت ار دوی افغان بهجوم عمومی داخل صفوف‌دشمن‌شده، و جنگ از آلات ناریه منحصر به آلات جارحه و دست و گریبان گردید؛ ساعاتی چند در فضای ساکت و خشمناك پانی پت، در زیر شعاع آفتاب درخشنده بدون برق شمشیر و خنجر و سیلاب خون چیزی دیده‌نمی شد، فاتح ومفتوح، غالب و مغلوب بدون تکلم وتبسم باسکوت‌سهمناکی درین‌میدان برای حیات‌وممات، نی برای‌فتح وظفرمی‌جنگید، جایزهٔ این فتح‌صعبا لحصول هم‌تاج وتخت مشعشع‌هندوستان بود بالاخره این روزتاریخی باشکست تلافی ناپذیر مرته

بپایان رسید و میدان پانی پت بقول مورخین هندو انگلیس ازدوصد هزار کشتهٔ دشمن پوشیده شد(۱) بقایای مرته نیز تاچهل میل ازطرف رساله های افغانی تعقیب و تباه گردید . و بدون ازدوسه نفر منصبدار مشهو رمرته چون « هولکر » « وشمیرراو » « ماجی سندیا » دیگری زنده نجست، مرتضی حسین میگوید تاسالیا ن درازی مرته ها دیگر نتوانستند در تمام دکن چنین لشکری ترتیب دهند فقط چندین سال بعد بازحمت بسیار امرای مرته موفق به تشکیل یک اردوی نزدیک به پنجاه هزار شده توانستند و بس والحاصل جنگ پانی پت بفتح تاریخی افغان خاتمه یافت واحمدشاه بحیث قهرمان جنگ در صفحهٔ تاریخ ظاهر شد .

غنائم جنگ پانی پت زیاد بود ، و بعلاوهٔ خزاین نقدی «پنجاه هزار» اسپ و «دوصدهزار» گاو «و پنجصد» فیل وچندین هزار اشتر بدست احمدشاه افتاد، در پنجنگ بحساب متوسط هرعسکر افغان بمقابل پنج سپاهی د شمن جنگیده ، و هر نفر افغان سه نفر مقابل را کشته ، و هر سه نفر

---

(۱) ابوظفر ندوی ص ۱۸٤ و تاریخ هند تالیف مارسدن طبع لندن سال ۱۹۱۰ ص ۱۳٦

افغان یکنفر از دشمن اسیر گرفته است ، در صورتیکه تلفات خود افغانها آنقدر کم بوده که هیچ مورخی به ثبت آن اعتنا نکرده است وشاید به ده هزار نفر نمیرسید .

اسراء عبارت از ۲۲ هزار نفر بود که از انجمله تنها ابراهیم کاردی بسبب آنکه مسلمان و دشمن اسلام بود اعدام ، وبقیه بخشیده شدند . احمد شاه بعد از ختم جنگ بدهلی مراجعت کرد ، وچون نقشهٔ سیاسی او متقاضی تقویهٔ حکومت ضعیف وموجودهٔ هند بود ، نه تصرف وتملك آن ، پس سلطنت هندوستان را را یکان بشهزاده «عالی گوهر» ملقب به «ابوالمظفر جلال الدین عالی گهرشاه عالم پادشاه غازی» پسر عالمگیر ثانی - که خودش دربنگاله بود - «غیاباً» بخشید ، ومرزا «جوان بخت» پسرش را نائب السلطنه مقرر نمود ، و فی الحقیقت احمد شاه امور سیاسی واداری هندوستان رابه نواب شجاع الدوله بهادر بارتبه وزارت هند ولقب «فرزندخان - و - رستم هند» بسپرد ، امور نظامی را نیز کما کان به نواب نجیب الدوله بهادر افغان سپه سالار هندوستان بگذاشت .

عجالةً احمد شاه از کار بزرگی فارغ شده بود ، یعنی همان کاریکه دایر بآن سخن‌های بسیاری گفته شده ، زیرا احمدشاه باتحمل زحمت و نثار خون جوانان افغان ، وبادرنظر گرفتن نتیجهٔ خوفناك شکست احتمالی بادشمن خطرناك دولت هندوستان مقابل ، و بالاخره تاج درخشندهٔ هند را از کف مرتهربوده ، ورایگان بریك سربی استحقاق گذاشته بود ، چون نتیجهٔ مفید اینجنگ عایددولت هندشد نه افغانستان ، لهذا اینجنگ عظیم یکی ازبیفایده ترین کار های احمد شاه شمرده شده است ، از دیگر طرف چون احمد شاه نمیتوانست در آنوقت خطرات آیندهٔ اروپائی‌هارادرهندپیش‌بینی کند لهذااز عدم اتخاذ تدابیر اساسی معذور شمرده میشود (۱)

---

(۱) ۲۳۱ سال پیشتر ازتولد احمدشاه افغان درسال ۹۰۴ هجری - ۱۴۹۸ مسیحی واسکودیگاما نام یکنفر سیاح پرتگالی از طریقهٔ دماغه امیدراه هندوستان راکشف وبرای اولین بارقدم ملت او درهند گذاشته شد دوائر اقتصادی پرتگال هم متعاقباً درهند قایم گردید ،درقرن ۱۱-۱۲هجری (عصرزنده‌گی احمدشاه) دنمارکی‌ها ، فرانسویها وانگلیس‌ها هم ازپرتگال تقلید ، وفرانسویها

در هر حال احمد شاه دیگر فرصت توقف در هند نداشت ، و لهذا روبشمال حرکت نمود ، اینبار در پنجاب از هول احمد شاه ابداً احساس نشد که سیکها آنهم

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۸۰)

بیشتر از همقطارانش درهند ترقی کردند ، اما انگلیسیها : ـ در عهد ملکه الزابت تنها تاجر وتجارت پیشه بوده و در بنادر هند تجارتخانهائی باسم شرکت انگلیسی هند شرقی کشودند ، جهانگیر (۱۰۱۴ـ۱۰۳۷) حسب خواهشنامهٔ جارج اول تاریخی ۱۰۲۱ هجری اجازهٔ تاسیس تجارتخانه برای کمپنی درسورت احمدآباد عطا کرد، اورنگ زیب (۱۰۶۸ـ۱۱۱۸) باشغال سورت واحمدآباد و محاصره بمبئی کمپنی رابقبول شرط عدم مداخله درامورداخلی وادار نمود ، دوسال قبل از تولد احمدشاه افغان کمپنی توانست ازمحمدشاه (۱۱۳۱ـ ۱۱۶۱) اجازه نامهٔ حق تجارت درتمام هند حاصل کند از همین تاریخ کمپنی مناطق تحت نفوذ خودش را بسه حصه : کلکته ، مدراس وبمبئی تقسیم ودرهریك حاکمی باهیئت مشوره منتخبه مقرر نمود ، لارد کلایو حاکم کلکته نیز امتیازات تجارتی و گمرکی حتی الوسع ازدوابها وراجه های هند حاصل نمود، ازین بعد بتدریج حق مداخلهٔ کمپنی درامور داخلی هند تقویه می گردید ، پنج سال بعد از جنگ احمدشاه در پانی پت (۱۱۷۹ه) نواب بنگال حق ریاست خودش را دربدل یکمقدار معاش سالانه به کمپنی واگذاشت. شاه عالم هندی نیز واگذاری بنگال، بهار واوریسه را برای کمپنی دربدل معاش سالانه سه و نیم ملیون روپیه تصدیق کرد ، وقتیکه احمدشاه درقندها به بستر بیماری می غلطید (۱۱۸۶ه) شجاع الدوله

عاصی درین علاقه‌وجود دارند ، زیرا همه‌مخالفین آبادی را گذاشته وبه گوشه هاپنهان شده بودند ، احمد شاه فیصلهٔ امر آنها را به آینده گذاشته ، وچون به لاهور رسید حکومت پنجاب‌را به «زین»خان مهمند که مرد لایق ومنصبدار جنگ دیدهٔ بود داد ، وخود بلا فاصله براه پشاور و کابل به‌قندهار عزیمت نمود ، احمد شاه بعدازرسیدن قندهار درفکرساختن شهرجدیدی برای

بقیه حاشیهٔ صفحهٔ (۲۸۱)

نواب اوده که ازطرف احمدشاه افغان بصدارت هند مقرر بود از وارن هیستنگس جانشین لورد کلایو ولایات افغانی کنترا راه یازده ونیم ملیون روپیه خریداری وبواسطه سوقیات عسکری آنجا هارا بعداز قتل وتخریب اشغال نمود، درسال ۱۷۸۹ مسیحی معاهدهٔ ورسای بین انگلیز وفرانسه مداخلهٔ فرانسه را درهند منع نمود ، ازین پس انگلیس صاحب قسمت بزرگ ومعمور هندوستان ازقبیل بنگال ، بهار، بنارس، مدراس وبمبئی گردید ، در سال ۱۲۱٤ هجری کمپنی میسور را بعدازمرگ تیپو ، صاحب و حصص دیگررا در ۱۲۳۳ الحاق نمود ، و از ۱۲۵٤ تا ۱۲٦۱ بتدریج صفحات ما ورای ستلج نیز ضمیمهٔ متصرفات کمپنی گردید و بالاخره بعدازشورش ۷۳-۱۲۷٤ هند کمپنی ازطرف پارلمان انگلستان لغو ومطابق فرمان ملکه ویکتوریا سلطنت هندوستان بتاج وتخت انگلستان منتقل گردید وملکه لقب امپر اطریس هند اختیارکرد .

پایتخت افتاد ، ولهذا شهر حالیه قندهار را در اواخر سال یکهزار ویکصد وهفتاد وچهار هجری قمری اساس گذاشت، وهمدرین سال شهزاده تیمور رابه نائب الحکومگی ولایت هرات مقرر واعزام نمود .

فصل سی و چهارم

سفر نهم سال ۱۱۷۵ ـ تا ـ ۱۱۷۷

تنبیه سیکها درپنجاب و هند «جنگ برگ سبز»

سوقیات بکشمیر وتأمین آن

سیکها مردم لجوجی بوده ، واز مغلوبیت مرته ها عبرت حاصل نه‌نمودند ، لهذا همینکه اردوی احمد شاه ازسر آنها گذشت ، دوباره اجتماع ، وبه‌عصیان آغاز نهودند ، اینبار عوض آدینه «جیسا سنگ» نام سیك اصیلی‌را بریاست‌برداشتند ، این‌شخص‌ازطرف«الاجیت» یکی از رؤساء سرهند که با افغانها مخالفت شدیدی داشت ، تقویه میشد ، مو خرالذکر همان شخصی است که‌اردوی مرته‌را درمیدان پانی‌پت بفرستادن علوفه وارزاق کومك قیمتداری‌مینمود ، رؤساء سیك تصمیم نموده بودند ، دولت سیکی‌را درپنجاب تأسیس واعلان نمایند ، «امرنات» نویسندهٔ «ظفرنامهٔ رنجیت» برای تملق از محدوح خودش سعی میکند «چهرت سنگ»

نام جد رنجیت را بلا استحقاق در صف رؤساء این اغتشاش پهلوان تاریخ معرفی کنند (۱)

درهر حال سیکها بعلاوهٔ «امرتسر» مرکز دائمی شورش، درو رای ستلج ومیدانهای سرهند نیز تمرکز اختیار کرده بودند، وتبلیغ اینها درهم مذهبان کشمیر شان مؤثر واقع شد، دروقتیکه توده های مسلح سیك لاهوررا ازعساکر محافظ افغانی تحویل گرفته و شخص نائب الحکومه زین خان را در قصبه «کوت» محاصره کرده بودند، سیکهای کشمیر عناصر مخالف را شریك خیالات خود ساخته و بحکومت محلی تجاوز نمودند در ینوقت سال «۱۱۷۵» گویا تمام مراکز مهمه پنجاب و کشمیر بدست اغتشاشیون افتاد.

احمد شاه از قبل تنبیه سیکها را در نظر داشت، وبگرفتن خبرهای اغتشاش امرحرکت سفری صادر نمود، وقتیکه احمدشاه به لاهور رسید، نصف اول سال ۱۱۷۵ در شرف تمام شدن بود، در ینوقت مرکز اجتماع سیکهای پنجاب درامرتسر، وقوای مسلح آنها درقصبات

(۱) ظفر نامه ص ۳

«چنداله» و «کوب» مشغول جنگ حصار با منصبداران افغانی بودند، احمدشاه خواست ناگهانی هجوم سختی بقرارگاه سیك ها برد لهذا برای آنکه حین هجوم او به عساکر هندی افغانی اشتباهاً ضرری از عساکر معیت احمدشاه نرسد «زیرا آنها لباس هندی داشته و از سیکها بسختی متمایز میشدند» بواسطهٔ قاصد مخصوصی بمنصبداران افغانی امرداد اتباع و عساکر هندی آنها هریك برگ سبزی به کلاه و دستار خود نصب نمایند تا رسالهای مهاجم احمدشاه آنها را از فرق عاصیه تمیز کنند، والحاصل احمدشاه بهمین ترتیب بغتةً هجوم صعبی بسیکها برد و بآنها تلفات سختی وارد نمود، بقیة السیف سیك سعی نمودند تا خود را بسرهند عقب بکشند، اما احمد شاه مصمم بود کار آنهارا یکسره نماید، لهذا بعبور ستلج بسر هند پیش شد، ودر ٤٨ ساعت فاصله ۱۳۵ میل راه را یلغار نمود سیکها بحیث مجموعی برای زدن قمار آخری حاضر شدند، احمد شاه فرصت نداده ودر یازدهم رجب به حمله پرداخت، وجمعیت هفتاد هزار سواره و پیادهٔ سیك، بیست و پنجهزار نفر کشته داده، وباقی فرارشد. ازین

بعد سیکها تا احمد شاه زنده بود ، طاقت و جرأت بغاوت نیا فته واین جنگ صعب را «راکلو گارا» یعنی «کشتار بیشمار» میخواندند .

احمد شاه نجیب الدوله سپه سالار هندوستان را از دهلی بسرهند احضار نمود ، و برای حفظ امنیت این علاقه باو هدایت واختیار تامی داد ، ونیز حکومت پتیاله وسرهند را بیکنفر سیك وفادار داده وخواست باین سیاست به تفرقهٔ قوای عصاة وجلب قلوب سائر فرق سیك موفق گردیده ، امنیت پنجاب را محفوظ نماید ، این سیك خوش بخت و منتخب همان «امیر سنگ» نامی بود که سالها درمعیت شاه ولیخان وزیر خدمت کرده ، وتربیهٔ افغانی حاصل نموده بود ، مشارالیه تازنده بود ازوفاداری وصداقت دریغ نورزیده ، حتی درمکاتیب نام خود را : «امیر سنگ بامیزائی» نسبت به عشیرهٔ شاه ولیخان امضا مینمود .

بهرحال احمدشاه ازسرهند به لاهور مراجعت نموده ، به تنظیم اساسی امور پنجاب متوجه گردید و مفرزه عسکریکه بقوماندانی نورالدین خان قبلاً بغرض تأمین

کشمیر اعزام گردیده بود درسال ۱۱۷۵ کشمیر را مجدداً ازبغات تحویل گرفته ، واینك نورالدین در آنجا حکومت می‌نمود .

احمد شاه بقیه ایام سال ۱۱۷۶ را نیزدرپنجاب بانتظام امور اینولایت بزرگ وتنبیه‌سیکها مشغول‌بود ، و بعداز آنکه‌ازجریان امور مطمئن گردید ، نائب‌الحکومگی پنجاب‌را به‌زین‌خان سابق‌الذکرداده ، وخود در سال ۱۱۷۷ بجانب قندهار حرکت نمود ، احمدشاه دیگر پنجاب را ندید واین سفر آخرین او درولایات شرق محسوب‌شد .

بعض مورخین بعد ازجنگ مرته از سال ۱۱۷۵ تا ۱۱۸۲ دوبار سفر احمد شاه رادرپنجاب تعیین کرده اند ، ولی درتحدید این سفر بیك باراز ۱۱۷۵ تا ۱۱۷۷ ـ البته قول غلام حسین مرجح شمرده میشود (۱) زیرامورخ مذکور معاصر احمدشاه بوده وقبل از جنگ پانی پت در دهلی وجود داشت .

---

(۱) تاریخ (سیرالمتأخرین) تالیف‌غلام حسین طبع نولکشور هند ص ۹۲۰ جلد سوم

درهرحال احمدشاه درمراجعت بقندهار خط حرکت را از راه ملتان به دیرهٔ اسمعیل قرار داد ، واز آنجا به‌درهٔ گومل کشیده ، بغزنی داخل شد ، احمدشاه دربن مسافرت بسبب شدت حرارت بیمار شد ، و بر خسارهٔ خود دانه ها کشید ، عساکر اوهم در راه از کثرت گرمی تلفات دادند ، علی ای حال احمد شاه بقندهار رسید وتا سال ۱۱۸۳ در پایتخت موجود ومصروف امور حکومت بود .

فصل ۲۰ سوقیات سال ۱۱۸۱

تامین ولایات شمال - تعین حدود افغانستان و بخارا

ازچندی باینطرف بعضی قسمت های ولایات باختر وتخارستان «مزار وقطغن» بنام عبدالعزیز پاد شاه بخارا به بغاوت تحریک میشد، ومشارالیه آخرین فرد خاندان سلطنتی بخارا «خانوادهٔ جنیدیه» ومغلوب یک دسته اشخاص غرض آلودی شده بود، اینها شخاص منسوب بدستهٔ مغولهای «مانغیت» ازقبیلهٔ مغولهای نوغی بودند، که ازدشت قبچاق بدربار پاد شاهان جنیدی بخارا پناه آورده وزارت یافتند، وعاقبت اینها همان بازی را با جنیدیها باختند که آنها با «شیبانی ها» باخته بودند، در هرحال عبدالعزیز عجالتاً بدون اسم، رسمی ازپاد شاهی بخارا نداشت واین دسایس درشمال افغانستان ازطرف همان «مانغیت ها» ولی بنام عبدالعزیز چیده میشد.

احمدشاه برای وارسی امور ولایات شمالی درسال ۱۱۸۱ شاه ولی خان وزیرراباشش هزار سواره اعزام

نمود، زیرا شاه ولیخان سابقهٔ دراموراین صفحات داشت وزیر مذکور بعداز رسیدن دربلخ و معاینهٔ امور، از تهیهٔ جنگی بخارائیان خبر گرفته، حدود افغانی را باستقامت بخارا عبور نمود، چون مسئله به جد کشید، بخارائی ها با آنکه در «قرشی» ترتیب سفر بری اتخاذ کرده بودند، ازدر مصالحت داخل مفاهمه شدند، چون دولت افغانستان بدون تأمین حدود افغانی نظری بماورای جیحون نداشت لهذا وزیر افغانی باقراردادی که حدفاصل مملکتین رود جیحون راتعین مینمود، موافقت نمود، وخود ازبلخ به بدخشان بگذشت بعداز انتظام قطغن وبدخشان دراوائل سال ۱۱۸۲ براه کابل وارد قندهار گردید. شاه ولیخان درین عودت خرقه مطهرهٔ منسوب بحضرت خاتم الانبیأ علیه الصلواة والسلام ازشهر فیض آباد ـ بدخشان در قندهار منتقل ساخت که تا امروز موجود وسبب برکات معنویهٔ این شهر بشمار میرود(۱) رجوع شود به عکس «۱۳»

---

(۱) تفصیل چگونگی و انتساب این خرقهٔ شریفه بحضرت رسول علیه السلام محتاج تحقیقات جداگانه است.

فصل ۳۶ سفر دهم سال ۱۱۸۳

تامین ولایت خراسان

از چندی باینطرف شهرخ نائب الحکومهٔ احمد شاه درولایت خراسان تحت سیطرهٔ پسر بزرگ و نوجوان خود مرزا نصرالله قرار گرفته بود نصرالله از کوری پدر سوء استفاده ، ویکبار بغرض استمداد بدربار کریم خان زند در ۱۱۸۱ سفر کرد. وباز درسال ۱۱۸۲ درصدد تهیهٔ قوای عسکری از اکراد وغیره برآمده میخواست شخصاً حکمران خود مختاری گردد ، علیمردان حاکم تون وطبس نیز اینچنین نقشهٔ درنظر داشت ، احمد شاه برای جلو گیری ازین خود سریها در سال ۱۱۸۳ باردوی پایتخت قندهار بحرکت افتاد وازشهر هرات براه جام ولنگر به مشهد مرکز ولایت پیش شد ، نصرالله درقوچان به تشکیل عسکرازمردم کرد وغیره مصروف ومیخواست برای تکمیل مطلب شخصاً به کردستان سفر کند ، وقتیکه اوعبور احمدشاهرا ازسرحد ولایت اطلاع گرفت علی العجاله بشهر مشهد مراجعه



مجموعه ضریح خرقه شریف در شهر قندهار

نمود ، مرزا نادر پسر دوم شهرخ که جوانك سنجیده ومعتدل ومحبوب‌پدر بودنظر بضدیتی که برادر بزرگش نصرالله نسبت بجانشینی پدر همیشه بااوداشت مجبوربترك مشهد گردید ، اومیخواست بنام استمداد از کریم خان شاه فارس چند روزی از منطقهٔ تحکم برادر دور تر گردد ، ولی علیمردان حاکم تون وطبس موفق شد اورا درعرض‌راه بعنوان‌مهمانی چندی‌نزد خودنگهدارد علیمردان میل داشت‌مرزا نادررا برای پیشبرد خیالات جاه طلبی خود آله قرار دهد. در هر حال و قتیکه احمد شاه نزدیك مشهد رسیده‌وموضع جلوائی را که درسال ۱۱۶۷ معسکر قرار داده بود قرار گاه اتخاذ کرد ، شهرخ نتوانست بی رضای پسر باستقبال واحترام پادشاه متبوع‌خود به پردازد،برعکس نصرالله‌دروازه‌های مشهد را بسته و قلعه بندی اختیار نمود ، احمد شاه بجنگ حصار آغاز کرد ، ونصرالله بزودی تجربه‌حاصل کرد که اونمیتواند برخلاف آرزوی اهالی وپدر بمقابل پادشاه بزرگی شوخی نماید لهذا حاضر به تسلیم شد ، رؤسای مشهد بحضور احمدشاه رسیده شفاعت نمودند ،

وشهرخ معذرت نصرالله را تقدیم کرد، شهرخ گوهرشاد دختر خویش را برای شهزاده تیمور پسر بزرگ احمدشاه بزنی داد، ومرزا نصرالله اسپ سرخنگ مشهور وبیمانند خودش را که موسوم به «غریب» و پانزده هزار روپیه قیمت داشت بحضور احمد شاه پیشکش نمود، مراسم عروسی شهزاده تیمور دراردوی احمدشاه وشهر مشهد بعمل آمد، ونصرالله لقب «فرزندخانی» ازحضور احمدشاه حاصل کرد، درین وقت سردار جهانخان سپه سالار کهباهشت هزار عسکروسردار نصیر خان نائب الحکومهٔ بلوچستان که باشش هزار سوار بلوچ قبلاً ازطرف احمدشاه بغرض تامین علاقه های تون وطبس و گوشمالی علیمردان حاکم آنجا اعزام شده بود، بعد ازانجام وظیفه یعنی تامین تون وطبس، گلستانه وسلطان آبادوغیره و کشتن علیمردان وهشت صد نفر شوریان در موضع کاخک بقرارگاه عمومی مشهد مراجعه کردند.

احمد شاه بعد ازانتظام وتامین ولایت مشهد بهمان سیاست دیرینهٔ خود، مجدداً شهرخ را بنائب الحکومگی

ولایت خراسان منصوب (۱) ویزدان بخش پسر دیگر اورا بطور یرغمل باخود برداشت و خودش چون چشمی باستیلای ممالك فارس نداشت درسال ۱۱۸٤ « ۸ صفر »

---

(۱) احمدشاه درسفردوم خراسان ۱۱۶۷ نورمحمدخان پشتون را نائب شهرخ درولایت خراسان مقرر نمود و بعد ازچندی او را جلب وعوضش امیرخان نام را مقرر کرد ، چندی بعد تر فریدون گرجی‌را شهرخ باین صفت قبول کرد ، میرزا نصرالله که برشد رسید فریدون را از بین برده وخود متقبل امر نیابت گردید ، نصرالله جوان شجاع اما بوالهوسی بود لهذا بزودی پدر ازو رنجیده ومیرزا نادر پسر دوم را بجایش انتخاب کرد ، مدتی هم بین‌دوبرادر درمجادله گذشت،دراوایل عهدتیمورشاه، نصرالله‌بدون مراجعه بدر بار افغانستان در سنه ۱۱۸۸ از حسن علیخان قاچار استمداد کرد ولی ناکام شد ، لاچار به کریم‌خان‌زندشاه فارس در شیر ازپناه برد وتا ۱۱۹۳ در انجاماند ، بازسفری با صفهان کرده بشیر از برگشت وبمهشد عزیمت وبابرادر مجادله‌نمود اینبار به‌نیابت‌پدررسیده یکسال‌دوام کردبعداز ۱۱۹۸ دیگراحوال اومعلوم نیست . اما مرزا نادربعد ازسفرسوم احمدشاه بمشهد ور نجش پدر از نصرالله چندی بصفت نائب‌شهرخ ماند ، بعدازانکه‌درنزاع‌بابرادر مغلوب شد به طبس رفته خواهر میرمحمد عرب پسرعلیمردان حاکم آنجا راجبراً ازدواج نمود ، وقتیکه نصرالله درخبوشان رفت نادر مجدداً بمشهدرجعت‌ونائب‌پدر شد، میر محمد بانتقام خواهر بمشهدوارد وبحیله خود را بمجلس نادر قبولانید وهمینکه فرصت بدست آورد باچندصدنفر همراهان خویش‌نادر را باچهارنفر برادرو خواهرانش

عزم مراجعت قندهار و متاقباً براه هرات وارد آنجا گردید ازین بعد احمد شاه تازنده بود بسیرو سفرنه پرداخت زیرا قوای اوبتدریج کم می‌شد واز دیگر طرف سبب مهمی هم برای مسافرت اووجود نداشت .

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۹۵)

اسیر وبطبس برد ، تیمور شاه باستماع اینخبر فرمان سختی بعنوان میرمحمدفرستاد متعاقباً یکقطعه عسکر بقوماندانی مددخان برای گوشمالی میرمحمد اعزام کرد ، مددخان میرمحمد را در مشهد محاصره کرد وبالاخره بعد ازمعذرت وپول بسیاری که میرمحمدداد ازودر گذشته ومرزا نادرراخلاص وباخودبهرات برد ، نادردرهرات درملازمت شهزاده محمود پسر تیمور شاه که نائب الحکومهٔ انجا بود داخل وبعد ازچندی که نصرالله مکرراً در مشهد رسید عازم آنجا شد وبعد از مجادله با برادر بطوس کشید ، پس از گم شدن برادر ازمشهد مجدداً بهشهر داخل ووظیفهٔ نیابت پدررا ایفامینمود .

بعد از مرگ تیمور شاه در دورهٔ سلطنت زمانشاه ابدالی آقا محمدخان قجرشاه فارس درسنه ۱۲۱۰ بولایت خراسان داخل وشهرخ را باخانواده اش گرفتار وبمازندران ارسال نمود شهرخ درعرض راه ازدنیا بگذشت ، اما مرزا نادر که مامور افغانی بود بهرات رسید ، زمانشاه نیز ازگرفتن این اطلاع متغیر شده آقامحمد خان را بوا سطهٔ اعزام یکنفر سفیر «کدوخان بار کزائی» تهدید ، وخود به ترتیب عسکر مشغول شد ، آقامحمد خان ازآوازهٔ عسکرکشی زمانشاه بفارس سراسیمه شده . ومحمد حسین قراگوزلورا برسم سفارت واعتذار بدر بار زمانشاه اعزام نمود ، وخود ولایت

فصل ۲۷ وفات احمدشاه

شب جمعه بیستم رجب ۱۱۸۶ هجری

احمدشاه بعدازمراجعت سفر سرهند وپنجاب درسال ۱۱۷۷ از کثرت متاعب سفریه وحیات سپاهیانهٔ که داشت مریض شد، ودرعرض راه ازشدت حرارت هوا مرض او زیاد گردید، ودانه های متعددی بر خسارهٔ

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۹۶)

نیشا پور و مشهد را تخلیه نمود، زمانشاه سفیر نامبرده را دریك رسم گذشت عسکری احضار ومرخص نمود، لهذا مرزا نادر بابرادرش مرزا عباس مجددا از طرف دولت افغانستان در معیت شیر محمدخان مختارالدوله بمشهد اعزام ونائب الحکومه گی ولایت مذکور را دردست گرفت. بعدازانکه آقامحمد بمرد وفتح علیخان درسال ۱۲۱۲ جایش راگرفت موخر الذکر نیز یکبار تجربهٔ سلفش را تکرار، وتانیشاپور سوفیات، وآنجارا محاصره نمود، زمانشاه مجددا طره باز خان را بحیث سفیر نزد او اعزام، وقرار داد باآقا محمدخان را تذکر داده خاطر نشان نمود که افغانستان خیال تسخیر فارس را ندارد پس فارس هم بایستی بولایت مشهد ونیشا پور چشمی نداشته باشد و الابین طرفین آتش جنگ مشتعل خواهد شد. فتح علیخان مجبور به انصراف از نیشا پور گردید، واین آوانی بود که سیاست غرب ازشرق وشمال قدم بقدم در آسیای

کشید ،وقتیکه احمدشاه به قندهار رسید ، بسیار ضعیف و کمزور شده ، دیگر آن قوت وشطارت جوانی را که مستلزم عمر چهل و یک سالهٔ او بود نداشت از ین بعد احمدشاه

بقیهٔ حاشیهٔ صفحهٔ (۲۹۷)

وسطی پیش ودرحیات سیاسی ممالك مذکوره قهرا تاثیر می نمود ، طرح ناپو لیون ونقشهٔ امپرا طور پاول پدر اسکندر اول در غرب وعملیات نظامی شاه زمان درشرق هندرا مورد تهدید قرار میداد ، ونمایند های ناپلیون درطهران وکابل اعزام می شد ، سارجن ملکم نیز وارد فارس گردید ، درهرحال فتح علی شاه فارس قبول نمود که بحمله درغرب افغانستان مبادرت ، وشاه زمان رادرداخلهٔ کشورش مشغول سازد ، درچنین فرصتی محمود برادر بزرگ زمانشاه که سمت نائب الحکومه گی ولایت هرات وطمع تاج وتخت افغانستان را داشت ، خودش را در دسترس سیاست فارس گذاشت ، نتیجه معلوم بود آتش جنگ داخلی فروزان ، و زمانشاه کور گردید ، درعوض محمود تاج سلطنت افغانستان برسر نهاد . و دوسال بعد فتح علیخان بولایت مشهد عسکر اعزام و قوماندان اوحمد حسین بعد ازچهار ماه محاصره مشهدمرکز ولایت را در ۱۱ رمضان ۱۲۱۸ مفتوح نمود ؛ نائب الحکومه افغانی مرزا نادر بز نجیر بسته ودر طهران ارسال ، ودرهمانجا پارچه پارچه گردید ، دوپسرش عباس وابراهیم کشته و سه پسرش طهماسب ، خالق ویردی ومحب علی کور ، وپسر دیگرش مصطفی محبوس شد . (برای دانستن شرح حال این خاندان رجوع شود به حواشی وذیل مدرس رضوی وزین العابدین درمجمل التواریخ طبع طهران) درهمین دورهٔ شوم بود که ولایت مرو نیز از دست رفت ولی فارسی ها ازان محافظه کرده نتوانسته به امیر بخارا تحویل دادند .

با آنکه تقریباً شش سال دیگر از قندهار حرکت و سفری نه نمود ؛ دیگر قوای گذشته خودرا نیافت معهذا احمدشاه در سال ۱۱۸۳ یکبار دیگر در داخله بولایت مشهد مسافرت نمود، وبعد از عودت ضعیف تر گردید ، اما خوش بختی او درین بود که حالا سرتا سر مملکت او محروس ، ومامورین اوصادق وجدی ، و خودش فرصت راحت مفصلی در پایتخت خود بدست داشت ، قسمت های آخرین عمر احمدشاه زیادتر مصروف امور اداری وبعض عمرانات بود ، نفیس ترین تعمیرات او که عبارت از عمارت مقبرهٔ اوست نیز در همین ایام بنا گردید .

در سال ۱۱۸۶ ضعف قوای احمد شاه زیادتر شده مرض سابق عود نمود . وبقول اغلب مورخین افغانی مرض « آکله » به او عارض شد . درهرحال البته معالجهٔ اطباء قندهار مفید نیفتاد ، لهذا احمدشاه دل از زندگی برداشت ، ودرجرگهٔ که از رؤساء و مامورین بزرگ دولت تشکیل کرد ، خاطر مجلس را بولایت عهدی شهزاده تیمور متوجه ساخت ، ورضایت خود را بسلطنت آیندهٔ او اظهار نمود . جرگهٔ مذکوره بانظر احمدشاه

موافقت کرده ، سوگندوفاداری نسبت به تیمور برداشتند ، احمد شاه در اوائل همین سال بغرض تبدیل آب و هوا همراه خانوادهٔ شاهی از پایتخت بجانب « کوه توبه » درعلاقه « معروف » ٤٥ میلی شرق جنوبی شهر قندهار نقل مکان نمود ، اماچون دست سرنوشت اورا محکوم بمرگ نموده بود ، روز بروز بآن لحظهٔ هولناك ومبهم نزدیك میشد ، درین فرصت تیمور از هرات بعیادت پدر روان شد ، ولی احمد شاه اورا از موضع « واشیر » - بین قندهار وهلمند - امر بازگشت بهرات داد ، میگویند صدور این امر به تحریك ومشورهٔ شاه ولیخان وزیر بود زیرا شهزاده سلیمان داماداو ، وچون احمدشاه حالت نزع داشت ، برای جانشین او آماده شده بود ، شهزاده تیمور نیزحقیقت را احساس وازهمانوقت مخالف شاه ولیخان گردید . اما احمد شاه در اوائل ماه رجب ازحال برفت ، ودرشب جمعه بیستم آن ماه بعمر پنجاه ویك سالگی سر در گریبان نیستی کشید ، در حالیکه نصف عمر خودش را در راه تقویهٔ مبانی سیاسی ملت ووطن خویش صرف کرده ، ودرنتیجه مملکت بزرگی

را بامتجاوز از « چهل » ملیون اتباع وخزائن معمور وعساکر قوی درعقب گذاشته بود ، البته مرگ این پادشاه در سرتاسر افغانستان باتأثر واندوه عمومی تلقی شد.

درهرحال جسدبیروح احمدشاه از کوه (توبه) بواسطهٔ یاقوت خواجه سرا بشهر قندهار منتقل ، وبعد از آنکه یك شب درارگ شاهی بود ، در طبقهٔ تحتانی عمارت عالی وقشنگی که خود احمدشاه برای این مطلب ، ووضع خرقهٔ مطهره اعمار کرده بود ، باتشریفات رسمی و ملی تدفین شد ، مراسم تغسیل وتکفین پادشاه بدست وزیر اعظم شاه ولیخان ، وشهزاده سلیمان اجراء شده بود .

اما خرقهٔ مطهره بعد از مرگ احمد شاه باین عمارت نقل داده نشده ، ودر همان جای سابق خود باقی ماند که تاامروز موجود است .

فصل سی و هشتم

جانشین احمد شاه

احمد شاه تاقبل از بیماری شدید وآخرین خود به تعیین و لیعهد نه پرداخت ، معهذاپسر بزرگتر خودش شهزاده تیموررا بیشتر درامورمهمه دولت دخل وورزش میداد،زیرا احمدشاه نمیخواست ازسلیقهٔ که همیشه ولد ارشدراجانشین پدرمیدا نند رعایت نه نماید، ولو این جانشین برادر لایقتر از خود اما کوچکتر داشته باشد.

احمد شاه وقتیکه از اعادهٔ صحت خود ناامید شد ، برای حفظ ماتقدم تیمور راغیاباً بصفت ولایت عهدمعرفی نمود ، وطوریکه اشاره شد از طرف « مجلس مشوره » بلا فاصله قبول گردید . شهزاده تیمور در ینوقت نائب الحکومه هرات بوده ، به امور ولایات مروو مشهد نظارت داشت .

در عوض شهزاده سلیمان پسر دو مین احمد شاه در پایتخت قندهار موجود ، وبعد ازمرگ پدربه تجویز شاه ولیخان و زیر خسر خود به پاد شاهی افغا نستان

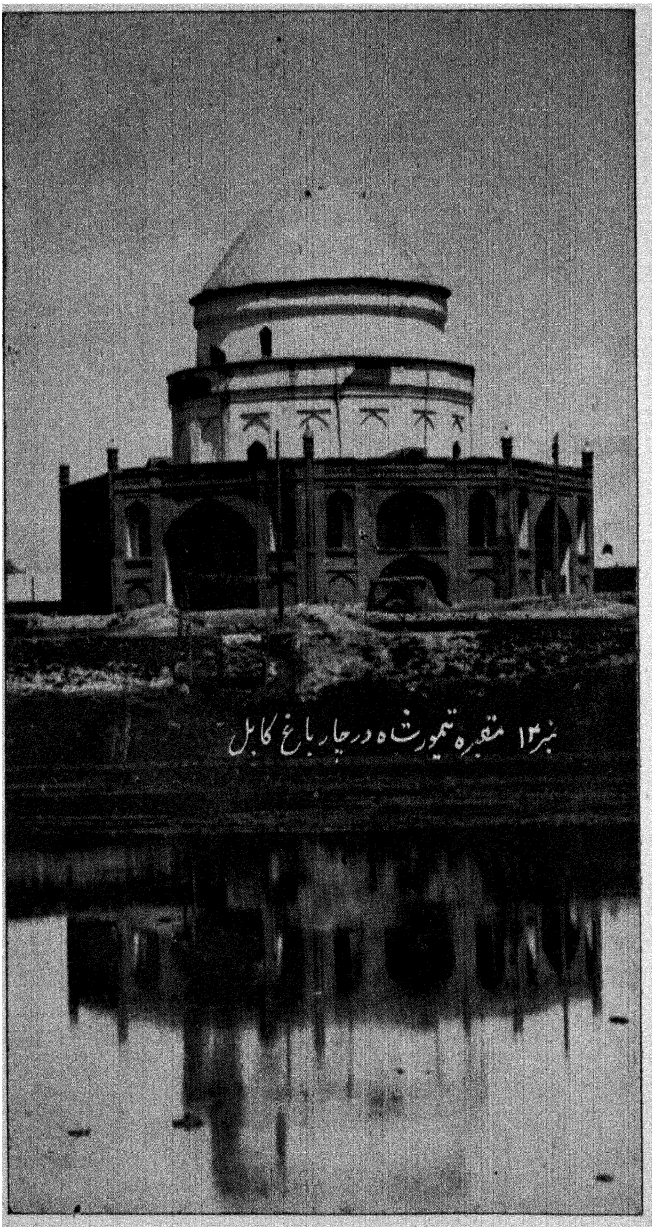
اعلان شد، طرفداران وزیر میگویند شاه ولیخان درین انتخاب غرضی جز حفظ انتظام فوری نداشت، وهمینکه تیموربادعای شاهی برخاست باو تسلیم شد، ولی این یك دعوی استدلالی است نه استنادی. در هر حال وزیر مشارالیه سلیمان را قابل تاجداری مملکت میدانست، ولی اومایل نبود این مقام را به خرن حفظ نماید، لهذا همینکه سلیمان آگاه شد شهزاده تیمور بااردوی هرات بحرکت افتاده، وعوام طالب پسر بزرگ احمد شاه هستند، درنهایت آرامی از حقوق خود دست کشید، وبرای مشتعل نشدن آتش نفاق داخلی وخاندانی به برادربزرگش تسلیم گردید.

شهزاده تیمور نیز اینحرکت شریفانه برادر را فراموش نه نمود، اما افسوس که درمورد شاه ولیخان آن وزیر بی نظیر افغانی در کمال بیباکی رفتار کرد، و اورابا خاندان صادقش بدست نالایق انکو واسلام نامی که وظیفهٔ جلادی رادرعهده گرفته بود نداعدام کرد، تیمورشاه نه تنهابکشتن این وزیر که دست راست پدرش بود اکتفاء، بلکه سردار جهان خان سپه سالار را که دست دیگر احمدشاه شمرده می شد نیزاز کار انداخت.

درهر حال تیمور شاه بعمر تخمیناً ۳۲ سالگی در شهر قندهار تاج سلطنت بزرگی بسر نهاد ، و بیست ودو سال این مقام منیع را در دست داشت، تفصیلات تاریخی دورهٔ تیمور شاه البته از وظیفهٔ این کتاب خارج است فقط اینقدر بایستی متذکر شد که تیمور شاه پادشاه عیاش و آرام طلبی بوده وهم در ایام سلطنت خودش اشتباهاتی نمود که خمیازهٔ خطرناک آن را افغانستان در دورهٔ اولاد او کشید ، معهذا بایستی اعتراف نمود که تیمور شاه در عرصهٔ سلطنت بیست و دو سالهٔ خود سعی کرد مملکتی را که از پدر گرفته بدون نقصان به پسر تحویل دهد ، تیمور شاه نگذاشت که تا او زنده است افغانستان متحمل خساره سنگینی گردد وهم او در این راه جنگهای متعددی با ازبک بخارا و سیک پنجاب و عصاة کشمیر و ملتان نموده و در تمام این محاربات فاتح و غالب نیز او بود .

تیمور شاه چون پایتخت را از شهر قندهار به شهر کابل منتقل ساخته بود ، لهذا بعد از فوت همانجا در مقبره مشهور چهار باغ کابل مدفون گردید «رجوع بعکس نمبر ۱٤» و کان ذالک فی ۱۷ شوال ۱۲۰۷ قمری هجری ،

انتهت الکتاب



نمبر ۱۳ مقبرهٔ تیمور شاه در چار باغ کابل

اعلام تاریخی

الف

ابدالی (درانی ـ قبیله)
۲ـ۵ـ۷ـ۸ـ۹ـ۱۴ـ۱۶
۱۷ـ۱۸ـ۱۹ـ۲۰ـ۳۱
۳۶ـ۳۷ـ۵۲ـ۵۵ـ۵۶
۵۷ـ۵۸ـ۷۰ـ۷۱ـ۷۴
۷۵ ـ ۷۹ ـ ۸۰ ـ ۹۲
۱۰۰ ـ ۱۲۴

ابدالیه (خاندان) ۱۷۱

ابدال ۶ ـ ۷ ـ ۵۵

ابراهیم شاه افشار ۷۷
۷۸ ـ ۲۱۱

ابراهیم گاردی ۲۶۳
۲۶۵ ـ ۲۶۶ ـ ۲۷۳
۲۷۴ـ۲۷۹ـ

آقامحمدخان قاجار ۲۹۶
۲۹۷

ابن سینا ۹۲

ابونصر فارابی ۹۲

ابوریحان بیرونی ۹۲

ابو مسلم خراسانی ۹۵

ابو الحسن ۱۲۷

ابو المنصور (مرزا مقیم
صفدر جنگ) ۱۹۸
۱۹۹ ـ ۲۰۱ ـ ۲۰۲

۲۰۳ ـ ۲۳۰ ـ ۲۵۵
۲۵۶ ـ ۲۶۱ ـ ۲۶۲

ابو الفضل بیهقی ۱۱۵

ابراهیم پسر مرزا نادر ۲۹۸

ابراهیم شاه لودی ۲۳۷

احمد شاه گورگانی ۶۶
۱۹۷ ـ ۱۹۸ ـ ۱۹۹
۲۰۲ ـ ۲۱۷ ـ ۲۲۷
۲۳۱

احمدخان میراحور ۱۲۶
احمدخان خیبری ۲۶۸
احمد خان بنگش ۲۰۲
۲۳۳ - ۲۴۰ - ۲۵۶
۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲
احدادخان روشینی ۱۱
اتل خان ۱۵
ادینه بیک ۱۶۴-۲۲۷
۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۳۸
۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۲
۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۵۲
۲۸۴
اسحق ختلانی ۱۷۶
آریه ۹۴-۹۵
آزادخان ابدالی ۱۹
آزاد خان غلجائی ۶۵
ازبك (طائفه) ۹- ۶۴ ۸۰
۸۴ - ۹۶ - ۹۷-۱۷۴
اسکایئی (طوائف) ۹۳
اسدالله خان ابدالی ۱۹
۲۱
اسکندر مقدونی ۹۳
اسلام خانضبطبیگی ۱۳۰
اسلام خان فوفلزائی ۳۰۳
اسمعیل خان هندی ۱۲۸
اشرف غلجائی ۱۳۶
اشرف سلطان ۷۲
اسکندر اول امپراطور ۲۹۸
اشرف شاه هوتکی ۷۱-۷۲
اصف الدوله (مرزا امانی)
۲۴۶
اعز الدین (شهزاده)
۲۳۱ - ۲۶۰
اوغدی خان ۱۷۸
اکبر جلال الدین ۱۰-۱۱
۱۲ - ۱۳

الکوزائی (قبیله) ۲۱
۲۳-۲۵-۲۶-۲۸
الیزابت (ملکه) ۲۸۱
الاجیت ۲۷۱ - ۲۸٤
القاهر عباسی ۲
الله داد خان ۱۱
الله یار خان ابدالی ٦۸
٦۹ - ۷۰
الله یار خان روهیله ۲۵۵
۲۵۷
الله یار خان بریچ ۲۵۷
الله یار خان غلجائی ۲۱۱
امام قلیمرزا ۸۲
امان خان فوفلزائی ۲۲٦
امرنات سنگ ۲۸٤
امیر خان حاکم هرات
۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۲
امیر سنگ ۲۸۷
انگو خان بامیزائی
۳۰۳
انگلیس ۱٦٤ - ۱٦۵ -
۲۳۸ - ۲٤٦ - ۲۵۲ -
۲٦٤ - ۲٦۵ - ۲۸۰ -
۲۸۱ - ۲۸۲ -
اورنگزیب عالمگیر ۱۱
۱۳ - ۱۲۹ - ۲۰٤ -
۲۳۸ - ۲٤۰ - ۲۸۱ -
امیر خان نائب مشهد
۲۹۵
ایسری سنگ
۱۹۸ - ۲۰۰
التفات خان (یوسف علی)
۱۲۵
ایماق (قبیله) ۱۹٤
افریدی (قبیلهٔ) ۲۱۸

ب

بامی ٦-
بیدیان (طبقه) ۲۳۷-
بابزید(پیرروشن) ۱۰-
۱۱-
بابرشاه ۸٤ ـ ۹۷-
بابر مرزا ۲۳۲ -
بابریه (خاندان) ۱۰ -
۱۱-۹۷-۱۷٤-۲٤۰-
برمك(خاندان)۲۹۲-۹۵
برهان الملك(سیدسعادت)
۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳-
بالاجی پیشوا ۲٤۰ ـ
۲٤۱ - ۲٦۳ -
بسواس راو۲٦۳-۲۷٤
۲۷٦-
بکاری خان(رستم جنگ)
۲۲٦-
بلند خان سدوزائی
۲۳۵-
بنین (زن) ۱۰-
بهلول ٦
بهبود خان ۲۰۹-
بها در شاه گور کانی
۲۳۱- ۲۳۸-
بلو ند سنگ (راجه)
۲٦۲
بیگم (شاهد خت) ۵۹-
بطلیموس ۹۱-
پاینده (ملا) ۱۰-
پا ینده خان (سردار)
۱۲٦-
پاول (امپراطور)۲۹۸-
پرویز ٦۲ ـ ٦۳-
پوپل ٦
پرتگالی ۲۸۰-

پتهیل ۲٤٤-
بنگش (قبیله) ۲۰۲-
بریچ (قبیله) ۲٥٤ -
ت
تخار (قبیله) ۹۲-
ترکمان ۷٦-۹٤-
تورك ۷۷ -۹٤ - ۹٥-
۱۱۱ -
توخ (قبیله) ۷۲-
ترین ٦
توکل خان ۱٦۷
تیغ بهادر ۲۳۸
تیپو صاحب ۲۸۲
تیمور شاه افغان ٥۰-٦۰
٦۱-٦۲ - ٦۳- ٦٥
۸٤ - ۱۱۳ - ۱۱٤ -
۱۱٥ - ۱۱۷ - ۱۱۸
۱۲۲-۱۲٤- ۱٥۳ -
۱٦۳ - ۱۷۱ - ۲۰٥ -
۲۳۱ - ۲۳٥ - ۲۳۹
۲٤۳- ۲٤۷- ۲٤۹ -
۲٥۰ -۲٥۲- ۲٥٦ -
۲۸۳- ۲۹٤ - ۲۹٥ -
۲۹٦ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -
۳۰۲ -۳۰۳- ۳۰٤ -
تیمور (شهزادهٔ ابدالی)
٤۰-۱۷۲
تیمور لنگ ۹٦
تیموریه (خاندان) ۳-۱۰
۹۲-۱۷٤
ج
جعفر قلی استا جلو ۲۰
جعفر بیات ۲۱۹
جان محمد ۱۱۹
جلال الدین روشنی ۱۱
جلال الدین عالی گهر ٦٦

جارج اول ۲۸۱
جانکین (جنرال) ۲۴۶
جمال الدین تالپوری ۱۹۸
جنگوراو ۲۴۱-۲۴۲
۲۵۴-۲۵۸-۲۶۶
جعفر کرد ۲۱۱
جان باز خان ۲۳۲
جوان بخت مرزا ۲۷۹
جهانگیر کورکانی ۱۱-
۲۸۱
جهانخان پوپلزائی
(سردار-سپه سالار) ۴۰-
۶۳-۱۳۰-۱۸۹-
۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-
۱۹۶-۲۰۰-۲۱۱-
۲۲۵-۲۲۶-۲۳۵-
۲۳۹-۲۴۳-۲۴۴-
۲۴۷-۲۴۹-۲۵۲-
۲۵۶-۲۵۷-۲۷۲-
۲۷۴-۲۹۴-۳۰۳
جواهر سنگ ۲۳۰-
۲۶۷-
جیساسنگ ۲۸۴
جات (طائفه) ۶۶-۲۰۲-
۲۳۲-۲۳۴-۲۴۱-
۲۴۲-۲۵۹-۲۶۵
جنیدیه (خاندان) ۶۴-
۶۵-۹۸-۲۹۰-
جمال خان ۸۷
چینی ها ۹۵

چ

چغتائیه (خاندان) ۹۶
چکینی (صوفی) ۵۷
چنیگز ۹۶-۱۱۱
چهرت سنگ ۲۸۴
چتر سال (راجه) ۲۶۰

ح

حبیب ٦ -
حبیب الله خان (امیر)
١٢٦ - ١٢٨ - ١٣٩ -
١٥٤ - ١٥٥ - ١٥٨ -
١٥٩ - ١٦٣
حجاج ٨
حسین خان صفوی (شاه)
١٣ - ١٥
حسین شاه هوتکی ٣٢
٧٠ - ٧١ - ٧٢ - ٧٣
حسن داشی ٥١
حسن خان قاجار ٢٢٢
حسن خان بریچ ٤٥٤
حسن علیخان قاجار ٢٩٥
حیات سلطان ابدالی ١٨ -
٣٦ -
حیدر علی (مرزا) ١٣٩

خ

ختك (قبیله) ١٠ - ١٣ -
١٩٥
خسرو خان ١٨ - ١٩
خانزاد خان ٢٠٤
خواجه خضر خان ٦
خاقان ترك ٩٦
خوشحال ختك ١٠ - ١٣
خوشدل خان ١٧٢
خواجه بیك افشار ٨٣
خالق ویردی ٢٩٨

د

داراب (شهزاده) ٦٢ - ٦٣
دارا یوش ٩٥
داؤد خان بریچ ٢٥٤
دالهوزی (لورد) ٨٥
درویش علیخان هزاره
١٣٦ - ٢١٠

درویزه (ملا) ۱۱
دقیقی بلخی ۱۹۰
دولت خان ابدالی ۵-۶-
۸-۹-۱۴-۱۵-۱۶-
۱۷-۱۸
دولت خان لودی ۲۳۷-
دوست محمد خان (پادشاه)
۱۲۸-۱۵۹-۱۶۰-
۱۷۲
دوست محمد کاکری ۱۳۶
دو یندلی خان ۲۲۹-
۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-
۳۵۷
دین محمد پیشخدمت ۱۲۴
دنمارکی ۳۸۰
دختر محمدشاه هندی ۲۳۴

ذ

ذکریا خان ۱۹۶
ذوالفارخان ابدالی ۳۱-
۳۲-۳۳-۳۸-۳۹-۶۷
۶۸-۷۰-۷۸

ر

راجپوت (طائفه) ۶۶-
۲۰۱-۲۴۱-۲۴۳-۲۶۵
رسول خان ۱۴۶
راگوناتراو (راگوبا)
۲۴۱-۲۴۳-۲۵۴
رحمت خان (حافظ) ۲۲۹
۲۴۶-۲۵۴-۲۵۵-
۲۵۶-۳۵۷-۳۶۰
رحمت الله خان وزیر ۱۱۶
رحمدل خان ۱۷۲
رحمانخان توپچی باشی ۱۴۶
رستم زابلی ۹۲
رستم ابدالی ۱۶-۱۷
رستم بنگش ۲۶۲

رضاقلی میرزا ۸۲ -
رنجیت سنگ ۸۵-۱۶۴
۲۸۵
روشندل ۱۱۸
ریودتی ۷
روهیله ۲۰۲-۲۴۵-

ز

زاهد خان ابدالی ۲۰۵-
زرغونه‌انا(زن) ۲۴-۲۵
۲۶ - ۲۷ - ۲۹ - ۳۰ -
زر دشت ۹۲ - ۹۳ -
زمان خان ابدالی ۵-۶-۸-
۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۱-
۲۲- ۳۶ -۳۷ - ۳۸ -
۳۹-۶۷
زمانشاه ابدالی ۵۰-۸۴-
۱۱۴- ۱۱۶ - ۱۲۰ -
۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۶
۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۹
۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۶
۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۰-
۲۵۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷ -
۲۹۸
زنکی خان
۱۲۲ -
زین خان مهمند ۱۳۶ -
۲۸۲ - ۲۸۵ - ۲۸۸
زیرك ۶-۷.

س

سدو زائی (خاندان) ۵ -
۷-۸-۵۵ -
سابا ۲۵۲-۲۵۳-
سأول ۶ -
سارجن ملکم ۱۲-۳۸ -
۲۹۸
سید جمیل ۲۲۷ -

سداشیوبهاو(بادو)٢٦٣
٢٦٥-٢٦٦-٢٦٧-
٢٧٤
سیکهه (فرقه) ٢٣٥
٢٣٦ - ٢٣٧- ٢٣٨
٢٣٩ - ٢٤٣- ٢٤٤
٢٤٦ -٢٤٧ - ٢٤٩
٢٥٣ - ٤٨٤ - ٢٨٥
٢٨٦ -٢٨٧ - ٢٨٨
سدو خان ٦- ٧ - ٥٥
سر فراز خان ٢٣٥
سر مست ٦
سره بن ٦
سعدالله روهیله ٢٣٣-٢٥٤-
٢٥٦- ٢٥٧ - ٢٦١
سربلند خان (سیدمحمد-
رفیع مبارزالملك)٢٠٣
٢٠٤
سید حسین بارهه
٢٠٣
سیدمحمد افضل ٢٠٣
سره بنی (قبیله) ٥
سوری(قبیله) ٥٥
سامانی(خاندان)٢ ٩-٩٥
ساسانی(خاندان)٤ ٩-٩٥
سکندر ابدالی ٦٢
سکجیون مستوفی ٢١٦
٢٢٨- ٢٢٩
سلیمان کالنجری ١٠
سلیمانشاه(سیدمحمدمتولی)
٢٠٩ - ٢١١
سلیمان ابدالی
٤٠-٦١-٦٢-٦٣-٣٠٠
٣٠١ - ٣٠٢ - ٣٠٣
سلطان محمدخان
١٢٨

سلطانعلیخان ۱۷۲
سنگ جیت ۱۹۸
سندیادتنا ۲۴۱- ۲۴۲-
۲۴۴- ۲۴۵- ۲۵۳-
۲۵۶- ۲۵۷- ۲۵۸
سندیاماجی ۲۷۸
سورج مل ۲۰۲-۲۳۰
۲۴۱- ۲۵۷- ۲۶۰-
۲۶۶
سیدجمال الدین ۳۸
سیدال ناصری ۷۸
سیداحمد هندی ۱۲۸
سیدصلابت ۱۹۸-۲۰۰
سیف الدین بیات ۲۱۹
سیواجی مرته ۲۴۰
سعادت خان دبیر ۱۲۰
سیدسعادت (برهان الملك)
۲۰۱- ۲۰۲- ۲۰۳
ش
شاهجهان ۱۱-۱۳
شاهپسنداسحق زائی ۱۸۹-
۲۰۰- ۲۲۲- ۲۵۹
۲۶۹- ۲۷۴
شاهرخ تیموری ۷
شهرخنادری ۱۳۶-۲۰۹-
۲۱۱- ۲۱۹- ۲۲۱-
۲۲۲- ۲۹۲- ۲۹۳-
۲۹۴- ۲۹۵- ۲۹۶-
شهشجاع ابدالی ۸۰-۸۵-
۱۱۴- ۱۱۶- ۱۲۴-
۱۲۷- ۱۳۰- ۱۳۹-
۱۵۹- ۱۶۲- ۱۶۸-
۱۷۱- ۱۸۰- ۲۵۱
شاهولیخان (بگی خان)
۴۰-۶۴-۱۱۳-۱۱۴-
۱۱۵- ۱۸۹- ۲۰۶-

٢١١ - ٢١٣ - ٢١٤
٢١٦ - ٢٢٥ - ٢٧٤
٢٨٧ - ٢٩٠ - ٢٩١
٣٠٠ - ٣٠١ - ٣٠٢
٣٠٣
شاه‌عالم‌هندی ٢٤٥-٢٦٣
شاه عالم بریچ ٢٥٤
شولاپوری (زن) ٢٥٥
شهنواز خان ١٩٦
شجاع الدوله ١٢٥
٢٣٣ - ٢٤٠ - ٢٤١
٢٤٥ - ٢٤٦ - ٢٥٣
٢٥٥ - ٢٥٧ - ٢٦٠
٢٧٢ - ٢٧٣ - ٢٧٥
٢٧٩ - ٢٨١
شجاع خان ابدالی ١٣٦
٣٠٥ - ٣٣٥
شرجنون ٦ - ٧
شمسیه (زن) ١٠
شمشیر راو ٢٧٨
شهاب ابدالی
٦٢ - ٦٣
شهاب‌الدین غوری
٩٢
شیر محمد مختار الدوله
١٧١ - ٢٥١ - ٢٩٧
شاه‌مراد بخارائی ٦٥
شیرعلیخان (امیر) ١٥٤
١٥٥ - ١٥٩ - ١٧٠
شیرعلیخان (سردار) ١٧٢
شیبانی‌ها ٢٩٠

ص

صابرشاه ٥٧ - ٨٨ - ٨٩
صالح قرقلوی ٨٣
صاحبه محل (ملکه) ٥٩
٢٣٤ - ٢٣٥

صمصام الدوله (خواجه عاصم) ۲۰۳
صفاری (خاندان) ۲ ۹۲-۹۵
صفوی (خاندان) ۱ ۹۶-۹۷-۱۷۴

ط

طره باز خان حاکم ۲۲۶
طهماسب - ۲۹۸
طاهریه (خاندان) ۹۵
طره باز خان سفیر ۲۹۷

ع

عبدالشکور وزیر ۱۱۶
عبدالصمد سیف الدوله ۲۳۶
عبدالصمد مومن زائی ۱۹۴ - ۲۳۵ - ۲۴۳ - ۲۶۷ - ۲۶۸
عبدالله ثانی (پادشاه) ۶۴
عبدالله ۱۰
عبدالله دیوان بیگی ۱۱۶
عبدالله ترینی ۱۱۹
عبدالله ایشك آقاسی ۱۲۰-۲۱۵
عبدالله روهیله ۲۵۵
۲۵۶-۲۵۷
عبدالله اوردوباشی ۱۲۳
عبدالله (خواجه کوچك) ۲۱۵ - ۲۲۸
عبدالله (خواجه حاکم) ۱۳۶
عبدالله (خواجه) ۲۲۶
عبدالله ابدالی ۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۳۶-۳۹-۴۲-۶۷
عبدالله مفتی ۲۱۶
عباس میرزا ۲۹۷-۲۹۸

عبدالقادر روشنی ۱۱
عباس پسر میرزا نادر ۲۹۸
عبدالحی حبیبی ٤
عباسقلی شاملو ۱۹-۲۰
عباسقلی بیات ۱۳٦ ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۳
عبدالغنی الکوزائی ۲۱ ۷٤
عبدالرحمن (امیر ضیاءالملت والدین) ۵۷ ۱۵٤ - ۱۵۹ - ۱۸۰ ۱۸۵
عبدالمومن (پادشاه) ٦٤
عبدالعزیز (پادشاه) ٦۵ ۲۹۰
عبداللطیف وزیر ۱۱۳ ۱۱۵
عبداللطیف منشی ۱۲۸
عبدالرحیم قاضی ۱۱۸
عبدالخالق سدوزائی ۱٦۲
عبدالکریم ۱۷٦
عبدالرؤف مدرس ۱۲۸
علی زائی (قبیله) ۷۵
عثمان خان ۲۰۷
علی محمدخان روهیله ۲۰٤ ۲۰۵ - ۲۰٦
عزت خان ۱۵
عزیز الدین عالمگیر ثانی ٦٦ - ۲۲۷ - ۲۳۱ ۲۳٤ - ۲۵۳ - ۲٦۲
عطامحمد قندهاری ۲٦۲
عطا گی خان ۲۷۲-۲۷۵
عظیم الشان ۲۰٤
عظمت الله ۲۵٤
علی اکبر بهرودی ۲٤

علیمردان ابدالی ۳٤
علیمر دان طبسی ۲۹۲
۲۹۳-۲۹٤
علاوالدین (سلطان خوارزمی) ۹۵
علاوالدین خلجی ۸٤
علاوالدین حسن بهمنی ۱۷۳
عنایت خان رو هیله
۲۰۵ - ۲۷۵
علی‌قلی میرزا ۸۲
علی قلی (علیشاه) ۷۷
۲۱۰ - ۲۱۱
علی‌رضاء مستوفی
۱۱۷
عمرخان ٦
عبدالعلی ۱۸۱
عمران خان ۱۱۸
عیسی ٦
عینو (زن) ۱۰۵
علیخان بر ملی ۱۵۸
عالی گهر شاه ۲۷۹

غ

غازی‌الدین ۲۰۲-۲۲٦
۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹
۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۳
۲۳٦ - ۲٤۰ - ۲٤۱
۲٤٤ - ۲٤۵ - ۲۵۳
۲۵٤ - ۲۵۷ - ۲۵۸
۲٦۰ - ۲٦٦ ۰
غلام محی‌الدین ۱۷۲
غلام‌شاه خان ۱۷٦
غوریه (خاندان) ۵۵
۹۲
غزنویه (خاندان) ۹۲
۱۱۵ - ۱۱۷ - ۱۲۰
۱۳۸

غلام مصطفی خان بر یچ ۲۵۷
غلجائی (قبیله) ۱٤ - ۱۸-۱۹-۲۱-۷۲-۷۵- ۱۰۰-۱۱۲
ف
فتح الله ندیم ۱۲٤
فتح جنگ شاه ۱۱٦ ۱۳۹
فتح خان وزیر ۱۱٦ ۱۲٦ »
فتح علی ترکمن ۲۰
فتح خان گاردی ۲۷۳
فتح علیخان قاجار ۲۹۷ ۲۹۸
فردوسی ۲۵
فتح خان رو هیله ۲۵٦ ۲۵۷
فقیر الله علوی ۱۱۳
فوجه بیگ ۸۳
فیروز الدین ۱۷۱
فیض الله رو هیله ۲٤٦ ۲۵۵-۲۵٦-۲۵۷
فیض طلب ممن زائی ۲٦۸
فرخ سیر کورکانی ۲۰۳-۲۰٤-۲۳۱-۲۳۸-۲۵٤-۲٦۱
فریدون گرجی ۲۹۵
فرید الدین ۲۵۵
فرانسوی ۲۸۰-۲۸۲
ق
قایم خان بنگش ۲۰۲ - ۲۵٦-۲٦۱-
قطب خان ۲۵۵ -
قطب الدین رو هیله ۲٦۷-
قمر الدین ۱٦۸-۱۹۸

۱۶۸-۱۹۶-۱۹۸-
۱۹۹-۲۰۱-۲۵۵-
قیس عبدالرشید ۶-۸-
قطب الدین هندی-
۲۵۶
قلندر خان ۲۱۷-

ك

کوروش ۹۳-
کابی ۶
کامران ۸۶-
کانیشکا ۹۲-
کتهریان (طائفه) ۲۳۷
کلایو (لورد) ۲۸۱-
۲۸۲-
کدوخان بار کزائی ۲۹۶
کریمداد روشنی ۱۱-
کدوخان یوپلزائی ۲۰۷-
کنداپور (قبیله) ۲۱۸-
کریمدادعرض بیگی ۱۲۱-
کریمدادقندهاری ۱۲۱
کریم خان زند ۶۵-
۲۹۲-۲۹۳-۲۹۵-

گ

گرگین ۱۳-۱۴-۱۵-
۱۶-۱۷-۱۸-
گوهرشاد بیگم ۲۹۴-
کردها-۲۹۲-
گوبند پندت ۲۷۲-
گوراملی ۲۱۶-

ل

لایخوار کابلی ۸۸-
لقمان خان ۳۴-۱۹۳-
۲۰۴-۲۰۵-۲۰۸-

م

محمد علیخان روهیله
۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-
محمد طاهر شاه
(اعلیحضرت) ۳-

محمد داؤدخان (سردار) ۳
محی‌السنه بن کام بخش
۲۵٤ -
میرمعصوم ۲۱۹ -
محمود غزنوی ۷ - ۷٦ -
۹۲-۹٤ -
محبت خان (نواب) ۲۵۷ -
محمد رحیم شاه ٦٤ -
محمدشاه هندی ۵۹-٦٦ -
۱۹۷-۲۰۲-۲۰۳ -
۲۰٤-۲۳۱-۲۵٦ -
۲٦۰-۲٦۱-۲٦٦ -
۲۸۱ -
محمدخان ابدالی ٦۷-٦۸ -
محمد خان قاجار ۸۳ -
محمد سعید قاضی ۱۱۷ -
محمد رحیم فو فلزائی
۱۱۸-۱۸۳ -
محمدشریف منشی ۱۲۰ -
محمدیحیی ۱۲٤ -
محمدشریف ضبط بیگی ۱۳۰
محمد تقی شیرازی ۱٦۷ -
محمد حسن متهمم ۱۸۱ -
محمدرسول بابری ۱۸۳ -
محمدخان بنگش ۲۰۲ -
۲٦۰ - ۲٦۱ -
مرتضی روهیله ۲۰۰ -
۲۵۷ -
محمد باز روهیله ۲۵۵ -
میرسلطان ۱۸۵
محمد قلیخان ۲٤۵ -
محمد زائیه (خاندان)
۱۱۰-۱۱۱-۱۲۲ -
۱۲۳-۱۳۵-۱۳۹ -
۱۵۰-۱۵۵-۱۷۱ -
۱۸۷ -

محمد حسین قره گوزلو ـ ۲۹۶ـ
ملکهٔ شاه محمود ۸۶ـ
محمد حسین قوماندان ۲۹۸ ـ
مروت (قبیله) ۱۴۸ ـ ۲۱۸ـ
مرته (طائفه) ۲۶ـ۶۶ـ ۱۶۴ـ۲۰۲ـ۲۰۳ ـ ۲۲۷ـ۲۳۰ـ۲۴۰ ـ ۲۴۲ـ۲۴۳ـ۲۴۴ـ ۲۴۵ـ۲۴۶ـ۲۴۷ـ ۲۴۹ـ۲۵۲ـ۲۵۳ـ ۲۵۸ـ۲۵۹ـ۲۶۲ ـ ۲۶۳ـ۲۶۴ـ۲۶۵ـ ۲۶۶ـ۲۶۷ـ۲۶۸ ـ ۲۶۹ـ۲۷۰ـ۲۷۱ ـ ۲۷۲ـ۲۷۳ـ۲۷۴ ـ ۲۷۵ـ۲۷۶ـ۲۷۷ـ ۲۷۸ـ۲۸۰ـ
مغل ۱۰ـ ۱۱ ـ
۹۶ـ۱۱۱ـ۱۷۴ ـ
مانغیت (طایفه) ۶۴ ـ
۶۵ـ۹۶ـ۲۹۰ ـ
محب‌علی ۲۹۸
محمود بلوچ ۲۵۱ ـ
محمود سیستانی ۷۶ ـ
محسن حاکم ۱۱ ـ
محسن فانی ۱۲ ـ
محسن‌الملك ۲۶۰ ـ
مادر محمود بلوچ ۲۵۱ـ
محبت‌پویلزائی ۸۷ـ۲۰۷
مادر احمد شاه هندی ۲۲۷ـ
مدد خان قوماندان ۲۹۶ـ

مصطفی پسر مرزا تا دو ۲۹۸ـ
مستجاب خان بریچ ۲۵۷
مظفر جنگ بنگش ۲۶۲ـ
مغلانی بیکم ۲۲۵ـ۲۲۶ـ
معروف ٦ـ
معزالدین جهاندار شاه ۲٦۰ـ
منوردل خان ۱۷۲ـ
ملهاراومرته ۲۰۲ـ۲٦۲
ملا سردار روهیله ۲۵٦ـ ۲۵۷ـ
موسی افشار ۸۳ـ
موسی اسحق زائی ۸۷ـ
موسی حاکم ۱۳٦ـ
موسی احراری ۲۲۵ـ ۲۲٦ـ
مولوی روم ۹۲ـ
محمد خان فرملی ۱۵۸ـ
ملکه زمانی ۲۳٤ـ ۲۳۵ـ
محمودشاه ابدالی ۱۵۸ـ
۱۵۹ـ ۱٦۰ـ ۲۹٦ـ ۲۹۸ـ
محمود شاه هوتکی ۲۱ ۹۷ـ ۱۱٦ـ ۱۲٦ـ
مهراب خان بلوچ ۲۵۱ـ
مهراب ثانی بلوچ ۲۵۲ـ
مهراب قندهاری ۱۷٦ـ
میرویس خان ۱٤ـ ۱۷ ۱۹ـ ۲۱ـ ۷۰ـ ۹۷ـ ۹۹ـ
میرسید محمد ۷۸ـ
میر محمد علی ۱۲۰
میر هوتك ۱۳۰ـ
میر افضل ۱۷۲ـ

میر منو معین الملك ۱۶۸
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ -
۲۰۴ - ۲۰۶ - ۲۱۶
۹۱۷ - ۲۲۵ - ۲۳۸
مادر میر منو معین الملك
۲۲۸
میر مومن ۲۲۵ - ۲۲۶
۲۳۸
میر صد رالدین ۲۵۵ -
ملکه نادرشاه ۸۴ - ۸۵
۱۶۸
میر قاسم نواب ۲۴۵ - ۲۴۶
میر تهی پت راجه ۲۶۲
میر محمد عرب ۲۹۵ - ۲۹۶
میر علم ۲۱۱ - ۲۱۹
۲۲۱
مصطفی خان بلوچ ۲۵۱

ن

نادرشاه خراسانی ۲۵ - ۳۲
۴۱ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۰
۶۱ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱
۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶
۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱
۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۹ - ۹۸
۱۶۷ - ۱۹۲ - ۱۹۳
نوغی (طائفه) ۲۹۰ -
نادرمرزا ۲۹۳ - ۲۹۵
۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸
ناصر خان حاکم ۱۹۳ -
۱۹۴ - ۱۹۵ -
نارو شنگر برهمن ۲۶۷
ناصری (قبیله) ۷۸ -
نانك گرو ۲۳۷ -
۲۳۸

نجیب الدوله نجیب خان
۱۸۶ - ۲۰۲ - ۲۲۹ -
۲۰۳ - ۲۳۲ - ۲۳٤
۲٤۰ - ۲٤۲ - ۲٤٤
۲٤٥ - ۲٥۳ - ۲٥٤
۲٦۷ - ۲۷۲ - ۲۷۹ -
۲۷٥ - ۲۸۷
نصیر خان بلوچ ۱۳٦ -
۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲٤۷ -
۲٤۸ - ۲٤۹ - ۲٥۰ -
۲٥۱ - ۲۹٤ -
نصیر خان ثانی بلوچ ۲٥۱
نصرالله مرزای نادری ۸۲ -
نصرالله نور زائی ۸۷ -
نظر محمد ابدالی ۱٥ - ۱۷
نصرالله مرزای شهرخی ۲۹۲
۲۹۳ - ۲۹٤ - ۲۹٥ -
۲۹٦ -
نظام الدوله ۱٦۸ - ۲۰۲ -
۲۳۱ - ۲٥٤
نظام الملك اصف جاه
(چین قلیچ) ۲۰۲ -
نا پولیون - ۲۹۸ -
نوشیروان - ۹٤ - ۹٦ -
نور محمد غلجائی میرافغان
۷٤ - ۷٥ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۳
۸٤ - ۸٥ - ۸۷ - ۲۰۷
نور محمد (شهنواز) ۱۳٦
نور محمد پنبتون ۲۲۲ - ۲۹٥
نورالدین بامیزائی ۲۲۹ -
۲۳٥ - ۲٤۹ - ۲٥۱
۲۸۸۲۸۷ -
نول رای راجه ۲٦۲ -
شیخ نظام اولیا ۲٦٦ -

و

واقف لاهوری ٤٥ -

ویشتاسب ۹۲-
ویکتوریا ۸۵-۲۸۲
وارن هیستینگس ۲۸۲-
واسکو دیگاما ۲۸۰ -

ه

هانری چهارم ۲ -
هانری هراس ۱۷۶-
هادی خان منشی ۱۲۰-
همایون شاه ۸٤ -
هو لکرمرته ۲٤۱ -
۲۵٤ - ۲۵۹ - ۲۶۳
۲۶۶ - ۲۷۸ -
هوتکیه (خاندان) ۲-۷۰
۷۱ - ۷۸ - ۱۰۱ -
هخا منشی ۹۳ -
هدایت بخش (شهزاده)

هیا طله ۹٤
هزاره ۱۹٤ -

ی

یاقوت خان ۱۲۵-۱۳۰۱
یاما ۹۲ -
یزد گرد ۹۵ -
یعقوب صفاری ۹۵ -
یعقوب علی بامیزائی ۲۶۰
۲۶۶ -
یوسف علی ۱۲۵ -
یوسف زائی (قبیله) ۱۰
۱۹۵ -
یو نا نیا ن (سلسله)
۹۲-۹۳
یوسف جلا یر ۲۱۱
یزدان بخش ۲۹۵

اعلام جغرافیائی

الف

اجمیر ۲۴۲-

ارام کده ۲۵۹-

ارغسان ۱۶-

ارغنداب (نهر) ۲۳-۲۸-

اسفزار (سبزوار-شین دند)

۲۰-۷۵-

اورنگ آباد ۲۰۶-

اسلام قلعه ۲۲۰-

استراباد ۸۲-

اصفهان ۸۲-۲۹۵-

اکبرآباد ۲۰۳-۲۳۴-

آگره ۱۸۶-۲۳۴-

امرتسر ۲۳۵-۲۳۸-

۲۸۵-

اندراب ۲۱۴-

اندخوی ۲۱۳-

انوپ شهر ۲۶۰-

اوده ۳۵-۲۰۱-۲۰۳-

۲۰۴-۲۳۳-۲۴۱-

۲۴۵-۲۴۶-۲۵۵-

۲۶۰-۲۷۲-

ایبك ۲۱۳-

ایروان ۸۰-۱۹۰-

اصطبل شاهی (محله)

۱۴۱-۱۷۵-

اسیای وسطی ۲۹۷-

آله آباد ۲۰۲-۲۰۴-

۲۴۵-۲۶۰-۲۶۱-

۲۶۲-

انوله ۱۸۶-۲۵۵-

اتاوه ۲۵۷-

امید (دماغه) ۲۸۰-

احمدآباد ۲۸۱-

اوریسه ۲۸۱ـ
اتك ۱۸۶-۱۹۳-۱۹٤
۱۹۶ـ۲۱۵ـ

ب

باجور ۱۰ـ
بهکرر ۱۸۶ـ
باغ شاهی ۱۷۶ـ
باخزر ۶۸ـ۲۲۲ـ
باختر ۹۲-۲۹۰
بامیان ۱۶۶ـ۲۱۳ـ
بخارا ۲-٤-۶-۷۸-۷۹ـ
۹۸ـ۱۹۰ـ۲۹۰ـ
۲۹۱ـ
بد خشان ۹٤ـ۱۶۶ـ
۲۰۹ـ۲۱۱ـ۲۱۳ـ
۲۹۱ـ
بدنی ۲۵۸ـ
برج خا کستر ۲۱۰ـ
بالاحصار کابل ۱۷۶ـ
بسطام ۲۲۲ـ
بسونیت ۲۳۰ـ
بازارشاه ۱۷۵ـ
بلو رستان (نو رستان وچترال) ۲۲٤ـ۳۳۸
بست ۷۳ـ
بکوا ۱۶ـ
بلوچستان ۱۳۶-۱۶۶ـ
۲۰۹ـ۲۱۲ـ۲۱۳ـ
۲۲۸ـ۲۳۶ـ۲٤۴ـ
۲۵۰ـ۲۵۱ـ۲۵۲ـ
بهار ۲۸۱ـ۲۸۲ـ
بداون ۲۵٤ـ
بنارس ۲۶۲ـ۲۸۲ـ
بهوج پور ۲۶۰-۲۶۱ـ
بریلی ۱۸۶ـ۲۵٤ـ
۲۵۵ـ

بنکده ۲۵۵-
باروت خانه ۱٤-
بمبئی ۲۸۱-۲۸۲-
بلخ ۱٦٦-۲۰۹-۲۱۱
۲۱۳-۲۹۱-
بنون ۱٦٤-۲۱۸-
بنگال ۲٤۵-۲٦٤-
۲۷۹-۲۸۱-
بوّلان ۲۵۲-
بهتر کده ۲۳۰-
بهسود ٦۰۹-
پانی پت ۱٤۵-۱٦۸-
۲۳۰-۲۳٦-۲۵۷-
۲٦۲-۲٦۳-۲٦۹-
۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-
۲۷۸-
پاکپت ۲٦۸-
پرتاب کده ۲٦۲-
پتیاله ۲۸۷-
پشاور ۱۰-۱۱-٦۳-
۱۲۲-۱٦۵-۱٦٦
۱٦۷-۱۸٦-۱۹۱-
۱۹۲-۱۹٤-۱۹۵-
۱۹٦-۲۰٦-۲۰۷
۲۱۵-۲۱٦-۲۱۷
۲۱۸-۲۳۵-۲۳۸
۲٤٤-۲۵۲-۲۸۲
پوشنج (پشین) ۱۱۹-
پنجشیر ۲۱٤-
پنجاب ٤۷-٦۲-٦۳
۸۵-۱۲۲-۱۳٦
۱۵٤-۱٦٤-۱٦٦
۱٦۷-۱٦۸-۱۹۱
۱۹۵-۱۹٦-۱۹۷
۲۰٦-۲۱٦-۲۱۷

۲۲۵ - ۲۲۷ - ۲۲۹ -
۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۸ -
۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ -
۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۴۷ -
۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ -
۲۵۳ - ۲۸۱ - ۲۸۲ -
۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۸ -
۲۹۷ -

ت

تویخانه ۱۴۱-۱۷۵
تالاب مقصود ۲۳۴ -
تاشقرغان (خلم) ۱۷۶ -
۲۱۳ -
تبریز ۸۲ -
تتر ۱۳ -
تربت ۲۲۲ -
ترشینر ۲۲۲ -
تون ۲۱۹ - ۲۹۲ -
۲۹۳ - ۲۹۴ -
توران (ترکستان) ۱۴۵ -
تته ۱۸۶ -

ج

جام:- ۲۲۱-۲۲۲-۲۹۲
جلوائی- ۲۲۱ - ۲۹۳
جلندر- ۱۰ - ۲۳۹
جلال آباد (افغانستان)
۱۰-۱۱-۶۰-۱۹۴
جلال آباد (هند) ۲۷۲
جمنا (رود) ۳۵۰ -
۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ -
۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ -
۲۶۸ - ۲۷۲
جیلم (رود) ۱۹۶
جیحون (رود) ۶۴-۹۱ -
۱۰۸ - ۱۵۳ - ۲۲۴ -
۲۹۱

جیپور-۲۵۹
جات.۲۳۲-۲۶۵-۲۶۶
چناب (رود)۱۹۶-۲۵۱
چنداله ۲۸۶
چهار باغ (کابل)۳۰۴
چهارمحل ۲۴۳
چکله کوره ۲۴۵
چهل‌غور ۱۸۳
چهچهه ۱۹۴

ح

حجاز ۶ - ۱۷۶
حسن ابدال ۲۱۵
حیدرآباد ۱۷۶

خ

خان‌آباد ۲۱۴
خاف ۲۲۲
خوارزم ۷۹ - ۱۹۰
خدا کنج ۲۶۱
خبوشان ۸۳ - ۲۹۵
خیبر ۶۰
خراسان ۴۰-۶۲-۷۳-
۷۶-۷۹-۸۲-۹۱-۹۲-
۹۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸ -
۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۶۶
۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۹۲
۲۱۰ - ۲۲۴ - ۲۹۲-
۲۹۵ - ۲۹۶

د

داغستان ۷۷- ۸۰- ۱۹۰
دامان ۱۰۵
دارانگر ۲۵۵
دکن ۱۱-۱۷۳-۲۷۸
دریا گنج ۲۶۱
دل‌آرام ۲۱

دوابه ۲۳۵ - ۲۳۹

ر

دهلی ۱۶۸ - ۱۸۶ -
۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۵ -
۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ -
۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۰ -
۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۷ -
۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ -
۲۵۶ - ۲۵۸ - ۲۵۹ -
۲۶۰ - ۲۶۵ - ۲۶۶ -
۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۱ -
۲۷۹

س

دیلم کده (قلعه) ۲۳۴
دیره جات (دیرهٔ اسمعیل ودیرهٔ غازی) ۱۵۴ -
۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۸۶ -
۱۹۵ - ۲۱۷ - ۲۸۹ -
دیوان خاص دهلی ۲۶۶

راولپندی ۱۹۴
رام پور ۲۴۶
روهلکند ۱۸۶ - ۲۷۲
روضه (جوی) ۲۳ - ۲۸
راوی (دریا) ۲۳۷

ز

زمین داور ۷۳
زین آباد ۲۴۳
زابل ۲۱۰

س

ستلج (رود) ۱۰۷ - ۱۰۸
۱۹۱ - ۱۹۸ - ۲۱۷ -
۲۲۴ - ۲۲۹ - ۲۳۵ -
۲۵۵ - ۲۸۲ - ۲۸۵ -
۲۸۶
سارنپور ۲۴۲ - ۲۴۴ -

۲۵۳-۲۵٤-۲۵۵ -
سلطانیه ۲۱۱
سبزوار ۲۱۰ - ۲۲۲
سورت احمدآباد ۲۸۱
سپر سرور ۲۰۶
سیالکوت ۲۰۶
سرپوزه (کوه) ۷۳
سرهند ۴۷-۱۲۳-۱٤۶-
۱۸۶-۱۹۲-۱۹۸-
۲۰٤-۲۱۶-۲۳۵-
۲٤۳-۲۵۵-۲۵۶-
۲۶۷-۲۶۹-۲۷۱-
۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-
۲۹۷
سکرتال ۲٤۵-۲۵۳-
۲۶۰
سکندره ۲۲۷
سمت مشرقی (ولایت) ۶۰
سمرقند ۱۰
سنبل ۲۵۵
سنبالك ۲۶۹-۲۷۲
سند (اتك-اندس- ابا سین
«رود») ۱۱ - ۱۵۳-
۱۸۶-۱۹٤-۲۱۵ -
۲۱۷-۲۲۸ - ۲٤۳ -
۲٤٤-۲۵۱-۲۵۲
سند (ولایت) ۱۰۸ -
۱۳۶-۱۵٤ - ۱۶۵ -
۱۶۶ ۱۹۲ - ۱۹۵ -
۱۹۶-۲۱۵ - ۲۱۷ -
۲۲۸- ۲۳۵ - ۲٤٤ -
۲۵۱-۲۵۲
سمنان ۲۱۱
سوات ۱۰
سیاه سنگ ۵۰
سیحون ۹۱

سیستان (سکاسیتن) ۹۱-
۹۴ - ۱۰۷ - ۱۰۸ -
۱۶۶-۲۱۰-۲۲۴
سلطان آباد ۲۹۴

ش

شال ۲۱۳
شاهدره ۲۰۶-۲۱۶
شاهرود ۲۲۲
شاه جهان پور ۲۵۵
شبرغان ۲۱۳
شکار پور ۱۳۶-۱۶۵
شمس آباد ۲۶۰
شمشیر گنج ۲۶۱
شورابك ۱۶-۶۷
شهر صفا ۱۵-۳۷
شیروان ۸۲
شیرسر خ ۸۶-۸۷-۸۹
شیخ جام ۲۱۲
شیراز ۲۹۵

ط

طبس ۲۹۲-۲۹۳ -
۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶
طهران ۲۹۸
طوس ۲۹۶

ع

عراق ۲۱۱
عظیم آباد ۲۰۴
علی آباد ۱۶۰
عمان (بحر) ۹۱-۲۲۴

غ

غزنی ۱۲ - ۱۹۳ -
۱۹۴-۱۹۵ - ۲۲۳ -
۲۸۹
غور ۱۶۶

ف

فارس ٢-٢٤-٣١-٣٢-٣٤-٤٢-٦٠-٦١-٦٥-٦٩-٧١-٧٣-٧٦-٧٧-٧٨-٨١-٨٣-٩١-٩٢-٩٣-٩٤-٩٧-١٠٨-١٥٦-٢٩٥-٢٩٦-٢٩٧-٢٩٨

فتح آباد ٨٣

فرخ آباد ٢٠٢-٢٣٢-٢٣٣-٢٤٠-٢٥٦-٢٦٠-٢٦١

فراه ١٦-١٩-٢٠-٢١-٣٣-٣٩-٦٧-٦٨-٦٩-٧٠-٧٥-١٢٦-٢١٠

فیض آباد ٢١٣-١-٢٩

ق

قایم گنج ٢٦١

قرشی ٢٩١

قطغن (تخارستان) ٩٤-٩٥-٢١٣-٢٩٠-٢٩١

قطب درهٔ (پنجاب) ٢٥٣

قطب درهٔ (دهلی) ٢٦٧

قلات (غلجائی) ٧٣-٧٥-١٣٦

قلات (نادری) ٨٢

قلات (بلوچستان) ٢٤٨-٢٤٩-٢٥٠-٢٥١-٢٥٢

قم ٧٨

قندز ٢١٣

قندهار ١-٢-٣-٤-١٥-١٦-١٨-١٩-٢٠-٢٤-٢٦-٢٧-٣٠-٣٢-٣٤-٣٦-٣٧-٣٩-٤١-

٥٣-٦١-٦٣-٧٠-٧١-

ك

٧٢-٧٣-٧٤-٧٥-٨٨-

١٠٤-١٠٥-١١٢-

١١٨-١٢٦-١٢٨-

١٤٠-١٤١-١٥٢-

١٦٣-١٦٦-١٦٧-

١٨٦-١٩١-١٩٢-

١٩٣-٢٠٧-٢١٥-

٢١٨-٢١٩-٢٢٠-

٢٢٣-٢٢٤-٢٣٥-

٢٥١-٢٥٢-٢٥٦-

٢٨٢-٢٨٩-٢٩١-

٢٩٦-٢٩٧-٣٩٩-

٣٠٠-٣٠١-٣٠٢-

٣٠٤-

قبچاق(دشت) ٢٩٠-

قوچان ٢٩٢-

كانيكورم ١٠-

كابل ٥٠-٦٣-٩٢-

١٦٣-١٦٦-١٦٧-

١٨٦-١٩١-١٩٢-

١٩٣-١٩٤-١٩٥-

٢٠٤-٢٠٦-٢١٥-

٢١٨-٢٣٥-٢٥١-

٢٨٢-٢٩١-٢٩٨-

٣٠٤-

كردستان ٢٩٢-

كاشغر ٩٢-

كاخك ٢٩٤-

كترا ٢٤٦-٢٥٤-

٢٥٥-٢٥٦-٢٥٧-

٢٦١-٢٨٢-

گرشك ١٦-٦٧-٧٣-

۷۵-۱۵۸-۲۱۰-
کرمان ۱۷-۱۸-۳۷-
کرم (رود) ۱۴۸-
کشمیر ۱۲۰ - ۱۲۱-
۱۳۶-۱۶۵ - ۱۶۶-
۱۸۶-۲۱۵-۲۱۶-
۲۱۷-۲۲۵-۲۲۷-
۲۲۸-۲۲۹-۲۳۵-
۲۳۸-۲۸۴-۲۸۵-
۲۸۸-
گل‌بهار ۲۱۴-
کماؤن (کوه و علاقه) ۲۵۴-
۲۵۵-۲۵۷-
گجرات ۲۰۴-۲۰۶-
گلستانه ۲۹۴-
کلکته ۲۸۱-
کالپی ۲۲۷-
کرنال ۲۲۹-
گنگا (دریا) ۲۴۴-
۲۶۱-
گنجپوره ۲۶۷-۲۶۸-
کاسگنج ۲۶۱-
کوه نوبه ۱-۴۱-۶۳-
۳۰۰-۳۰۱-
کوسویه ۲۰-
کوهك (قریه- جوی) ۲۵-
۲۸-۳۰-
کول ۲۶۱-
کوهستان ۲۱۴-
کویته ۲۵۲-
کوت ۲۸۵-۲۸۶-
گوهل ۲۸۹-
کوهدامن ۲۱۴-

ل

لاهور ۱۸۶-۱۹۲-
۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-

۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۷-
۲۲۸- ۲۲۹- ۲۳۵ -
۲۳۹-۲۴۳ - ۲۴۴ -
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۸۵-
۲۸۷-
لنگر ۲۹۲-
لکنهو ۱۲-۱۲۵-۲۰۲-
۲۴۵-۲۶۲-
لکی جنگل ۲۳۹-
لودهیانه ۱۹۸-

م

مازندران ۳۲-۷۳-۷۸-
۷۹-۲۹۶-
مالوه ۸۴-۲۶۰-
ماچی واره ۱۹۸۰-
مالوپور ۱۹۹-
متر ا-۲۳۴
مدراس ۲۶۴-۲۸۱-۲۸۲
۳۰۲-
مروار ۲۵۹-
مروچاق ۶۸-۶۹-
مرو ۶۲-۹۴-۱۶۶-
۲۱۱-۲۱۳-۲۹۸ -
۳۰۲-
مرشد آباد ۲۴-
مراد آباد ۱۸۶-۲۲۹-
۲۵۴-۲۵۵-۲۶۰-
مزار شریف (ولایت بلخ)
۹۴-۲۹۰-
مزینان ۲۰۲
مستونگ ۲۴۸-
مشهد ۴۰-۱۳۶-۱۸۶-
۲۰۹- ۲۱۰ -۲۱۲-
۲۱۸ - ۲۹۲ -۲۹۳-
۲۹۴ - ۲۹۵ -۲۹۶-
۲۹۷ - ۲۹۸ -۲۹۹ -
۳۰۲-

معروف ۳۰۰
مکه مبارکه ۱۷٦
مکندره ۲۵۸-۲۵۹
ملتان ۱۹-۳۵-۳٦-۳۷-
۱۳٦-۱۵٤-۱٦۵-
۱٦٦-۱۸٦-۱۹۲-
۲۰۵-۲۱۵-۲۱۷-
۲۳۵-۲۸۹
محمد آباد ۲٦۱
میانوالی ۱٦٤-۲۱۸
میران پور ۲۵۷
میمنه ۲۱۱
میسور ۲۸۲
ماوراالنهر ۹۱-۹۲-
۹۵-۱۰۸

ن

ناگهان (جوی) ۲۸
نادر آباد ۸٦-۷۲-
۸۷-۱۷۵
نارنج ۷٤
نارنول ۲۵۸
بنی گنج ۲٦۱
نجیب آباد ۱۸٦
نیشابور ۱۳٦-۱٤۱-
۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-
۲۲۳-۲۹۷

و

واشیر ۱۲٤-۳۰۰
ورسای ۲۸۲
وزیرستان ۱۰
وزیرآباد ۲۵۱-۲۵۲

ه

هانسی ۲۲۸
هرات ۱-۲-۹-۱۰-۲۰-
۲۱-۲۲-۳۱-۳۲-
۳۳-۳٦-۳۷-۳۹-

٤٠-٤١-٤٢-٦٢-٦٧- هلمند(رود) ۳۰۰
٦٨-٦٩-٧٠-٧١- هشت نغر ۱۱-۱۹٤
٧٣-٧٤-٧٥-٨٥- هندون ۲۰۳
٩٤-١٢٤-١٣٦- هندگی ۲۱۳
١٦٦-١٧٨-١٨٥- هندو کش ۲۱٤
٢٠٩-٢١٠-٢١١- هزاره جات ۲۱۰
٢١٣-٢١٩-٢٢٠-
٢٢١-٢٢٢-٢٢٣-
ی
٢٨٣-٢٩٢-٢٩٦- یاقوت گنج ۲٦۱
٣٠٠-٣٠٢-٣٠٣-

فہرست کتب

۱ــ «حیات افغانی» تالیف محمدحیات خان طبع لاهور سال ۱۸٦٥ مسیحی

۲ــ «خورشید جهان» تالیف شیرمحمدخان گندا پوری طبع لاهور سال ۱۸۹٤ مسیحی

۳ــ « تذکرة الملوك »

٤ــ « ریاض المحبته » تالیف نواب حافظ محبت خان

٥ــ «تاریخ سلطانی » تالیف سلطان محمدخان خا امں طبع بمبئی سال ۱۲۹۸ هجری

٦ــ « خصایل السعاده » تالیف محمد سعادت خا ن طبع لکهنو سال ۱۸٥٥ مسیحی

۷ــ «تاریخ فرشته» تالیف محمد قاسم فر شته

۸ــ « کتاب حالنامه » تالیف بایزید پیر روشن

۹ــ « تذکرة الابرار وا لاشرار » تالیف ملا در و یزه ننگرهاری طبع پشارر سال ۱۳۰۹ هجری

۱۰ــ « د بستان مذاهب » تالیف مؤبد شاه زر تشتی طبع بمبئی و کا نپور سال ۱۲۹۲ هجر ی و ۱۹۰٤ مسیحی

۱۱ـ «تاریخ عمومی» تالیف مرزا عباس خان اقبال طبع دوم طهران سال ۱۳۰۵ شمسی

۱۲ـ «مجمل التواریخ بعد نادریه» تالیف ابن محمد امین ابوالحسن گلستانه طبع لیدن سال ۱۸۹٦ مسیحی وطبع طهران مع حواشی وذیل مدرس رضوی وزین العابدین سال ۱۳۲۰ شمسی

۱۳ـ «جهانکشای نادری» تالیف مرزا محمد مهدی استرابادی طبع بمبئی سال ۱۳۰۹ هجری

۱٤ـ «مرأت الاشباه» تالیف محمد حسن طبع اوده

۱۵ـ «تاریخ احمدی» تالیف منشی عبدالکریم علوی

۱٦ـ «تتمته البیان فی تاریخ الافغان» تالیف سید جمال الدین طبع مصر سال ۱۹۰۱ مسیحی

۱۷ـ «تاریخ ایران» تالیف سارجن ملکم طبع هند سال ۱۸٦۷ مسیحی

۱۸ـ «سالنامهٔ کابل» سال ۱۳۱۵ شمسی طبع کابل

۱۹ـ «نگارستان فارس» تالیف محمد حسین آزاد طبع لاهور سال ۱۹۲۲ مسیحی

٢٠ ـ «تاریخ مختصر ایران» تالیف سرپرسی سایکس طبع اصفهان.
٢١ ـ «تاج التواریخ» تالیف امیر عبدالرحمن طبع بمبئی سال ١٣٢٢ هجری.
٢٢ ـ «کلکسیون دوم مجلهٔ کابل» طبع کابل سال ١٣١١ شمسی (افغان درهند وستان «غبار»).
٢٣ ـ «تاریخ ایران» تالیف میرزا حسین فروغی طبع فارس سال ١٣١٨ قمری.
٢٤ ـ «سیر المتأخرین» تالیف منشی غلام حسین طبع لکنهو.
٢٥ ـ «کلکسیون اول مجلهٔ کابل سال ١٣١٠ شمسی (ده مقالهٔ «غبار»).
٢٦ ـ «سالنامهٔ اول کابل» سال ١٣١١ شمسی (تاریخچهٔ افغانستان «غبار»).
٢٧ ـ «مکتوبات شاه فقیرالله علوی» طبع لاهور.
٢٨ ـ «مجموعهٔ مجله کابل» سال ١٣١٧ شمسی.
٢٩ ـ «تاریخ بیهقی» تالیف ابوالفضل طبع کلکته سال ١٨٦٢ مسیحی.

۳۰ ـ «سراج التواریخ» تالیف میرزا فیض محمدخان طبع کابل

۳۱ ـ «حدیقة الاقالیم» تالیف مرتضی حسین بلگرامی طبع لکنهو سال ۱۲۹٦ هجری .

۳۲ ـ «تمدن اسلام» تالیف جرجی زیدان طبع قاهره سال ۱۹۰۲ مسیحی

۳۳ ـ «تاریخ سیستان» طبع طهران سال ۱۳۱٤ شمسی

۳٤ ـ «شمس النهار» روزنامه اولین افغانستان تاریخ سال ۱۲۹۲ قمری

۳۵ ـ «رساله مسکوکات افغانستان در عصر اسلام نگارش احمدعلیخان کهزاد طبع کابل ۹۳۱۹ شمسی

۳٦ ـ «ظفر نامه رنجیت» تالیف امرتسر طبع لاهور ۱۹۲۸ ـ مسیحی

۳۷ ـ رساله محاربه کابل و قندهار تصنیف قاسم علی طبع اگره سال ۱۲۷۲ مسیحی

۳۸ ـ کتاب حیات حافظ رحمت خان تالیف سید الطاف علی طبع بدایون سال ۱۹۳۳ مسیحی

٣٩ـ تاریخ مختصر هندتالیف سیدا بو ظفر ندوی طبع هندسال ١٩٣٤ مسیحی

٤٠ـ تاریخ سیرالمتأخرین تالیف منشی غلام حسین طبع نولکشور هند

٤١ History of Afghanistan from the earliest reriod To the Outbreak of the War of 1878 By Colonel G. B. Mallson, C . S. i. London - 1878

٤٢ History of India For Junior classes, By E. Marsden B. A. London - 1910

٤٣ Afghanistan Erom Darus to Amanullah By LT. General Sir George Macmann London 1929

٤٤ The Fncyclopaedia of Islam London - 1927

٤٥ A Grammer of the Pukhto, Pushto By Captain H. Raverty London

فهرست مندرجات

	صفحه
مقدمهٔ	۱
نسب احمدشاه	۲
پدر کلان احمد شاه	۹
پدر احمد شاه	۱۷
مادر احمد شاه	۲۳
برادر احمد شاه	۳۱
تحصیلات احمد شاه	٤۲
صورت احمدشاه	٤۷
پوشاك و خوراك احمدشاه	۵۰
مشغولیت تفریحی احمد شاه	۵۳
وجه تسمیه احمد شاه بهدرانی	۵۵
شاهان معاصر و همسایهٔ احمد شاه	٦٤
سر گذشت احمد شاه تازمان پادشاهی	٦۷
احمد شاه چسان پادشاه افغانستان میشود	۸۲
افغانستان قبل از احمدشاه	۹۱
قابلیت اداری احمد شاه	۱۰۰

کار های احمد شاه در داخل	۱۰۹
تشکیلات ملکیه احمد شاه در مرکز	۱۱۰
وزارت	۱۱۲
دیوان اعلی	۱۱٦
محاکم شرعیه	۱۱۷
دیوان انشاء	۱۱۹
دوائر دربار	۱۲۰
عرض بیگی	۱۲۱
مهماندار باشی	۱۲۱
ناظر کارخانه طعام	۱۲۱
جهرجیی باشی	۱۲۲
اردو باشی	۱۲۲
پیشخانه چی	۱۲۳
پیشخدمت باشی	۱۲۳
سقچی باشی	۱۲٤
ندیم	۱۲٤
خواجه سرا باشی	۱۲۵
میرا خور باشی	۱۲۵

خزانه دار	١٢٧
داروغه کی دفتراء و هر کاره باشی	١٢٧
ضبط بیگی	١٣٠
مجلس مشوره	١٣١
تشکیلات درولایات	١٣٢
تشکیلات عسکریه	١٣٧
دوائر نظامی	١٣٧
دفتر نظام	١٣٧
سیورسات چی	١٣٩
قورخانه	١٤٠
اردو	١٤٣
عسکر منظم	١٤٣
سواره	١٤٤
پیاده	١٤٥
توپخانه	١٤٥
تشکیلات قطعه	١٤٦
نقلیات	١٤٧

عسکر غیرمنظم	۱۴۸
تشکیلات قطعات غیر منظم	۱۵۰
تعداد اردو	۱۵۲
معاشات اردو	۱۵۶
عایدات ومصارف دولت	۱۶۱
القاب مامورین	۱۷۳
تعمیرات احمد شاه	۱۷۴
نشان افغانستان	۱۷۹
سفر بریهای احمد شاه	۱۸۹
سفر اول درشرق سال ۱۱۶۱	۱۹۲ـ
سفر دوم درپنجاب سال ۱۱۶۲	۲۰۶ـ
سفر سوم در هرات و سوقیات درشمال وجنوب سال ۱۱۶۳	۲۰۹ـ
سفر چارم در شرق سال ۱۱۶۵	۲۱۵ـ
سفر پنجم درنیشاپور سال ۱۱۶۶	۲۱۹ـ
سفر ششم مشهدو نیشاپور سال ۶۷ـ۱۱۶۸	۲۲۱ـص
سفر هفتم درهند سال ۱۱۷۰	۲۲۵ـص

سفر هشتم دربلوچستان وهند (۷۳-۱۱۷٤) ۲۳٦
جنگ پانی پت ۲٦۳
سفر نهم درپنجاب سال (۷۵-۱۱۷۷) ۲۸٤
بسوقیات سال ۱۱۸۱ درشمال ۲۹۰
سفر دهم درغرب شمالی سال ۱۱۸۳- ۲۹۲
وفات احمد شاه ۲۹۷
جانشین احمد شاه وخاتمه کتاب ۳۰۲

فهرست تصاویر

۱ــ مقبرهٔ زرغونه انا مادر احمد شاه بابا صفحه ۳۰
۲ــ احمد شاه بابای افغان « ٤٨
۳ــ عصا ، مغفر و ساعد بندجنکی احمدشاه « ٥٢
٤ــ خرابه زار شهر قدیم قندهار « ٧٤
٥ــ مزار شیر سرخ محل جرکه انتخاب
احمد شاه به پادشاهی « ٨٦
٦ــ رسم افراشتن خوشه گندم به دستار احمدشاه « ٩٠
۷ــ مقبرهٔ میرویس مشهور در کهکران « ٩٨
۸ــ نمونه اسلحه مروجه عهد احمد شاه « ١٤٦
۹ــ شهر جدید قندهار احمد شاهی « ١٧٤
۱۰ــ جامع شاهی احمد شاه در شهر جدید « ١٧٦
۱۱ــ مقبرهٔ احمد شاه بابا در شهر قندهار « ١٧٨
۱۲ــ نمونه صنعت چوبکاری عهد احمد شاه « ١٨٠
۱۳ــ موضع خرقه مطهره منسوب بحضرت رسول ص
در قندهار ۲۹۲
۱٤ــ مقبرهٔ تیمور شاه جانشین احمدشاه
درچهار باغ شهر « کابل » ۳۰٤

(غلط نامه)

صفحه -	سطر	غلط	صحیح
۲۸	۱٤	نصب	نقب
۲۸	۱۷	محض	فحص
۲۹	۱۰	از سه‌سه	عبارت ازسهٔ سه
۳۰	اخر	است	است رجوع به‌عکس نمبر اول
۳۷	اخر	۲۲۷	۱۲۷
۳۸	۱	اگر	درینصورت اگر
۹٦	٦	اربمرگ	وبه‌مرگ
»	»	امرتیمور	امیرتیمور
۱۸۱	۷	تکت فروشی	تك‌فروشی
۲۰۰	۱۹	۱۱۵۰	۱۱۵۱
۲۰۳	۱۵	مبارزالملک	برهان‌الملک
»	۱۹	مبازرالملک	برهان‌الملک
۲۲۲	اخر	علی‌قلی	عباسقلی
۲۷۸	٥	وشمیرراو	شمشیرراو
۳٤٦	٥	۲	p

۹۲۳ او

خ - ا

پیر غلام محمد

از شاہ بابا کی ۱۳۲۲ شمسی